ما شاء الله لا قوة الا بالله

الحمد لله والمنة که کتاب لطیف انتخاب سلک المتقین و مقصود الطالبین مسمی به

معمولات مظهریه
و محبوب العارفین

بفرمایش خادم اہل الله فقیر الله عفی الله عنه و عن والدیه و احبابه اجمعین

در مطبع محمدی واقع لاهور مطبوع گردید

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلى الله على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين

مخفی نماند که مؤلف این کتاب مستطاب اعنی معمولات خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه ادام الله تعالی برکاتها صاحب حالات صحیحه و مقامات سنیه جناب قدوهٔ اصحاب صدق و صفا زبدهٔ ارباب ورع و تقوی شمس فلک هدایت و ارشاد محیی سنن نبویه مقیم طریقهٔ احمدیه حضرت مولوی نعیم الله علوی نسبا و الحنفی مذهبا و المجددی مشربا و بهرایچی موطنا بعد تکمیل علوم ظاهری بقصد اکتساب طریقهٔ باطنیه کمر همت بسته بر آستانهٔ فیض آشیانهٔ حضرت سلطان العارفین و برهان الواصلین هادی گمرهان مصدر فیوض ایزد منان اعنی مولانا و امامنا الشهید حضرت میرزا مظهر جان جانان رضی الله تعالی عنهما جبههٔ نیاز سوده تا مدت چهار سال کامل اکتساب برکات طریقهٔ علیه نموده حال دلوده و صرف همت جناب ایشان را که در کتب سلوک نوشته‌اند نهایتی نه ثمره ازان اینکه درین عرصهٔ چهار ساله خطوط و مکاتیب که از وطن می آمدند بخیال اینکه تعلقی بوطن و اهل وطن پیدا نشود و فتوری درین کار افتد ملاحظه نمی فرمودند و بجمعیت تمام از فیض فیوض و برکات بسر برده در مدت چهار سال مرتبهٔ کمال و تکمیل فائز شده و اجازت مطلقه یافته عزم وطن فرمودند قطع نظر از دیگر امور خدمت جسمانی حضرت ایشان آنچنان کرده بودند که وقت رخصت حضرت ایشان پیر و مرشد را تاسفی و تحسری رو نمود و توکل و قناعت

حضرت ایشان را چه گفته آید با وصف بی سامانی ظاهری بد طولی در توکل داشتند و طالبان
خدا را باندک توجه ذاکر و شاغل مے فرمودند تا آنکه ملکه حضور و دوام آگاهی از فیض صحبت
سراپا برکت در اندک زمان حاصل مے نمودند کسانیکه اندک بحضور مے آمدند بہ تبدیل احوال
آفتاب عالمتاب میشدند ذوق صحیح آنقدر داشتند که در اثنای توجه اگر خطره از خطرات
به قلب یاری از یاران طریقه خطور میکرد دفعةً اشارتے به دفع آن مے فرمودند در بلده لکھنو
محله بنگالی ٹوله برخی از ایام اقامت فرمودند و مسجد بنا کردند و ہدایت طالبان حق
میداختند قلم از تحریر حالات و مقامات آنحضرت قاصر رزقنا الله سبحانه اتباعه
و شرفنا باسراره وفات شریف حضرت در بلده بهرایچ در سنه ۱۲۱۸ یکهزار و دو صد و هجده
هجری اتفاق افتاد مزار مقدس مشهور و معروف در بلده موصوف واقع ست اکثر طالبان بمنزل
کمال تکمیل فائز شده مجاز شده بودند اما و بزرگوار از اجل خلفاء آنحضرت هستند حضرت
مولوی محمد احسن متوطن اٹک که متصل کابل واقع ست از ذات ایشان رواج طریقه
مجددیه علی صاحبها الرضوان و التحیة دران محروسه بسیار شد و پیر دستگیر مرشد این
حقیر حضرت راس الاولیا و تاج الاصفیا سند الکاملین سید العارفین عالم ربانی حق آگاه
حضرت مولوی مراد الله فاروقی نسبا و المجددی المظہری مشربا و تهانیسری موطنا که حضرت
پیر و مرشد ایشان یعنی مؤلف کتاب مستطاب جناب ایشان را خلیفه و جانشین خود فرمودند و در
قرب وفات باہل خانه خود برای عطای کلاه بجناب ایشان وصیت فرمودند چنانچه حسب وصیت
آن قدوة العلما و الاصفیا زوجه طاہره حضرت شان بعطای کلاه خلافت سرفراز فرمودند
خامه با وصف دو زبان از تحریر حالات و مقامات حضرت ایشان قاصر و الد بزرگوار
ایشان حضرت مولوی قلندر بخش صاحب تهانیسری خلیفه مجاز حضرت ایشان
شهید بودند و حضرت ایشان را در عهد صغر سن بحضور لامع النور حضرت ایشان شهید
حاضر آورده داخل حلقه فرمودند در ایام شباب حضرت ایشان رضی الله عنه واقع
شهادت حضرت ایشان شهید اتفاق افتاد و بلده تهانیسر از دست ظلم سکهه ویران
گردید رؤسای آن شهر بملکهای دور و دراز با اہل و عیال خود ها متفرق گشتند حضرت پیر

مرشد ما رضی الله عنه طرف محروسهٔ لکهنو تشریف آورده بعد اکتساب طریقهٔ علیه خلیفه و جانشین پیر دستگیر خود شدند تا چهل سال بلکه زائد از آن ترویج طریقهٔ مجددیهٔ مظهریه فرموده عالمی را منور گردانیدند آثار هدایت و ارشاد در عالم و عالمیان همچو آفتاب عالمتاب ظاهر و هویدا عالمی را از ظلمات شرک و بدعت نجات بخشیدند و بترک تجرید و اتباع سنت سنیه تزکیهٔ نفس و تهذیب باطن رهنمونی فرمودند عرفای زمان و صلحا و اتقیای دوران ابنای جلالت منزلت و تاثیر صحبت و کمالات ظاهری و باطنی اتفاق پیدا شدند سن شریف هشتاد و دو سال وفات در یک هزار و دو صد و چهل و هشت از هجرت خاتم النَّبِيِّينَ اَشْرَفُ الْمُرْسَلِينَ شَفِيعُ الْمُذْنِبِينَ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَذُرِّيَّاتِهٖ وَتَابِعِيهِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اَجْمَعِيْنَ مصحح این نسخهٔ مستطاب معمولات خانقاه شمسیه مظهریه مسمی ابوالحسن بشرف بیعت و ملازمت صحبت تا مدت دراز مشرف گشته و اجازت تعلیم طریقت از جناب والا یافته بحضور لامع النور مقامات این نسخهٔ متبرکه را خواند و حضرت پیر و مرشد ما رضی الله تعالی عنه از جناب هدایت مآب مؤلف این نسخهٔ متبرکه بسماعت مضامین کرامت آگین آن فرمودند وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدٰى وَالْتَزَمَ مُتَابَعَةَ الْمُصْطَفٰى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ

بُدُوْرِ الدُّجٰى وَشُمُوْسِ الْهُدٰى

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى مَا اُوْتِيْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَاُمِرْتُ بِاَنْ اُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ حَبِيْبِهٖ وَعَلٰى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ وَاُسَلِّمَ وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ رَضِيْتُ بِاللهِ رَبًّا وَّبِالْاِسْلَامِ دِيْنًا وَّبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَّبِشَمْسِ الدِّيْنِ

حَبِیبُ اللّٰهِ مَظْهَرًا وَّ نُورًا خَلِیلًا وَّ حَبِیبًا اما بعد میگوید این مشت خاکی حسبًا
و فطرةً آبی نسبًا محمد نعیم الله بهرایچی وطنًا حنفی مذهبًا نقشبندی مشربًا که این کلمات
چندست در معمولات خانقاه شمسیه مظهریه که اظهر من الشمس و نورٌ علی نور است یهدی
الله لنوره من یشاء که حبیب الناس نور دیده کرامت الله و نور محمد بصّرهما
الله تعالی بنور کرامته و یقین هدایته که نسبت اخوت و قبول فرزندی طریقت
با فقیر دارند محرر میگردد هو الله الموفق و المعین مقدمه بدانند که ولادت با سعادت
آن سعید وقت و مسعود زمان یعنی حضرت ایشان قدسنا الله بسره علیه الرحمة والغفران در سنه یکهزار
و صد و یازده هجریست و بقولی سیزده چنانکه حضرت ایشان در مکتوبی نوشته اند اما روایت
اولی مطابق حساب عقود رشته سالگره و موافق قول حضرت ایشانست که در عنوان کلیات
دیوان خود بیان فرموده که امروز که هزار و صد و هفتاد هجریست و مدت عمر شصت و هشت
صحیح مینماید در ان زمان که سلطان اورنگ زیب عالمگیر علیه الرحمة والغفران با انتظام ممالک
دکن متوجه بود والد بزرگوار حضرت ایشان ترک منصب روزگار نموده با علائق تمام زمام
توجه بطرف مستقر الخلافة اکبرآباد معطوف گردانیدند در اثنای راه چون در مقام کالاباغ
که در حدود مالوه واقعست ورود نمودند شب جمعه یازدهم شهر رمضان المبارک بود که این
نیر اعظم و آفتاب معظم از مطلع سعادت طلوع فرمود بیت شکر لله بساعت مسعود *
نور گیتی فروز شد موجود * در طلوع جمال شمس الدین * از ثری تا بعرش شد مشهود * چون
خبر ولادت با سعادت آنحضرت بسمع مبارک عالمگیر رسید فرمود که پسر جان پدر میباشد چون
نام والدش میرزا جان است نام پسرش را جانجانان مقرر کردیم بدین لقب آنحضرت
باین اسم مسمی شدند اما بر زبان عوام بحکم من عطی کمگا تا علینًا و لم نجعل له من قبل
سمیًا مشهور و معروف بجانجانان و متخلص بمظهر و ملقب بشمس الدین حبیب الله اند و علوی
نسبی حنفی مذهب از ینجاست که طریقه ایشان را طریقه شمسیه مظهریه میگویند و اظهر من الشمس و نور
علی نور می نامند و همچون جان که در قالب متواری و مختفی است می پندارند چنانکه حضرت
ارشاد پناهی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی که از اجل خلفای بلکه بجای ایشانند

مدّ الله تعالی ظلال کمالهم علی رؤس الطالبین المحبین المخلصین و رعنوان کتابی از
تصنیفات خود اشارت باین معنی میفرمایند فقره چند بعینها از آن ایراد مینماید قبله اهل کمال مخلص
حضرت ذو الجلال قدوه اولیای عصر خلاصه اصفیای دهر در یگانه بحار معانی گوهر شاهوار درگاه
سبحانی در علوم ظاهر مثل شمس اظهر در حقائق باطن مثل جان ارفع و استر دوام مبارکش گواه
رزین عدالت و نور رخش روشن شاهد بر کمال تقوی ای کتاب همه ذاتی وای ذیل متشابهات قرآنی
وای متبع سنت پیغمبری وای مظهر انوار سرور مثنوی ای مرا چون مصطفی من جان گهر +
از برای خدمتت بندم کمر + ای لقائی تو جواب هر سوال + مشکل از تو حل شود بی قیل و قال +
تشنه جانیم هر چه مارا در دلست + دستگیری هر که پایش در گلست + تا قیامت گر بگویم این کلام +
صد قیامت بگذرد این ناتمام + پیر مرشد برحق خداوند نعمت حبیب الله نائب رسول الله مرتضی اعطی
مکانا علیا و لم یجعل له من قبل سمیا حضرت میرزا جانجانان حنفی مذهبا و مجددی مشربا
و شمس الدین لقبا مدّ الله تعالی ظلال جلاله و کماله و قدّس الله برکته و
افضاله انتهی کلامه الشریف و بعضی که زایچه طالع آنحضرت برآورده بود گفت که این زایچه
زایچه طالع پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که منجمان استخراج نموده بودند دو جوگ دار یعنی دو جا اختلاف
است و باقی همه جا اتفاق لله در من قال فی مدحه بیت کوئی آج اوسکے برابر نہیں +
وہ سب کچھ ہے الا پیمبر نہیں + مصدق این مقالت سبحان الله من سعد سعد فی
بطن امه درشان این مظهر ازل و شمس انوار ظهور اینهمه است که از حالت صبا و شیرخوارگی انوار عشق
حقیقی و آثار کمال بزرگی از جبین مبین ایشان ظاهر و هویدا بود چنانچه در منظر حسن و جمال جلوه
معشوق برا انظاره مینمودند و در کنار خوبروی برغبت تمام میرفتند و از کنار او جدا نمیشدند مگر بحیله
و از سن شعور مصرع موزون مینمودند از سخنهای سفر مو که شاعری در ایشان نظری از خمیر طینت ایشان
و از هنگام خوردی در اتباع سنت نبوی جهد بلیغ مینمودند چنانچه روزی والد شریف ایشان
در خدمت مرشد خود ایشان را بردند اتفاقا آن بزرگ در حالت سکر و سماع تمام محو و مستغرق
شد از دیدن این احوال با خود گفتند که اگر والد من در خدمت ایشان مرا تکلف بیعت نماید قبول
نخواهم کرد و از ایشان سن قبول نظر حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بوجه ما مذ شاهد این قول

چنانکه هرگاه نام مبارک حضرت صدیق رضی الله عنه درمیان می آمد بی اختیار رنگ آنحضرت متغیر
میگردید زیراکه صورت مسمی بعینه حاضر میشد وهمچنین روح مبارک حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه
بصورت نورانی ظاهر میشد والقای امر معروف مینمود وحضرت ابراهیم خلیل الله را در نه سالگی در خواب
دیده بودند که دست شفقت بر پشت ایشان رسانیده وچون بوالد خود نقل کردند از آن روز والد
مرحوم ایشان توقیر بسیار میفرمودند تا آنکه بغیر میرزا صاحب بر زبان نمی آوردند ونوبت دیگر که
بهشت راسعه تمام انبیا علیهم الصلوة والسلام درخواب دیدند نیز به نسبت حضرت ابراهیم بسیار مورد
الطاف واعطاف شدند از اینجاست که میفرمودند که فقیر ابراهیمی المشرب بوده حضرت شیخ رضی الله
تعالی عنه بزور قسر ما را محمدی المشرب کردند وحضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم را نیز درخواب دیدند
چون خواستند که قدمبوس شوند پیشانی ایشان را بکنار گرفته فرمودند که پیشانی خود را در پیشانی من
بسائید ونیز آنحضرت صلی الله علیه وسلم را درخواب دیدند که ایشان را درکنار گرفته برابر خود خوابانیده
اند چنانکه اینحالت در تمام مدت یکپاس کشیده وآنچه از اسرار راز ونیاز که دران خواب رسیدن
آمد این اوراق گنجایش بیان آن ندارد ومیفرمودند که سه نوبت دیگر پیغامبر خدا صلی الله علیه وسلم
را درخواب دیدم هر بار بصورت دیگر که مناسب حال استعداد من بود ظهور فرمود چنانکه در ابتدای
حال بصورت امرد از جهت ضعف مناسبت ودر توسط بصورت شاب بسبب توسط حال ودر انتها
بصورت شیخ از جهت حصول مناسبت کمال فی الجمله بارها پیغمبر خدا وسایر انبیا را علیه وعلیهم الصلوة و
السلام درخواب دیدند وهمچنین صحابه کرام واولیای این امت عظام را نیز درخواب دیدند و
بطریق اویسیت از ایشان فیضها بر داشتند واکثر مشایخ درحق ایشان کثر الله امثالکم
میفرمودند وحضرت سید السادات سید نور محمد بداونی رضی الله تعالی عنه که پیر اول حضرت ایشانند
یکبار پای پوش حضرت ایشان را از دست مبارک خود راست ودرست کرده دادند چون عذر
خواستند فرمودند چرا ناخوش میشوید طریقه ما طریق اتباع سنت است وپیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
گاه خدمت صحابه مینمود من هم باین نیت اگر خدمت کسی از یاران خود بکنم وامیدواری امید ثواب
دارم مضایقه ندارد وحضرت شیخ الشیوخ محمد عابد سنامی که مرشد آنحضرت اند با وجود کمال تمکنت
و وقار یکبار زانو بوس ایشان کرده فرمودند که گویا دو آفتاب باهم مقابل نشسته ایم با وجود قلت

نظر کشفی که داریم اشیاء یکی از دیگری معلوم نمیشود سبحان الله زهی سعادت آن مرید که از حسن
استعداد و قابلیت خود در حضور پیر بمرتبه کمال و تکمیل رسیده و بجمیع کمالات و مقامات پیر خود مترقی
شده هم مقام و همرنگ پیر خود گردد و عجب نصیب آن پیر که بزور جذبه و قوت توجه خویش
مرید خود را کشان کشان بنقطه آن مقام که خود در اینجا رسیده است برساند و دیگر بشارتهای عالی
که حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه در حق حضرت ایشان فرموده اند این مختصر گنجایش بیان تمام آن
ندارد از آنجمله آنکه فرمودند که نسبت ایشان مرادیست و از نور معرفت و توجه ایشان عالمی منور
خواهد شد و این خاصه از خواص قطب ارشاد است که حضرت شیخ اشارت بآن فرموده اند از اینجا
ست که طالبان خانقاه عالیجاه شمسیه مظهریه سلوک بسرعت تمام قطع میکنند و زود بمنزل
مقصود میرسند و حضرت حاجی محمد افضل سیالکوٹی که پیر صحبت و شیخ الحدیث حضرت ایشانند
بیشتر بخدمت حضرت ایشان عرض احوال مینمودند و میفرمودند که حق سبحانه تعالی انتها را نسبت آن
کشفی عطا فرموده است و ما را نسبت کشفی نیست احوال باطن را ببینید که چگونه است و حضرت ایشان
هرچه از احوال ظاهر میشد بعرض میرسانیدند و حضرت حافظ سعد الله صاحب که پیر صحبت ایشانند
از برای تواضع ایشان تمام قد مبارک خود راست ایستاده میشدند چون عذر خواستند فرمودند
که ای میرزا صاحب از خوف حضرت خود تواضع میکنم ازینجا قدر و منزلت آن حضرت باید دریافت
که بنسبت حضرات مشائخ در حق ایشان چگونه معاملات بظهور میرسید و حضرت شاه ولی الله
صاحب که از کبرای عصر بوده اند طریقه ایشان را بجهت کمال متابعت سنت سنیه بسیار میستودند
و مکاتیب با لقاب عالی می نوشتند و حاجی فاخر صاحب اله آبادی که محدث بوده اند میگفتند
که ایشان در اتباع سنت شانی عظیم دارند و قدمی مستقیم و مصدق این قول آنکه یکبار پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم را در خواب دیدم می بینم که اسب عراقی خاصه با ساز و یراق آراسته بر در آن
حضرت ایستاده است پرسیدم که این اسب از آن کیست گفتند خاصه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم است
و چون بوقت برآمد باز پرسیدم گفتند از میرزا صاحب من آن اسپ خاصه را تاویل باتباع سنت
نمودم که ایشان را از آن نصیبه کاملست و کلام این هر دو عالیمقام یعنی حضرت شاه ولی الله
و حاجی فاخر صاحب که محدث و صدوق بوده اند شهود عدل اند بر آنکه حضرت ایشان را در مقام

اتباع سنت و استقامت بر جادهٔ شریعت طریقت حظی وافر بوده است و نصیبی کامل و نیز مولوی
ثناء الله سنبهلی که از خلفای آن حضرت اند آن سرور علیه السلام را در خواب دیدند بعرض رسانیدند
که حضرت میرزا صاحب پیر و مرشد فقیر اند در ترویج طریقت و تبلیغ احکام شریعت جد بلیغ مینمایند
طریقهٔ ایشان مقبول است فرمودند آری و حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه نیز در آنجا باین کلام
متکلم شدند و مصداق این خواب است که در آن وقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم با ایشان یک روپیه روزینه
برای صرف ضروری وعده فرموده بودند و عزیزی در آن نزدیکی یک روپیه یومیه بنام ایشان مقرر
نموده است و مدتی جاری ماند و نیز عزیزی آنحضرت صلی الله علیه وسلم را در خواب دید گویا حضرت
ایشان در پانی پت در خانه با همه یاران خود نشسته اند آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر در آن خانه رسیده
میفرمایند که ای عزیزان شما طریقه را خوب ترویج نموده اید و در صدد تحصیل آن افتاده اید خدا
مبارک کند و این بیر و بنام دلالت میکند بر مقبولیت اعمال و صحت مقام و حال و قتیکه شیخ محمد
علی متخلص بحزین در ولایت هندوستان آمد کسی را از مستعدان هند در فن شعر و سخن بخاطر
نیاورد لیکن با وجود عدم ملاقات مدح آنحضرت میکرد چنانچه مولوی قلندر بخش رحمة الله علیه
از اصحاب آنحضرت اند نقل میکردند که سامع خان شاعر میگفت که روزی در خدمت شیخ
محمد علی حزین در دکانی شارع عام نشسته بودم که ناگاه حضرت میرزا صاحب بر اسپ سوار از آنجا
میگذشتند چون نظر شیخ بر حضرت ایشان افتاد پرسید این کدام جوان است سامع گفت حضرت
میرزا جانجانان اند شیخ گفت چشم بد دور همه دانی و همه جانی و نیز بزرگی در حق ایشان فرموده که
چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی فی الحال هر که میدید شیفتهٔ جمال یوسفی و کمال سیر محمدی ایشان
میگردید بی اختیار مَا هٰذَا بَشَرًا اِنْ هٰذَا اِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ بر زبانش میرفت ذکر طریق
کیفیت نسب آنحضرت بدانند که نام والد بزرگوار حضرت ایشان میرزا جان است ابن میرزا
عبد السبحان بن میرزا محمد امان بن شاه بابا سلطان بن بابا خان بن امیر غلام محمد بن امیر محمد
بن خواجه رستم شاه بن امیر کمال الدین جوان مرد که به نوزده واسطه بتوسط محمد بن حنفیه بجناب
ولایت مآب امیر المؤمنین علی مرتضی رضی الله تعالی عنه میرسند و متخلص والد شریف ایشان جانی
است یکی از خوبان روزگار بوده اند و در اکثر علوم ماهر و با سیر و سلوک طریقهٔ عالیهٔ قادریه از

شاه حضرت عبدالرحمن قادری که جذب قوی و تاثیر تمام میداشتند و اکثر مردم از یک نگاه بیهوش
میگشتند اخذ نموده بودند و حضرت والد ایشان را سخنان عجیبه و لطائف غریبه است لطیفهٔ اول
میفرمودند ای میرزا صاحب هرکه دلش بداغ عشق برشته نمیشود و خاشاک طبیعت او سوخته و پاک
نمیگردد و زمین طبیعت وصلاحیت تخم محبت الهی ندارد زیرا که عشق مجازی زینهٔ عشق حقیقی است
پس آنانکه رشتهٔ عشق مجازی طوق گلو کرده در کوچه و بازار رسوا و خوار نسازند بدروح فقیر از شما
راضی نخواهد شد امّا غیر از وسیله امری دیگر درین راه منظور نباشد چون بوسیلهٔ این دولت راه
بمطلب کشاده گردد جانبازی در راه مولی که پادشاه پادشاهان معشوق ازلی اعلی و اولی است خیلی
باید نمود که سعادت جاودانی مربوط بآنست و این بیت آنحضرت مناسب اینمقام است بیت
تن زار مرا الفت زکلفت سینه میسازد + که آتش مشت خار خشک را گلدسته میسازد + و ماه و پدر
ایشان قدس الله سره از بلند فطرتی و خوش استعدادی و از توجه معنوی حضرت والد بزرگوار خود
بلکه بمحض فضل ایزدی در مرتبهٔ عشق بازی باقصی مرتبهٔ کمال رسیدند و جان شیرین فدا آراه مولی
نمودند و از دست ناحق پرستان بیدولت بدرجهٔ شهادت اعلی رسیدند و تحسین در فن شاعری
درجهٔ عالی میداشتند و بجز حرف عشق و درد برلوح زبان هیچ نگاشتند و اصلا در ضمن شعر عرض
دنیا و اظهار هنر در میان نداشتند و گاهی در مدح یا ذم کسی زبان را آلوده نمیکردند چنانچه در عنوان
مثنوی خود اشارت باینمعنی میفرمایند چند اشعار از آن بعینها درینجا نقل نموده می آید مثنوی
خدا در انتظار حمد ما نیست + محمد چشم بر راه ثنا نیست + خدا مدح آفرین مصطفی بس +
محمد حامد حمد خدا بس + مناجاتی اگر باید بیان کرد + به بیتی هم قناعت میتوان کرد +
محمد از تو میخواهم خدا را + الهی از تو حب مصطفی را + دگر لب وا کنم مظهر فضولیست +
سخن از حاجت افزون تر فضولیست + ز تحریرم غرض عرض هنر نیست + و ما عمر را ازین لو باخبر
نیست + طپیدن وادی از دل مینگارم + اصول رقص بسمل مینگارم + همین خون گریم
در بزم ساقیست + دگر از هرچه گویم اتفاقیست + خیال لن ترانی هم ندارم + دماغ قصهٔ
خوانی هم ندارم + و هم ازینجاست که میفرمودند که در ابتدای احوال از دیوانگیهای غلبهٔ محبت
که ناهاموزون میکردم و باین تقریب تمام خود لشاعری بهره ور ده بودم بخاطر میگذشت طریقه

مناسب مذاق فقیر خواهد بود یعنی شعر نغمات یا بطور خرابات مناسبت خواهد داشت اختیار خواهم نمود
چون بسلسله حضرات نقشبندیه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین منسلک و ملتزم شدم آن قدر مغلوب
حال خود گشتم که آن کیفیات تماماً از دل مسلوب گشت و اصلاً در خود طاقت حرکت خلاف
اتباع سنت نماند و اثری که از طبیعت باقی بود حفظ در انشا و اشعار بر داشت و حالا بحکم حضرات مشایخ
قدس الله سرهم از مدت سی سال در ارشاد طالبان و تعلیم تربیت یاران مشغول است بجز از زاد و تدبیر
ساختگی سفر آخرت که در پیش است چیزی دیگر بمذاق جان شیرین نمی نماید چنانچه شمه از آن
در عنوان دیوان عالی شان خود بیان فرموده اند و نیز از ینجاست که میفرمودند که ما را ذوق شعر
و سخن از یاد رفته لطیفه است که شخصی از اهل دل روزی در خدمت حضرت حاجی محمد افضل که شیخ الحدیث
آنحضرت بوده اند عرض نمود شعریکه حضرت میرزا صاحب سلمه الله میخوانند ضرب اثر آن بر دل
میرسد و فیض آن متصل بقلب می آید و دل را حظ بسیار حاصل میشود بخلاف شعر دیگر عزیزان که مذاق
دل مردم چاشنی لذت نمی بخشد سبب آن چیست حضرت حاجی صاحب فرمودند که ایشان از
مردان خدا و از اهل دل و اهل درد اند هر چه میخوانند از درد دل میخوانند لهذا در سامعان تاثیر
تام می بخشد و درین ضمن حضرت ایشان تشریف ارزانی فرمودند حضرت حاجی صاحب ایشان را
بسیار فرمودند که این عزیز اشتیاق کمال بجهت استماع اشعار شما میدارد حضرت ایشان شعری
چند در آنوقت خواندند آن عزیز و جمیع حاضرین محفل شریف بسیار محظوظ گردیده زبان
لب بمدح و ستایش ایشان کشادند از ینجاست که شعر ایشان را شعر مشروع میگویند و مقبول
اهل دل می نامند لطیفهٔ دوم میفرمودند که آشنائی در حقیقت کیش و آئین مردانست چنانکه
ارباب این فن درین باب کتب و رسائل تدوین نموده اند لیکن جزو اعظم درین باب جوشش و
گرمیست یعنی هر کس که گرمی از و یافته شود و ترک اختلاط گیرند که خنکی اینجا ناپسندیده است زیراکه
علاقهٔ خاک و خون در میان نیست که جوش خواهد کرد چنانچه در قرابتست و هر کرا پسند خاطر شد
می باید که آنرا بجوذ نه پسند و اگر چه بطبیعت خاطر متغیر گرداند و باندک زلل و تقصیر آزردگی و شکستگی نکند
زیراکه نهال آشنائی بعد پرورش مدت دراز قابلیت ثمره مرتبهٔ اقربیت پیدا میکند یکبار قطع
آن از فرط بعیدست ه جدائی از احباب کردن خطاست ، بریدن زیاران خلاف وفاست

وامتحان بعضی را که متصف بآن نباشد نباید کرد مثلاً بخیل را در بذل مال نباید آزمود زیرا که او
ازین صفت غایب است از خسیس کار نفیس نمی آید و همچنین شخص جبان را بشجاعت امتحان نباید کرد از
روباه کار شیر نیاید و هر که زبانه با او موافقت نسازد آشنا را باید که اختلاط با وی بیشتر دارد
تا رنجیده خاطر و آزرده نگردد و در عکس آن خلاف اولی لطیفهٔ سوم میفرمودند چنانچه یار را
از برای فهم معانی قرآن مجید و تدبّر در احادیث مصطفی صلی الله علیه وسلم از محاورات عرب
وقوف و اطلاع ضرورست همچنین یعنی تفکر برای فهم معانی مقصوده از محاورات مردم این دیار در وقت
همکلامی نیز از وقوف تمام چاره نیست تا در حضور عقلا از عدم فهم معانی مقصوده انفعال کشیده
نشود احوال والد ایشان ازین بلندترست که شرح آن درین مختصر گنجد لهذا برین قدر اقتصار
رفت ذکر والده ماجدهٔ ایشان عفیفه و پارسا و خداترس و خداپرست بوده اند و در جود
و سخاوت بی نظیر از ینجاست که والد بزرگوار حضرت ایشان میفرمودند که میرزا صاحب را از نور و صفات
حمیدهٔ والدهٔ شما بسیار رعایت در دل غالب است خاصةً از صفت همّت و عفت و از خاندان عالی
رکیبان شیخ زاده های بیجاپور از مضافات دکن بوده اند ذکر جد شریف ایشان با وجود
منصب پادشاهی در طریقهٔ چشتیه مردم را مرید میگرفتند و مقامات عالی پیدا شتند همه سواران و
پیادگان بلکه خدمتگاران وغیره همراهیان تهجد گزار و شب خیز بودند ذکر جدهٔ شریفهٔ
حضرت ایشان همشیرهٔ خاله زاد اسد خان وزیر بودند و از شرف صحبت جد حضرت ایشان
مشرف بمذهب اهل سنت و جماعت گشتند صفائی باطن آنقدر حاصل کرده بودند که تسبیح جمادات
می شنیدند و درس مثنوی مولانای روم در مستورات میدادند و با صبیهٔ اکبر پادشاه حضرت میرزا
محمد امان که جد کلان حضرت ایشانند وصلت دست داده بود و باین راه جد بزرگوار ایشان
نواسهٔ خاندان تیمور صاحبقران اند ذکر طریق کیفیت سلوک آنحضرت میفرمودند
که فقیر بعد وفات والد بزرگوار خود در عمر هژده سالگی ذکر طریقهٔ نقشبندیه از خدمت سید السادات
سید نور محمد بداونی قدس سره گرفته و در نسبت تبدیل لباس نموده محرر گوید که مراد از لفظ حضرت
سید هر جا که درین اوراق آید سید نور محمد رحمة الله علیه است بعد از ملازمت چهار سال بشارت ولایت
کبری و خرقه و اجازت مطلقه از ایشان یافت چون حضرت سید در ۱۱۳۵ هزار و صد و سی و پنج

هجری یازدهم شهر ذیقعده ازین دار انتقال فرمودند تا شش سال مجاور مزار مبارک ایشان گشته
بطریق اویسیت کسب ولایت علیا نمود چنانچه شیخ علی کشمیری شیخ العرب رحمة الله علیه که از اجل
خلفای حضرت شیخ محمد صدیق سهرندی رضی الله تعالی عنه که نبیره بلا واسطه حضرت مجدد
الف ثانی رضی الله تعالی عنه بودند باین بشارت شهادت دادند و تقریب مشرف شدن آنحضرت
بجناب حضرت سید آن بود که چون بعد از رحلت والد بزرگوار تا دو سال بتکلیف احباب در خیال
دنیا طلبی گذرانیدند و امرای آن عهد نظر بر علو نسب آنحضرت تمنای وصلت صبیات خودها
میداشتند آنحضرت در خواب دیدند که گویا به مزار بزرگی بزیارت رفته اند صاحب مزار از قبر برآمده
طاقی خود را بر سر آن حضرت نهاد و بعد این خواب خیال دنیا طلبی از سر بدر کردند اتفاقاً روزی
در دولتخانه آنحضرت احباب مجتمع و اسباب طرب جمع بود که شخصی از دوستان اوصاف شهره
حضرت سید رحمه الله درمیان آورد بمجرد شنیدن اشتیاق زیارت بخاطر استیلا کرد با وجود [illegible]
حضار مجلس همان زمان متوجه زیارت آستان سعادت نشان شدند چون بشرف ملاقات دریافتند از
تعلق خاطر که بطرف دوستان بود زود قصد خانه نمودند عرض کردند که انشاء الله تعالی باز بخدمت شریف
خواهم رسید با آنکه قاعده حضرت سید بود که بعد دریافت صلاحیت استعداد و استفسار می نمودند
ذکر طریقه عالیه بطالب میفرمودند این زمان بمجرد درخواست آنحضرت را ذکر دادند که چشم بسته بنظر
قلب متوجه شوید و در یک توجه لطائف خمسه ذاکر کرده رخصت نمودند و غلبه ذکر بغایت رسید
چون صباح دیگر بخدمت حضرت سید قصد نمودند بنابر عادت نظر در آئینه کردند خود را بعینه بصورت
حضرت سید معاینه فرمودند و بعد مدت شش سال از انتقال حضرت سید با آن حضرت در خواب فرمودند
که مقصود حق ست و آن غیر متناهی پس عمر متناهی خود را تمام در طلب حق باید کرد و مقصود [illegible]
باید آورد بنا بر امتثال این امر اول بخدمت حضرت جیو که شیخ الحدیث آنحضرت بودند رجوع آوردند
ایشان جواب دادند که شما کسب سلوک از خدمت حضرت سید علی جبل المصیر نموده اید و ما قوت [illegible]
چندان نداریم پس آنحضرت در خدمت حضرت جیو بجز کتب احادیث چیزی [illegible]
که عبارت از طی مقامات است کسب نکردند لیکن میفرمودند که در اثنای سبق [illegible]
میرسید بعد از آن بخدمت حضرت شاه گلشن رحمة الله علیه که خلیفه حضرت شیخ عبد الاحد [illegible]

(قسمی از کلاه داران)

نبیرهٔ حضرت مجدد رضی الله تعالی عنهما بوده اند رفتند چون معلوم شد که ایشان یاران خود را
بخدمت حضرت محمد زبیر قدس سره که نبیرهٔ نبیرهٔ حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه
بودند سپردند رجوع بخدمت حضرت محمد زبیر آوردند ایشان فرمودند که شما را نسبت صحیحه از حضرت
سید رسیده است همان نسبت را محافظت نمائید که ثمرهٔ آن بظهور خواهد آمد بعد ازان بخدمت
حضرت حافظ سعد الله صاحب که خلیفهٔ کلان حضرت محمد صدیق مذکور رضی الله تعالی عنهما بودند
رجوع نمودند و بعد از امر باستخاره چون فهو المراد بر آمد و دوازده سال بملازمت حضرت حافظ جیو
گذرانیدند و پس از انتقال حافظ جیو که در سنه ۱۱۵۲ هزار و صد و پنجاه و دو سیزدهم شهر شوال
بود حضرت شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی که خلیفهٔ حضرت شیخ عبد الاحد مذکور بودند از سرهند
الشاهجهان آباد الشریف ارزانی فرمودند آنحضرت در خدمت حضرت شیخ رجوع آوردند باید دانست
که مراد از لفظ حضرت شیخ شیخ محمد عابد اند فی الجمله حضرت شیخ رحمة الله علیه تمامی بشارات حضرت
سید را اسلم و شنیده از بیان نقطهٔ آخر ولایت علیا و آغاز کمالات نبوت کسب مقامات نمایند
و در عرصهٔ هشت سال بحقیقت صلوة رسانیدند بعد ازان بار دیگر از ابتدا تا انتها در یک سال دیگر
بطور سیر مرادی نیز ازین مقامات گذرانیدند و در خصوصیات مجددیه از خلعت و محبت و محبوبیت
و ضمنیت کبری و نبیره بشارات دادند از طریقهٔ قادریه و چشتیه و سهروردیه نیز اجازت فرمودند
و دران اثنا اکثر مبتدیان خانقاه خود را بآنحضرت سپردند چنانچه از ابتدای سلوک تا انتهای
آن یاران را گذرانیده چون بحضور حضرت شیخ رضی الله عنه بردند حضرت شیخ هم بشارات
یاران را اسلم دانستند و غائبانه فرمودند که از ایشان عالمی منور خواهند شد صحبت آنحضرت از جناب
حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه یازده سال کامل بود چون در سنه ۱۱۶۰ هزار و صد و شصت هجری
نوزدهم ماه مبارک رمضان حضرت شیخ ازین دار فانی بدار جاودانی انتقال فرمودند آنحضرت
رضی الله تعالی عنه همت خود را به تربیت طالبان حق مصروف داشتند مدت سی و پنج سال
خانقاه عالیجاه مجددیه را رونقی تازه و رواجی بی اندازه بخشیدند روزی نبود که قریب صد
کس از طالبان حق را توجه نمیدادند و میفرمودند که نسبت طریقهٔ قادریه و طریقهٔ چشتیه بطور
او نسبتها از جناب قطب ربانی حضرت شیخ عبد القادر گیلانی و از جناب حضرت خواجه قطب الدین

سخنیا بارکاکی حاصل نموده و کتب احادیث در خدمت حاجی محمد افضل صاحب رحمة الله علیه که تلمیذ
بے واسطہ شیخ المحدثین شیخ عبد الله بن سالم مکی ست گذرانیده اند و قرارت را از حافظ عبد
الرسول قاری دہلوی که شاگرد شیخ القرا شیخ عبد الخالق منوفی مصری ست سند کردند ذکر
طریق کیفیت سلسلۂ علیه حضرات نقشبندیه بدانید که فقیر را ارتباط صحبت و بیعت
و تعلیم تربیت طریقه با خرقه و اجازت مطلقه از جناب حضرت ایشان ست رضی الله تعالی عنه
اما ذکر این طریقه از خلیفۂ ایشان محمد جمیل قدس الله سره الجلیل رسیده و شجرۂ قادریه از عالم رؤیا
از جناب امیر المومنین ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه نیز رسیده و از مجاورت مزار حضرت
سالار مسعود غازی و شاه عبد الرحیم لکهنوی که بهر بجار مشهور اند نیز فیضها بر داشته لیکن
پیشینه جناب عالی حضرت سلطان شهدا سالار مسعود غازی از جهت خصوصیت ملکوتیه که در میان
آن مسعود و حضرت ما واقع ست قطع نظر از حقوق اینکه فقیر از باشندگان ولایت ایشان ست
بلیغتر مورد الطاف و عنایات می باشد مصرع شاهان چه عجب گر بنوازند گدا را ، و حضرت ایشان
را این نسبت علیه اول از جناب سید السادات سید نور محمد بداؤنی رسیده رضی الله تعالی عنهما
و ایشان را اولاً از جناب حضرت شیخ سیف الدین که مجاز اند از والد خود حضرت محمد معصوم ملقب
بعروة الوثقی و ثانیاً از خدمت حضرت حافظ محمد محسن که نواسه شیخ عبد الحق دهلوی و خلیفه
حضرت عروة الوثقی اند رسیده و اکثر عمر در آنجا گذرانیده و حضرت سید نور محمد اجازت ارشاد از
خدمت حضرت محمد اعظم نیز خلیفه حضرت شیخ سیف الدین یافتند و آخر حضرت ایشان را از جناب
شیخ الشیوخ شیخ محمد عابد سنامی و ایشان را از جناب شیخ عبد الاحد ملقب بدلیل الله الصمد معروف
بشاه گل که مجاز از والد شریف خود حضرت محمد سعید ملقب بخازن الرحمة بودند و نیز حضرت شاه گل
کسب بشارات از عم بزرگوار خود حضرت محمد معصوم نموده اند و این هر دو بزرگوار یعنی حضرت
محمد سعید و حضرت محمد معصوم که مشهور بحضرتین اند مجاز از والد خود قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی
شیخ احمد سرهندی اند و ایشان را اجازت این طریقه از حضرت خواجه باقی بالله و ایشان را
از حضرت خواجگی محمد امکنگی و ایشان را از والد خود حضرت درویش محمد و ایشان را از خال خود
حضرت مولانا زاهد و ایشان را از حضرت خواجه عبید الله احرار و ایشان را از حضرت خواجه

مولانا یعقوب چرخی و ایشان را از حضرت خواجه علاؤ الدین عطار و ایشانرا از حضرت
خواجه بهاؤ الدین محمد نقشبند و ایشانرا از حضرت سید امیر کلال و ایشانرا از حضرت خواجه محمد
بابا سماسی و ایشانرا از حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی و ایشانرا از حضرت خواجه محمود
انجیر فغنوی و ایشانرا از حضرت عارف ریوگری و ایشان را از حضرت خواجه عبد الخالق
غجدوانی و ایشان را از حضرت خواجه یوسف همدانی و ایشان را از حضرت خواجه بوعلی فارمدی
و ایشان را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی و ایشانرا از حضرت خواجه بایزید بسطامی
و ایشان را از روح حضرت امام جعفر صادق و ایشان را از دو جانب نسبت یکی از جانب
آبای کرام خود حضرت امام باقر و حضرت امام زین العابدین و حضرت سید الشهداء
امام حسین رضی الله تعالی عنهم اجمعین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه و ایشانرا از جناب
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم و دوم از جد مادری ایشان حضرت امام قاسم
بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنهم و ایشانرا از حضرت سلمان فارسی رضی الله
تعالی عنه و حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه را با وجود صحابیت از حضرت صدیق
اکبر رضی الله تعالی عنه و حضرت صدیق رضی الله تعالی عنه را از جناب سید المرسلین و
خاتم النبیین محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم باید دانست که حضرت بوعلی فارمدی را در
تصوف انتساب به دو طرفست یکی بشیخ بزرگوار ابو القاسم گرگانی که به سه واسطه بسید الطائفه
جنید بغدادی میرسد یعنی بشیخ ابو عثمان مغربی و شیخ ابو علی کاتب و شیخ بوعلی رودباری
و حضرت جنید را از خال خود سری سقطی و ایشانرا از معروف کرخی و معروف کرخی را
نیز انتساب در علوم باطنی دو طرفست یکی با امام همام علی موسی رضا و امام موسی کاظم و امام
جعفر صادق تا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم و طریقهٔ ایشان طریقهٔ ائمهٔ اهل بیت است این طریقه
را از راه نفاست سلسلة الذهب نامند و دوم معروف کرخی را بداود طائی و ایشان را
از حبیب عجمی و ایشانرا از حسن بصری و ایشانرا از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه ایشانرا
از جناب رسالتمآب علی صاحبها الصلوة والسلام و دیگر نسبت حضرت خواجه بوعلی فارمدی
را از حضرت خواجه ابو الحسن خرقانیست رضی الله تعالی عنهما چنانکه گذشت الی آخره و حضرت

خواجه بوعلی فارمدی که شیخ شیخ خود را حضرت ابوالحسن خرقانی را دریافته اند و نیز بایزید نسبت
که بداؤن سرکاریست از مضافات دهلی متصل شهر بریلی و سنّام بضم سین مهمله و تشدید نون قصبه
ایست از توابع سهرند و سهرند بکسر سین مهمله و سکون ها و فتحه رای مهمله بلده ایست عظیم مابین لاهور و دهلی
در اصل نام آن سهرندست یعنی بیشهٔ شیر و بزبان فارسی گویان سرهند مستعمل شده و آنکه معروف ست
نزدیک شهر سبزوار آنرا اکنه نیز گویند غجدوان بجیم فارسی و زای مهمله و غای معجمه قریه ایست از توابع غزنی
نقشبند نسبت ست بحرفه کمخابافی که ایشان و پدر ایشان باین کار مشغول بودند کذا فی سفینة
الاولیا غجدوان بغین معجمه مکسوره و سکون جیم نام موضعی ست از توابع بخارا و انجیر فغنی بفتح فا
و سکون غین معجمه و نون دهی ست از توابع بخارا ریوگر بکسر رای مهمله نیز دهی ست از توابع بخارا رامیتن
بفتح رای مهمله و کسر میم و یای تحتیه و کسر مثناة آخر نون قصبه ایست از توابع بخارا و سماسی بفتح سین و
تشدید میم و کسر ثانیه دهی ست از توابع شهر طوس که امروز آنرا مشهد میگویند و نسبت بآن سماسی
بفتح سین ثانیه نیز و باری نسبت بناحیه ایست که منشا اصول ایشان بود و کرگان بضم کاف عربی
و تشدید رای مهمله و کاف عجمی و نون دهی ست از دهات مشهد سیّری بفتح سین و کسر رای مهمله و تشدید
یای تحتانیه در لغت بمعنی جوانمرد سقطی نسبت بسقط فروش و سقط متاع حقیر را گویند ذکر احوال
تاریخ رحلت حضرات نقشبندیه - وفات حضرت سرور انبیا علیه الصلوة والسلام بروز
دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سنه لیکن بقول صحیح دوم این ماه وفات حضرت صدیق اکبر
رضی الله عنه بست و دوم و بقولی بست و سوم جمادی الاخری سنه روز دوشنبه وفات
حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه غره محرم الحرام روز دوشنبه وفات حضرت عثمان
ذی النورین رضی الله تعالی عنه هیژدهم ذی الحجه روز جمعه وفات حضرت علی المرتضی کرم الله
وجهه نوزدهم ماه رمضان المبارک روز جمعه وفات حضرت سلمان فارسی دهم رجب وفات
حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق رضی الله تعالی عنه بست و چهارم جمادی الاولی
وفات حضرت امام جعفر صادق پانزدهم رجب وفات حضرت بایزید بسطامی چهاردهم
شعبان وفات حضرت ابوالحسن خرقانی پانزدهم رمضان وفات حضرت بوعلی فارمدی
چهارم ربیع الاول وفات حضرت ابویعقوب یوسف همدانی بست و هفتم رجب وفات

حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی دوازدهم ربیع الاول وفات حضرت محمد عارف
ریوگری غره شوال وفات حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی هفدهم ربیع الاول
وفات حضرت خواجه علی رامیتنی بست وهفتم رمضان وفات حضرت محمد بابا
سماسی دهم جمادی الاخری وفات حضرت میر کلال یازدهم جمادی الاخری وفات
حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند سوم ربیع الاول وفات حضرت خواجه
علاء الدین عطار رضی الله تعالی عنه بعد از نماز خفتن شب چهارشنبه بستم رجب سنه
اثنین وثمان مائة بوده است وفات حضرت مولانا یعقوب چرخی پنجم صفر
وفات حضرت خواجه عبید الله احرار بست ونهم ربیع الاول وفات
حضرت مولانا محمد زاهد ولی غره ربیع الاول وفات حضرت مولانا درویش محمد
نوزدهم محرم وفات حضرت خواجه خواجگی امکنگی بست ودوم شعبان وفات
حضرت خواجه عبد الباقی باقی بالله بست وپنجم جمادی الاخری وفات
حضرت مجدد الف ثانی بست وهشتم صفر وفات حضرت محمد سعید خازن الرحمة
بست وهشتم جمادی الاخری وفات حضرت محمد معصوم عروة الوثقی نهم ربیع
الاول وفات حضرت شیخ عبد الاحد بست وهشتم ذی حجه وفات حضرت شیخ
سیف الدین نوزدهم جمادی الاولی وفات حضرت سید نور محمد یازدهم ذیقعده
وفات حضرت شیخ محمد عابد هژدهم ماه مبارک رمضان وفات حضرت ایشان
را رضی الله تعالی عنهم اجمعین دهم محرم الحرام ذکر طریق کیفیت سلسله
حضرات قادریه بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه جامع جمیع طرق
مشهوره مذکوره اند ایشان را اجازت طریقه علیه قادریه از جناب شاه سکندر رسیده
وایشان را از جد خود حضرت شاه کمال کیتهلی وهو من شیخه سید فضیل وهو عن شیخه
السید گدا رحمن وهو عن شیخه السید شمس الدین عارف وهو عن شیخه السید ابو الفضل
وهو عن شیخه السید گدا رحمن بن سید ابی الحسن وهو عن شیخه شمس الدین صحرائی وهو
عن شیخه عقیل وهو عن شیخه سید بهاء الدین وهو عن شیخه السید عبد الوهاب [illegible]

تاریخ رحلت حضرت شاه سید ... دو شنبه قطب الاقطاب حضرت ... بسم الله ... پنجم صفر ... نماز عصر ... مولوی صاحب ... در وقت نماز ... سجده ... رحلت ... سال ... تاریخ ... وفات حضرت مولانا ... شوال تاریخ وصال [illegible]

[illegible]

عن شیخه السید شرف الدین القتال وهو عن سید السادات سید عبد الرزاق وهو عن ابیه سید السادات
القطب الربانی المحبوب السبحانی غوث الثقلین السید محی الدین عبد القادر جیلانی وهو عن ابیه سید السادات
السید ابی صالح وهو عن ابیه وشیخه موسی جنگی دوست وهو عن ابیه وشیخه السید عبد الله وهو عن
ابیه وشیخه السید یحیی الزاهد وهو عن شیخه وابیه السید موسی مورث وهو عن شیخه وابیه السید داود
المورث وهو عن شیخه وابیه السید موسی الجون وهو عن شیخه وابیه السید عبد الله المحض وهو عن ابیه
سید السادات جامع البرکات الحسن المثنی وهو عن ابیه امام المومنین قدوة المتقین الامام الحسن
رضی الله تعالی عنهم اجمعین وهو عن ابیه امام الهدی امیر المومنین علی المرتضی کرم الله وجهه
وعن امه سیدة النساء حضرت فاطمة الزهراء رضی الله تعالی عنها وعن شیخه وابیه سید المرسلین
خاتم النبیین شفیع المذنبین احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم ذکر کیفیت طریق
سلسلهٔ حضرات چشتیه صابریه حضرت مجدد رضی الله عنه را اجازت این طریقه از والد خود حضرت
شیخ عبد الاحد رسیده وهو عن شیخه الکامل الشیخ رکن الدین وهو عن والده الواصل الشیخ
عبد القدوس گنگوهی الغزنوی الحنفی مذهبا ونسبا وهو عن شیخه محمد العارف وهو عن ابیه
الشیخ احمد عارف وهو عن شیخه وابیه شیخ عبد الحق ردولوی وهو عن شیخه الشیخ جلال الدین
پانی پتی وهو عن شیخه الشیخ شمس الدین الترک وهو عن شیخه الشیخ علاء الدین احمد صابر وهو عن
امام الاولیا الشیخ فرید الحق والدین مسعود المشهور بشکر گنج وهو عن قدوة الواصلین حضرت
خواجه قطب الدین بختیار الاوشی الکاکی دهلوی وهو عن زبدة العارفین خواجه معین الدین
حسن سنجری الچشتی اجمیری وهو عن الشیخ عثمان الهارونی وهو عن شیخه حاجی شریف زندنی وهو
عن شیخه الشیخ مودود چشتی وهو عن شیخه ابی یوسف چشتی وهو عن الشیخ ابی محمد الچشتی وهو عن
شیخه ابی احمد الچشتی وهو عن الشیخ ابی اسحاق چشتی الشامی وهو عن الشیخ علو الدینوری وهو
عن الشیخ هبیرة البصری وهو عن الشیخ حذیفة المرعشی وهو عن السلطان ابراهیم بن ادهم وهو
عن جمال الدین فضیل بن عیاض وهو عن الشیخ عبد الواحد بن زید وهو عن امام التابعین الحسن
البصری وهو عن امیر المومنین سیدنا ومولانا علی المرتضی کرم الله وجهه وهو عن سید المرسلین
حبیب رب العالمین النبی المصطفی والرسول المجتبی علیه وعلی آله واصحابه الصلوات والبرکات العلی

ذکر طریق کیفیت سلسلهٔ حضرات چشتیه نظامیه و نیز حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی
را اجازت طریقهٔ نظامیه از پیر خویش درویش بن قاسم اودهی و ایشان را از سید بڈہن بہرائچی
و ایشان را از سید اجمل بہرائچی و ایشان را از سید جلال الدین مخدوم جهانیان و ایشان را از خواجه
نصیر الدین روشن چراغ و ایشان را از سلطان المشائخ شیخ نظام الدین محمد بن احمد البداؤنی و ایشان را
از خواجه فرید الدین گنج شکر مذکور تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ذکر طریق کیفیت
سلسلهٔ حضرات سهروردیه حضرت مخدوم جهانیان را اجازت این طریقه از جد خود
حضرت سید جلال الدین بخاری و ایشان را از رکن الدین شاه رکن عالم و ایشان را از پدر خود شیخ
صدر الدین و ایشان را از پدر خود بهاء الدین بهاء الحق زکریا ملتانی و ایشان را از شیخ الشیوخ
شیخ شهاب الدین سهروردی و ایشان را از شیخ ضیاء الدین ابو النجیب عبد القاهر سهروردی
و ایشان را از پدر خود شیخ ابو محمد بن شیخ عبد الله معروف بعمویه و ایشان را از شیخ احمد دینوری
و ایشان را از شیخ ممشاد دینوری و ایشان را از ابو القاسم سید الطائفه جنید بغدادی و ایشان را
از خال خود سری سقطی و ایشان را از معروف کرخی و معروف کرخی را در تصوف دو نسبت
یکی با امام علی موسی رضا تا به پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چنانکه گذشت دوم از داود طائی و ایشان
از حبیب عجمی و ایشان را از خیر التابعین حسن بصری و ایشان را از جناب شاه نجف رضی الله تعالی
عنهم و ایشان را از جناب رسالت پناه صلی الله علی صاحبها الصلوة والسلام محرر گوید فقیر را اجازت
این هر چهار طریقهٔ مذکوره از جناب حضرت ایشان رسید و اجازت باقی طرق که در حیز بیان
می آید از مشائخ دیگر رسیده و چون جامع این طریقها حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه اند
و حضرت ایشان را تا بجناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه که سه واسطه در میان است فیض
ایشان بطریق صحبت متصل رسیده و ارتباط صحبت در طریقت قویست اگر از این راه حصول
جمیع طرق را بتوسط حضرت ایشان بطرف خود نسبت کنم نیز جائز است ذکر طریق
کیفیت سلسلهٔ حضرات کبرویه و نیز حضرت سید اجمل را اجازت این طریقه از مخدوم
جهانیان و ایشان را از جد خود سید جلال الدین بخاری و هو عن حمید الدین سمرقندی و هو
عن شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم الفرغانی و هو عن عطاء الخالدی و هو عن شیخ احمد

وہو عن بابا کمال جنیدی وہو عن نجم الدین الکبری وہو عن عمار یاسر وہو عن شیخ ضیاء الدین ابو نجیب
سہروردی وہو عن شیخ احمد غزالی وہو عن ابو بکر نساج وہو عن شیخ عارف فانی دو جہانی
حضرت ابو القاسم گرگانی وہو عن سیار فیاض غربی و شرقی ابو عثمان المغربی وہو عن نجم
الثاقب مرغوب راغب شیخ ابو علی کاتب وہو عن کوہ بردباری مظہر صفت ستاری ابو علی
رودباری وہو عن سید الطائفہ برزخ عشق و شادی بندہ زمرۂ فادخلی فی عبادی شیخ ابو القاسم
جنید بغدادی وہو عن عارف عاشق ازلی و ابدی شیخ سری سقطی وہو عن عارف بلند قدر
و قیمت بازار بلند نرخی شیخ المشائخ معروف کرخی وہو عن امام مجتبی شہید خراسان علی موسی
رضا وہو عن امام المعصوم العاصم حضرت امام موسی کاظم وہو عن امام واصل و واثق حضرت امام
جعفر صادق وہو عن امام ہمام الناظر حضرت امام محمد باقر وہو عن امام المتقین و العارفین
حضرت امام زین العابدین وہو عن قرۃ العینین مسرۃ الاذنین حضرت امام الہدی شہید
کربلا حضرت امام حسین وہو عن قبلۂ ہر دو جہان کعبۂ جاودان شیر یزدان حضرت امیر
المؤمنین علی المرتضی کرم اللہ وجہہ رضی اللہ تعالی عنہم اجمعین وہو عن جناب مقدس مطہر
منور حضرت رسول صلی اللہ علیہ وسلم ذکر طریق دیگر کیفیت سلسلۂ قادریہ نیز سید
اجمل را اجازت از شیخ خود مخدوم جہانیان و ایشانرا از سید جلال الدین بخاری وہو عن عبد
غنی وہو عن شیخ ابو القاسم فاضل وہو عن شیخ ابو المکارم فاضل وہو عن شیخ قطب الدین
ابو الغیث وہو عن شیخ شمس الدین علی الافلح وہو عن شیخ شمس الدین الحداد وہو عن شیخ
محی الدین ابو محمد سید عبد القادر جیلانی وہو عن شیخ ابو سعید مخزومی وہو عن شیخ ابو الحسن
علی الہنکاری وہو عن شیخ ابو الفرح طرطوسی وہو عن شیخ عبد الواحد بن عبد العزیز یمنی وہو
عن ابی بکر عبد اللہ شبلی وہو عن شیخ ابو القاسم جنید بغدادی تا جناب رسالت پناہ صلی اللہ
علیہ وسلم ذکر کیفیت سلسلۂ مداریہ و قلندریہ نیز سید اجمل را اجازت این طریقہ از صاحب
این طریقہ شاہ بدر الدین بدیع الزمان شاہ مدار بلا واسطہ رسیدہ و آیشانرا از طیفور
شامی و ایشانرا از عین الدین الشامی و ایشان را از امام عبد اللہ علمبردار و ایشانرا از امیر
المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی اللہ تعالی عنہ و نیز ایشانرا از امیر المؤمنین علی المرتضی کرم

و آیشانرا از عین الدین شامی

الله وجهه و آبائنا از حضرت خاتم النبیین علی صاحبها الصلوة والسلام ذکر طریق
کیفیت آنکه بنده را از بندگی چاره نیست اگرچه از انبیا یا اولیا
باشد و بیان در رعایت ذکر و فضیلت آن بدانید که حضرت ایشان
محمد معصوم عروة الوثقی قدس الله سره العزیز در رساله از رسائل خود میفرمایند
مقصود از خلقت بنی آدم ادای لوازم بندگیست و اظهار وظائف ذل و افتقار
عجز و نیستی و هستی و عز و کبریائی و استغنا خاصه حضرت رب معبود است بنده که خود
مستغنی از بندگی داند و یا اثبات عز و کبریائی نماید مدعی خداوندیست بنده باید که
کار رست خداوندی کار اوست هر چند اظهار بندگی و لوازم آن از ذل و عجز از بنده
بیشتر رود عنایات و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر منتهی و در رنگ مبتدی
از عبادت چاره ندارد و هیچ کدام را از اینها از لوازم بندگی بی نیازی نه هر چند
بعضی از اهل سکر بر خلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم اند آنکه از سے
معتدی و دون کمال آنست که مر انبیا را و خاتم الانبیاست علیه و علیهم الصلوات
البرکات و احکام بندگی و لوازم عجز و افتقار در اینها از همه زیاده تر بود و لیکن با
و النست که عقول ناقصه با سیاست که امری را بندگی و اظهار عجز خیال کنند و نزد
تعالی نه چنین بود پس بندگی همان باشد که ماخوذ از شارع بود و نفس را در آن
مدخل نباشد ریاضت شاقه که نه بر وفق شریعت غرا بود و خلاف طور سنت سنیه
صلی الله علیه و سلم باشد مقبول نبود و راهی بآن جناب مقدس نگشاید که نفس را از
دران لذات هست شریعت سنت که حسم ماده انانیت می نماید و انانیت را از بیخ بر کند
و چون نیک تأمل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت بر نفس سخت و گران تر نیست
و هیچ ریاضت از اتیان سنت زیاده نه و لهذا فنای نفس همین مربوط گشت ابویزید
بسطامی قدس سره فرموده است سی سال در مجاهدات کوشیدم سخت تر از علم و متابعت
علم نیافتم و از ابو عمر بن نجید رحمه الله تعالی پرسیدند که تصوف چیست گفت صبر نمودن

امروهی بدانکه بهترین عبادات و تحسین طاعات یاد خالق کائنات ست و یاد حق سبحانه
را سه درجه است درجهٔ اولی یاد اوست بکلماتی که شرع بدان وارد ست مثل کلمات
تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر و تمجید و استغفار و جز آن از مناجات و غیره هر کدام را فضائل
بیشمار ست لیکن اکثر اهل الله بیشتر تحریص بکلمهٔ تهلیل که لا اله الا الله محمد رسول الله ست
نموده اند که نفع آن بسیار دیده اند و تاثیر آن در طهارت باطن بسیار فهمیده اند که
این کلمهٔ مبارک طالب را کشان کشان از ماسوا به مطلوب می برد و بعضی از دولتمندان
از هر بار گفتن آن فنای خاص در خود می فهمند و در هر نفس چندین بار می میرند ؎
دمی صد بار در یاد تو میرم ٭ بدین بیطاقتی نام تو گیرم ٭ در حدیث آمده است
افضل الذکر لا اله الا الله و نیز در حدیث آمده اذا قال العبد لا اله
الا الله خرقت السموات حتی تقف بین یدی الله فیقول اسکن فتقول
کیف اسکن ولم تغفر لقائلی فیقول ما اجریتک علی لسانه الا وقد غفرت
له رواه الدیلمی درجهٔ دوم از ذکر یاد اوست سبحانه تعالی بخواندن کلامش
و درین مصاحبت تام ست با و سبحانه کلام صفت حقیقی ازلی اوست تعالی که از کمال عنایت
بی غایت خویش درین عالم آن را جلوه گر ساخته است و ظاهر ست که صفت با موصوف
خود کمال قرب و اتحاد ست پس باید اندیشید که تلبس با این صفت کدام قرب خواهد بود
؎ اندر سخن دوست نهان خواهم گشتن ٭ تا بر لب او بوسه زنم چونش بخوانند ٭
و در حدیث آمده است الا من اشتاق الی الله فلیستمع کلام الله و هم در حدیث آمده
افضل الذکر تلاوة القرآن باید دانست که ذکر را درین حدیث بمعنی عام اگر بگیریم که
طرد غفلت بود و لفظ ذکر که در حدیث فضیلت کلمهٔ طیبه مذکور بمعنی خاص متعارف
بگیریم که ذکر بکلمات مخصوص باشد رفع تدافع که بظاهر بین حدیثین صحیح آید می شود
و اگر افضل باعتبار نفع بگیریم نسبت به بعضی اشخاص نیز رفع تدافع میشود چه بعضی را

تکرار کلمهٔ طیبه نافعست و بعضی تلاوت چنانکه پیشتر می آید و در جه سوم جامع این هر دو درجه یاد اوست تعالی باداء نماز چه نماز متضمن تلاوت قرآن مجید ست و متضمن اذکار دیگر نیز مثل تکبیرات و تسبیحات و شهادتین و تهلیل و درود بر سید انام علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات و نیز متضمن دعاست که از اعاظم عبادات ست و خشوع و آداب اظهار لوازم بندگی که مقصود از خلقت آدمی ست علاوه ست بر آن و نیز متضمن سجده است که اعظم موطن قربت کما ورد اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ اِلَى اللّٰهِ وَهُوَ سَاجِدٌ و نیز در فضائل سجود وارد شده است اَلسَّاجِدُ يَسْجُدُ عَلٰى قَدَمَيِ اللّٰهِ فَلْيَرْغَبْ وَلْيَسْئَلْ و نیز وارد شده اِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ طَهُرَ سُجُوْدُهٗ مَا تَحْتَ جَبْهَتِهٖ اِلٰى سَبْعِ اَرْضِيْنَ و نیز نماز متضمن توجه مصلی ست بکعبهٔ معظمه که موطن ظهور اصلی ست و نیز نماز محرم لهو و لعب است که مفهوم ست اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ و نیز مشتمل ست بر امساک از مفطرات الله و نیز موجب اجتماع مسلمانان ست لله تعالی که مثمر برکات است يَدُ اللّٰهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ و نیز موجب سعی الی بیت الله تعالی و نیز موجب طهارت است از انجاس و احداث قرآن ایجاز بینه دیگر وارد و اذکار این موطن نتیجهٔ دیگر و دعا این محل اسرع با جابت ست و خشوع و آداب این مجموعه اقرب بهدایت قیام و قعود و انتقام مثمر چندین برکات و قربات رکوع و سجود این سعر که به از مشاهده و شهود بالجمله اعمال کثیره منتشره را جمع نموده یک عمل کرده اند و حسنات بعیده را همچون کرده بیک حسنه نامیده اند و از جهت همین جامعیت آنرا افضل اعمال فرموده اند این ذرهٔ حقیر را چه یارا که از برکات نماز بیان نماید اینقدر میداند که قربیکه در حین اداء آنست بیرون آن نادرست که رود هر نماز ست که نشانی از ان بی نشان دارد مصلی کامل در حین اداء آن گو یا از نشاه دنیوی که مورد ظهورات ظلیه است می بر آید و بنشاه اخروی که موطن ظهور اصلی ست می در آید حظی از آن معامله فرا میگیرد لهذا آنرا معراج مومن فرموده علیه الصلوة والسلام چه در شب معراج آن سرور علیه الصلوة والسلام از دنیا گسسته باخرت پیوسته بودند و قربیکه مناسب قرب آخرت باشد حاصل نموده و نشان آن قرب درین نشاه در نماز نشان داده متولهان بوادی حیرت و هجران آن را باین فواید

فرح بخش تسکین و آرام بخشد تا بحقیقت آن پویند و مطلوب را از بیجا جویند لهذا فرموده علیه و علی آله
الصلوة والسلام أَرِحْنِي يَا بِلَال ونیز فرموده قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلٰوة هر کدام ازین ورثات
ثلاث ذکر را هنگامی ست و موسمی که دران موسم حسن تاثیر دارد و سود مند تر ست از غیر آن موسم
سالکان را در صدد قطع مدارج قرب ست کلمهٔ طیب بحال او انسب ست و بعد از وصول تلاوت قرآن مجید
و نماز علی تفاوت الاوقات در ابتدا بعد از فرائض و سنن موکده از غیر ذکر بلکه از پیر کامل
مکمل اخذ کرده ست هیچ مجوز نیست و در توسط حال عبادات دیگر هم در بعض اوقات مجوز ست
لیکن بیشتر اهتمام باید که بکلمهٔ طیبه وابسته باشد و منتهی محکوم وقت نیست بلکه حاکم ست هر وقت
معامله او جدا ست پس باید که اوقات را بذکر مستغرق دارد و ذکر قلبی بود یا لسانی ذکر قلبی
هر چند دوام پذیرد و ملکه شود و ذکر لسانی را از دست ندهد و ظاهر و باطن جمع سازد و در خلوت
تکرار کلمهٔ طیبه لا اله الا الله با حضور دل اوقات بسر برد و حضرت قبله گاهی قطب المحققین
وارث المرسلین حضرت ایشان قدسنا الله تعالی بسره بعضی از دوستان تا سحر از شب تا سحر و در
تکرار این کلمهٔ مبارک امر میفرمودند تحریر گوید معمول فاقه [illegible] منظر همچنین یافته حرسها
الله تعالی و مَرَّةً بَعْدَ أُولٰى وَكَرَّةً بَعْدَ أُخْرٰى از زبان مبارک حضرت ایشان نیز
همچنین شنیده ذکر طریق کیفیت علامت شیخ کامل و مکمل و معرفت اهل دل
حضرت مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی در خاتمهٔ رسالهٔ حضرت شاه ولی الله صاحب که مسمی
ست بالمقالة الرضیة فی النصیحة والوصیة می نویسند که طالب را باید که همیشه در طلب علم لدنی
و تلاش نسبت صوفیه که غنیمت کبری ست باشد و در تجسس اهل دل و تفحص شیخ کامل مکمل بود
پس اگر عزیزی را در یابد که صحبت او مفتاح نسبت جذبی باشد و تاثیر صحبت او در مردمان مشهور
باوی صحبت دارد تا حالت مطلوبه یعنی یاد داشت و دوام حضور و آگاهی ملکه گردد لیکن چون
علم لدنی امری ست مخفی و حق با باطل اشتباه دارد و جائیکه امید نفع عظیم ست آنجا اندیشهٔ ضرر
هم عظیم و هر جا که گنج ست احتمال مار و دزد هم هست پس در بیعت کردن و دست در دست کسی
دادن احتیاط واجب ست که عجلت درین کار نفرماید مبادا دست او در دست شیطانی افتد و ایمان هم از دست رود
و این نصیحت مخصوص با اهل این خانه نیست بلکه اکابر سلسلهٔ ها هم این چنین فرموده اند [illegible]

ابلیس آدم روی هست * پس بهر دستی نباید داد دست * ونیز شیخ سعدی میفرماید
نگهدار دآن مرد در کیسه دُر * که داند همه خلق را کیسه بُر * وطریق دریافتن شیخ کامل
مکمل منحصر دران نیست که در روی ظهور خوارق عادات واشراف بر خواطر باشد یا وجد و حال
وشوق یافته شود زیرا که در بعضے ازین چیز ها جوگیه و فلاسفه و غیرهم نیز شرکت دارند
پس این امور دلیل سعادت نیست بلکه دلیل صحیح وعلامت شناختن شیخ کامل مکمل آنست
بدان اسعدک الله تعالی که اول باید شیخ را بر ظاهر شرع مستقیم و بر کتاب وسنت عامل
بیند یا باطلاق متقی بود و ممکن باشد که حق تعالی ولایت را در تقوی حصر فرموده وگفته
اِنْ اَوْلِیَآؤُہٗ اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ اگر کسی گوید که بعضے اولیاء الله روش ملامت اختیار
کرده بودند و در ظاهر از آنها آثار تقوی بنظر نمی آید و بعضی کسان را فیوض باطن از آنها
رسیده گفته شود که نادرست واعتبار غالب راست ونیز عقل وشرع حاکم ست که دفع
ضرر از جلب منفعت اهم ست ومقصود تر باید دانست پس جائیکه احتمال ضرر باشد از انجا باید
گریخت وشخصیکه در ظاهر متقی دریافته شود با وی صحبت داشتن ودست در دست او
دادن قباحتی ندارد که احتمال ضرر اینجا مفقود ست فائده از وی برسد یا نه پس اگر صحبتش
تاثیر کند که نزد علمای ظاهر وباطن معتبر باشد صحبت این چنین مرد را کبریت احمر دانند وغنیمت
کبری شمارد واگر صحبتش تاثیر ندارد یا آن تاثیر نزد اکابر معتبر نباشد حسن ظن بآن شخص
داشته صحبت او را ترک دهد ودر جائیکه رشد خود بیند آنجا رجوع نماید که مقصود حق ست
نه آن مرد * با هر که نشستی ونشد جمع دلت * وز تو نرمید صحبت آب وگلت *
زنهار ز صحبتش گریزان می باش * ورنه نکند روح عزیزان بحلت * واگر کسی گوید
تاثیریکه اکابر آن را معتبر داشته اند واضح تر باید گفت گفته شود آن تاثیر آنست که در
صحبتش حالتی پیدا شود که دل از دنیا سرد شود ومحبت خدا ورسول ودوستان خدا واعمال
صالحه وتوفیق حسنات واجتناب وبیزاری از سیئات دست دهد واز صحبتش بمقتضای
اِذَا رُؤُوْا ذُکِرَ اللّٰہُ خدا یاد آید ودوام حضور حاصل گردد واز یاد الهی اطمینان
وجمعیت میسر شود وهر قدر که اعمال صالحه کند نسبتی وحالتی که از آن کس بوی رسیده

دران قوت باید و بهر قدر که از وی معصیت پدید آید تنگی و بی آرامی او را در گیرد و شنبی و
حالتی که از ان بزرگ او را رسیده بود نقصان پذیرد قال علیه الصلوة والسلام اذا
اسرتک حسنتک وساءتک سیئتک فانت مؤمن که کنایت از همین اطمینان
و تنگی ست اینچنین مرد را که صحبتش این تاثیر دارد کامل مکمل باید دانست و این صفت که در صحبتش
حاصل شود آن را کمال باید شمرد که ملازمست شریعت قطعیه را و مفیدست دوام آگاهی قربت
بطاعات و متبعدست از معاصی مزیلست رذائل اخلاق را از کبر و عجب و ریا و حسد و حقد و
حب جاه و مال و مانند آن و مفیدست اخلاق حمیده و اوصاف حمیده را از حب فی الله و بغض
بالله و اخلاص و صبر و شکر و رضا و زهد از دنیا و مانند آن پس اینچنین مرد کامل مکمل اگر یافته شود
صحبتش غنیمت باید دانست و خود را کالمیت بین یدی الغسال در دست تصرف او
باید داد و احوال و واردات آنچه وارد شود آنرا بمیزان شرع باید سنجید اگر آنرا قبول کند قبول
و اگر رد کند رد باید نمود و وجد و شوق و ذوق و مواجید و مانند آن آنچه بی اختیار پیش آید
دران معذورست و بقصد و اختیار هیچ حرکتی ازین حرکات که آنرا عقل و شرع نمی پسندد نکند که
هرگز اکابر آن بالقصد و اختیار نکرده اند و اهل باطل را اعتبار نیست و کدام نیت نیک و مصلحت
صواب دران خواهد بود که حرکت دیوانگان را بر خود روا دارند آنچه بعضی اکابر گفته که رقص
صوفیه هیچ ... ارزد همین ... حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
میفرمایند مرید رشید و طالب مستعد هر ساعت در سلوک طریق خوارق و کرامات پیر احساس
مینماید در معامله غیبی هر زمان از وی مدد می خواهد و می یابد و ظهور خوارق بنسبت دیگران
در کار نیست اما بنسبت مریدان کرامات در کرامات و خوارق در خوارق ست چگونه مرید احساس
خوارق نکند که پیر دل مرده مرید را زنده گردانیده است و بمکاشفه و مشاهده رسانیده نزد عوام
احیای جسدی عظیم الشان ست و نزد خواص احیای قلبی و روحی بران رفیع الشان ست خواجه
محمد پارسا قدس سره در رساله قدسیه میفرمایند که احیای جسدی پیش اکثر عوام چندان اعتبار
داشت اهل الله از ان احیا اعراض نموده باحیای روحی پرداخته اند و متوجه احیای دل مرده
طالب گشته اند والحق که احیای جسدی بنسبت احیای قلبی و روحی کالظلم فی الطریق ست

ونظر بآن واخل لبعث چه این احیا سبب حیات چند روزه وآن احیا وسیله حیات دائمه است
بلکه گویم که فی الحقیقت وجود اهل الله کرامتی ست از کرامات ودعوت ایشان مر خلق را بحق
جل سلطانه رحمتی ست از رحمتهای الهی جل سلطانه احیای قلوب اموات آیتی ست از آیتهای
عظیم ایشان امان اهل ارض اند وغنیمت روزگار اند بهم یمطرون وبهم یرزقون
کلام ایشان دوا است ونظر شان شفا هم جلساء الله وهم قوم لا یشقی جلیسهم
ولا یخیب انیسهم علامتی که صحبت این طائفه از مبطل آنها بآن جدا شود آنست که اگر
شخصی باشد که بنقاضت بر شریعت داشته باشد ودر مجلس او دل بحضرت حق سبحانه وتعالی
میلی وتوجهی پیدا میگردد وبه ذوقی از ماسوی مفهوم میشود آن شخص محقق است ودر حد ولایت
علی تفاوت الدرجات این هم نظر بارباب مناسبت ست وبی مناسبت محض محروم مطلق
ست بیت هر که او روی به بهبود نداشت ٭ دیدن روی نبی سود نداشت ٭ انتهی وحضرت
ایشان نیز در مکتوبی میفرمایند هر مریدی که طالب صحبت کامله یعنی نسبت محمدیه باشد باید
که اتباع سنت نبویه را بهتر از جمیع ریاضات ومجاهدات شناسد وانوار وبرکاتی که بر آن
مترتب گردد افضل از همه خصوصیات داند وهمه مواجید واذواق متعارفه را در جنب جمعیت
باطن ودوام حضور اعتباری ننهد ودر صحبت عزیزی که ازین امور اثری در یابد او را نائب
رسول الله صلی الله علیه وسلم دانسته خدمتش لازم گیرد وهیچ زموزی این راه فریفته نشود اگر چه
لذیذ باشد والسلام ذکر طریق کیفیت مرید گرفتن وتوبه دادن هرگاه شخصی
بخدمت شریف حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه فیضیاب وبشرف اندوز گردیده اظهار
طلب حق میشود معمول چنین بود که اول از برای امتحان صدق طلب کشف صحت اعتقاد او
عذر میجوسند وعجز وانکسار ظاهر میشود ونده که در فلی مشایخ نامور بسیار اند بخدمت ایشان
رجوع نمائید هر جا که اعتقاد درست آید قبله توجه خود را بادرست نمائید ودست بیعت
سپارید واین خانقاه محض بی آب ودانه است واز رسوم وعادات متصوفین بیگانه زیرا که
بنای این طریق بر اتباع سنت سنیه واجتناب از بدعت نامرضیه است اینطور شیخی مقبول و
منظور خلائق نیست با آنکه نظر بطرق دیگر این نسبت اصیل ست وبعد از قرون شائع گشته

یعنی اهل زمین بسبب اولیاء الله رضی الله تعالی عنهم باران می‌یابند ورزق می‌یابند ۱۲

یعنی ایشان جلیس پروردگار اند وایشان ...

ورد زبان ایشان است

اگر قطره ایست نمایش این از آن چشمه پر آبیست واگر ذره ایست تابش این از آن آفتاب صحبت
ابنای روزگار بسبب بعد زمان نبوت وشیوع بدعت خریداری در بازار اتباع سنّت واقتدای
اعمال صحابه کرام وتابعین وپیروی سلف صالحین کم می نمایند واز فیض صحبت این بزرگواران
محروم میمانند پس باوجود این تکرار هرکرا در صدق طلب وصحت اعتقاد راسخ وصادق می یافتند
اورا امر باستخاره میفرمودند تا هفت روز رخصت میدادند هرگاه که اراده او متیقن میشد
ارشاد وتلقین نموده میفرمودند که اقبال ومردیش گاه گاهی کم از استخاره نیست اما اعتماد بدین نباید نمود
تا ترک استخاره که طریق مسنون ست لازم نیاید ونیز میفرمودند که چندان اِبا وانکار هم نباید کرد
که درین اوان همت طالبان بسیار قاصر ست مبادا از مرور ایام ضعیف در طلب پدید آید
ومقصود بالذات بازماند بعد از آن میفرمودند که دو رکعت نماز بنیت توبه وانابت بگذارد
تا درین راه قدم گذاشتن سودمند ومبارک باشد بعد از آن اورا امر میکردند وتوبه میدادند
وطریقش آن بود که اول اورا متوجه بقبله برابر زانوی خود می نشانیدند ومی پرسیدند که کدام
طریقه از طرق مشایخ رضوان الله تعالی علیهم میل وارادت داری پس هرکرا از آن طرق اختیار میکرد
فاتحه بارواح طیبات حضرات آن طریقه میخواندند بعد از آن دست گرفته توبه میدادند و
میگفتند که بگو اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْهِ واو نیز میگفت تا سه بار
باهم تکرار این کلمات میشود ومعنی آن نیز بنسبت بعضی تلقین میشود بعد از آن میفرمودند
که بگو اَشْهَدُ اَنْ لَّآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْکَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ واو نیز میگفت بعد از آن میفرمودند که بگو بیعت کردم به پیغامبر خدا صلی
الله علیه وسلم بواسطه حضرات علیه طریقه فلان بر اینکه ارکان خمسه اسلام را که عبارت از
مضمون کلمه طیبه واز صوم وصلوٰة وحج وزکوٰة ست بجا خواهم آورد بشرط استطاعت ونماز
واز شرک بالله وسرقه وزنا وخون ناحق وافترا وبهتان واز قتل اولاد وتقصیر در معروف
دور خواهم ماند فی الجمله آنچه شریعت بر اتیان آن ناطق ست از اتیان آن عهد وپیمان ترک
آن که حاکم ست از ترک آن وثوق بگیرد واکتفا بر توبه اجمالی نماید وتفصیل را بمرور ایام حواله
فرماید چنانکه معمول این طریقه ست بعد از آن اورا متوجه بقلب صنوبری نموده میفرمودند

که چشم بر بندد و زبان بکام چسپاند و خاطر خود را از جمیع خطرات پاک گرداند و دل را متوجه مبدأ
فیاض که عبارت از ذات جامع جمیع صفات کمال است کن و انتظار فیض بر لطیفهٔ قلب
بکش به نهجیکه آن فیض از مبدأ فیاض از راه لطیفهٔ قلب شیخ بقلب من میرسد یعنی ذکر اسم
ذات که عبارت از گویا شدن قلب است بلفظ الله بر قلب من جاری میشود و بعد از آن
او را توجه میدادند بکیفیتی که لطیفهٔ قلب خود را مقابل لطیفهٔ قلب طالب مینمودند و تصور
میکردند که ذکر و جذبه که در لطیفهٔ قلب من مستقر است در لطیفهٔ قلب این شخص میرود و در
باطن او سرایت میکند پس آن مقدار او را توجه میدادند که دو صد نفس در حساب آید بعد از آن
بقدر گنجایش وقت و وسعت زمان متوجه باو می نشستند باز فاتحه و دعا برای خیر و برکت
میخواندند بعد از آن بتدریج بقدر حوصله و استعداد از آداب طریقت و التزام صحبت
و وصایای دیگر از اختلاط ناجنس وغیره تعلیم می نمودند بعد از آن برای محافظت آن کیفیت
که در قلب او حاصل شده مبالغه تمام میفرمودند که در آن ذهول و فتور راه نیابد چه در وقت
خوردن و آشامیدن و چه در هنگام گفتن و خفتن و نشستن و برخاستن و آمدن و رفتن
تا وقتیکه شعور باقی باشد در نگاهداشت آن کوشد تا ذکر ملکه او گردد و بآن انس پیدا شود
بعد از آن بتدریج بمراتب توبه و تصحیح عقیده و مراقبات مینمودند و به تحصیل اعمال صالحه و اذکار
وارده بطور کتاب و سنت اعلام میفرمودند و به اجتناب از کبائر که از مهلکات اند متنبه
و خبردار میساختند بعضی گفته اند که هرچه وعید در آن واقع است آن کبیره است و الا صغیره
پس شرک بالله از اعظم کبائر است که کریمهٔ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ بر وعید آن
ناطق است و سب خدا و رسول و صحابه و اهانت اسلام و انکار فرائض نیز از کبائر است
و عقوق والدین و فرار از زحف نیز همچنین باید دانست که شرک دو قسم است جلی و خفی جلی
نیز دو قسم است یکی شرک بذات و صفات او تعالی دوم شرک در عبادت و استعانت در
امور بغیر او جل و علا و شرک خفی عبارتست از هرچه مقصود است بغیر او سبحانه جل شانه و ذکر
شرک خفی هم کرده است چنانکه شرک جلی پس سالک را از هر دو اقسام شرک توبه ضرور است شیخ
الو طالب مکی میفرماید که جمع کرده ام احادیث وارده را درین باب پس هفده یافتم چهار در قلب

الشرک بالله ونیت اصرار بمعصیت والیاس من رحمة الله والامن من مکر الله و چهار
در لسان شهادة الزور وقذف المؤمن ویمین الغموس والسحر و سه در بطن شرب الخمر واکل
مال الیتیم واکل الربوا واثنان در فرج الزنا واللواطة واثنان در ید القتل بغیر الحق
والسرقة وواحد فی الرجل وهو الفرار عن الزحف وواحد شامل ست در تمام بدن عقوق الوالدین
اعاذنا الله من جمیعها و بعضے اکابر کبائر را تا هفتصد شمرده اند حضرت خواجه باقی
بالله قدس سره در رقعات نوشته اند که توبه را درجاتست درجه اول توبه از کفرست بعد
ازان از ایمان تقلیدی بعد ازان از صفاتی که نتیجه این معاصی اند چون شره طعام و شره
سخن و دوستی مال و جاه و حسد و کبر و ریا و امثال این مهلکات بعد ازان از وساوس و حدیث
نفس و اندیشهای ناکردنی بعده از غفلات از ذکر حق اگرچه ساعتے باشد چون درجات
ذکر را که عبارت از حضور و آگهی ست نهایتی نیست توبه را نیز نهایتے نخواهد بود چه توبه از هرچه
ناقص ست واجب و لازم ست در قدم اول پشیمان شدن از هرچه گذشته و عزم برآنکه در آینده
بحسب قدرت گرد آن نگردد که از لوازم طلب ست انتهی بعد ازان سه توجه بلطیفه قلب بعد از وے
بعده بروح بعده بسر و خفی و اخفی همچنین بعد ازان بلطیفه نفس که محل آن دماغ ست بعد
بعناصر اربع بعد ازان بمجموع لطائف عشره از عالم خلق و امر که آنرا سلطان الاذکار میگویند
سه سه توجه میداوند بعد ازان همیشه بتعمیر قلب پرداختند تا وقتیکه بدولت فنا و بقا
مشرف شود ذکر طریق کیفیت بیعت زنان بیعت زنان بموجب مکتوب حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه میکردند چنانچه بعینه نوشته می آید قال الله تبارک
وتعالی یٰۤاَیُّهَا النَّبِیُّ اِذَا جَآءَكَ الْمُؤْمِنٰتُ یُبَایِعْنَكَ عَلٰۤی اَنْ لَّا یُشْرِكْنَ
بِاللّٰهِ شَیْـًٔا وَّلَا یَسْرِقْنَ وَلَا یَزْنِیْنَ وَلَا یَقْتُلْنَ اَوْلَادَهُنَّ وَلَا یَاْتِیْنَ
بِبُهْتَانٍ یَّفْتَرِیْنَهٗ بَیْنَ اَیْدِیْهِنَّ وَاَرْجُلِهِنَّ وَلَا یَعْصِیْنَكَ فِیْ مَعْرُوْفٍ
فَبَایِعْهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ این کریمه در روز
فتح مکه نازل شده ست و آن سرور علیه وعلی آله الصلوة والسلام چون از بیعت رجال
فارغ گشت شروع در بیعت نسا فرمود و بیعت آن حضرت علیه وعلی آله الصلوة و

[Margin note:] قوله المشقة ... فی سورة الممتحنة ... الی آخره ... [illegible]

[Margin note:] و اولاد خود را
و بیش ... [illegible]
دروغ که ... باشند
... در میان پاها
... [illegible]
ترا در کار نیک
بیعت قبول کن از زنان
و طلب آمرزش کن برای
ایشان ... [illegible]
آمرزگار مهربان است ۱۲
... الحسینی

السلام بمجرد قول بوده است هرگز دست آنحضرت علیه وعلی آله الصلوة والسلام بدست نسا بالغات
نرسیده و چون فرائض و اخلاق زوجیه در نسا بنسبت رجال بسیار بوده است بنابران در وقت
بیعت نسا شرائط زائده بر بیعت رجال در میان آورده است و از جهت امتثال امر خداوند
جل سلطانه نسا را در آن وقت نهی از ذمائم فرموده است شرط اول آنکه هیچ چیز را با و تعالی
شریک نباید ساخت چه در وجوب وجود و چه در استحقاق عبادت یعنی که اعمال او از شائبه ریا
و سمعه پاک نباشد و از مظنه طلب جزا از غیر او تعالی و لو بالقول و ذکر الجمیل مبرا نبود آن کس
از دائره شرک بیرون نباشد و موحد و مخلص نبود قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَ
السَّلَامُ اتَّقُوا الشِّرْكَ الْاَصْغَرَ قَالُوْا مَا الشِّرْكُ الْاَصْغَرُ قَالَ عَلَیْهِ وَعَلٰی
اٰلِهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ الرِّیَاءُ و تعظیم مراسم شرک و مراسم کفر همه را قدم راسخ است در
شرک مُحَقَّق و مُتَیَقَّن آن از اهل شرک است و متشبث بجمیع احکام اسلام و کفر شرک تبری از
کفر شرط اسلام است و بیزاری از شائبه شرک شرط توحید و استمداد از اصنام و طاغوت بدفع
امراض و اسقام که در جهله اهل اسلام شائع گشته است عین شرک و ضلالت است و طلب حوائج
از سنگهای تراشیده و ناتراشیده نفس کفر و انکار از واجب الوجود تعالی و تقدس قَالَ
اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰی حِكَایَةً عَنْ حَالِ بَعْضِ اَهْلِ الضَّلَالِ یُرِیْدُوْنَ اَنْ
یَّتَحَاكَمُوْٓا اِلَی الطَّاغُوْتِ وَقَدْ اُمِرُوْٓا اَنْ یَّكْفُرُوْا بِهٖ ۭ وَیُرِیْدُ الشَّیْطٰنُ اَنْ
یُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا ۢ بَعِیْدًا ۝ اکثر زنان بواسطه کمال جهل که دارند باین استمداد ممنوع مبتلا
اند و طلب دفع بلیه ازین اسامی بی مسمی مینمایند و بادای مراسم شرک و اهل شرک گرفتارند
علی الخصوص ایامی که از نیک و بد ایشان در وقت عروض مرض چیچک که در زبان هندی سیتلا
معروف است مشهود و محسوس است کم زنی باشد که از دقائق این شرک خالی بود و بهمی از رسوم
آن اقدام ننماید اِلَّا مَنْ عَصَمَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی و تعظیم نمودن ایام معظمه هنود را و بجا آوردن
در آن ایام رسوم متعارفه یهود را نیز مستلزم شرک و موجب کفر است چنانچه در ایام دیوالی
کفار جهله اهل اسلام علی الخصوص زنان ایشان رسوم اهل کفر را بجا می آرند و عید خود میسازند
و هدایا شبیه بهدایای اهل کفر بجانبهای دختران و خواهران در رنگ اهل شرک میفرستند

وظرفهای خود را در رنگ کفار دران موسم رنگ میکنند و از برنج سرخ آنها را پر کرده مهر میبندند
و آن موسم را اعتنا و اعتبار میدهند همه شرک و کفر است بدین اسلام قال الله تبارک
و تعالی وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ و حیوانات را نذر مشایخ
میکنند و بر سر قبرهای ایشان رفته آن حیوانات را ذبح مینمایند روایات فقه این عمل
را داخل شرک گفته و درین باب مبالغه نموده این ذبح را از جنس ذبایح جن انگاشته که ممنوع
شرعی است و داخل دائره شرک از این عمل نیز اجتناب باید نمود وجوه نذر بسیار است چه در کار
که نذر ذبح حیوانی کنند و ارتکاب ذبح آن نمایند و بذبایح جن ملحق سازند و تشبیه بعبده
جن پیدا کنند و از این عالم است صیام نسا که به نیت پیران و بیبیان نگاه دارند و اکثر نامهای
ایشان را از نزد خود تراشیده روزهای خود را بنام آنها نیت کنند و در وقت افطار از برای
هر روزه طعام خاص بوضع مخصوص تعیین مینمایند و تعیین ایام نیز از برای صیام میکنند و مطالب
و مقاصد خود را باین روزها مربوط میسازند و بتوسل این روزها از آنها حوایج خود میخواهند
و روای حاجات خود را از آنها میدانند این شرک در عبادت است و بتوسل عبادت غیر
روا حاجات خود را از آن غیر خواستن است شناعت این فعل را نیک باید دریافت و حال آنکه
در حدیث قدسی آمده است که او تعالی فرموده الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ یعنی صوم
مخصوص از برای من است و غیر مرا در عبادت صوم شرکتی نیست هر چند در هیچ عبادت شرکت
با او تعالی جائز نیست اما تخصیص صوم از برای اهتمام این عبادت است و تاکید نفی شرکت در این عبادت
کرده است و حیله است آنچه بعضی از زنان در وقت اظهار شناعت این فعل گویند که این
روزها را برای خدا نگاه میداریم ثواب آن را به پیران می بخشیم اگر درین امر صادق اند چه حاجت
تعیین ایام از برای صیام چه در کار است و تخصیص طعام و تعیین اوضاع شنیعه مختلفه در افطار
از برای چیست بیشتر آنست که در وقت افطار ارتکاب محرمات نمایند و افطار را بر حرام کنند و
بی حاجت سوال و گدایی کنند و بآن افطار نمایند و قضای حوایج خود را مخصوص بارتکاب
این محرم دانند این خود عین ضلالت و تسویل شیطان لعین است والله سبحانه اعلم و نیز
دوم که در وقت بیعت نسا در میان آورد نهی از سرقه بوده است که از کبائر سیئات است

و چون این ذمیمه در اکثر افراد زنان متحقق است و کم زنی باشد که از وقائق این ذمیمه خالی باشد
نهی این ذمیمه بشرط بیعت شان آمده زنانی که در اموال شوهران بی اذن شان متصرف شوند
و بی تحاشی تلف و خرج آن نمایند داخل سارقان گردند و بکبیرهٔ سرقه متحقق باشند این معنی
در عموم نسا توان گفت که ثابت باشد و این خیانت در جمیع افراد شان نزدیک است که متحقق
شود الا من عصمها الله تعالی سبحانه و کاش بعضی را تنبیه شود و بد تصور نمایند بهم استحلال
نسبت باین سیئه در حق شان حالتی است و خوف کفر از راه این استحلال در باب ایشان بیشتر
حکیم مطلق جل شانه بعد از نهی شرک زنان را نهی از سرقه فرمود که این ذمیمه در حق شان بواسطه
شیوع استحلال آن از ایشان قدمی راسخ در کفر دارد و از سائر کبائر سیئات در حق ایشان
منکرتر است و چون زنان را بواسطه تکرار اخذ اموال شوهران بلکه خیانت پیدا میشود و قبح
تصرف در اموال غیر از نظر شان زائل میگردد و ور شود که در املاک غیر شوهران نیز بتعدی
تصرف نمایند و بی تحاشی در اموال دیگران خیانت و سرقه کنند نزدیک است که این معنی
باندک تامل واضح و لائح گردد پس متحقق شد که نهی سرقه در حق زنان از اهم مهام اسلام آمده
بعد از شرک نسبت بایشان قبح آن متعین گشت تذییل در حضرت پیغمبر علیه و علی آله
الصلاة والسلام از اصحاب خود پرسیدند که میدانید که اسرق السارقین کیست یعنی بدترین
دزدان کدام است عرض کردند نمیدانیم فرمائید آنحضرت صلعم فرمودند که اسرق السارقین کسی است
که از نماز خود بدزدد و ارکان نماز را بتمام و کمال ادا ننماید از این سرقه نیز اجتناب ضروری آمد
تا از بدترین دزدان نباشد بحضور دل نیت نماز باید کرد که بی حصول نیت عمل صحیح نبود و
قراءت را درست باید خواند و رکوع و سجود را باطمینان میباید بجا آورد و قومه و جلسه را نیز
باطمینان باید ادا کرد یعنی بعد از رکوع درست باید ایستاد و بمقدار یک تسبیح در ایستادن
درنگ باید کرد و در میان دو سجده درست باید نشست و بمقدار یک تسبیح در نشستن درنگ باید
نمود تا در قومه و جلسه اطمینان میسر شود و هر که چنین نکند خود را در قطار سارقان داخل سازد
و معرض وعید گرداند شرط ثالث که در بیعت زنان مخصوص است نهی از زنا است تخصیص
بیعت نسا باین شرط بواسطه آن است که حصول آن نادر اغلب بتوسط حصول رضا است از زنان

با این عمل و عرض کردن اینهاست نفوس خود را بر مردان لیس زنان درین عمل سابق باشند
و رضای آنها در حصول این عمل معتبر باشد پس نهی ازین عمل در حق زنان آکد باشد
و مردان درین عمل تابع زنان باشند ازینجاست که حضرت حق تعالی در کتاب مجید خود
زن زانیه را نیز بر مرد زانی تقدیم فرمود اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ
مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ این ذمیمه خسارت بخش دنیا و آخرت است و در جمیع ادیان
مستقبح و منکر است ابو حذیفه رضی الله تعالی عنه از حضرت پیغمبر خدا روایت کند که فرمود
علیه و علی آله الصلوة والسلام ای گروه آدمیان از زنا پرهیز نمائید که در وی شش
خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما سه خصلت که در دنیاست یکی آنست که
بها و نورانیت و صفا از زنا کننده زائل میگرداند دوم آنکه زنا مورث فقر است
سوم آنکه نقصان در عمر می آرد و آن سه خصلت که زنا را در آخرت است یکی سخط
و غضب خداست جل سلطانه دوم سوء حساب سوم عذاب نار بدانند که در حدیث
نبوی آمده است صلی الله علیه و علی آله و سلم زنای چشمان نظر بسوی محرمات است و زنای دستها
گرفتن محرمات است و زنای پایها رفتن بسوی محرمات است قال الله تبارک و تعالی
قُلْ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ يَغُضُّوْا مِنْ اَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوْا فُرُوْجَهُمْ ذٰلِكَ اَزْكٰى
لَهُمْ وقال الله تعالی وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
فُرُوْجَهُنَّ بگو ای محمد مر مومنان را که بپوشند چشمان خود را از محارم خدا و نگاه دارند
فرجهای خود را از محرمات این پاکیزه تر است و بگو مر زنان مومنات که چشمهای خود را
بپوشند از محرمات و محافظت کنند فرجهای خود را از محرمات باید دانست که ول تا بعیم
تا زمانیکه چشم از محرمات پوشیده نشود محافظت دل مشکل است و چون دل گرفتار شود
محافظت فرج متعسر پس پوشیدن چشم از محرمات ضروری آمد تا محافظت فرج میسر آید
و بخسارت دینی و دنیوی نرساند و در قرآن مجید نهی فرموده است از آنکه زنان با مردان
بیگانه کلام نرم و ملائم گویند و در رنگ زنان بدکاره بر نهجیکه مردان بدکار را در وهم
اندازند و طمع بد در دل آنها افتد و گویند زنان با مردان قول معروف و سخن درشت

ازین وهم وطمع بود ونیز نهی آمده است از آنکه زنان اظهار زینت ومحاسن خود را
در پیش مردان نمایند ومر وآن را در خواهش بیندازند والیضا نهی آمده از آنکه پاهای
خود را بر زمین زنند تا معلوم شود زینت پوشیده ایشان چنانچه خلخال ومثال آن
در حرکت آید وآواز نماید که آن مستلزم میل رجال است به نسا بالجمله هر چه منجر بفسق است
منهی ومستقبح است احتیاط باید نمود که ارتکاب مقدمات ومبادی محرمات نموده شود
تا سالم ماند از نفس محرمات میسر آید والله سبحانه العاصم وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ پوشیده نماند که زن اجنبیه در رنگ مرد اجنبی است در
حق نظر ومس بشهوت روا نیست که زن خود را برای غیر شوهر خود بیاراید وخود را
دهد ومرتب سازد وغیر شوهر مرد باشد یا زن چنانچه مردان را نظر بشهوت با مردان
حرام است ومساس امردان نیز ایشان را بشهوت محرم زنان را نیز نظر بشهوت بزنان
محرم است ومساس بشهوت ایشان را حرام بیاب این دقیقه را رعایت باید کرد که بنا براه
تجارت دنیا وآخرت است وصول مرد بزن بواسطه تباین صنفین تعسر دارد ومواقع
درمیان است بخلاف وصول زن بزن بواسطه اتحاد صنف در کمال تیسر وآسانی است
احتیاط اینجا بیشتر مرعی باید داشت ودر منع نظر ومساس نسا به نسا از نظر مرد بزن فی نظر
زن بمرد انذار بلیغ ... وابلاغ متین باید نمود وشرط چهارم که در بیعت نساء
فرموده است نهی از قتل اولاد است که زنان ایشان دختران خود را می کشتند از جهت
ترس فقر این عمل شنیع ایشان چه متضمن قتل نفس بغیر حق است متضمن قطع رحم است نیز که از
کبائر سیئات است وشرط پنجم که در بیعت نسا فرموده است نهی از بهتان وافترا است
وچون این صفت در نسا بیشتر بوده است تخصیص نهی با ایشان فرموده است این صفت
از اشد واتم صفات است واز ارذل رذائل اخلاق که متضمن کذب است که در جمیع ادیان
حرام ومستنکر است ونیز متضمن ایذای مومن است که نسبت با او بهتان وافترا نموده وایذای
مومن حرام است ونیز مستلزم فساد فی الارض است که بنص قرآنی ممنوع ومحظور ومحرم
ومستنکر است شرط ششم نهی از معصیت ونافرمانبرداری پیغمبر است علیه وعلی آله الصلوة و

در سورهٔ احزاب که در اول سپاره بیست ودوم بقوله تعالی ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولی یعنی اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل جاهلیت پیشین بود که زنان بیپرده میگردیدند ... در سورهٔ نور که در نهم سپاره هیجدهم بقوله تعالی ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن

والسلام در هر امری که فرماید این شرط متضمن امتثال جمیع اوامر و انتهاء از جمیع نواهی شرعیه است چه صلوة و چه زکوة و چه صوم و چه حج که بناء اسلام بعد از ایمان بالله دیا جائز من عنده بالضرورة برین چار رکن است نماز پنجگانه را بی کسل و بی فتور بجد و جهد ادا باید نمود و زکوة مال برغبت و منت بمصارف زکوة ادا باید کرد و صوم رمضان که تکفیر سیئات سالیانه است نگاه باید داشت و حج بیت الله که در شان آن مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام الحج یجب ما کان قبله نیز ادا باید نمود تا اسلام را ببر یاد داشته آید همچنین از ورع و تقوی چاره نبود که حضرت پیغمبر فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام ملاک دینکم الورع یعنی بر پا دارنده دین شما ورع است و آن عبارت از ترک منهیات شرعیه است که داخل لهو و لعب است که حرام است و آن رسیده است که الغناء رقیة الزنا یعنی غنا افسون زنا است و از غیبت گفتن و سخن چینی نمودن نیز اجتناب لازم است که ممنوع شرعی است و نیز سخریه و ایذا مومن بناحق بهر وجه که باشد منهی عنه است اجتناب از آن هم ضروری است و شگون بد را اعتبار نکنند و آن را تاثیر ندانند و نیز مرض یکی بدیگری ندانند که تجاوز کند و از سرایت بجهد که مخبر صادق ... علیه و علی آله الصلوة والسلام ازین هر دو منع فرموده لا طیرة ولا عدوی یعنی شگون بد را اصلا ثابت نیست و مرض یکی بدیگری رسیدن متحقق نه و سخن کاهن و منجم را اعتبار نکنند و امور غیبیه از ایشان استفسار ننمایند و ایشان را عالم با امور غیبیه ندانند که در شریعت مبالغه بمنع آن آمده است و سحر نکنند و ساحر را کار نفرمایند که حرام قطعی است و قدم راسخ در کفر دارد و هیچ کبیره از سحر و ساحری نزدیکتر بکفر نیست احتیاط باید کرد که دقیقه از دقائق آن بفعل نیاید که آمده است که مسلم تا زمانیکه اسلام دارد سحر ازوی در وجود نیاید و چون ایمان ازوی جدا گردد اعاذنا الله سبحانه از آن سحر ازوی متحقق شود پس گویا سحر و ایمان نقیض یکدیگر اند اگر سحر هست ایمان نیست این دقیقه باید کرد تا خللی در کارخانه ایمان نیفتد و نشود که حبل اسلام از دست برود

بالجمله آنچه مخبر صادق فرموده است علیه و علی آله الصلوة والسلام و علما در کتب شرعیه این را بیان فرموده
اند بجان و دل در امتثال آن باید کوشید و خلاف آن را سم قاتل باید اندیشید که بموت ابدی
رساند و لهذا بلاهای گوناگون مبتلا گرداند و چون نسا بایعات این شرائط را قبول نمودند
آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بمجرد قول با آنها بیعت فرمود و بامر حق جل و علا برای اینها
طلب مغفرت نمود و استغفاریکه از آن سرور علیه و علی آله الصلوة والسلام بامر حق جل و علا
در حق جماعه بوقوع آید امیدواری تمام است که باجابت رسد و آن جماعه مغفور گردند هنده
زوجهٔ ابی سفیان نیز داخل این بیعت بوده است بلکه سرگروه آنها او بود و از زبان آنها او سخن
میکرد و ازین بیعت و ازین استغفار در حق او امیدواری عظیم است پس از زنان هرکه باین
شرائط اعتراف نماید و بمقتضای آنها عمل کند حکماً درین بیعت داخل شود و امیدوار برکات
استغفار گردد و قال الله تبارک و تعالی مَا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ
وَاٰمَنْتُمْ چه کار دارد خدا بعذاب شما اگر شما شکر او بجا آرید و ایمان درست کنید شکر بجا آوردن
عبارت از قبول احکام شرعیه است و بمقتضای آن عمل نمودن است طریق نجات و راه
رستگاری همین متابعت صاحب شریعت است علیه و علی آله الصلوة والسلام در اعتقاد و عمل
استاد و پیر از برای آن غرض میگیرند که دلالت بشریعت نمایند و ببرکت ایشان تیسر و سهولت
در اعتقاد و عمل شریعت پیدا شود نه آنکه مریدان هرچه خواهند کنند و هرچه خواهند خورند و پیران ایشان
گردند و از عذاب نگاه دارند که این معنی تمنای محض است التجا بی اذن کسی شفاعت نتوان کرد
تا مرتضی نبود شفاعت او نکنند مرتضی وقتی شود که بمقتضای شریعت عامل باشد و بموجب شریعت
زلتی اگر از وی واقع شود بشفاعت تدارک آن ممکن بود سوال مذنب را بکدام اعتبار
مرتضی توان گفت جواب چون حضرت حق سبحانه و تعالی مغفرت او میخواهد و سیئه را
عفو او در میان می آرد آن شخص فی الحقیقت مرتضی است اگرچه بظاهر مذنب است والله
سبحانه الموفق رَبَّنَا اٰتِنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً وَّهَيِّئْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا
والسلام ذکر طریق کیفیت سلوک مقامات عشره بدانند که مقام اول از مقامات
عشره که حضرات صوفیه علیهم الرحمه بنای سلوک بر آن گذاشته اند مقام توبه است و آخر آن رضا

ودرمیان این هر دو مرتبه مراتب ثمانیه است که آن زهد و توکل و قناعت و عزلت و ملازمت ذکر و توجه و صبر و مراقبه باشد و این را اصول عشره نیز نامند اما قطع این مراتب در طریقه سائر که بسیر سلوکی تزکیه عالم خلق مقدم میدارند بالذات میکنند و در طریقه که بانجا سیر جذبی مقدم میدارند در ضمن تصفیه عالم امر حاصل است پس در قطع دائره امکان قطع این مراتب هم دست میدهد چنانکه حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رساله مبدا و معاد اشارت باین معنی فرموده اند چون طالبی پیش شیخی بیاید باید که شیخ اورا اول استخاره فرماید از سه استخاره تا بهفت تکرار نماید بعد از استخاره اگر تذبذبی در طالب پیدا نشد شروع در کار او کند اول او را طریق توبه تعلیم دهد و دو رکعت نماز توبه گزاردن فرماید که بی حصول توبه درین راه قدم نهادن سود مند نیست اما باید که در حصول توبه بقدر اجمال اکتفا نماید و تفصیل آنرا بمرور ایام حواله کند که همم درین زمان بسیار قاصر اند اگر اول بتکلیف تحصیل تفصیل توبه کرده شود ناچار حصول آن تا مدتی طلبد و شاید درین مدت فتوری در طلب او راه یابد و از مطلب باز ماند و توبه را هم سر انجام ندهد بعد از آن طریقی که مناسب استعداد طالب است تعلیم نماید و ذکری که ملائم قابلیت او است تلقین فرماید و توجهی بکار او دارد و التفات بحال او مرعی نماید و آداب شرائط راه را باو بیان سازد و در متابعت کتاب و سنت و آثار سلف صالحین ترغیب فرماید و وصول مطلوب بی متابعت محال داند و اعلام نماید که کشوف و وقائع که سر موی مخالفت بکتاب و سنت داشته باشند اعتبار نکند بلکه مستغفر باشد و بتصحیح عقائد بمقتضای آرای فرقه ناجیه اهل سنت و جماعت نصیحت نماید و بتعلیم احکام فقه ضروریه و عمل بموجب آن علم تاکید فرماید که طیران درین راه بی حصول این دو جناح اعتقادی و عملی میسر نیست و تاکید نماید که در لقمه محرم و مشتبه احتیاط را نیک مرعی دارد و هرچه یابد نخورد و از هر جا که یابد تناول ننماید تا فتوی شریعت غرا در آن باب دریافت نکند بالجمله در جمیع امور کریمه وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (سوره حشر رکوع ۴ سیپاره ۲۸) را نصب العین خود سازد و حال طالبان از دو امر خالی نیست یا از اهل کشف و معرفت اند یا از ارباب جهل و حیرت اما بعد از طی منازل و رفع حجب هر دو طائفه واصل اند در نفس وصول هیچ مزیتی نیست یکی را بر دیگری چنانچه دو شخص بعد از طی منازل بعیده بکعبه میرسند یکی منازل راه را

تماشا کرده رفت و تفصیل هر کدام از منازل بقدر استعداد خود دانسته و دیگری بی تماشای راه
ولی دریافت تفصیل هر کدام از منازل بکعبه رسید هر دو شخص در رسیدن بکعبه مساوی اند هیچکدام
زیادتی نیست درین وصول بر دیگر اگرچه در معرفت منازل راه متفاوت افتاده اند لیکن
رسیدن بمطلوب هر دو را جهل لازم است لِاَنَّ الْمَعْرِفَةَ فِي ذَاتِ اللّٰهِ جَهْلٌ وَعَجْزٌ عَنِ
الْمَعْرِفَةِ باید دانست که قطع منازل سلوک عبارت از طی مقامات عشره است و طی مقامات
عشره منوط باین تجلیات ثلاثه است تجلی افعال و تجلی صفات و تجلی ذات و از ینها مقامات
غیر مقام رضا همه وابسته به تجلی افعال و تجلی صفات است و مقام رضا منوط بتجلی ذات
تعالی و تقدس و محبت ذاتیه که مستلزم مساوات ایلام محبوبست با انعام او نسبت بمحب لاجرم
رضا متحقق شود و کراهیت بر خیزد و همچنان بلوغ این جمیع مقامات بحد کمال در وقت تجلی
ذاتی که فنای اتم وابسته بآنست حصول نفس مقامات لیکن در تجلی افعال و تجلی صفات است
مثلا هر گاه قدرت کامله او را سبحانه بر خود و بر جمیع اشیا مشاهده نماید بی اختیار بتوبه و انابت
رجوع کند و خائف و ترسان باشد و ورع شیوه خود سازد و بر تقدیرات او صبر پیش گیرد
و سر طاعتی بگذارد و چون مولای نعم او را داند و اعطا و منع از و شناسد بجانه ناچار در مقام
شکر در آید و در توکل قدم راسخ نهد و چون عطوفت و مهربانی متجلی شود در مقام رجا در آید
و چون عظمت و کبریائی او مشاهده نماید دنیای دنی در نظر او خوار و بی اعتبار در آید ناچار
بیرغبتی در دنیا پیدا شود و فقر اختیار کند و زهد در دنیا شعار خود گیرد اما باید دانست که
حصول این مقامات بتفصیل و ترتیب مخصوص بسالک مجذوب است و مجذوب سالک را طی
این مقامات بر سبیل اجمال است چه او را عنایت ازلی گرفتار محبت ساخته است که بتفصیل
آنهانمی تواند پرداخت در ضمن آن محبت زبده این مقامات و خلاصه این منازل بروجه
اتم او را حاصل است که صاحب تفصیل را میسر نشده است و نیز دران رساله میفرمایند تمامی این
طریق و وصول بنهایت النهایت مربوط بطی مقامات عشره مشهوره است که اولش توبه است
و آخرش رضا هیچ مقامی در مراتب کمال فوق مقام رضا متصور نیست حتی که رویت اخروی
نیز حقیقت مقام رضا کما ینبغی در آخرت ظهور خواهد یافت و حصول مقامات دیگر در آخرت

مقصود نیست تو به آنجا معنی ندارد و زهد گنجایش ندارد و توکل صورت نه بندد و صبر احتمال ندارد
آری شکر هرچند در آنجا متحقق است اما آن شکر از شعب رضاست نه از مباین از رضا
اگر پرسند که در کامل مکمل گاهست که رغبت در دنیا مفهوم میگردد و کراهیت که ضد
رضاست یافته میشود وجه آن چه باشد در جواب گویم که حصول این مقامات مخصوص بقلب
و روح است و نسبت باخص خواص این مقامات در مرتبهٔ نیز حصول می‌یابد اما قالب از مینی
خالی و بی نصیب است هرچند از سورت و شدت باز میماند شخصی از شبلی پرسید که تو دعوی
محبت میکنی و این فربهی تو منافی محبت است در جواب او این شعر خواند شعر أحب قلبي
وما دري بدني + ولو دري ما قام في السمن + پس منافی این مقامات اگر در قالب
کاملی ظهور کند ضرر ندارد و حصول این مقامات نسبت بباطن آن بزرگ و در غیر کامل تمام
آن مقامات در کلیه ظهور میکند بباطن و ظاهر رغبت دنیا میگردد و منافی توکل صورت حقیقت
او را شامل میشود و بقلب و قالب بی طاقتی و اضطرار می نماید و بروح و بدن کراهیت ظاهر
میگردد و همین چیزهاست که حضرت حق سبحانه و تعالی قبابی اولیای خود ساخته و اکثر مردم
را از کمالات این بزرگواران محروم داشته و در ابقای این چیزها در اولیا حکمتی است
غامض و آن عدم امتیاز حق است از باطل که از لوازم این دارست که محل ابتلاست و حکمت
دیگر در ابقای این اشیا اگر از اولیا بالکل مرفوع شود راه ترقی مسدود میگردد و در رنگ
محبوس بماند ذکر طریق کیفیت رجوع نمودن به پیر ثانی با وجود حیات
پیر اول حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که پرسیده بودند با وجود حیات پیر اگر
طالبی پیش شیخ دیگر برود و طلب حق جل وعلا نماید تجویز است یا نه بدانند که مقصود حق
سبحانه و پیر وسیله است بوصول جناب قدس حق تعالی اگر طالب رشد خود را پیش شیخ دیگر
بیند و دل خود را در صحبت او با حق سبحانه تعالی جمع یابد روا است که در حیات پیر بی اذن پیر
طالب پیش آن شیخ برود و طلب رشد از او نماید اما باید که از پیر اول انکار نکند و جز بنیکی یاد
ننماید علی الخصوص پیری و مریدی این وقت که بیشتر از رسم و عادت نمانده است اکثر پیران
این وقت از خود خبر ندارند و ایمان را از کفر جدا نمی توانند کرد و از حق جل شانه چه خبر خواهند

داشت و مرید را کدام راه حق خواهند نمود ؟ آنکه از خویشتن چو نیست چنین ٭ چه خبر دارد
از چنان و چنین ٭ وای بر مریدی که برین طور پیر اعتقاد کرده بنشیند و بدیگر رجوع نکند و
راه خدای جل شانه معلوم نسازد خطرات شیطانی ست که از راه حیات پیر ناقص آمده
طالب را از حق سبحانه باز میدارد و بهر جا گردند و جمعیت دل یافته شود بے توقف رجوع باید کرد
از وسواس شیطانی پناه باید جست و نیز در مکتوبی نقلا از حضرت خواجه احرار قدس سره ها
میفرمایند که طریقه خواجگان این سلسله علیه قدس الله تعالی اسرارهم به زرّاقی و رقاصی نسبت
ندارد کارخانه ایشان بلند ست و درین طریق پیری و مریدی بتعلیم و تعلم طریق ست نه
بکلاه و شجره که در اکثر طرق مشائخ رسم شده است حتی که متاخران ایشان پیری و مریدی را منحصر
بر کلاه و شجره ساخته اند ازینجاست که تعدد پیر تجویز نمی نمایند و معلم طریقت را مرشد نمی نهند
و پیر نمی دانند و رعایت آداب پیری را در حق او بجا نمی آرند این از کمال جهالت و نارسائی
ایشان ست نمیدانند که مشائخ ایشان پیر تعلیم و پیر صحبت را نیز پیر گفته اند و تعدد پیر تجویز فرموده
اند بلکه در حین حیات پیر اول اگر طالبی رشد خود را در جای دیگر بیند بی انکار پیر اول جائز ست
که پیر ثانی اختیار کند حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره در باب تجویز این معنی از علمای بخارا
فتوی درست کرده بودند آری اگر از پیری خرقه ارادت گرفته باشد از دیگری خرقه ارادت
نگیرد و اگر گیرد خرقه تبرک گیرد و ازینجا لازم نمی آید که پیر دیگر اصلا نگیرد بلکه رواست که خرقه
ارادت از یکی گیرد و تعلیم طریقت از دیگری و صحبت با ثالث دارد و اگر این هر سه دولت از
یکی میسر گردد چه نعمتی ست و جائز ست که تعلیم و صحبت از مشائخ متعدد استفاده نماید باید
دانست که پیر آنست که مرید خود را بحق سبحانه رهنمای فرماید این معنی در تعلیم طریقت بیشتر
ملحوظ ست و واضح تر ست که پیر تعلیم هم استاد شریعت ست و هم رهنمای طریقت بخلاف
پیر خرقه پس رعایت آداب پیر تعلیم بیشتر بجا باید آورد و باسم پیری او احق باشد انتهی و نیز
می نویسند که حضرت ایشان میفرمودند که فقیر در اثنای کسب سلوک با قدر اعتقاد قوی و محبت
عظیم با مشائخ خود میداشت که اگر حضرت امام مهدی موعود ظهور نمایند از اتباع مشائخ خود
در نگذرم و بلند همتی نیز آن قدر بود که بدل مقصود میداشت که انشاء الله تعالی در سلوک

از سید الطائفه جنید بغدادی که رأس رئیس صوفیه اند اگر سبقت نخواهم نمود خود را ضائع و تلف خواهم ساخت پس هر که شیخ کامل مکمل همچو مشائخ ما دارد می باید که از شیخ دیگر رجوع نماید مگر از پیر ناقص رجوع خود ضروریست که او قابل آن نیست که با او صحبت داشته شود بلکه صحبت با او داشتن استعداد خود را ضائع ساختن است و ذکر طریق کیفیت تصحیح عقائد بدانکه چیزیکه را برای نجات کافیست ایمان اجمالی است و آن توحید باری و تصدیق نبی است و محبت آن آل و اصحاب او صلی الله علیه وسلم علی حسب الاعتدال و التساوی ازینجاست که حضرت ایشان میفرمودند که یکبار فقیر را به جمعی از مرثیه خوانان شیعی اتفاق گذر افتاد ناگاه یکی از آنان زبان بی ادبی در جناب حضرت عمر رضی الله تعالی عنه کشود فقیر را چون تاب تحمل و طاقت ضبط آن نماند زمام اختیار از دست رفت از جائیکه نشسته بود برخاست و بر سینه او نشسته حربه کتاره بر گلویش گذاشته خواست که کارش تمام سازد و بواسطه حضرت امام حسن شفیع درمیان آورده گفت که بصدقه امام از من درگذر باید و تقصیر عفو کنید چون فقیر شنیدن نام حضرت امام بر آن بی ادب رحم آمد و از خون او درگذشت پس از آن روز فقیر خود را به یقین دانستم که بر عقیده حقه اهل سنت و جماعتم چنانکه از استماع سب و دشنام حضرت عمر بر دل جوش و غضب استیلای شده بود همچنان از نام حضرت امام شفقت و رحمت بر دل غالب آمد پس کمال عقیده اهل سنت و جماعت اینست که هر دو پله میزان محبت با آل و اصحاب برابر باشد و یکی را بر دیگری اصلا ترجیح و غلبه نباشد و نیز میفرمودند که دو فرقه را درین زمانه ایمان محفوظ و مسلم است یکی آنکه بر تفصیل عقائد اهل سنت و جماعت بر طبق کتب سنت کما هی واقف و آگاه بود و بر استنباط قواعد و استخراج آن مسائل از راه اجتهاد قادر چنانکه وجود شریف حضرت شاه ولی الله صاحب و اصحاب احباب ایشان رحمة الله علیهم چنین وجود این فقیر با یاران و اتباع دوم آنکه از تفصیل این مقدمات عاری و عاطل باشد مثل عوام الناس از محترفه وغیره که بوقت پگاه برخیزند و می گویند که خدا یکی ست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برحق و چهار یار یعنی آل و اصحاب بیشک نیک اند این قدر ایمان اجمالی برای نجات ایشان کافیست و فرقه ثالث بین بین این هر دو فرقه

در تردد و تذبذب اند لَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ وَلَا إِلَىٰ هَٰؤُلَاءِ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ
ذَٰلِكَ وَخَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ اشارت بحال ایشان ست که هیچ لاخطره ایمان
و نیز هیچ فر مودند که یکبار جمعی از دانشمندان شیعی در ذکر حدیث لَحْمُكَ لَحْمِي که در
شان حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه وارد ست میگفتند که در باب
افضلیت حضرت امیر رضی الله تعالی عنه همین حدیث کافی ست و لیس برا که در شان یکی
از صحابه کبار رضوان الله تعالی علیهم اجمعین این چنین حدیث وارد نشده است ناگاه فقیر
بالبدیهه گفت که مناقب و فضائل جناب حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه در کتب
احادیث لا تعد ولا تحصی ست و بیان بزرگی آنجناب از حوصله فهم ما و شما ارفع و اعلی
اما ازین حدیث که مذکور میکنید افضلیت ایشان چندان ثابت نمیشود زیرا که معنی
حدیث از دو حال خالی نیست یا آنکه محمول بر معنی حقیقی ست ازین صورت عقد مناکحت
علی المرتضی با حضرت فاطمة الزهرا رضی صحیح نبود زیرا که عینیت حقیقی درمیان وجود
صلی الله علیه وسلم و وجود حضرت علی منافی این معنی ست و اگر محمول بر معنی مجازی ست
پس افضلیت ایشان ازین حدیث که مقصود شما ست حاصل نمیشود زیرا که این چنین احادیث
که محمول بر معنی مجازی باشد مثل الْأَنْصَارُ مِنِّي در شان اکثر از صحابه رضی الله تعالی عنهم
نازل ست پس تخصیص افضلیت حضرت امیر ازین حدیث محض دعوی ست بلکه حدیث
که أَخَذَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِيَدِهِ الْيُمْنَىٰ يَدَهُ الْيُسْرَىٰ
فَقَالَ هَٰذَا يَدُ عُثْمَانَ که در بیعت الرضوان وارد شده دلالت میکند بر افضلیت
ایشان از سائر صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و برای همین سبب هرگاه حضرت عثمان
رضی الله تعالی عنه شنیدند که حضرت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم دست مبارک خود را
تعبیر از دست چپ ایشان کرده از آن روز ترک استنجا از دست معهود خود نمودند تا دم اخیر آن دست
خود را آلوده بقاذورات و نجاست نکردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم با وجود اطلاع و آگاهی
ازین عمل غیر مسنون مانع نشدند پس سکوت نبی صلی الله علیه وسلم تقریرست برای تجویز
عینیت آن حضرت و این معنی از عقد مناکحت ذی النورین ممانعت نمیکند پس

این افضلیت خاص که عبارت از اتحاد جز یقین است یعنی تردید در شان هیچ یکی از صحابه واقع نشده که
در شان حضرت عثمان بن عفان واقع است رضی الله تعالی عنه و در آن وقت از فضل الهی کسی را مجال
ردّ جواب آن نشد و حضرت ایشان را در باب تصحیح عقیده مکتوبی است بغایت متین در اینجا
ایراد میشود حامداً و مصلیاً نوشته بودند که از اختلاف شیعی و سنّی در شان صحابه و اهل بیت
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین خاطر جمع نمیشود چرا که بنای اعتقاد اهل ملت بر اخبار است و خبر
محتمل تصدیق و تکذیب است مگر متواترات که افاده یقین نمایند و این قسم اخبار در این باب کمتر است
پس علاج تحصیل اطمینان چیست مخدوما این مسئله از ضروریات دین و از ارکان ایمان نیست توحید
باری و تصدیق نبوت بالاجمال برای نجات کافیست و ایمان مجمل منجی و مضمون کلمه طیبه که
بتصدیق و اقرار آن آدمی مسلمان میشود همین بس است و در شان صحابه و اهل بیت نیز حسن
ظن مجمل و محبت برعایت شرف صحبت و حسن خدمتهای آنها و قرب قرابت آنها با جناب رسالت
مآب علیه الصلوات والتحیات بس است و مطالعه تفصیل احوال آن بزرگان از کتب تواریخ
موجب تشویش و هیجان فتنه است چرا که منصب عصمت بمذهب اهل سنت و جماعت مخصوص و مسلم بجناب
حضرات انبیاست علیهم التحیة والثنا و ممنوع است از غیر ایشان اگرچه از صدیقین و اولیا باشند لیکن
گاهی از ایشان در معاملات ظهور بعض مخالفات اتفاق می افتد و آن هم فیمابین و دستور
عفو میگردد و از غایت صفائی باطن بتصفیه می انجامد و اینکه ارباب نفوس خبیثه قیاس
بر خود کرده اثبات کینه و عداوت بالاستمرار درمیان آن اکابر میکنند و بیان تفرقها کرده
لفظ ها را دائره می نمایند از اعتبار ساقط است و بدانند که انکار آن طبقه مستلزم انکار تاثیر
وجود مبارک آنحضرت و مستوجب نفی فائده بعثت است معهذا فقیر را در این مسئله متامل بودم
و از مبدأ فیاض مسئلت طریق نجات از مهلکه این شکوک می نمودم این عبارت بر زبان
فقیر وارد شد قُلْ آمَنْتُ بِاللّٰهِ بِمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُوْلِ اللّٰهِ كَمَا هُوَ عِنْدَ
رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاَصْحَابِهِ كَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِيِّهِمْ و بدیهی است که این مطالب علیا فوق
مراتب جمیع اختلافات است و تفویض امر بعلم الهی است که مرتبه نفس الامر است و هیچ فرقه را
درین مقام مجال دم زدن نیست فالحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و صحبه و آله

ونیز در مکتوبے میفرمایند که فرقهٔ شیعه چون از مسلک اعتدال انحراف ورزیده اند واعمال
براخیار بے اصل کرده وآن نفوس زکیه را بر نفوس خبیثهٔ خود قیاس نمودند رفته رفته
بتکفیر اصحاب کرام که مبدأ نوار خیر نبوت وناقلان کتاب وسنت بودند مبتلا گردیدند
ونفهمیدند که پیغمبری که حق تعالی نبوت برو ختم کرده بکافهٔ انام مبعوث ساخته ودین
او ناسخ ادیان وباقی تا انقراض زمان ست وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً
لِّلْعَالَمِينَ در شان او وجماعهٔ که در طول عهد نبوت صحبت با او داشته باشند ودقیقه
از بذل ارواح واموال در خدمت او تا مدت حیات او ودر ترویج شریعت بعد ممات
او فرو نگذاشته بدستگیری او از ورطهٔ کفر باهم نرستند وبساحل نجات نپیوستند طعن
ظنی بخدا ورسول دارند خدا نخواسته اگر حقیقت اینچنین باشد که از نعمُوا فی شان
السَّابِقِينَ پس لاحقین را ازچنین خدا چه امید رحمت باشد واز چنان پیغمبری چه
توقع شفاعت احوال پیغمبران سابق وامم ایشان پوشیده نیست وواقعات اولیا
این امت نیز پنهان نه هرگز دیده وشنیده که بعد ارتحال یکے از بزرگان همه مخلصان
مرتد ومنکر گردیده وبآل واولاد او عداوت ورزیده باشند درین صورت بعثت پیغمبر که
مقصود از آن اصلاح امت است کدام فائده مترتب میشود ونیز باین حساب خیر القرون
شر القرون میگردد وخیر الامم شر الامم میشود خدا انصاف نصیب کند والسلام ذکر
طریق کیفیت شناختن حقوق پیر وآداب مرید باشند که حضرت مجدد رضی الله
تعالی عنه در رسالهٔ مبدأ ومعاد میفرمایند که حقوق پیر فوق حقوق سائر ارباب حقوق
ست بلکه نسبت ندارد حقوق پیر بحقوق دیگران بعد از انعامات حضرت سبحانه وحسانات
رسول او علیه وعلی آله الصلوات والتسلیمات بلکه پیر حقیقی همه رسول ست صلی الله تعالی علیه
آله ولادت صوری هرچند از والدین ست اما ولادت معنوی متعلق به پیر ست ولادت
صوری را حیات چند روزه ست وولادت معنوی را حیات ابدی ست نجاسات
معنوی مرید را پیر ست که بقلب وروح خود کناسی مینماید وتطهیر سکنهٔ او میفرماید ودر توجهات
نسبت به بعضے مسترشدان واقع میشود ومحسوس میگردد که در تطهیر نجاسات باطنهٔ ایشان

نگردد تا بصاحب توجه پیر نرسد و تا زمانی نگذرد بیدار و پیرست که بوسیله و توسل او بخدا می رسد عز و جل
که فوق جمیع سعادت تو نیوتیه و اخص سر و به است ... همه پیرست که بوسیله او آثاره که بالذات
خبیث ست مزکئی و مطهر میگردد و از آثار گی با طمینان میرسد و از کفر جبلی باسلام حقیقی می آید
مصرع گر بگویم شرح آن بیحد بود پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست و شقاوت
خود را در ردّ او و نعوذ بالله سبحانه من ذلک رضای حق سبحانه را در پس پردهٔ پیر دانند
تا مرید در مراضی پیر خود را گم نسازد بمرضیات حق سبحانه نرسد آفت مرید در آزار پیرست
هر زلتی که بعد از آن باشد تدارک آن ممکن ست اما آزار پیر را هیچ چیز تدارک نتوان نمود
آزار پیر هیچ شقاوت ست مر مرید را عیاذا بالله سبحانه من ذلک خللی در معتقدات
اسلامیه و فتوری در ارکان احکام شرعیه از نتایج و ثمرات آنست از احوال و مواجید که بباطن
تعلق دارد خود چه گوید و اثری از احوال اگر با وجود آزار پیر باقی ماند از استدراج باید شمرد
که آخر بجز ابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد لجنته و از اینجاست که حضرت ایشان
میفرمودند که فقیر از زلت یاران نا امید نمی شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط ابنای دنیا و از آن
دوم از سوء اعتقاد با پیر آن که این هر دو از امراض مهلکه است و بی دو احضرت ابو جعفر امیر
بهاء الحق در رسالهٔ المطلوب فی عشق المحبوب میفرمایند ای عزیز اگر عیاذا بالله سالک اعراض
از دل کند و تاب محنت این طریق نیارد و بدنیا مشغول شود یا بدل زینت بهشت بیاراید
و رغبت دران کند اورا الشدت بعشق نیست در کارش لغزش افتاده است و لغزش این
راه بهفت قسم ست اعراض و آن از شدت بلا و محنت ست و حجاب و آن از اشتغال دنیا
و عقبی ست و تفاصل و آن از لذات طبایع سفلی ست و سلب مزید و آن از اشتغال غیر حق
ست و سلب قدیم و آن از سستی دل تواند بود که عبادت نکند و تسلی و آن غفلت ست
و عداوت و آن صفت دل را تابع بصفت نفس کردن پس چون دل بصفت نفس شد و نفس
عدو الله است عداوت حاصل آید تمثیل این اقسام بایضاح باید شنید مثال اعراض چنانکه
درمیان عاشق و معشوق اگر حرکتی ناپسندیده از عاشق سرزند معشوق از وی اعراض کند
یعنی روی بگرداند پس عاشق را واجبست که در حال مشغول باستغفار و معذرت شود تا دوست
از وی راضی شده روی توجه بسوی او کند و اگر آن دوست همیران خطا بماند و عذر آن نخواهد

آن اعراض سنجاکت پس محب را واجب است که در اعتذار کوشد و بتوبه گراید اگر دران باب تقصیر
کند آن حجاب تنها حاصل گشته پس اول از اعراض بیش نبود و چون عذر نخواست حجاب شد و
چون همین خطا بماند فاصل شد پس اگر آنرا دست بر آن مُصِر شد سلب مزید شود و مزید
آنرا گویند که ذوق و طاعت و عبادت از وی باز ستانند که لِکُلِّ شَیْءٍ عُقُوبَةٌ وَعُقُوبَةُ
الْمُحِبِّ انْقِطَاعُهُ عَنْ ذِکْرِهِ پس اگر هم عذر آن نخواهد آن سلب قدیم شود و طاعتیکه پیش از
مزید داشته است آنرا هم بستانند پس در اینجا هم اگر در توبه و عذر تقصیر نکوشد تسلی شود یعنی بر
جدایی او دل بیارامد پس اگر هم در انابت اهمال رود عداوت پیدا شود نعوذ بالله منها
پس دوای آن دشوار است چنانکه از خواجه جنید بغدادی که مقتدای اهل طریقت و شریعت
بوده است پرسیدند که دوای آن چیست جواب داد که عالمی مقهور آن حالت که مَنْ
تَمَحَّضَ غَیْبَتُهُ عَنِ اللهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ لَمْ یَهْتَدِ اَبَداً انتهی و نیز باید دانست که حضرت
مجدد رضی الله عنه در رسالهٔ مبدا و معاد میفرماید که اعتقاد مرید با فضلیت و اکملیت پیر از
ثمرات محبت است و از نتایج مناسبت که سبب افاده و استفاده است اما باید که پیر را بر جماعه
که افضلیت آنها در شرع مقرر است فضل ندهد که موجب افراط است در محبت و آن مذموم است
شیعه را خرابی از افراط محبت اهلبیت آمده و نصارا را که از فرط محبت حضرت عیسی علی
نبینا و علیه الصلوة والسلام ابن الله خوانده اند در خسارت ابدی مانده لیکن اگر بر ماسوای
اینها فضل بدهد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه باختیار مرید است بلکه اگر
مستعد رستنی است بی اختیار در دل وی این اعتقاد پیدا میگردد و بوسیلهٔ آن کمالات پیر را اکتساب میفرماید
و اگر این فضل دادن او باختیار باشد و به تکلف پیدا کند مجوز نباشد و نتیجه نبخشد و نیز
در اینجا میفرماید حظ وافر از طریق صوفیه بلکه از ملت اسلام کسی راست که فطرت او باید در
جبلت متابعت افتاده و دوری بیشتر است مدار کار اینجا بر تقلید است و مناط امر درین موطن بر متابعت
و تقلید انبیاست علیهم الصلوة والسلام که بدرجات علیا میرسانند و متابعت اصفیا بمعارج عظمی
می برد ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه چون فطرت او بیشتر در جهت تقلید بی توقف بسعادت تصدیق
نبوت مسارعت فرمود و رئیس صدیقان آمد و ابوجهل لعین چون از سعادت تقلید و متابعت

کمتر داشت بآن سعادت مستعد گشت و پیشوای العوان شد مرید پیر کامل را که درمی باید از
تقلید پیر خود میباید خطای پیر بهتر از صواب مرید است ازینجاست که ابوبکر صدیق رضی الله عنه پیغمبر
صلی الله علیه وسلم را آرزو مینماید لَیْتَنِیْ سَهْوُ مُحَمَّدٍ و حضرت پیغمبر در شان بلال
فرمود که سین بلال عند الله شین است که بلال عجمی بود در اذان اشهد میگفت بسین مهمله
و نزد خدا تعالی عز و جل اشهد او اشهد است پس خطای بلال بهتر از صواب دیگران باشد
مصرع بر اشهد تو خنده زند اسهد بلال ۞ از عزیزے شنیده ام که میگفت بعضی از ادعیه
که از مشائخ منقول است و اتفاقا آن مشائخ در بعضے از ادعیه خطا کرده اند مریدان
خوانده اگر متابعان ایشان آن ادعیه را بهمان صرافت که مشائخ خوانده اند بخوانند تاثیر
مے بخشد و اگر درست کرده بخوانند از تاثیر خالی مے باشد ثَبَّتَنَا اللّٰهُ سُبْحَانَهٗ عَلٰی تَقْلِیْدِ
اَنْبِیَائِهٖ وَمُتَابَعَةِ اَوْلِیَائِهٖ بِحُرْمَةِ حَبِیْبِهٖ عَلَیْهِ وَعَلٰی جَمِیْعِ الْاَنْبِیَاءِ
وَالْمُرْسَلِیْنَ وَعَلٰی مُتَابِعِیْهِمُ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ ذکر طریق
کیفیت آداب طریقت بدانند که حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در مکتوبی
درین باب نهایت مفید بعینه ایراد مینماید بسم الله الرحمن الرحیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَدَّبَنَا
بِاٰدَابِ النُّبُوَّةِ وَهَدَانَا بِاَخْلَاقِ الْمُصْطَفَوِیَّةِ عَلَیْهِ وَعَلٰی اٰلِهٖ وَ
اَصْحَابِهِ الصَّلَوٰتُ وَالتَّسْلِیْمَاتُ اَتَمُّهَا وَاَکْمَلُهَا بدانکه سالکان این راه از دو
حال خالی نیستند مرید اند یا مراد اند طُوْبٰی لَهُمْ به راه انجذاب و محبت ایشان را کشان کشان
خواهند برد و بمطلب اعلی خواهند رسانید و هر ادبے که در کار شود بتوسط یا بی توسط تعلیم ایشان
خواهند کرد و اگر زلتے واقع شود زود متنبه خواهند فرمود و بآن مواخذه نخواهند کرد و اگر
به پیر ظاهر احتیاج داشته باشند بی سعی ایشان باین دولت دلالت خواهند فرمود
بالجمله عنایت ازلی جل سلطانه متکفل حال این بزرگواران است بسبب یا بی سبب کار
ایشان را کفایت خواهند کرد وَاللّٰهُ یَجْتَبِیْ اِلَیْهِ مَنْ یَّشَآءُ و اگر مرید اند کار بی توسط
پیر کامل و مکمل دشوار است پیری باید که بدولت جذبه و سلوک مشرف باشد و بفنا و بقا
و لقا مستسعد گشته و سیر الی الله و سیر فی الله و سیر عن الله بالله را باتمام رسانیده و اگر

جذبهٔ او بر سلوک او مقدم ست و تربیت مراد آن مربی شد که بربیت احمر ست کلام او دوا و نظر او شفا احیای دلهای مرده بتوجه شریف او منوط و تازگی جانهای فسرده بالتفات لطیف او مربوط و اگر اینطور صاحب دولت پیدا نشود سالک مجذوب هم مغتنم ست و تربیت ناقصان نیز از وی می آید بتوسط او بدولت فنا و بقا میرسند سه آسمان نسبت بعرش آمد فرود ورنه بس عالی ست پیش خاک تود ۱ه و اگر بعنایت خداوندی جل سلطانه طالبی را باین طور پیر کامل و مکمل دلالت فرمود باید که وجود شریف او را مغتنم داند و خود را تمام با و سپارد و سعادت خود را در مرضیات او داند و شقاوت خود را در خلاف مرضیات او شناسد بالجمله هوای خود را تابع رضای او سازد و در خبر نبوی ست علیه علی آله الصلوات والتسلیمات انتهی و کملها لن یؤمن احدکم حتی یکون هواه تبعا لما جئت به و بدانند که رعایت آداب صحبت و مراعات شرائط از ضروریات این راه ست تا راه افاده و استفاده مفتوح گردد و بدونها لا نتیجة للصحبة ولا ثمرة للمجلس بعضی از آداب شرائط ضروریه در معرض بیان آورده میشود بگوش هوش باید شنید بدانکه طالب باید که روی دل خود را از جمیع جهات گردانیده متوجه به پیر خود سازد و با وجود پیر بے اذن و نوافل و اذکار نپردازد و در حضور او بغیر او التفات نماید و بکلیه خود متوجه باو بنشیند حتی که بذکر هم مشغول نشود مگر آنکه او امر کند و غیر نماز فرض و سنت در حضور او ادا نکند نقل کرده اند از سلطان این وقت که وزیرش پیش او ستاده بود اتفاقا درین اثنا آن وزیر التفاتے بجانب جامهٔ خود کرده بند آنرا بدست خود راست میکرد درینحال نظر سلطان بران وزیر افتاد دید که بغیر او متوجه ست بزبان عتاب گفت که این را هضم نے توانم کرد که وزیر من باشی و در حضور من به بند جامهٔ التفات نمائی باید اندیشید که هرگاه وسائل دنیا وینیه را آداب و دقیقه در کار ست وسائل وصول الی الله را بر وجه اتم و اکمل رعایت این آداب لازم خواهد بود مهما امکن در جائے نه ایستد که سایهٔ او بر جامهٔ او و بر سایهٔ او افتد و بر مصلی او پای ننهد و در متوضای او طهارت نکند و از ظروف خاص او استعمال نکند و در حضور او آب نخورد و طعام تناول ننماید و به کسے سخن نکند بلکه متوجه احدے نگردد و در غیبت

سله هرگز ایمان کامل شمارا نصیب نخواهد شد مگر وقتیکه خواهش شما تابع شود با چیزیکه آورده ام آنرا ۱۲ سله بدون آن نیست نتیجه

پیر در جائیکه اوست پا دراز نکند و تیر و آب دهن بآن جانب نیندازد و هرچه از پیر صادر شود آنرا
صواب داند اگرچه بظاهر صواب ننماید او هرچه میکند از الهام میکند و باذن کار میکند بر این تقدیر
اعتراض را گنجایش نباشد و اگر در بعضی صور الهامش خطا را راه یابد چه خطای الهامی در رنگ
خطای اجتهادی ست ملامت و اعتراض بران مجوز نیست و ایضا چون این را محبتی
به پیر شده در نظر محب هرچه از محبوب صادر شود محبوب نماید این اعتراض را مجال نباشد و در امور
کلی و جزئی اقتدا به پیر کند چه در خوردن و نوشیدن و چه در خفتن و طاعت کردن نماز را
بطرز او ادا باید کرد و فقه را از عمل او اخذ باید نمود بیت آنرا که در سرای نگاریست فارغ
ست ... از باغ و بوستان و تماشای لاله زار ... هیچ اعتراض را در حرکات و سکنات
او مجال ندهد اگرچه آن اعتراض بمقدار حبه خردل باشد زیرا که در اعتراض غیر از حرمان نتیجه
نیست و بی سعادت ترین جمیع خلائق عیب بین این طائفه علیه است نجینا الله سبحانه
عَنْ هٰذَا الْبَلَاءِ الْعَظِیْمِ و طلب خوارق و کرامات از پیر خود نکند اگرچه آن طلب بطریق
خواطر و وساوس باشد هیچ نشنیده که مومنی از پیغمبری معجزه طلب کرده باشد معجزه طالبان کفار
اند و اهل انکار نظم معجزات از بهر قهر دشمنست + بوی جنسیت پی دل بردنست + موجب
ایمان نباشد معجزات + بوی جنسیت کند جذب صفات + اگر شبهه پیدا شود در خاطر آنرا
بی توقف عرض نماید اگر حل نشود تقصیر بر خود نهد هیچ منقصت را بجانب پیر جائز نشمارد و واقعه
که روی دهد از پیر پنهان ندارد و تعبیر وقائع از و طلب کند تعبیری که بر طالب منکشف شود نیز
عرض نماید و صواب و خطا از و جوید و بر کشوف خود اعتماد ننماید که حق با باطل ممتزج ست و
صواب با خطا مختلط و بی ضرورت و بی اذن او از و جدا نشود که غیر او را بر وی گزیدن منافی
ارادت ست و آواز خود بر آواز پیر بلند نکند و سخن بلند با او نگوید که سوء ادب ست و هر فیض
و فتوحی که رسد آنرا بتوسط پیر تصور نماید و اگر در واقعه بیند که فیضی از مشائخ دیگر رسیده ست
آنرا نیز از پیر داند و پیدا اند که چون پیر جامع کمالات و فیوض ست فیض خاص از پیر مناسب استعداد
خاص مرید بلائم کمال شیخی از شیوخ که صورت افاضه از وی ظاهر شده ست بمرید رسیده [illegible]
و لطیفه از لطائف پیر که مناسبت بآن فیض دارد و بصورت آن شیخ ظاهر شده ست [illegible]

ابتلا مریدان بلطیفه از شیخ دیگر خیال کرده است و فیض را ازان دانسته و این غلطی عظیم است
حق سبحانه و تعالی از زلت قدم نگاه دارد و بر اعتقاد و محبت پیر مستقیم دارد بحرمة سید البشر علیه و
علی آله الصلوات والتسلیمات بالجمله الطریق کلها ادب مثل مشهور است هیچ بی ادب بخدا
نرسید و در رعایت بعضی از آداب خود را مقصر بداند و در ادای آن بشیخ نرسد و اگر بسعی تمام
نتواند که از عهده برآید معفو است اما از اعتراف تقصیر ناچار است و اگر عیاذا بالله سبحانه
رعایت ادب نکند و خود را مقصر هم نداند از برکات این بزرگواران محروم ماند هرکه
او روی به بهبود نداشت + دیدن روی نبی سود نداشت + آری مریدی که بمرتبت
توجه به مرتبه فنا و بقا برسد و راه الهام و طریق فراست بر وی ظاهر شود و پیر او مسلم
دارد و بکمال او گواهی دهد آن مرید را میرسد که در بعضی امور الهامی به پیر خلاف کند
و بمقتضای الهام خود عمل نماید اگرچه نزد پیر خلاف آن متحقق بود چه آن مرید درین وقت از
ربقه تقلید برآمده است و تقلید در حق وی خطاست نمی بینی که اصحاب پیغمبر صلی الله علیه
و علیهم وسلم در امور اجتهادیه و در احکام غیر منزله بآن سرور صلی الله علیه وسلم خلاف کرده اند و در
بعضی اوقات صواب بجانب اصحاب ظاهر شده است کما لا یخفی علی العالمین معلوم شد که
خلاف با پیر مرید را بعد از رسیدن بمرتبه کمال مجوز است و از سوء ادب مبرا است بلکه اینجا
همین ادب است و اگر نه اصحاب پیغمبر علیه و علیهم الصلوات والتسلیمات که بکمال ادب متادب
بوده اند علیهم از تقلید [illegible] دیگر نمیکرد ابی یوسف را بعد از رسیدن بمرتبه اجتهاد تقلید ابی حنیفه
[illegible] قول مشهور است از امام ابی یوسف که ناظرت ابا حنیفة فی مسئلة خلق القرآن
آنچه شنیده باشی که تکمیل صناعت بتلاحق افکار است اگر سیبویه فکر نکندی زیادتی پیدا نکردی
بیشتر که در زمان سیبویه بوده امروز با اختلاف آرا و تلاحق انظار ده چند زیادتی و کمال
پیدا کرده است اما چون بنا او نهاده فضل او راست اَلْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ لیکن کمال
اینها را مَثَلُ اُمَّتِیْ کَمَثَلِ مَطَرٍ لَا یُدْرٰی اَوَّلُهُمْ خَیْرٌ اَمْ اٰخِرُهُمْ خبر نبوی است
علیه وعلی آله الصلوة والسلام تذنیب لرفع شبهه بعض المریدین بدانکه گفته اند الشیخ
یُحْیِیْ وَ یُمِیْتُ احیا و امانت از لوازم مقام شیخی است مراد از احیا احیای روحی است نه حسی

همچنین مراد از اماتت اماتت روحی نیست نه حسی و مراد از حیات و موت فنا و بقاست
که بمقام کمال و ولایت میرساند و شیخ مقتدا باذن الله سبحانه متکفل این دو امر است
پس شیخ را ازین احیا و اماتت چاره نباشد معنی یحیی و یمیت معنوی و نفی احیا و امات
حسی را بمنصب شیخ کاری نیست و شیخ مقتدا حکم کهربا دارد که هر کس را با و مناسبت
در رنگ خس و خاشاک در عقب او میرود و بنصیب خود را از وی استفاده میکند خوارق و
کرامات از برای جذب مریدان نیست مریدان بمناسبت معنویه منجذب میگردند و
آنکه باین بزرگواران مناسبت ندارد از دولت کمالات ایشان محروم است اگرچه هزار
معجزه و خوارق و کرامات ببیند ابوجهل و ابولهب شاهد این معنی اند قال الله تعالی
سبحانه فی حق الکفار وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاءوک
یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا اساطیر الاولین والسلام انتهی
هکذا وجدت هذه الآداب المذکورة فی الکتابة النقشبندیة المظهریة
علی هذا النمط بعینها وسمعت مرارا بعد مرار من لسانهم المبارکة ایضا
هکذا ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه که بنا است علیه طریقه نقشبندیه رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین بدانند که حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در مختص کتاب السبیل النجاة
عن طریق الغوایة شرح این کلمات که یازده است و بنای طریقه بر آنست بربط تمام
نوشته اند فقیر ملخص آنرا درینجا ایراد مینماید و آن کلمات اینست وقوف قلبی وقوف
زمانی وقوف عددی هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادکرد
بازگشت نگاهداشت یادداشت وقوف قلبی عبارت از آنست که در حین ذکر اسم ذات
دل آگاهی بمذکور داشته و همواره این راه شهود و وصول و وجود بنام تامل آنکه دل واقف و
آگاه باشد بحق سبحانه و معنی دیگر آنست که ذاکر در اثنای ذکر متوجه قلب صنوبری باشد که
محل حقیقت جامع قلب است تا این قلب از مفهوم ذکر غافل نباشد حضرت خواجه بزرگ قدس سره
رعایت وقوف قلبی بهر دو معنی اهتمام زیاده از رعایت عدد فرموده اند و این هر دو
مستفاد است از عبارت رشحات و تعبیر یادداشت در حضرت عروة الوثقی معنی وقوف قلبی
چنانکه وقوف قلبی بمعنی سوم از فروع یادداشت است و ذکرش می آید

نوشته اند که نگران باشد بر دل تا تفرقه و نقوش ما سوی راه نیابد بزرگان گفته اند بیت مانند
مرغی باش مادر بر بیضهٔ دل پاسبان + کز بیضهٔ دل زایدت مستی و شور و قهقهه ها و از حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه روایت است که هرگاه ذکر قلبی در نگیرد و دیر از ذکر باز داشته بمجرد وقوف
قلبی امر باید کرد و توجهات باید نمود تا ذکر در گیرد انتهی این معنی سوم از فروع یاد داشت
تواند شد و آنچه حضرت خواجه احرار نوشته اند که وقوف قلبی عبارت از آگاه بودن دل است
بجناب حق سبحانه بوجهیکه هیچ بایستی غیر حق نباشد پس حالیست و تعلق بذکر ندارد و از اجزا
فنای نفس است والی الوقوف القلبی بهذا المعنی کان اشارة فی قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا فان ذکر اللسان قلیل باعتبار المورد فانه
اللسان فحسب والذکر الکثیر موردة اللسان والقلب وسائر البدن
عند سلطان الذکر و باعتبار الزمان لابد فی ذکر اللسان من الفترة
کان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم دائم الذکر باعتبار القلب
وقوف عددی عبارت از ذکر نفی و اثبات با رعایت طاق در هر نفس فرموده اند
که تا بست و یک عدد با رعایت آداب و ثمر ازو مثمر فناست حضرت علاء الدین عطار
فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هر چه گوید از سر وقوف گوید چون عدد از بست و یکی
بگذرد و اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد آنچه خواجه بزرگ فرموده اند که وقوف عددی
اول علم لدنی است ناظر بهمین است که در حق مبتدی دست میدهد چه معاملهٔ منتهی این بالاتر
مکاشفه و مشاهده انجامیده این در حق او علم لدنی نمیتواند شد آری معنی کلمهٔ طیبه در یای
سته بیکران بعضی از اسرار آن بدایت علم لدنی است و وقوف زمانی عبارت است
آنکه سالک واقف نفس باشد و در هر ساعت پاس نفسها محفوظ دارد که بحضور میگذرد یا بغفلت
دوم آنکه بنده واقف احوال خود باشد در هر وقت که بطاعت است پس شکر کند یا بمعصیت
پس عذر خواهد و کذلک در قبض و بسط استغفار و شکر باید صوفیه این را محاسبه گویند حضرت
مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند صد بار تسبیح و تحمید و تکبیر قبل نوم کار محاسبه نماید تکرار
کلمهٔ تسبیح اعتذار از سیئات و آنچه از ارتکاب تقصیرات بجناب قدس عائد شده از آن تقدیر

سیفر باید و استیصال گناه میکند و در استغفار طلب ستر آن فان هذا من ذاک و تکرار کلمهٔ تمجید میکند
میکند و در تکرار کلمهٔ تکبیر اشارت ست بآنکه جناب قدس او منزه ست از آنکه این اعتذار و شکر شایان
آن باشد و الی المحاسبة اشارة فی قول عمر رضی الله عنه حاسبوا قبل ان تحاسبوا
و فی قوله تعالی وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ
ہوش در دم عبارتست از آنکه واقف نفس خود باید بود تا به غفلت نبرآید حضرت خواجه احرار
قدس سره فرموده اند که درین طریق حفظ نفس اهم داشته اند و خواجه بزرگ فرموده که در دخول
و خروج و بین النفسین محافظت نماید نظر بر قدم آنست که در راه رفتن چشم بر پشت پای
دوزد تا خاطر از محسوسات شتی پراگنده نشود و نظر بیجا نیفتد و کریمهٔ و لا تمش فی الارض
مرحا ناظر باین معنی ست چه پراگندگی نظر مستتبع مرح ست و درین هیئت دوری از کبر
و ترفع ملحوظ ست و شاید نظر بر قدم اشاره بسرعت سیر ست که قدم از نظر پس نماند و بر قدم
گوید لا یجاوز همه قدمه مولانا جامی در مدح خواجه سفر باید سه بیکه ز خود کرده عبور
سفری تا ز نماند قدمش از نظرش سفر در وطن عبارتست از برآمدن صفات بشری و
درآمدن در صفات ملکی که معنی تخلقوا باخلاق الله ست و بمقام فنا که در سیر انفسی واقع
وارد خواجگان ما بجای سیر آفاقی همین سیر کیفی اختیار کرده اند و سفر ظاهر نکنند الا بهمان
سفر نمایند که به پیر کامل رسند دیگر حرکت تجویز ندارند و از ملازمت شیخ دوری نجویند و در خود
بلکه آگاهی سعی جمیل نمایند و لهذا السیر آفاقی که راه دور و دراز ست مهما امکن نمیگزینند و در ضمن
سیر انفسی آنرا قطع مینمایند مولانا سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده خبیثها هر جا که
روند خبیثها ستند و بعد حصول بلکه آگاهی سفر نمایند یا اقامت خلوت در انجمن عبارتست از آنکه
که در انجمن که محل تفرقه است غفلت بدل راه نیابد بظاهر با خلق و بباطن با حق باشند در ابتداء
این معنی به تکلیف میشود و در انتها بی تکلف این دولت منتهیان طرق دیگر را دست میدهد
و درین طریقه مبتدیان را از اول از همین میشود چه این معامله در سیر انفسی ست که در سلاسل دیگر در آخر
نصیب میشود و درین طریق سیر انفسی ابتدا ست و سیر آفاقی در ضمن آن طی میشود و باین اعتبار
اگر اندراج النهایة فی البدایة گویم نیز گنجایش دارد و صاحب این ملکه را در عین تفرقه

جمعیت ست مع ذلک اگر ظاهر را با باطن جمع کند اولی باشد و تشعر به قوله تعالی وَاذْكُرِ اسْمَ
رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا لیکن در بعضی از ذات غفلت هست یعنی از علم و عمل
جهت حقوق عباد و در باطن تفرقه اصلا نیست دانا نیست بحال ایشان رِجَالٌ لَا
تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ الآیه بزرگان گفته اند که در نقشبندیه بیشتر است که در خلوت شهر
نشست و در شهرت آفت است خواجه اولیای کبیر گفته اند که خلوت در انجمن آنست که بسبب استغراق
در ذکر اگر در بازار رود آواز کسی نشنود و حضرت خواجه احرار قدس سره فرموده اند که اشتغال
بذکر بجهد و اهتمام بلیغ در مدت پنج شش ماه ورزش این دولت هست مشایخ ما بجای چله
همین خلوت قناعت میکنند چه حاصل آن درین و افضل ست و از آفات بسیار دور باد
کرد عبارتست از نفی غفلت بذکر زبانی یا قلبی و این طور تا آنکه بتعمل و تکلف ست یاد کرد
و چون از کلفت بر آید یاد داشت شود و ذکر اطلاق کرده میشود بر تلاوت قرآن و بر تمام
اذکار وارده لیکن در اصطلاح صوفیه مطلق ذکر بر کلمه توحید اطلاق کرده میشود و در زبان مشایخ ما
اطلاق ذکر هم بر کلمه توحید و هم بر اسم ذات یعنی الله می آید و ذکر اسم ذات عبارتست
از آنکه قلب صنوبری گویا شود باسم مبارک الله بر وصفی که در خواب و بیداری و در حرکات
و سکنات در ان فترت نشود و این امر بدون تلقین و توجه پیر کامل مکمل میسر و متصور
نیست لهذا اول طریق مرید گرفتن و آداب مریدان میکند بازگشت آنست که هر بار
ذاکر کلمه طیبه را بوضع معهود بدل گوید عقب آن هم بزبان دل گوید که خداوندا مقصود
من تویی و رضای تو و الحال معمول بزرگان ما آنست که در ضمن تلفظ کلمه لَا إِلٰهَ
إِلَّا اللهُ لا مقصود ملاحظه نماید که هرچه معبود نیست مقصود نیست کریمه أَفَرَأَيْتَ مَنِ
اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ نگاهداشت عبارتست از محافظت آن کیفیت آگاهی ست که بذکر
حاصل شده بود که از غیر حق سبحانه بلکه از اسما و صفات هم غافل شده احدیت مجرده وراء الوراء
منظور داشته باشد و بعضی گویند که در وقت اشتغال بکلمه طیبه از خطور خواطر محافظت نماید
حضرت خواجه احرار گفته اند که ملکه نگاهداشت بآن درجه رسیده که از وقت طلوع فجر تا چاشت
بلند دل را از خطور اغیار نگاه میتوانند داشت و بعزل قوت متخیله از کار خود اگرچه نیم ساعت

خود رسته ذلیل و محکوم پیش خواهش خود ست اپر معبود او بان خواهشها سے اوست ۱۲

سه فی سورة المزمل فی الرکوع الاول الجزو التاسع والعشرین ۱۲ پروردگار خود انقطاع کن از همه طرف بسوی او ... فی سورة النور فی الرکوع الحادی عشر

باشد نزد محققان بس عظیم است و کُمّل را اعیاناً تا دست دهد برای دفع خطرات کلمهٔ طیبه با حبس
نفس مفید است یاد داشت عبارت از رسوخ است در نگاهداشت و این یاد داشت نیز تعلق
دارد و آنچه خواجه خواجهاء خود گفته اند یاد داشت عبارتست از دوام آگاهی بحق که زوال نپذیرد
و بعضی بحضور بی غیبت تعبیر کنند و بعضی باستیلای شهود حق بر دل بتوسط حب ذاتی تعبیر
مینماید و این را مشاهده نامند بدانکه دوام آگاهی اگر چنان مستولی است که کثرت کونیه مزاحم
آن نشود بلکه شعور بوجود خود هم نماند آنرا فنا نامند اگر شعور باین بی شعوری دارد و اگر شعور
بی شعوری هم نماند آنرا فنای فنا نامند و این را جمع الجمع و عین الیقین نیز گویند فنا عبارتست
از ذهول مطلق از اشیا بسبب تجلی حق سبحانه ذکر طریق کیفیت سلوک طریقه مجددیه
و بیان لطائف عشره حضرت شیخ عبد الاحد دلیل الله الصمد رضی الله تعالی عنه رساله
مکتوبی است بغایت متین و مسمی است بکحل الجواهر بعینه ایراد نموده باید بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
وسلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد چون سالک از حجاب هستی و خویشتن پرستی
بیرون آید و دیده باطنش بکحل الجواهر معرفت مکتحل گردد لامحاله آیاتی و کراماتی که در نفس وی
بحکم کریمه وَفِی اَنْفُسِکُمْ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ای فی انفسکم آیات عظیمة افلا تبصرون که
مودع است به بصر بصیرت مشاهده نماید بعد از آن بمقتضای مَنْ عَرَفَ نَفْسَهٗ فَقَدْ
عَرَفَ رَبَّهٗ بار در بارگاه قدس یابد برخی از حقائق و آیات که در قالب انسانی تعبیه نموده اند
مذکور میگردد بگوش هوش اصغا نماید باید دانست که انسان که عالم صغیر عبارت از آنست
مرکب از اجزای عشره است که اصول آنها در عالم کبیر است و عالم کبیر عبارت از مجموعه کائنات
است پنج خلق و پنج امر پنج از آن از عالم امر که قلب و روح و سر و خفی و اخفی باشد و پنج از آن
از عالم خلق که نفس و عناصر اربعه باشد چنانچه اصول عناصر در عالم خلق موجود اند همچنین
اصول لطائف خمسه مذکوره در عالم امر که عبارتست از فوق العرش است و بلامکانیت متحقق
و فوق عرش مجید و تحت اصول دیگر اصل قلبست و لهذا قلب را برزخ در میان عالم خلق و امر
فرموده اند چه منتهای عالم خلق عرش مجید است و باین وجه که عرش منتهای عالم خلق است در
با امر دارد و ویرا نیز برزخ گفته اند و فوق اصل قلب اصل روح است و فوق آن اصل سر و فوق

اصل خفی و فوق آن اصل اخفی ست چون حق جل و علا خواست که انسان را بمقتضای حکمت
بالغه باین نوع ترکیب دهد بعد از تسویه قالب هر یکی ازین لطائف خمسه را بتعلق و تعشق
باین عنصر جسمانی داده از فوق العرش فرود آورده بمقام خاص که هر یک را بآن مقام مناسبت
بود متمکن ساخت لطیفهٔ قلب را درین مضغه که در ته پستان چپ است و قلب صنوبری نیز
خوانند جا داده اند و صنوبری لقبش برای آن گویند که مانند ثمر صنوبر مقلوب است و اصل الاصل
این لطیفه صفت اضافیه حق ست که عبارت از فعل و تکوین ست کمال این لطیفه آنست
که در فعل حق جل و علا فانی و مستهلک گردد و بهمان فعل بقا یابد و این زمان سالک خود را
مسلوب الفعل خواهد یافت و افعال خود را منسوب بحق جل و علا خواهد ساخت فنای قلب
و تجلی فعلی کنایت ازهمین مقام ست و نشان آن آنست که تعلق علمی و حبی بغیر حق نماند
تا قلب ماسوی را مطلقا فراموش سازد بلکه اگر سالها تکلف نماید یک لحظه یاد آن
نتواند کرد و درین هنگام چنانکه علم اشیا ازوی زائل شده محبت اشیا بطریق اولی رخت
بربسته باشد چون سالک بفنای قلب مشرف شد داخل جماعهٔ اولیا گشت و این فنای
قلبی قطع تمام دائرهٔ امکان که عبارت از مرکز فرش تا عرش و از عرش تا تمامی عالم امر
باشد و بی قطع مراتب عشره که صوفیه علیه بیان فرموده اند صورت نه بندد و نور قلب
نور زرد ست و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت آدم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام
و هر که آدمی المشرب ست وصول او بجناب قدس ازهمین لطیفه خواهد بود بلکه تفسیر و کشش هم
کامل و صاحب این مشرب را استعداد حصول یک درجه از درجات ولایت پنجگانه خواهد بود
مگر بتفسیر فاسر لطیفهٔ روح را چون الطف ست از قلب مناسبت بر ستان یافته بود بنابران
زیر جانب راست از سینه در ته پستان جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه صفات
ثبوتیه حقست و یک گام بحضرت ذات نزدیکترست سالک بعد از حصول فنای این لطیفه
که مربوط ست بتجلی صفاتی صفات خود را از خود مسلوب خواهد یافت بلکه منسوب بجناب قدس
خواهد داشت و نور این لطیفه را نور سرخ فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت
ابراهیم ست علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که ابراهیمی المشرب ست سیر و وصول او بجناب

قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع مراتب قلب صاحب این مشرب استعداد وصول درجه از درجات
ولایت پنجگانه است الا القلیل قاسم و لطیفه سر از روح الطف است و برا نزدیک وسط سینه جانب قلب
جا داده اند و اصل الاصل وی شیونات ذاتیه اند که گاهی از صفات بحضرت ذات تردد میکنند
سید اصفات ۱۲
و حصول فنای این لطیفه بتجلی شیونات ذاتیه خواهد بود و نور این لطیفه را نور سفید نشان نموده
سید اصفات ۱۲
و ولایت این لطیفه زیر قدم حضرت موسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام هر که موسوی
المشرب است وصول او بجناب قدس از راه همین لطیفه خواهد بود با بعد قطع لطائف سابقه
و صاحب این مشرب استعداد سه مرتبه از مراتب پنجگانه ولایت است الا القلیل من القاسم
و لطیفه خفی را که از سر الطف است مابین روح و وسط سینه جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه
صفات سلبیه تنزیهیه است که فوق شیونات ذاتیه اند و حصول فنای این لطیفه وصول به
تنزیه همان صفت است و نور این لطیفه را نور سیاه تعیین نموده اند و ولایت این لطیفه زیر
قدم حضرت عیسی است علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و هر که عیسوی المشرب است وصول او بجناب
قدس از راه همین لطیفه خواهد بود و بعد قطع لطائف سابقه الا القلیل من القاسم و صاحب این
مشرب استعداد حصول چهار مرتبه هست از مراتب پنجگانه ولایت و لطیفه اخفی که الطف
احسن و اجل لطائف عالم امر است و اقرب است بحضرت اطلاق و برا در وسط سینه که مرکز است
و مناسبت تام بحضرت جمال وارد جا داده اند و اصل الاصل این لطیفه مرتبه ایست که کالبرزخ
است در میان مرتبه تنزیهی و احدیت مجرده و فنای این لطیفه هم مربوط بتجلی همان مرتبه
مقدسه است و نور این لطیفه را نور سبز بیان فرموده اند و ولایت این لطیفه زیر قدم
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم است و صاحب این مشرب عالی را بذات استعداد
حصول تمام مراتب پنجگانه ولایت است از زبان الهام ترجمان حضرت قطب الاقطابی شهیده
الم که حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه روزی چنین گوهر افشاندند که ادای
صلوة در غلس مثمر فنای اخفی است باید دانست که عروج لطائف خمسه عالم امر تا دائره
اولی ولایت کبری که متضمن سه دائره یک قوس است خواهد بود و چون از آن دائره معامله
بالا رود در دائره اصل اصل الاصل سیر افتد معامله با نفس خواهد افتاد و نفس بفنای اتم و بقای اکمل

اکمل و شرح صدر و سلام حقیقی و بحصول اطمینان و بارتقا بمقام رضا مشرف خواهد شد بعد از آن اگر سیر در ولایت علیا افتد معامله باسه عنصر یعنی ناری و هوائی و مائی خواهد افتاد و اگر از آنجا بفضل او تعالی ترقی واقع شود و در کمالات نبوت سیر واقع شود معامله با جزای ارضی خواهد افتاد و از آنجا اگر ترقی واقع شود خواه در کمالات رسالت خواه در حقائق ثلثه یعنی حقیقت کعبه و حقیقت قرآن و حقیقت صلوة معامله با هیئت وحدانی که مجموع اجزای عشره است عالم خلق و عالم امر بعد از حصول کمالات هر یک فردا فردا حاصل شده خواهد افتاد بعد از ان معامله از عقل و فهم ما و شما برتر است الله سبحانه تعالی محض عنایت بی غایت خویش از کمالات بهره تمام فرماید انه قریب مجیب بحرمة الله سبحانه و بطفیل حضرات عالی درجات قدسنا الله تعالی باسرارهم العالیة باین مراتب مذکوره و دیگر معاملات که نسبت باین معاملات کالسماء من الارض بهره بقدر الاستعداد بل فوق الاستعداد کرامت فرموده این ذره را از خاک مذلت بر داشته هم عنان آفتاب ساخته شکر این مرتبه را اگر هزار سال بصد هزار زبان بهزاران آداب اظهار نماید یکی از هزار منصه ظهور نیاورد و قل الحمد لله و المنة کما یلیق بشانه و تحیات السلام علی رسوله و آله و صحبه البررة التقی اظهار این قسم سخنان اگرچه موهم افتخار و مباهات است اما موجب اظهار النعمة من الشکر لا سیما عند الاحباب المخلصین المطلعین علی الاسرار المشتاقین لتلک الآثار و الاخبار مذکور نموده شد ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا بحرمة سیدنا محمد النبی الامی العربی صلی الله علیه وسلم و در آخر این مکتوب این فائده نیز تحریر نموده اند عادت مشایخ کرام است که سالک مبتدی را اول بذکر قلب مشغول سازند تا جوهر و ملکه شود و بعد از ان ذکر روح فرمایند بعد از آن ذکر خفی بعد از ان ذکر نفس و سلطان الذکر بعد از ان اگر خواهند ذکر سر و خفی فرمایند بعد از آن سریان در تمام اعضا تا حصول ملکه و سلطان ذکر شود و بسا است که بر ذکر قلب و روح و اخفی کفایت نمایند و گاه بر قلب تنها اکتفا نمایند اما شرط است که ذکر جوهر قلب گردد و بسا دیده شده است که بمجرد ذکر قلب گفتن سلطان ذکر و سریان در سائر اجزا متحقق گردیده بالجمله بقدر استعداد مبتدی سلوک باید نمود و السلام علی من اتبع الهدی انتهی

باشد که پیروی راه بیاید کند ۱۲ فضل الرحمن

تا اثر فنا معین اثر از کلام حضرت شیخ عبد الاحد قدس سره و حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه که از خلفای حضرت ایشانند در آخر این مکتوب این فایده نوشته اند که این آثار فنای قلب بقطع دائرهٔ امکان و دخول دائرهٔ ظلال صفات واجبه در خانوادهٔ حضرات ما سلمهم الله تعالی چنانچه فقیر مشاهده کرده البته دست میدهد چنانچه بر بلا زبان صحبت بابرکت اینها ظاهر است لیکن بسبب آنکه الحال سیر تفصیلی بسبب پست حوصلگی طالبان مسدود شده سلوک نیست بلکه سیر اجمالی که در عرصهٔ هفت هشت ماه دائرهٔ امکان قطع میشود و ظهور آن آثار بوجه ضعف میشود اما متفاوت بحسب استعداد طالبان آنکه چون لبنا باشند ایزدی تعالی موفق بمقام عالی شود و قدر معتد به ملازمت صحبت نصیب گردد و بعد از آن عمر عزیز وفا کند و اهتمام ایشان اینطریقه و توفل بجیرها که حضرات این سلسله بآن نشان داده اند تا آخر عمر روزی گردد این آثار بمرتبهٔ قوت می پذیرد که باید و شاید چنانچه فقیر و همچنین هر کرا در چشم بصیرت داده اند در جناب عالی سلمه الله تعالی مشاهده میشاید رزقنا الله تعالی و مقامه و همچنین آثار فنای روح و سر و خفی و اخفی نیز درین خانقاه البته ظهور میکند همچنین آثار فنای نفس و تزکیهٔ آن که عبارت از فنای اتم و لطایف اکمل و اطمینان و شرح صدر و اسلام حقیقی و ارتقا بمقام رضا همه آثار در خود معاینه میکنند اگر اندکی قوت کشفی داشته باشند البته در یابد و بعد فرصت بتقویت ظهور شاید فکر طریق کیفیت مراقبه حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه در مکتوبی میفرمایند که مراقبه عبارت است از رفاهیت یعنی محافظت یا از قوت یعنی انتظار در سلسله عالیه نقشبندیه مجددیه حضرت سبحانه الله سبحانه اینست که چشم بند کرده از همه منوجه بسوی لطیفه از لطائف عشره باید بود و انتظار ورود فیض از مبدأ فیاض که ملحوظ است بوجهی از وجوه و از صفات خود بر آن لطیفه باید کشید و درین انتظار خود را مستغرق باید ساخت و در اثنا این عمل خطره ما سوی اگر دخل کند آنرا دفع باید نمود و آن لطیفه که بر آن انتظار ورود فیض باید کشید در دائرهٔ امکان و ولایت صغری لطیفهٔ قلب است و آن نوری مجرد است که تعلق باین مضغهٔ گوشت که قلب صنوبری نامیده میشود و از دو برزه است از قلب که از عالم و فوق عرش مجید است لیکن باید دانست که در وقت لحاظ سوی قلب کل و لطائف

قلب اصلا ملحوظ نباید داشت بلکه صرف توجه باطنی بسوی او در رنگ توجه بسوی مبدأ فیاض که ازین صفات منزه و مبراست باید داشت و آن وجه و صفت که در شروع مراقبه مبدأ فیاض را بآن ملحوظ باید کرد و در دائرهٔ امکان جامعیت اوست جمیع صفات کمالات را و در ولایت صغری معیت او با ما که مستفاد است از آیت وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ و در ولایت کبری تا آخر قوس آن لطیفه مذکور لطیفهٔ نفس است که موضعش دماغ است آن وجه مذکور در دائرهٔ اولی اقربیت اوست تعالی شانه با ما که مفهوم است از کریمه وَنَحْنُ اَقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيْدِ و در باقی دوائر همچنین در قوس همچنین در ولایت علیا علاقهٔ محبت میان ما و او سبحانه است که آیه کریمه يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗ مشعر بآنست و در ولایت علیا لطیفهٔ مذکور عناصر ثلثه است یعنی آب و هوا و آتش و در کمالات نبوت لطیفهٔ خاک و در مقامات مافوق آن هیئت وحدانی اجزای عشره و از کمالات نبوت تا آخر سلوک مبدأ فیض در وقت مراقبه بصفتی از صفات ملاحظه نباید کرد بلکه توجه بسوی ذات بحت باید داشت و از وی انتظار فیض باید کشید همچنین معمول در خانقاه شمسیه حرسها الله تعالی بافنه و بزبان شریف ایشان نیز بکرات و مرات سماع نموده والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب حضرت خواجه علاء الدین عطار میفرمایند که طریقهٔ مراقبه از طریق نفی و اثبات اعلی است و اقرب است بجذبات از طریق مراقبه بمرتبهٔ وزارت و تصرف در ملک و ملکوت میتوان رسید اشراف بر خواطر بنظر موهبت کردن و باطن را منور گردانیدن از دوام مراقبه است از بلکه مراقبه دوام خاطر و دوام قبول و لها حاصل و این معنی راجع در قبول معنی نامند حضرت سعد الدین کاشغری قدس الله سره فرموده اند که سید الطائفه جنید بغدادی قدس الله روحه گفته که استاد من در مراقبه گربه بود که وقتی گربه را دیدم بر سوراخ موشی نشسته و چنان متوجه وی گشته که موی بر اعضای وی حرکت نمیکرد به تعجب در وی نگه میکردم ناگاه بسرم ندا دادند که ای دون همت من در مقصود تو کمتر از موشی نیستم تو در طلب من کمتر از گربه مباش از آن باز در مراقبه افتادم مثنوی فرودانی که مرا یار چه گفتست امروز + جز با کسی در منگر دیده بدوز + دل آرامی که داری دل در و بند + دگر چشم از همه عالم فرو بند + و هم شخصی گوید ○

ــــــــ

له اشراف لها و لکم مراقبت شدن چیزی را و از بالا نگریستن چیزی را ۱۲

سه هر آن کو غافل از حق یکزمان ست + دران دم کافر ست اما نهان ست + ونیز حضرت
ایشان در دیوان خود اشاره باین معنے میفرمایند سه نشستم عاقبت چون آفتاب از
هرزه گردیها + سیه کردم بنازک چشم پوشی روے دنیارا + یعنی بمراقبه و خواجه ابو العباس
نهاوندی میگویند آنکه خداوندان همت اند اگر دست چپ ایشان را مشغول دارد بدست
راست دست چپ را ببرند حضرت خواجه خرد فرزند رشید حضرت خواجه باقی بالله قدس الله
سرهما در فوائح میفرمایند اَلْمُرَاقَبَةُ هِیَ الْخُرُوْجُ عَنِ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَالْاِعْرَاضُ
عَنْ جَمِیْعِ الْاَحْوَالِ وَالْاَوْصَافِ مُنْتَظِرًا لِّلِقَائِهٖ وَمُشْتَاقًا اِلٰی جَمَالِهٖ
وَمُسْتَغْرِقًا اِلٰی هَوَائِهٖ وَمَحَبَّتِهٖ قَالَ اِمَامُنَا وَقِبْلَتُنَا الشَّیْخُ بَهَاءُ الدِّیْنِ
الْمَعْرُوْفُ بِنَقْشْبَنْد الْمُرَاقَبَةُ اَقْرَبُ الطُّرُقِ ذکر طریق کیفیت ذکر نفی
اثبات حضرت مولانا ثناء الله پانی پتی در ملخص کتاب النجاة عن طریق الغواة میفرمایند
که ذکر دیگر درین طریقه سنیه ذکر نفی و اثبات ست طریقش آنست که با وضو رو بقبله مربع
یا دو زانو نشیند و دستها بر روے رانها نهد و متوجه قلب صنوبری شده حواس را جمع و چشم بهم
نموده نفس را زیر ناف بند کند و لا را از ناف بطرف بالا کشد تا دماغ چنانچه منتهی شود که
از دماغ لبالب پرشد و اِلٰه بطرف دست راست برابر کتف فرود آرد و اِلَّا الله بسختی
دل صنوبری زند بحدیکه حرارت او بهمه اعضا برسد برعایت طاق تا هرکجا تواند رساند لیکن
آواز نکند و در اخفا کوشد تا آنکه شخصے که نزد او باشد معلوم نکند که درکدام چیز مشغول ست
و در ادای نفی همه محدثات بنظر فنا و نابودن دیدن و در اثبات وجود حق را سبحانه بنظر بقا و
مقصودیت ملاحظه کند تا آنکه بتکرار این کلمه توحید در دل گیرد و ذکر صفت لازم او گردد
زیرا که کمال مراتب ذکر آنست که مذکور در دل مستولے گردد و نام معشوق هم فراموش کند
چون در یکدم عدد ذکر طاق بیست و یک عدد برسد آنقدر بکند که یکهزار ضرب بحساب آید حضرت
خواجه علاء الدین عطار فرموده اند که بسیار گفتن شرط نیست هرچه گوید بحضور وقوف گوید و چون
عدد از بیست و یک بگذرد و اثر ظاهر نشود دلیل بیحاصلی ست و اثر ذکر آنست که در زمان نفی
وجود بشریت منتفی گردد و در اثبات اثری از آثار جذبات الهی مطالعه افتد و این طور

ذکر بر بیج آنست که قلب از عالم امرست او را تعلق وتعشق بعالم خلق داده و بمضغهٔ ودیعت
نهاده تعلق خاص بطرف چپ باو بخشیده اند وروح را که الطف ست از قلب بطرف راست
جای داده اند لطائف ثلثه که بشرف خیر الامور اوسطها مشرف شده اند هر چند لطافت
بیشتر توسط مناسب تر لهذا خفی را در وسط حقیقی وسر را متصل قلب وخفی را متصل بروح جا
داده اند ونفس که بمثابه حواس ست تعلق بدماغ دارد پس اشتغال باین نهج برای آنست که
حرارت وفیض ذکر بجمیع لطائف رسد ومراد از عروج قالب طهارت هر عنصر ست از رذیله
او نار از تکبر وترفع وارحی باد از ذمارت و خست این هر دو افراط وتفریط ست عروج
آنست که بحد اعتدال رسند وتنوانائی منجلی شود علی هذا القیاس منجلی شدن عناصر بصفات
حمیده ومنور شدن شکل وقیام در مقام بلند گا بیت کیش مندفع شد آنچه گویند که عروج و
نزول در عالم امر متصور ست اما حصول این معنی در عالم خلق که اربعه عناصر ونفس ست
متصور نیست که عروج کند حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه در رسالهٔ مبدا ومعاد میفرماید
اگر کلمهٔ طیبه لا اله الا الله نمی بود در آه بجناب قدس خداوندی جل سلطانه کهی میشود
ونقاب از چهرهٔ توحید که میکشود وفتح ابواب جنات که میفرمود وکوه صفات بشریت با معاول
کلمهٔ این لا کنده میشود وعالم عالم تعلقات ببرکت تکرار این نفی منتفی میگردد ونفی آن
الهه باطله منتفی میباز دو اثبات این معبود حق را جل شانه مثبت سالک بدارج امکانی
را بمیدارد وقطع مینماید وعارف بمعارج فوقی ببرکت این رفقا میفرماید و دست که از تجلیات
ظلال بتجلیات صفات واز تجلیات صفات بتجلیات ذات میرساند ونیز از حضرت مجدد رضی
الله تعالی عنه منقول ست که همه عالم در جنب این کلام معظم کانش حکم قطره میدارد نسبت
بدریای محیط این کلمهٔ طیبه جامع کمالات ولایت ونبوت ست مردم تعجب دارند که بمبارک
گفتن این کلمه چگونه دخول جنت میشود ومحسوس ومشهود این فقیر شده اگر تمام عالم را بیک
این کلمه بخشند وبهشت برند گنجائی دارد واگر برکات این کلمه را قسمت کنند تمام عالم را تا
ابد الآباد معمور وسیراب گردانند ونیز میفرمودند حصول برکت ظهور عظمت این کلمه باعتبار
در رعایت قائل آنست هر چند گوینده عظیم تر ظهور برکت آن بیشتر واین شعر بر زبان

ابو نواس بن هانی

رانند شعر یَزِیْدُکَ وَجْهُهٗ حُسْنًا + اِذَا مَا زِدْتَهٗ نَظَرًا + نیز فرموده اند
آرزوی دنیا معلوم نیست که برابر آن باشد که کسی در گوشه خزیده تکرار این کلمه طیبه کند
و محظوظ بود اما چه توان کرد جمیع آرزوها میسر نیست ذکر طریق کیفیت ذکر رابطه
حضرت مخدومی مولانا عبدالرحمن جامی قدس الله سره در رساله سررشته دولت فرمایند
سوم طریقه ذکر رابطه به پیری که بمقام مشاهده رسیده باشد و بتجلیات ذاتیه متحقق گشته دیدار وی
بمقتضای هُمُ الَّذِیْنَ اِذَا رُءُوْا ذُکِرَ اللّٰهُ فایده ذکر دهد و صحبت وی بموجب هُمْ
جُلَسَاءُ اللّٰهِ نتیجه صحبت مذکور دهد پس چون دولت دیدار و صحبت چنین عزیزی دست
دهد و از آن پس بجوید و بباید چندانکه تواند نگاه دارد و اگر در آن بعضی فتوری واقع شود باز
بصحبت وی مراجعت نماید تا برکت وی این نسبت را به نوا اندازد و همچنین مرّةً بعد اُخری تا آن
زمان که آن کیفیت ملکه وی گردد و اگر چنانچه آن عزیز غایب باشد صورت وی را
در خیال گرفته بجمیع قوای ظاهری و باطنی متوجه قلب صنوبری گردد و هر خاطری که در آید
نفی کند تا کیفیت غیبت و بیخودی روی نماید و تکرار این معامله ملکه گردد و هیچ طریق
ازین اقرب نیست بسیار باشد که مرید را قابلیت آن باشد که پیر از روی تصرف در اول
صحبت وی را بمرتبه مشاهده رساند و چون دریافت صحبت چنین عزیزی درین روزگار
اعزّ من الکبریت الاحمر ست می باید که یکی از آن دو طریقه که پیشتر مذکور شد یعنی طریق
مراقبه و طریق نفی و اثبات اشتغال دارد و از بیان این طرق ثلثه معلوم شد که توجه
بقلب صنوبری که در عرف این طائفه آنرا وقوف قلبی خوانند در جمیع اوقات ضرور
ست و حضرت خواجه احرار قدس الله سره از لوازم شمرده اند انتهی لیکن معمول خانقاه شمسیه
چنین بود که در صورت غیبت آن عزیز صورت مثالیش را در محاذی خود تصور نموده
منتظر آن کیفیت معهوده که در حضور وی حاصل میشد باشد چون آن کیفیت که در حضور
وی دست میداد دست دهد خود را در آن بدوزد و هرگاه در آن فترت واقع شود همچنان
بعمل آرد تا آن کیفیت ملکه گردد و ملک او شود والله اعلم بالصواب ذکر طریق
کیفیت توجه دادن و القای ذکر نمودن در باطن مرید میفرمودند که اگر

پیر خواهد که مرید را توجه دهد باید که او را با صورت مثالی خویش روبروی خود نشاند و لطیفهٔ از لطائف
خود را با لطیفهٔ مرید که توجه بآن منظور است مقابل کند بعد از آن تصور نماید که کیفیت
ذکر و جذب که این لطیفه بآن متکیف است با لطیفهٔ مرید میرود و سرایت میکند بقدر
صد نفس او را توجه دهد بعد از آن هر قدر که گنجایش کند متوجه بطرف او باشد چون
پیدا اند که لطیفهٔ او ذاکر شد و جذب در باطن او سرایت کرد فاتحه بآواز بلند بخواند
تا متوجه الیه آگاه شود و شرط خدمت بجا آرد و در القای تنویر و ترقیات لطائف مرید
نیز طریق توجه همچنین است و علامت شناختن اثر ذکر در لطیفهٔ سالک آنست که صاحب
توجه بآن لطیفه که در لطیفهٔ سالک القای ذکر آن نموده است متوجه شود اگر غلبهٔ ذکر
و استیلای آن در همان لطیفهٔ خود یابد در یابد که ذکر این لطیفه در لطیفهٔ سالک سرایت
کرده و اثر نموده است و از جملهٔ آداب توجه اینست که صاحب توجه در وقت توجه خود را
در میان نبیند و بیش از واسطه تصور نکند و نیز در حین توجه متضرع و ملتجی بمبدأ
فیاض گردد و گوید که خداوندا این یکست [illegible] در رقهٔ فیض همه بگیر [illegible] گردان از بعضها
که میفرمودند که فقیر در وقت توجه خود را زیاده از واسطه نمیداند بلکه بیشتر در اوقات توجه
باطن خود را خالی از نسبت بیابد لیکن بمجرد مشغولی بآن عجب کیفیت در سینه پیدا میگردد
کارخانهٔ باطن از سر نو تازه و معمور میگردد و انواع فیوض و برکات و اقسام ذوق و
فتوحات زیاده از حوصلهٔ مستعد او از مبدأ فیاض نازل میشود و قول [illegible] اختیار
این فقیر [illegible] بارد و بقدر قابلیت مستعدان هر کس را از آن فیض و برکات نصیبه میرسد
چنانچه که باران [illegible] بارد و از راه میزاب موافق ظرف هر کس که می باید میبرد
پس هر که بدین توجه فخر کند و داند که من کسی را فیض میرسانم محض بیجاست این حقیقت
دال است بر کمال [illegible] در اوقات توجه و مشغولی با یاران که گفتم درین باب از فوائد عظیم است

در باب ذکر طریق کیفیت سلب امراض ظاهری و باطنی حضرت ایشان
رضی الله تعالی عنه در رقعه که بحضرت میر مسلمان صاحب رحمة الله علیه نوشته اند
میفرمایند که سلب امراض قلبیه قالب معمول حضرات ماست رضی الله تعالی عنهم و حق [illegible]

[illegible] بفتح لام و کسر [illegible]

آنجناب را قوت و قدرت آن عطا فرموده است چرا از راه انکسار خود را درین امر غیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را پیش رو نشانیده بقدر پانصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید است و قاعده سلب آنست که تصور نماید که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی در مقابل از قالب می برآید و کشیده می شود با نفسیکه بیرون می آید تصور نماید که آن عوارض مجهوده بر روی زمین می افتد و از اندرون سلب کنند و بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذی نگردد انتهی و نیز میفرمودند که تضرع و التجا بجناب کبریا از اهم لوازم است و بعض اکابر بسبب استخاره تجویز سلب نموده اند تا مرضی از غیر مرضی حق سبحانه و تعالی معلوم گردد و از مقابله سلب امراض جسمانی طریق سلب امراض روحانی نیز مبین شد و طریق سلب نسبت و قبض و بسط نیز همین تصور در سلب نسبت و بسط از نفسیکه بیرون می آید بر روی زمین انداختن لازم نیست که خود متاذی نخواهد شد

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال باطن اهل نسبت و غیر آن

هر که خواهد که کیفیت باطن شخص صالح یا طالح یا از احوال نسبت کیفیت ذکر آن دریابد باید که اول خود را از نسبت متکیفه که از لوازم باطن است خالی سازد بعده بصفت علمی حق سبحانه تعالی بتضرع تمام متوجه شود و التجا نماید که یا علیم و یا خبیر بار الها کیفیت باطن این شخص مقابل مطلع و آگاه سازد و تکرار این هر دو اسم مبارک از زبان چنانکه گفته اند درین عمل لازم نیست بلکه توجه بآن صفت علمی کافیست بعد از آن هر چه از احوال و آثار در باطن خود منعکس گردد بداند که عکس این شخص مقابل است پس ظهور نور و سرور و شرح صدر و اطمینان و جمعیت و انبساط از آثار نسبت و ذکر و علامت صلاح و تقوی است اما ضیق و ظلمت و انقباض دلیل فسق و فجور چنانکه در کشف قبور واقع است

ذکر طریق کیفیت دریافتن احوال میت

میفرمودند اگر کسی خواهد که احوال میت دریابد باید که اول پشت بقبله مقابل سینه میت نزدیک قبر او بنشیند و در صورت عذر هر جا که خواهد بنشیند لیکن اتصال بهتر است بعد از آن فاتحه بروح آن بخواند بعد از آن خود را از نسبت متکیفه خود خالی سازد و بصفت علمی او تعالی متوجه گردد چنانکه در سابق گذشت بعد از آن هر چه از آثار سعادت و شقاوت ظاهر گردد بداند که عکس این صاحب مزار است نقل است که در سنبهل شخصی از زنان معتقدات آن حضرت فوت کرده

بود حضرت بتقریب فاتحه بمزارش رفتند چون در تعین قبر سهوی واقع شد بر قبر دیگری نشستند
هرگاه که فاتحه خواندند و متوجه حال او شدند آن قدر حرارت و گرمی از مزار او محسوس گردید
که یاران همراهی طریقه کناره کشیده بجای دیگر رفتند لیکن چون حضرت ایشان را بر حال
میت ترحم آمد ملتجی برفع عذاب شدند فایده نه بخشید و متعجب بودند که یکبار بر قلب مبارک
فیضان شد که باز فاتحه خوانند و یک ختم تهلیل بروح او بخشیدند بمجرد این عمل چنان معلوم
گردید که یکبارگی فیضی مثل آب باران بر مزار او باریدن گرفت گو یا دهانه مشک را برو
کشاده اند بعد از آن آناً فاناً آن گرمی و حرارت بخنکی و برودت مبدل گشت و اثری
از عقوبت نماند و آن بیچاره از گرفتاری عذاب نجات یافت و شکر این نعمت بجا
آورد بعد از تحقیق معلوم شد که آن مزار از زنان فاحشه بود از برکت توجه مبارک
خوبی قسمت حق سبحانه و تعالی نجات بخشید و از دریای رحمت بی غایت و مغفرت بی نهایت
خویش سیراب گردانید ذکر طریق کیفیت اشراف بر خواطر میفرمودند هر که خواهد
که بر خاطر کسی مشرف شود طریقش آنست که خاطر خود را از جمیع خطرات خالی و پاک سازد بعد از آن
هر چه از خیر و شر در خاطر او افتد بداند که عکس آن شخص مقابل ست و شرط اعظم در اشراف
خاطر نفی خواطر خود ست هر که بر آن قادر ست او را اشراف بر خاطر حاصل ست همچنین در
دریافت اخبار مغیبه خاطر خود را از جمیع خطرات خالی ساخته بصفت علمی سبحانه و تعالی ملتجی گردد
که یا علیم یا خبیر علم شافی مراد رین باب عطا فرما تا وقتیکه آن امر واضح و منکشف گردد
درین مناجات مشغول و متوجه باشد در یک جلسه خواه دو جلسه یا زیاده از آن البته معلوم
ظاهر خواهد شد علامت صحت اینست که حضرت ایشان می فرمودند که هر چه از گوهر وقایع ماضیه
و مستقبل مانند قطرات بر صدف دل مترشح شود یا مثل خطوط کف دست مشاهده گردد
بدانند که خبر صحیح ست فقیر را یکبار حضرت ایشان برای دریافت خبر عزیزی همین طریق
تعلیم نموده در حجره نشانده بودند بفضل الهی در یک جلسه احوال و مکشوف گردید و مطابق
واقع شد ذکر طریق افاضت توبه و صلاح و تقوی میفرمودند اگر کسی
خواهد که کیفیت توبه یا صلاح و تقوی در باطن عزیزی افاضه فرماید باید که در محاذی خود

بنشانند و اگر خاصیت صورت مثالیش در نظر دارد و تصور نماید آنچه از حالت توبه و انابت یا
از کیفیت تقوی و عبادت که باطن او بآن منکیف ست در باطن آن شخص سیر ورد و استقرار
بیگیرد و صورت انعکاس پذیرد انشاء الله تعالی در چند صحبت در باطن او اثر ظاهر گردد و باعمال
حسنه موفق شود و اگر خواهد که زود تاثیر کند باید که هر وقت این تصور را با کیفیت مذکوره پیش
خاطر خود دارد و بهتر آنست که اول اوصاف ذمیمه از وی سلب کند بعد از آن برای تحصیل
امور مذکوره بپردازد و همت گمارد این طریق بسیار سریع التاثیر است و کر طریق کیفیت
جلب منفعت و سلب مضرت هر کرا جلب منفعت امری یا سلب مضرت آن منظور است
باید که آن را پیش خاطر خود دارد تا آنکه حصول منفعت یا رفع مضرت گردد فائده باید دانست
که ظهور تاثیرات امور مذکوره و نمود این تصرفات عجیبه بدون حصول دولت فنا و بقا دست میدهد
و ظهور این معاملات بنسبت متوسطان این راه بیشتر صورت میگیرد اما از منتهیان این طریقه
صدور اینچنین کیفیات بسیار کمتر واقع میشود و بجهت عدم التفات ایشان بامور مذکوره کونیه
پس بیشتر مصدر این حالات متوسط ست و منتهی در ینباب مثل مبتدی اما این قدر فرق ست
که مبتدی اصلا قوت و قدرت برین امور ندارد و منتهی با وجود قوت و قدرت بر همه چیز بسبب
کمال قرب و آگاهی که با مبدا دارد باین چیزهای خسیسه سر فرو نمی آرد و التفات باین امور
کونیه نمی نماید بلکه توجه بنسبت این امور تضییع اوقات می شناسد و کاریکه او را منظوری باشد او
سبحانه و تعالی بی التفات و توجه خاطر او سرانجام میدهد فقیر کاتب وقتیکه در دهلی بخدمت فیض
حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه در کسب سلوک این طریقه علیه مشغول بود در ایام هر کاری
که همت می گماشت و توجه بران میکرد بحول الله و قوته در طرفة العین چنانکه ست باید و باید آن
کار صورت سرانجام می یافت و هر چه در خطره میگذشت فی الفور بظهور می پیوست و حالا این
امور خاطر فرو نمی آید و دل بآن متوجه نمیشود بلکه توجه باین امور از سو ادب میداند الا ما شاء
الله و نیز باید دانست که جمیع مکشوفات درویش لازم نیست که صحیح و مطابق واقع باشد
زیرا که کشف و وقائع از امور ظنی ست که احتمال خطا هم دارد و گاه خلاف واقع ظاهر میشود لیکن
اظهار اینچنین امور در حضور یار و اغیار منجمله فضولی ست قدسه ولی لا حاصل از ینجاست که حضرت

ایشان میفرمودند که مکشوفات و وقائع از دو حال خالی نیست یا آنکه مطابق واقع ست این معنی
در کمالش می افزاید یا غیر واقع ست درین صورت الزام نقد وقت ست بهر تقدیر در
اظهار این امور هیچ فائده مترتب نیست علاوه آن این مقدمات از اسرار الٰهیه و معاملات باطنیه
اند افشای آن بر اغیار در طریقت حرام ست آری برای تحصیل اطمینان و انبساط خاطر گاه
ارباب کمال نیز ارتکاب باین امور کرده اند و باظهار آن مامور شده درین صورت آن
بزرگواران در اظهارش معذور اند اما وقتی که یقین و اعتماد کلی بران دارند و لهذا حضرت ایشان
با وجود کشف صریح و ذوق صحیح در اظهار این امور احتیاط بلیغ می نمودند اگر بضرورت
ازین باب چیزی میفرمودند از صراحت اعراض نموده باشارت و کنایت اعلام مینمودند

ذکر طریق کیفیت ختم حضرات خواجگان رضی الله عنهم بهر نیتی و مقصدی

که خوانند باید که اول درود بروز پنجشنبه سورهٔ فاتحه یکبار بخوانند و بعد ازان سورهٔ فاتحه با بسم الله
هفتاد و نه بار بعده سورهٔ اخلاص با بسم الله هزار و یکبار باز سورهٔ فاتحه با بسم الله هفت
بار بعده درود صد بار بعد ازان فاتحه خوانده ثواب این ختم بارواح حضرات بزرگوار
که این ختم بایشان منسوب ست باید گذرانید زیرا که در تعیین اسامی این اکابر اختلاف ست
بعد آن از جناب قدس حق عز و جل حصول مطالب بتوسل این بزرگواران باید خواست و تا
سرانجام مقصد مداومت باید نمود و لتانه میتیسر لکل عسیر یک کس تنها بخواند یا زیاده قدر
که باشند بسبیل تقسیم اما رعایت وتر اولی ست که ان الله وتر یحب الوتر والله الناصر
والمعین و در ختم معمولی خانقاه عالی جاه بعد فاتحه آخر دعا با واز بلند میخوانند که ثواب
این کلمات که درین حلقه خوانده شد بارواح طیبات حضرات علیه طریقه نقشبندیه
رضوان الله علیهم گذرانیدیم و از حق سبحانه و تعالی امداد و اعانت بواسطهٔ ایشان
میخواهیم که ابواب فتوحات ظاهری و باطنی حضرت میرزا صاحب و جمیع یاران ایشان
مفتوح گرداند و در ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز همچنین دعا معمول بود ذکر طریق

کیفیت ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه برای حصول جمیع مقاصد و حل مشکلات

دینی و دنیوی مجربست اول درود صد بار بعد ازان کلمهٔ لا حول ولا قوة الا بالله

هفت بار بعد ازان درود صد بار بعد الم نشرح با بسم الله

[illegible]

سبحانه تعالی برآن یا نصد بار بعد از آن نیز درود صد بار همیشه باید خواند تا مطلب حاصل شود
و حل مشکل گردد و نیز بعضی اکابر نوشته اند که بجهت حصول ترقیات و مزید درجات دینی و
دنیوی بدین چند اسم از اسمای حسنی که بمقصد مناسبت داشته باشد مداومت باید نمود هر روز
صد بار یا فَتَّاحُ و صد بار یا وَهَّابُ و صد بار یا رَزَّاقُ و صد بار یا مُعِزُّ و صد بار یا رَافِعُ
و صد بار یا سَلَامُ هر شب یا هر روز هرگاه میسر شود اما در وقت عذر و فتور بفقره وَاللّٰهُ النَّاصِرُ
وَالْمُعِیْنُ مداومت و دعای حزب البحر که از برای فائده هم بجای شمشیرست و هم سپر نیز از معمولات
خانقاه شریفست حَرَسَهَا اللّٰهُ تَعَالٰی مِنْ جَمِیْعِ الْبَلِیَّاتِ وَالْاٰفَاتِ و سوره لایلٰف
جهت دفع کل بلا [illegible] بنیت [illegible] شر یازده بار و یا نصد و یکبار درود و اول و آخر پنج بار
هر روز بعد نماز فجر بخوانند ذکر طریق کیفیت فاتحه بارواح مشائخ و عزیزان
معمول چنین بود که اول از یاران می پرسیدند که نیز دوستی ختم تهلیل یا ختم قرآن هست چون
اجابت می نمودند میفرمودند که ده بار قل هو الله با بسم الله بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار
درود بخوانید بعد از آن میفرمودند که ده بار سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ بخوانید بعد از آن [illegible] این کلمه نیز تا
میکردند که ده بار اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا بزبان [illegible] سوره فاتحه خوانده با آواز
بلند میگفتند که ثواب این کلمات طیبات که درین حلقه خوانده شد و ثواب ختم تهلیل و ختم قرآن
مجید بروح فلان بگذرانید یاران میگفتند که گذرانیدیم رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا اِنَّکَ اَنْتَ السَّمِیْعُ
الْعَلِیْمُ بعد از آن آهسته در حق او دعای مغفرت میخواستند اما در فاتحه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم
باین عبارت میگفتند که ثواب این کلمات طیبات و ختمهای تهلیل و کلام مجید و ثواب این نیاز
تحفه بروح پر فتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم گذرانیدیم بعد از آن آهسته
این کلمات میفرمودند اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا صُحْبَتَهٗ وَشَفَاعَتَهٗ وَاتِّبَاعَهٗ و در فاتحه بعضی مشائخ
طریقت و اکابر دین نیز همچنین این کلمات را تکرار میفرمودند و نام ایشان به تعظیم تمام می بردند
بعد از آن برای دریافت آثار قبولیت آن نیاز زمانی مراقبه نموده فاتحه میخواندند ذکر طریق
کیفیت تعویذ برای هر مرضی و دردی که باشد معمول چنین بود هرگاه میخواستند

که کسے را تعویذ و بند این کلمات را نوشته عنایت میفرمودند و میگفتند که در بازو یا در گلو
بند و بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامات کلها من شر ما خلق بسم
اللہ الذی لا یضر مع اسمه شیٔ فی الارض ولا فی السماء وهو السمیع العلیم
ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقه محمد و
اٰله واصحابه اجمعین ؛ با حضرت مجدد رضی اللہ تعالیٰ عنه صاحب این حرز را ضمن
توسیر فیم تعویذ برای طفل بسم اللہ الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات اللہ التامة
من کل عین لامة ومن شر کل شیطان وهامة تحصنت بحصن الف الف لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقه محمد واٰله و
اصحابه اجمعین تعویذ برای رفع تپ لرزه بسم اللہ الرحمن الرحیم
یا نار کونی بردا وسلاما علی ابراهیم واراد وا به کیدا فجعلناهم الاخسرین
بالحق انزلناه وبالحق نزل وصلی اللہ علی خیر خلقه محمد واٰله واصحابه اجمعین
ذکر طریق بعضی تعویذات دیگر که فقیر را اجازت آنها رسیده برای رفع حمره یعنی سرخ باد
این دعا هفت بار بخوانند و از سکین اشارت کنند بسم اللہ الرحمن الرحیم اللهم
صل علی محمد وعلی اٰل محمد وبارک وسلم بسم اللہ العظیم الحلیم الکریم
الرحمن الرحیم رب العرش العظیم بعزته وقدرته وسلطانه ایتها الحمرة
جاءتک جنود من السماء وقال سلیمان ایتها الریح اجیبی داعی اللہ
ومن لم یجب داعی اللہ فما له من ملجا وما له من ظهیر بسم اللہ الثناء
الطیب علی اللہ اللہ یکفیک من داء یؤذیک ومن کل آفة تبارک لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم وصلی اللہ علی خیر خلقه محمد و
اٰله واصحابه وسلم تسلیما کثیرا برحمتک یا ارحم الراحمین برای رفع
درد چشم ده بار فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید بعد نماز
مکتوبه میخوانده باشد برای دفع جدری یعنی چیچک بر ریسمان نیلگون سوره رحمٰن
بخوانند و چون فبای اٰلاء ربکما تکذبان برسد بهر این کلمه بر آن ریسمان عقده زنند

ملحه: پناه بچوم ... کلمات ... کرده ... بود تا ... تمام ... زمین و آسمان ... تحریر این کلمه مخصوص ... آن نقش ... مناسبت تام در اتصال ... روح حضرت مجدد ... یعنی در رق او ازرق [illegible]

[illegible]

و در گلوی طفل بندد ان شاء الله تعالی اثر آن ظاهر نگردد و اگر ظاهر گردد مضرت نرسد
شفای مریض آیات شفا که شش آیت است در کاسه چینی نوشته شوید و آن آب
سه بار بخورد آیات اینست وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ ۝ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي
الصُّدُورِ ۝ يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ
وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ
يَشْفِينِ ۝ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ و نیز برای شفا ختم مبارک
یا سلام یک لک بست و پنج هزار بار مجرب است چنانچه حضرت مولانا مولوی نثار الله پانی
پتی سلمه الله تعالی برای شفای حضرت ایشان این ختم خوانده بودند خدا تعالی از برکت این
اسم شفا بخشید برای محافظت زراعت بر کاغذ نوشته در زمینها تا آب تا رسید و بند کرده
درمیان تخته آن کشت دفن کند بسم الله الرحمن الرحیم اللّٰهم یا رزاق العباد یا
خلاق الخلائق یا فاطر السموات و یا منبت الزرع فی الارض و النبات
یا مجیب الدعوات ادفع من هذا الزرع شر الهوام و الوحوش و
الفارة و الخنازیر المفسدة و ارزقنا رزقا حسنا و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برای دفع پریشان خوابی نوشته
در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بکلمات الله التامات من غضبه و
عقابه و شر عباده و من همزات الشیاطین و ما یحضرون به و صلی الله
علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برای دفع آماس گلو روز
دوشنبه یا جمعه نوشته در گلو بندد بسم الله الرحمن الرحیم بل هو قرآن مجید
فی اللوح برای دفع بواسیر نیز در روز مذکور نوشته در کمر بندد بسم الله الرحمن
الرحیم یا رحیم کل صریخ و مکروب یا رحیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد
و آله و اصحابه اجمعین ذکر طریق کیفیت استنجا با آب بیفرمود که طریق
مسنون در استنجا اینست هرگاه مستنجی از استنجا بکلوخ فارغ شود باید که اول آب بدست راست
خود بریزد و تا بند دست سه بار بشوید بعده بر دست چپ بریزد و سه بار بشوید

هر دو را جمع نموده سه بار بشوید و همچنین بعد از استنجا و پیش از وضو بعمل آرد بعد ازان کناره
مخرج جانب راست سه بار از سه غرفه بشوید بعد ازان آب را بر تمام مخرج بریزد و سه بار
بشوید و بمبالغه بمالد بعده تری آب از دست یا از خرقه پاک کند مگر در ماه رمضان المبارک
که مبالغه دران نکند از خوف احتمال سرایت آب در جوف چنانکه در مضمضه پس مستنجی را
باید که درین ماه برای استنجا بآب بزور کشاده ننشیند و مخرج را بمبالغه نمالد تا رطوبت در
جوف سرایت نکند و موجب فساد در روزه نگردد بلکه صائم را درینماه احوط آنست که قضاء
حاجت بشب گیرد تا احتیاج استنجا بآب در روز نیفتد و اگر ضرورت شود باید که در استنجا
اکتفا بکلوخ نماید و استنجا بآب بشب کند که معمول مشائخ ما همچنین بود ذکر طریق
کیفیت وضو معمول چنین بود که در طهارت آب و استیعاب وضو احتیاط بلیغ مینمودند
که فوق آن متصور نیست در رعایت جمع مذاهب در جمیع احکام صلوة و وضو و آن قدر
میدانستند که هیچ ادبی از آداب در وقتی از اوقات اصلا فروگذاشت نمیشد زیرا که میفرمودند
هر چه در مذهبی سنت ست یا ادب در دیگر مذهب بعینه همان فرض ست یا واجب پس سالک را
رعایت این همه ضرورست ازینجاست که میفرمودند فقیر مامورست باقامت مراعات تا
رعایت جمیع احکام مطابق همه مذاهب کرده آید و آب را در شستن ذراعین از جانب آرنج
میریختند و بطرف سر انگشتان فرو میکشیدند و میفرمودند که حضرت شاه ولی الله صاحب
نیز درین معامله با فقیر مشارکت داشتند و در شستن هر دو پای مبالغه تمام مینمودند و میفرمودند
که خلقت رجل مثل خلقت ابل ست یعنی بسیار پیچ و تاب واقع شده که آب را باسانی
بران جاری نمی توان کرد مگر بتکلف و مبالغه پس باین عبارت یاران را نیز اشارت بمبالغه
شستن این هر دو اعضا می نمودند و در ویل للاعقاب من النار نیز اشارت باین معنی ست
و همیشه با وضو می بودند و اصحاب را نیز بمداومت آن تاکید بلیغ رفتی و میفرمودند دوام
وضو از لوازم این طریقه ست خاصة در اوقات طعام و در اوقات منام سالک را وضو
ضرورست و اگر شکسته شود زود وضو کند و در صورت عذر تیمم نیز رواست همچنین در
خانقاه مشائخ و زیارت پیران بی وضو نباید رفت که از آداب طریقه ست هر گاه در خانقاه

[illegible]

بی وضو میدانستند بسیار عنف و خشونت میکردند و میفرمودند که عجیبست که یاران طریقه از آداب خانقاه خبر ندارند که بی وضو می آیند و گر طریق کیفیت صلوة معمول ایشان که صلوة خمسه را در اوقات مخصوصه مستحبه ادا می نمودند و رعایت اعتدال رکوع و سجود و قیام و قعود و قومه و جلسه بجا می آوردند و میفرمودند که شریعت عبارت از همین اعتدال و اقتصاد و دست را برابر سینه می بستند و میفرمودند که این روایت ارجح ست از روایت زیر ناف اگر کسی گوید که درین صورت خلاف حنفیه بلکه انتقال از مذهب بمذهب لازم می آید گوییم بموجب قول ابی حنیفه رضی الله تعالی عنه اذا ثبت الحدیث فهو مذهبی از انتقال در مسئله جزئی خلاف مذهب لازم نمی آید بلکه موافقت در موافقت سنت چنانکه حضرت ایشان درینباب مکتوبی ست بغایت متین هر کرا ریب و شبهه باشد درانجا رجوع نماید و نیز میفرمودند که سکوت مقتدی در قرائت جهریه اولی ست چنانکه اسرار فاتحه در سریه بیش ازین را نیز امر امامت بنفس نفیس خود اقامت مینمودند تا بضرورت خلاف حنفیه لازم نیاید و قرائت را بطور مسنون که عبارت از تجوید و ترتیل و تخفیف ست میگذاردند و در سنت دوگانه قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد و در چهارگانه هر چهار قل میخواندند و قنوت ثلثه که در اخبار و آثار وارد ست جمع می نمودند اول اللهم انا نستعینک الخ دوم اللهم اهدنی فیمن هدیت وعافنی فیمن عافیت وتولنی فیمن تولیت وبارک لی فیما اعطیت وقنی شر ما قضیت فانک تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت ولا یعز من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت سوم اللهم انی اعوذ برضاک من سخطک وبمعافاتک من عقوبتک واعوذ بک منک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک و بعد هر فریضه استغفر الله سه بار سبحان الله سی و سه بار الحمد لله سی و سه بار الله اکبر سی و چهار بار آیة الکرسی یکبار میخواندند و دیگر ادعیه ماثوره هم که در ورود در احادیث وارد ست نیز می خواندند هر کرا طلب صادق بود باید که از رساله ادعیه ماثوره که علحده درینباب ضبط نموده ام یاد گیرد و بعد صلوة الوتر دو بار سبحان الملک القدوس آهسته میگفتند و سوم بار با واز بلند بلفظ القدوس مد میگفتند

حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله تعالی عنه میفرمایند که سنت بامداد در خانه گذارد و خانه را بآن منور کند و بعد ادای سنت بامداد در حالیکه نشسته است سه بار بگوید اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ جِبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَمُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ چون بجانب مسجد رود باسکون و وقار رود و اضطراب ننماید و در دل دهشت داشته باشد که در حضور قهاری عظیم الشان میروم و بشوق و امید رود که وی رحیم است و ودود و کریم و هنگام برآمدن از خانه بگوید بِسْمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اَللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزِلَّ أَوْ نُزَلَّ أَوْ نَضِلَّ أَوْ نُضَلَّ أَوْ نَظْلِمَ أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا چون مسجد داخل شود بگوید بِسْمِ اللهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ و وقت برآمدن نیز همین دعا بخواند مگر بجای ابواب رحمتک ابواب فضلک گوید ذکر طریق کیفیت رفع سبابه معمول چنین بود که در تشهد قبض مینمودند خنصر و بنصر را و حلقه می نمودند وسطی و ابهام را و اشارت میکردند بسبابه بکلمه الا الله و میفرمودند که بسیاری از ثقات فقها و محدثین در اثبات رفع رسائل نوشته اند و حضرت ایشان نیز در این باب مکتوبات بغایت متین و حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه نیز گاهی در بعض نوافل بنیت اتباع سنت رفع سبابه میکرده اند چنانکه مقامات ایشان شاهد است بران و بنای طریقه و مدار بر ائمه ثلثه یعنی امام ابی حنیفه و صاحبین نیز مقتضی است بآن و نیز از جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه منقول است که شخصی در خدمت ایشان عرض نمود که حضرت خواجه هاشم کشمی که از اجل خلفای و جامع مقامات ایشانند بر خلاف این طریقه میل بسماع میدارند فرمودند که ترا با وی چه کار است که او بمرتبه کمال رسیده است و او را خلاف با پیر مجوز است هرگاه ما را از احوال او تعرض نمیرسد پس کسی را چه خیال که متعرض حال او شود و همچنین اصحاب آنحضرت است که کسی را بر حال ایشان جای اعتراض نیست اگرچه آن خلاف با پیر باشد زیرا که حضرت ایشان نیز ظاهرا و باطنا بمرتبه کمال رسیده بودند ذکر طریق

کیفیت تعداد رکعات نماز حضرت ایشان میفرمودند که طالب را بعد توفیق و تصحیح عقیده
ازادای شصت رکعت در شب و روز چاره نیست هفده فریضه و دوازده سنت موکده
دو اشراق و چهار چاشت و چهار فی الزوال و دو رکعت سنت قبل العصر بنابر علی الاقل که
صلوة العصر صلوة الوسطی است و شانی عظیم دارد بی تقدیم سنن خالی و عاری صلوة نشود و اگر
چهار بخواند اولی است و شش اوابین و بقول بعضی چهار بدین تقدیر هر دو رکعت استخاره که بعد
اشراق معمول مشایخ است نیز درین شصت محسوب است و ده تهجد و سه وتر از آنجمله هفده فریضه
ده یا دوازده سنت موکده یازده یا سیزده قیام لیل که مجموع چهل رکعت باشد و پیغمبر خدا صلی الله علیه
وسلم بران مواظبت نموده حضرت ایشان نیز بران اهتمام تمام میداشتند و بیست رکعت دیگر را
گاه گاه میخواندند و گاه به نیت سنت ترک می نمودند چنانکه صاحب سفر السعادة میفرماید که طالب
متابعت این چهل رکعت را هیچ گونه و هیچ وقت باختیار فوت نکند و جمیع عمر بران مواظبت نماید
بیگمان سبب فتح ابواب سعادت و نیل مراد دنیا و آخرت است هر که هر روزه چهل نوبت در اکرم
الاکرمین بدست طلب کوبد بر طریق اتباع اشرف عرب و عجم بکوبد در اسرع اوقات واقرب ساعات
در سعادت بروی احوال او کشاده گردد انتهی و بعد از نماز بامداد تا برآمدن آفتاب مشغول بذکر
بود چون آفتاب برآید دو رکعت نماز بخواند در حدیث آمده رَکْعَتَانِ مِنَ الضُّحٰی تَعْدِلَانِ
عِنْدَ اللهِ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مُتَقَبَّلَتَيْنِ و فی روایة تَامَّةٍ تَامَّةٍ نیز وارد است و نماز چاشت
از دو رکعت تا دوازده رکعت رخصت است و در نماز اوابین اگر قرائت طولانی بخوانند بسیار
خوبست در شبانه سوره یٰس و حٰم دخان و واقعه و سوره قیامت و بعد از عشا پیش از خواب الم سجده
و تبارک بخوانند و اول روز سوره یٰس و سوره واقعه نیز آمده است و بوقت خواب اَللّٰهُمَّ بِاسْمِكَ
اَمُوْتُ وَاَحْيَا و بوقت بیدار شدن اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَحْيَانِیْ بَعْدَ مَا اَمَاتَنِیْ وَاِلَيْهِ النُّشُوْرُ و بوقت
استنجا اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ و بوقت قضای حاجت اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ
مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ و بوقت بیرون آمدن از قضای حاجت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ
عَنِّی الْاَذٰى وَعَافَانِیْ ذکر طریق کیفیت صلوة التهجد معمول چنین بود که برای صلوة التهجد
از نیمه شب یا از ثلث آن برمیخاستند اول ادعیه ماثوره که در اخبار صحیحه وارد است میخواندند بعد از آن

وضوی ساختند و بعد دوگانه خفیفه و تکرار استغفار صد بار بصلوة التهجد می پرداختند ده رکعت
نماز با طول قرائت و طول رکوع و سجود ادا میکردند بعد ازان بیارانیکه در خدمت شریف حاضر
می بودند توجه میدادند بعد ازان اگر قدرے از شب باقی میماند اندک میل باستراحت مینمودند
بعد ازان از اول وقت برای نماز صبح باز برمیخاستند و تجدید وضو نموده نماز بجماعت میگذاردند
بعد ازآن بالفاق یاران حلقه تا چهار گهری مشغول بمراقبه میشدند و ایشانرا توجه میدادند بعد ازان
یاران مخصوص ختم خواجها و ختم حضرت مجدد رضی الله عنهم خوانده رخصت میشدند ذکر طریق
کیفیت حقیقت صلوة التهجد و ترغیب بآن معمول چنین بود که بیشتر طالبان خدا را بصلوة
ترغیب نموده میفرمودند که بعد از فریضه هیچ نمازی اعلی و اشرف از صلوة التهجد نیست که یک
رکعت این نماز بهتر از هزار رکعت غیر این نماز است پس طالب باید که در ادای این نماز سعی
و مداومت کند و ادای آنرا بمنزله فرائض حتم داند و اگر قضا شود نیز قضا ادا کند و تضرع
وزاری در دعا و استغفار هما کند مورد همی سازد و عجب از طالبان این زمانه که بسبب کاهلی
و ضعیفی که در خدا طلبی دارند قدر و مقدار این نماز را از نظر انداخته بنمازهای دیگر بیشتر اهتمام
دارند و میدانند که دعای این وقت با جابت اسرع است جامه که آلوده از لوث غفلت و
معصیت ست بی آب تضرع این وقت شسته نمیشود و بدریای رحمت مغفرت بی تکرار
استغفار پاک نگردد چنانکه در دیوان اشارت باین معنی میفرمایند بیت شفیعم روز حشر
این دیدهٔ نمناک میگردد ۰ ازین آب روان آخر حسابم پاک میگردد ۰ معمول مشائخ
ما چنین بود که بعد هر دوگانه این نماز مراقبه طویله مینمودند و در هر رکعت تکرار سورهٔ یس
آنقدر مشغول می بودند که در جمیع نماز زیاده از شصت بار در شمار می آمد و از طالبان نماند
تهجد هم ادا نمیشود بطول قرائت و طول مراقبه چه رسد خدا ایشانرا توفیق رفیق دهاد که
تا قدر این صلوة و قدر دعای این وقت را بدانند حضرت مولانا یعقوب چرخی قدس الله
سره در رساله انسیه میفرمایند که رسول الله صلی الله علیه وسلم صحابه را گفت عَلَیْکُمْ
بِقِیَامِ اللَّیْلِ فَإِنَّهُ دَأْبُ الصَّالِحِیْنَ قَبْلَکُمْ وَهُوَ قُرْبَةٌ إِلٰى رَبِّکُمْ وَمَکْفَرَةٌ
وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ یعنی بر شما باد که شب بیدار باشید که آن رفتار صالحان است یعنی

انبیا و رسل و اولیا شب بیدار بوده‌اند شما نیز اختیار کنید شب بیدار بودن که آن قربت
و رحمت حق است و سبب کفارت گناهان است و سبب باز داشتن از گناهان است و دیگر
آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اَقْرَبُ مَا يَكُوْنُ الْعَبْدُ اِلَى اللهِ فِي جَوْفِ
اللَّيْلِ الْاٰخِرِ فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُوْنَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ
فَكُنْ یعنی نزدیک‌ترین بودن بر رحمت خدا بندگان میانه شب است اگر توانی که باشی
از کسانیکه یاد میکنند مر خدا تعالی را در آن وقت باش از ایشان و در فضیلت شب خیزان
احادیث بسیارست ذکر طریق کیفیت قراءت در صلوٰة التهجد معمول چنان
بود که در صلوٰة التهجد قراءت بین السر والجهر مثل عَمَّ يَتَسَاءَلُوْنَ دو سوره در هر رکعت میخواندند
و میفرمودند که در تعیین سوره اختلاف مشائخ است بعضی تکرار سوره اخلاص میکنند و
گروهی در هر دوگانه آیت الکرسی و آمن الرسول قراءت مینمایند و بعضی سوره لیل و
انا فتحنا اما مشائخ ما رحمهم الله بیشتر تکرار سوره یس را دوست داشته‌اند هر قدر که باشد
چنانچه حضرت خواجه عزیزان قدس الله سره میفرمایند که چون همه دل جمع شوند کار بنده
مومن برآید دل خوبی کل قرآن و دل بنده مومن دل قرآن سوره یس و دل شب سحر است و
بعضی ده ده آیت را ازین سوره بر هشت رکعت تقسیم کرده خوانده اند و در دو رکعت
باقی تکرار این سوره اخلاص نموده و بعضی در هر رکعت تکرار این سوره بالاستیعاب میکنند
و بعضی در رکعت اولی یازده بار و اخری ده بار همچنین در هر رکعت یک یکبار کم کرده تا بدو بار
میرسانند چنانچه عدد سوره مجموع در ده رکعت شصت و پنج بار بحساب آید و حضرت
شیخ رضی الله این سوره را شصت و پنج بار در ده رکعت تهجد باین طور می خواندند که در دوگانه
اولی هفده بار و در ثانیه پانزده بار و در ثالثه سیزده بار و در رابعه یازده بار و در خامسه
نه بار تکرار می نمودند اما طریق اسلم و احسن درین باب اینست که طالب از دو حال خالی
نیست یا امیست او را تکرار سوره اخلاص هر قدر که تواند با رعایت طاق اولی تر است که
اَللهُ وِتْرٌ وَيُحِبُّ الْوِتْرَ یا قاری است بحکم فَاقْرَءُوْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْاٰنِ که درین باب
واقع است هرچه از قراءت بالسر آید الشب زیبا که توسیع رحمت الهی مقتضی آنست و این همه

طول قرارت وقصر آن بقدر گنجایش وقت و انبساط خاطرست بمقتضای وقت و
حال کار کند چنانچه تا بدو رکعت رخصت ست ذکر طریق کیفیت طریق آداب صلوٰة
و فضیلت جماعت حضرت ایشان محمد معصوم رضی الله عنه میفرمایند که مصلی را
باید که نماز با آداب و خشوع و لحاظ سنن ادا کند و در وقت تحریمه بستن سرهای انگشتان
را بجانب قبله کرده ابهام را به نرمهٔ گوش برساند و باین بر داشتن تا سوی را پس
پشت انداز و از همه یکسو شود و توجه را بحضرت ذو الجلال والاکرام درست کند
و وحدانی التوجه شده در وقت فرود آوردن دست اثبات بزرگی و کبریایی
مراو را نماید و الله اکبر بگوید و نفی کبریایی از ماسوای او تعالی کند و درین معنی جهد
تمام مرعی دارد تا قال او مخالف حال او نشود که اثبات کبریایی مراو را نماید و در
در دل او غیر او را کبریایی باشد الا لله الدین الخالص از ابو عمر زجاجی رضی
الله تعالی عنه پرسیدند تا کانت تغیر عند التکبیر الاول فی الفرائض فقال لانی
فزعت بخلاف الصدق من یقول الله اکبر فی قلبه شیئ اکبر منه او قد
اکبر فیما سواه علی مرور الاوقات فقد کذب نفسه علی لسانه و بدانکه و سجا
بزرگتر از آنست که این عبادت من شایان جناب قدس او باشد و بحضرت مقدس
برسد و دستها را زیر ناف بربندد و هر چند در طول قرارت کوشد بهتر بود اگر در نوافل
باشد و در فرائض اقتصار بقدر مسنون کند و رعایت قوم نماید اگر امام باشد و در
ایستاده است نظر بسجده گاه بدوزد و در حدیث آمده ست ضع بصرک موضع
سجودک و چون برکوع رود نظر بر پشت پا کند و زانو با هر دو دست محکم گیرد و
انگشتان دستها را فراخ سازد و پشت را هموار دارد و سر را با پشت برابر دارد
و ادنی تسبیح رکوع و سجود سه بارست و اگر زیاده گوید تا هفت یا نه یا یازده بهتر بود
علی الخصوص در صورت طول قیام و قرارت طول رکوع و سجود باید پیغمبر خدا صلی
الله علیه وسلم فرموده ست اعطوا کل سورة حظها من الرکوع و السجود
و اگر امام باشد از سه تا پنج زیاده نگوید و چون چنین کند خشوع نماز بجا آورده باشد

رکوع هم نماید ۱۲

انتباس ... واقعه سوره ... ۱۵ سیپاره ... ۲۰۳ ... ۱۲ ...

قال الله تعالی قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون قال ابن
عباس رضی الله تعالی عنهما قوله تعالی قد افلح المؤمنون ان الفلاح علی الوجهین یقال
الفلاح هو النجاح فی الدنیا من الهم والغم فی المعیشة وفی الآخرة النجاة من النار ودر
جمیع ارکان نماز دل حاضر دارد و چون بواسطهٔ بُعد عهد نبوت و شیوع هوا و بدعت اکثر اهل علم
از نماز که ستون اسلام ست تکاسل دارند و از جماعت تغافل می ورزند و قدر صفت اول نمیدانند
و آداب مسجد و جمعه و اوان را بجا نمی آرند و اکثر صوفیه خام نماز را بجهت اصلاح عوام تصور مینمایند
و خواص را مستغنی میدانند و از برکات آن محروم میمانند و کسیکه از برکات نماز محروم باشد معلوم
ست که از برکات ایمان و معرفت چه بهره خواهد داشت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم فرموده لکل
شیء صفوة و صفوة الایمان الصلوة و صفوة الصلوة التکبیر الاول
انتهی کلامه الشریف معمول حضرت ایشان نیز چنین بود که بیشتر اوقات باین عبارت بلکه معنی
زائد باتیان آن ترغیب و تحریک آن ترسیب میفرمودند و کرطریق کیفیت صلوة
الاستخاره معمول چنین بود که بدون استخاره در هیچ کار اصلا اقدام نمی نمودند چه در سفر چه در
حضر بلکه در سفر برای هر منزل استخاره میکردند و میفرمودند سالک را باید در هر امر که شروع کند بعد از
استخاره دران اقدام نماید اگر فرصت ادای دو رکعت استخاره نیابد بر صرف دعا اکتفا کند که همه
خیر پیش خواهد آمد هیچ خواب و رویا در استخاره مسنون نه در کار نیست مگر آنکه مشغل صحیح طریقت اقبال
و توجه خاطر برای اطمینان خود بران افزوده اند که بعد از استخاره اگر دل بران اقبال کند نیز در شد
در آن امر نماید و الا ترک دهد طریق مسنون اینست که اول دو رکعت نماز بنیت استخاره گذارد و در
رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون و در ثانیه قل هو الله احد بخواند و بعد سلام این دعا
بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرتک و اسئلک من فضلک العظیم
فانک تقدر ولا اقدر و تعلم ولا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا
الامر خیر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری و عاجل امری و آجله فاقدره لی و یسره لی
ثم بارک لی فیه و ان کنت تعلم ان هذا الامر شر لی فی دینی و معاشی و عاقبة امری
فاصرفه عنی و اصرفنی عنه و اقدر لی الخیر حیث کان ثم رضنی به صاحب سفر السعادت

سفر باید که عادت جاهلیت آن بود که چون قصد سفر یا کاری میکردند استقسام بازلام و زجر طیر و عیافه و فال و تطیر و امثال این امور که شعار اهل شرک و کفر ست لازم میگرفتند صاحب شرع تفویض کرد آنرا بتوحید و افتقار و عبودیت و توکل و سوال رشد و فلاح از واهب مطلق که همه خیرات در دست قدرت اوست و در مسند احمد از روایت سعد وقاص ضـ آمده که سعادت بنی آدم در استخاره است حق از حق و رضا بقضا حق و شقاوت بنی آدم در ترک استخاره است و ناخوشنودی بقضای حق و استقسام بازلام عبارت ست از تیر قرعه و آن در جاهلیت چنان بود که چون قصد کار میکردند سه تیر میگرفتند بر یکی اِفْعَلْ و بر دیگری لَا تَفْعَلْ و بر سوم لا شیء یا خالی نوشته در ظرفی انداخته یکی از آنها بر می آوردند اگر افعل بر آمدی آن کار میکردند و اگر لا تفعل می آمد نمیکردند و اگر خالی یا لا شیء آمد باز می انداختند تا آنکه یکی از افعل یا لا تفعل بر آید و زجر طیر و عیافه راندن پرندگانست چون قصد کاری میکردند پرنده را می پرانیدند اگر بدست راست می پرید بهتر و شگون میدانستند و اگر بدست چپ می پرید از آن کار باز می ایستادند مراد از فال و تطیر تمسک بآنهاست که از عادت جاهلیت بود و الا اکثر استعمال فال در نیکی و تطیر در بدی ست اما فال نیک گرفتن مشروع و مسنون ست کما وقع فی الحدیث كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَفَاءَلُ وَلَا يَتَطَيَّرُ و در حدیث که عن ابن عباس قال ۱۲ وارد ست دو رکعت نماز غیر از فریضه بگذارد اشارت ست بآنکه سنت راتبه اگر دو رکعت بود نیز قائم مقام نماز استخاره میشود و حاجت نیست که دو رکعت جدا بالاستقلال بهمین نیت ادا کند و اگر جدا بگذارد اولی و افضل بود و اگر بعد از سورهٔ فاتحه سورهٔ از قرآن بخواند نیز جائز ست لیکن اگر قل یا ایها الکفرون و قل هو اللّٰه احد ست منقول ۱۲ و نیز صاحب سفر السعادت میفرماید آنچه بعضی از مخففان مشائخ کبار گفته و نوشته اند که شخصی باید که هر روز سورهٔ میقاتی معین ۱۲ بیاید که دو رکعت نماز استخاره بگذارد و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْتَخِيْرُكَ بِعِلْمِكَ وَاَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَعْتَرَكَ فِيْهِ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَيَسَّرُ لِيْ فِيْهِ عُمْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَمَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهٖ اِلٰى مِثْلِهَا مِنَ الْاَشْيَاءِ خَيْرٌ لِّيْ فِيْ دِيْنِيْ وَمَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاقْدِرْهُ لِيْ وَيَسِّرْهُ لِيْ ثُمَّ

بَارِكْ لِيْ فِيْهِ وَاِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ جَمِيْعَ مَا اَتَحَرَّكُ فِيْهِ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ
غَيْرِيْ وَجَمِيْعَ مَا يَتَحَرَّكُ فِيْهِ غَيْرِيْ فِيْ حَقِّيْ وَفِيْ حَقِّ اَهْلِيْ وَوَلَدِيْ وَ
مَا مَلَكَتْ يَمِيْنِيْ مِنْ سَاعَتِيْ هٰذِهٖ اِلٰى مِثْلِهَا مِنَ الْغَدِ شَرٌّ لِيْ فِيْ دِيْنِيْ وَ
مَعَاشِيْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِيْ فَاصْرِفْهُ عَنِّيْ وَاصْرِفْنِيْ عَنْهُ وَاقْدُرْ لِيَ الْخَيْرَ
حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِيْ بِهٖ هرچند این کیفیت استخاره را در حدیث نیافته ایم اما عمل
برین موافق حدیث استخاره و مناسب اتباع سنت است انتهی فائده بعضے اکابر فرموده اند
که طالب را باید که هر روز طلب خیر مطلق تا مدت عمر کند و تخصیص روز و شب نماید و شک
نیست که تخصیص یوم اقرب باستخاره سنت است لیکن مدت عمر نیز حکم پیش از تکوین دارد
بلکه تمام دنیا از روزی بیش نیست والله اعلم ومعمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که هر روز بعد
از نماز اشراق دو رکعت نماز استخاره ادا می‌نمودند بعد از آن دعای استخاره را با کیفیت مذکور
می‌خواندند طریق اخری منسوب الی الشیخ ابوعلی ثوری وا ورا فعا الی المرتضی کرم الله
وجهه گوید که کسی خواهد که در منام از خیر و شر کار خود خبر یابد باید که پیش از خواب شش رکعت نماز
بعد صلوة عشا بگذارد و در رکعت اولی بعد سوره فاتحه سوره والشمس هفت بار و در دوم سوره
واللیل هفت بار و در سوم والضحی هفت بار و در رکعت چهارم الم نشرح هفت بار و در پنجم
سوره والتین هفت بار و در ششم سوره القدر هفت بار بعد از سلام ثنا و درود بر خدا و
رسول گفته این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ يَا رَبَّ اِبْرَاهِيْمَ وَمُوْسٰى وَرَبَّ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ
وَيَا رَبَّ جِبْرِيْلَ وَرَبَّ مِيْكَائِيْلَ وَرَبَّ اِسْرَافِيْلَ وَرَبَّ عِزْرَائِيْلَ وَيَا رَبَّ
مُنَزِّلَ الصُّحُفِ وَمُنَزِّلَ التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالزَّبُوْرِ وَالْفُرْقَانِ اَرِنِيْ فِيْ
مَنَامِيْ هٰذِهِ اللَّيْلَةَ مِنْ اَمْرِيْ مَا اَنْتَ اَعْلَمُ بِهٖ این استخاره را تا هفت شب کند
معمول بعض یاران حضرت ایشان چنین بود و فقیر را بسند صحیح اجازت رسیده که هفتاد بار
سوره فاتحه و درود اول و آخر سه بار بخواند بعد از آن بخواب رود و همچنین تکرار یا عَلِیْمُ عَلِّمْنِیْ
وَیَا خَبِیْرُ اَخْبِرْنِیْ بیست و پنج بار و درود اول و آخر سه بار خوانده در خواب رود والبته مقصود را
در خواب بیند و رئیس الولی حضرت شاه ولی الله دهلوی در رساله قول جمیل میفرمایند هر که خواهد که

[illegible]

کار خود را در منام بیند وضو کند و لباس پاکیزه پوشید مستقبل قبله بر دست راست بخواب رود
و بخواند والشمس هفت بار و اللیل هفت بار و قل هو الله احد هفت بار و در روایتی بدل قل هو الله
سورهٔ والتین هفت بار بعد از آن این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اَرِنِي فِي مَنَامِي كَذَا وَكَذَا وَاجْعَلْ
لِي مِنْ اَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَاَرِنِي فِي مَنَامِي مَا اَسْتَدِلُّ بِهِ عَلٰى اِجَابَةِ دَعْوَتِي
در شب اول اگر به بیند فبها والا در شب دوم نیز بکند تا هفت شب همچنین بکند انشاء الله تعالی
از هفتم نتجاوز کنند جماعتی از یاران تجربه کرده اند پوشیده نیست که قید نماز درین کیفیات مذکور نشده
اگر نماز هم بخواند اولی است تا عمل موافق سنت واقع شود و معمول حضرت ایشان همیشه به استخاره مسنونه
بوده است که کیفیت آن در اول ثبت شد **ذکر طریق کیفیت صلوٰة التسبیح** معمول چنین
بود که میفرمودند هر که خواهد که صلوٰة التسبیح بخواند بموجب حدیث برین کیفیت است که پیش از رکوع
و بعد از قرارت در حالت قیام کلمهٔ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ
پانزده بار بخواند بعد از آن در رکوع و سجود و قومه و جلسه بعد از سجدتین ده ده بار بخواند چنانچه
در هر رکعت هفتاد و پنج بار میشود و مجموع در هر چهار رکعت سیصد بار التسبیح در حساب آید و فضیلت
این صلوٰة در حدیث وارد ست که تمام گناهان خوانندهٔ این نماز آمرزیده شود و اگر توفیق یابد هر
روز بخواند والا در هفته و اگر نتواند در ماهی یا در سالی و اگر این هم نتواند در تمام عمر خود یکبار بخواند
ذکر طریق کیفیت صلوٰة الجمعه معمول چنین بود که در روز جمعه لباس لطیف و پوشاک
نفیس می پوشیدند و استعمال خوشبوی می نمودند و شانه بر محاسن و سرمه در چشم میکشیدند و نماز در وقت
اول ادا میکردند و خطبه را مختصر و نماز را طویل میخواندند و میفرمودند که بموجب حدیث طول
قرارت و قصر خطبه از فقاهت ست و گاه بعد از جمعه بر دو رکعت سنت اختصار می نمودند چنانچه
پیش از ظهر گاه دو رکعت گاه چهار میگزاردند و میفرمودند که این هم سنت ست و بعد از نماز هر دو سنت
را بر داشته بآواز بلند میفرمودند که فاتحه علی حضرة النبی صلی الله علیه وسلم و علی ابی بکرنا و عمرنا
و عثماننا و علینا رضی الله تعالی عنهم اجمعین بعد از آن سورهٔ فاتحه میخواندند و یاران نیز در قرارت این
سوره متابعت مینمودند بعد از آن درود بجناب رسالتمآب علی صاحبها الصلوٰة والسلام خوانده نامه
و دو دست بر روی مبارک فرود می آوردند بعد مشغول بمراقبه میشدند و هر که از یاران در حلقه

شریف حاضر می بود اور اتوجہ میداوند و بعدہ تشریف بمکان شریف میفرمودند و ذکر طریق
کیفیت خطبہ اولی الحمد للہ الذی انزل علی عبدہ الکتٰب ولم یجعل لہ عوجا
ونشہد ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ
خیر الوری اما بعد فان الدنیا خضرۃ وحلوۃ وانی مستخلفکم فیہا فناظر کیف
تعملون فاتقوا اللہ حق تقاتہ ولا تموتن الا وانتم مسلمون سبحان ربک
رب العزۃ عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد للہ رب العلمین وگاہ
باین عبارت میخواندند الحمد للہ الذی خلقنا فسوانا والذی من علینا فہدانا
وانعمنا واعطانا والذی اطعمنا واسقانا والذی یمیتنا ویحیینا ونشہد
ان لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ
صلی اللہ علیہ وعلی الہ واصحابہ اجمعین اما بعد فاوصیکم عباد اللہ ونفسی
بتقوی اللہ فان اکرمکم عند اللہ اتقکم وگاہ این عبارت نیز بر آن می افزودند
دوام ذکر اللہ والشکر علی نعماء اللہ والصبر علی بلاء اللہ قال اللہ تعالی
فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا تکفرون ۝ واعملوا ال داود شکرا و
قلیل من عبادی الشکور وان اللہ مع الصبرین انہ جواد کریم غفور رحیم
و ذکر طریق **کیفیت خطبہ ثانیہ** الحمد للہ الحمد للہ نحمدہ ونستعینہ ونشہد ان
لا الہ الا اللہ وحدہ لا شریک لہ ونشہد ان محمدا عبدہ ورسولہ ان
اللہ وملائکتہ یصلون علی النبی یایہا الذین امنوا صلوا علیہ وسلموا
تسلیما ۝ اللہم صل علی محمد افضل صلواتک عدد معلوماتک وعلی الہ و
اصحابہ وازواجہ واولادہ واحفادہ اجمعین خصوصا علی افضل الناس
بعد النبیین ابی بکر الصدیق وعمر الفاروق وعثمان ذی النورین وعلی
ن المرتضی والحسنین علی سیدۃ النساء فاطمۃ الزہراء وعلی عمیہ الکریمین
وعلی کل من اختارہ اللہ بصحبۃ نبیہم بالایمان وتابعیہم بالاحسان ربنا
اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا

لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا رَبَّنَآ اِنَّكَ رَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ اَللّٰهُ اَكْبَرُ
اَللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ و گاه این عبارت میخوانند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ
صَلَوَاتِكَ عَدَدَ مَعْلُوْمَاتِكَ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى خُلَفَآئِهِ
الرَّاشِدِيْنَ اَبِيْ بَكْرٍ وَّعُمَرَ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ وَعَلٰٓى اٰلِهٖ وَاَزْوَاجِهٖ وَاَبْنَآئِهٖ
وَبَنَاتِهٖ خُصُوْصًا عَلٰى سِبْطَيْهِ الشَّرِيْفَيْنِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَعَلٰٓى اُمِّهِمَا سَيِّدَةِ
النِّسَآءِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَآءِ وَعَلٰى عَمَّيْهِ الْكَرِيْمَيْنِ الْحَمْزَةِ وَالْعَبَّاسِ رِضْوَانُ
اللّٰهِ تَعَالٰى عَلَيْهِمْ اَجْمَعِيْنَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ لِيْ وَلَكُمْ وَلِسَآئِرِ الْمُؤْمِنِيْنَ اِنَّهٗ
جَوَادٌ كَرِيْمٌ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ **ذکر طریق کیفیت صلوة عیدین** معمول حنفیه
که نماز عیدین با آن شرائط و آدابیکه در نماز جمعه مذکور است ادا می نمودند اما در عید رمضان
پیش از نماز به چند تمره افطار میکردند و صدقة الفطر با آنکه واجب نبود میدادند و در عید
قربان بعد از نماز چیزی تناول میفرمودند و گاه پیش از خطبه و بعد از فراغ نماز از کثرت
ازدحام جلد از مصلی بیرون می آمدند و میفرمودند که خطبه عیدین واجب نیست تا سماع آن
نیز واجب باشد مگر آنکه بنفس نفیس خود صلوة عیدین را اقامت مینمودند خطبه بالاستیعاب
میخواندند و احکام آن چنانکه باید بیان میفرمودند و خطبه عیدین پس از نماز جمعه میخواندند مگر
در خطبه عید الفطر این عبارت می افزودند که ای مسلمانان که صدقه فطر واجب است
بر هر آزاد حر و مسلم که مالک دو صد درم شرعی باشد که پنجاه و شش روپیه الرائج الوقت باشد یا
کالائی که بقیمت دو صد درم شرعی باشد و آن کالای مشغول نباشد بحاجت اصلی مثل خانه
سکونتی یا اسپ سواری یا سلاح استعمالی یا بنده خدمتی یا کتب مر اهل علم را و ابتدیا
که صدقه فطر بفقرا دهد از نفس خود و از فرزندان صغیر خود نه از فرزندان کبیر خود و از بنده یا
خادمی خود از هر یک متنفس نصف صاع گندم که دو سیر این ملک باشد یا یک صاع جو دو ثلث
وجوب این صدقه از غروب آفتاب شب عید الفطر است و مستحب آنست که پیش از خروج بمصلی
دهد و اگر بعد از آن دهد ادا میشود و تکبیرات گفتن بآواز بلند در شب عید الفطر و پیش از
نماز در راه مستحب است قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰى وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا

شاید که ده سیر بسبیل احتیاط فرموده والله اعلم ۱۲

هٰذَا لَكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ همچنین در خطبهٔ عید اضحی احکام آن بیان می نمودند و کیفیت
طریق کیفیت صلوٰة التراویح معمول چنین بود که سی سیپارهٔ قرآن مجید را بر سی شب ماه
مبارک رمضان تقسیم کرده سماع می نمودند تا شبی از شبهای این ماه از فیض و برکات کلام الله
خالی نباشد احیاناً اگر در اثنای این ماه از سماع قرآن مجید فراغ دست میداد ترک تراویح
نمیکردند که از ختم قرآن سنیت تراویح ساقط نمیشود که ختم قرآن سنت علیحده است و قیام لیل
علیحده از انیان یکی اسقاط دیگری نمیشود و بامر امامت فرض و وتر بنفس نفیس خود قیام مینمودند
مگر اقتدای قاری بجهت سماع قرآن مجید در تراویح بود و در ترویحهٔ اولی سُبْحَانَ اللهِ صد بار
و در دوم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ صد بار و در سوم اَللهُ اَكْبَرُ صد بار و در چهارم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ صد بار و در پنجم
لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ صد بار میخواندند تا در شروع هر تسبیح دعای مختصر از ادعیهٔ ماثوره
دست بر داشته میخواندند و بعد تسبیح ترویحهٔ اولی رَبَّنَا اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَّفِي الْاٰخِرَةِ
حَسَنَةً وَّقِنَا عَذَابَ النَّارِ و بعد از ثانیه رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوْبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا
وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ۚ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ و بعد از ثالثه اَللّٰهُمَّ اِنَّا
نَسْئَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُّحِبُّكَ وَحُبَّ عَمَلٍ يُّقَرِّبُنِيْ اِلٰى حُبِّكَ و بعد رابعه اَللّٰهُمَّ
اَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِي الْاُمُوْرِ كُلِّهَا وَاَجِرْنَا مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ
و بعد خامسه اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ بعده صَلَّى اللهُ
عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهٖ وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ گفته هر دو دست را بر روی مبارک میمالیدند و بعد از
وتر تا آواز بلند میفرمودند که درود ده بار و استغفار ده بار و بعد از آن سورهٔ فاتحه خوانده ثواب
مجموع صلوٰة و کلمات طیبات را بروح پرفتوح مقدس مطهر منور حضرت رسول خدا صلی الله علیه
وآله وسلم میگذرانیدند بعد از آن با مجموع یاران بمراقبه می پرداختند و توجه میدادند و میفرمودند
که معمول مشایخ ما چنین بود که در میان هر ترویحه بجای تسبیح مراقبهٔ طویلی می نمودند چنانچه تمام
شب از کثرت اشتغال مراقبه و صلوٰة التراویح بسحر میرسیدند تا فقیر از جهت ضعف پیری
کمال ناتوانی به تسبیحات معهوده قناعت نموده و از معمولات مشایخ محروم مانده هر کرا از یاران
طریقه خدا توفیق بخشد بمعمول ایشان بپردازد نوراً علیٰ نور است فقیر راقم گوید آنچه در وقت فیض

برکات در اثنای سماع قرآن مجید در صلوٰة التراویح خاصةً در خدمت شریف مشاهده میکنند
در غیر آن کم اتفاق می افتاد چنانچه شبی از شبهای ماه مبارک رمضان در خانقاه عالیجاه در سماع
قرآن مجید مشغول بودم ناگاه در نظر کشفی چنان مکشوف گردید هر کلمه از کلمات قرآنی که از زبان
قاری می برآید بر صفحهٔ هوا صورت نورانی گرفته بالای آسمان میرود چون در خدمت شریف
بعرض رسانیدم فرمودند که این کشف صحیح است وکریمهٔ اِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّبُ
شاهد عدل برین معنی است بار از سر افاده میفرمودند که فقیر را نیز یکبار در سماع قرآن مجید در خدمت
حافظ صاحب رضی الله تعالیٰ عنه همچنین اتفاق افتاده بود که هر حرفی از حروف ربانی که از زبان
قاری می برآید بر صفحهٔ هوا بصورت طلا منقش شده بر آسمان صعود میکند چون در خدمت حضرت
حافظ صاحب عرض نمودم همین آیت مذکوره خوانده فرمودند که دید شما صحیح است و مطابق
واقع فقیر راقم گوید مکشوفات خود را که در خدمت شریف عرض مینمودم اکثر قبول می فرمودند
و میفرمودند که دید شما صحیح است اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰه و نیز فقیر روزی بعرض رسانید که آنچه قوت
وسعت ظهور نسبت در مزار مبارک حضرت خواجه باقی بالله و حضرت خواجه قطب الدین
قدس الله تعالیٰ سرهما الا قدس معلوم میشود در مزار هیچ یکی از اولیای امت مرحومه
معلوم نمیشود فرمودند آری این دید صحیح است و مطابق دید فقیر است ذکر طریق کیفیت

روزهٔ ماه مبارک رمضان و بیان فضیلت آن

معمول چنین بود که با وجود
ضعف پیری که سن شریف از هشتاد و هفتاد و زیاد نموده بود در روزهٔ ماه مبارک رمضان همیشه سحری می‌کردند
و سحری خوردند مگر به نیت اتباع سنت گاه شربت آب میخوردند و میفرمودند که سنت
سحر از برای تقویت بدن و تصفیهٔ باطن و توجه الی الله است نه برای سیری شکم و با آنکه علمای
حنفیه قائل بافطار فقهی میدانند و تدبر رعایت عزیمت نمی پسندیدند و روزهٔ عاشورا و عرفه نیز میداشتند
و ثواب آن بیان میفرمودند که حکم صیام دهر دارد و چنانکه روزهٔ ماه مبارک و شش روز
بعد عید و همچنین سه روزه در هر ماه همین حکم دارد و از شروع شهر شعبان فضائل ماه مبارک
رمضان بیان میفرمودند که از مختصات این ماه باهتمام شان ماه مبارک رمضان در نظر
کشفی چنان معلوم میشود که گویا نوری بسیط مثل سفیدهٔ صبح از افق عالم دمیده شرقاً و غرباً

از انوار و برکات خود عالم را فرا گرفته تا آنکه هلال ماه مبارک رمضان دیده میشود و هر روز آن
نور و برکات در ترقی و تزاید می باشد و بعد از رویت آن هلال چنان مینماید که گویا آفتاب
جهانتاب از جانب مغرب طلوع نموده و از تشعشعات انوار فیوض و برکات خود تمام عالم را
چنان منور ساخته که نور آفتاب با کمال نورانیت مثل نور چراغ در پیش او پرتو فروغ ندارد
بلکه هیچ فرقی در میان لیل و نهار معلوم نمیشود و این معامله هر روز قوت و مزیت می پذیرد لله
در من قال فی ترجمه فروزهی ماه رمضان و ایام او ... که چون صبح عید ست هر شام او و بعد
از رویت هلال ماه شوال چنان ظاهر میگردد که آن آفتاب غروب نموده و عالم تیره و تاریک
شد و فیوض و برکات ماه رمضان که به نسبت طالبان نزول میگردد از حیطه حصر و بیان بیرون است
نسبت باطن ایشان درین ماه مانند آئینه مصفا یا مثل پارچه ملوث که از شستن شو صفا
می پذیرد در نظر کشفی معاینه میگردد و در غیر این ماه اگر هزاران هزار سال عبادات با ریاضات
شاقه نماید عشر عشیر آن صفا که درین ماه بی مشقت و ریاضت در اندک فرصت میسر می آید
حاصل نشود و از ینجاست که در خیر و برکت این ماه خیر و برکت تمام سال ست و از محرومی برکات
این ماه حرمان از برکات تمام سال و هم از ینجاست که تطوع این ماه در حکم فریضه و فریضه این ماه
در حکم هفتاد فریضه ست در غیر این ماه و لیلة القدر خیر من الف شهر این فضیلت جداست
و دیگر فضائل روزه بی حساب و شمار ست چنانکه حضرت عزیزان قدس الله سره میفرمایند که فائده
روزه تشبه ست بروحانیان و قهر کردن بر نفس اماره و خصوصیت الصوم لی و انا
اجزی به و ثواب بی نهایت انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و راه گذر
شیطان گرفتن و سپر حاصل کردن که الصوم جنة من النار و احوال گرسنگان در یافتن
و بخشودن و به دو شادمانی رسیدن که للصائم فرحتان فرحة عند افطاره و فرحة
عند لقاء ربه فی صوم میسر شود انتهی آری درین ماه یاران طریقه از مسافت بعید بشوق
رسیدن این ماه مثل زائران بیت الله احرام خدمت می بستند و مانند حاجیان لبیک گویان
قافله قافله از هر جانب و اطراف برای تحصیل فوائد این ماه بخدمت شریف رسیده شریک
دولت خدمت و شامل برکات این ماه میشدند و فیوض و برکات چنانکه شاید به صحبت

بابرکت ایشان حاصل مینمودند از سماع کلام مجید و قیام لیل حظ وافر میربودند و از مقام خود ترقیات نموده بمقامات عالیات میرسیدند و مشرف به بشارت عالیه میشدند و هر کرا قابل اجازت ولائق منصب خلافت میدیدند اورا با جازت و خلعت خلافت سرافراز فرموده رخصت میکردند فی الجمله در خانقاه شریف از کثرت طالبان و اجتماع خدا شربان درین ماه هر روز روز عید و هر شب شب قدر بوده و معمول خانقاه حضرت شیخ رضی الله تعالی عنه همچنین بود که بیش این ماه تا جهل پارچه سفید برای خلعت اجازت یاران تیار کنانیده نگاه میداشتند و لائق آن را عطا میفرمودند

ذکر طریق کیفیت اعتقادیه مسئله توحید وجودی و توحید شهودی

حضرت مولوی غلام یحیی رحمة الله علیه در رساله کلمات الحق که از اشارت و بشارت حضرت ایشان نوشته اند میفرمایند که مسئله وحدت وجود و وحدت شهود از مسائل عقائد دینیه ضروریه که بنای ایمان و اسلام بران باشد نیست زیرا که این هر دو مسئله متعلق اند بکیفیت ربط حادث بقدیم و آنچه از ظاهر کتاب و سنت در کیفیت این ثابت است همین قدر است و بس که این عالم بتمامها حادث است و مصنوع و او تعالی شانه صانع و قدیم و اما اینکه در میان این هر دو صانع و مصنوع بنوعی علاقه عینیت هم متحقق است یا غیریت محض است پس بیان شرع از آن ساکت است اگرچه بطریق رموز و اشارت استنباط هر واحد ازین هر دو مسئله از کلام شارع بتوان نمود لیکن ازین قدر اثبات وجوب اعتقاد بیکی ازین هر دو مسئله نتوان کرد تا از مسائل دینیه ضروریه شمرده شود پس نیست مگر آنکه از مکشوفات اولیاء الله است که بعض ایشان را در اثنای سیر و سلوک وحدت وجودی مکشوف شده و بعض آخر را وحدت شهودی واضح گشته و از صحابه و تابعین و اتباع ایشان رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و همچنین از قدمای صوفیه که از اهل صحو و افاقت بوده اند تکلم بیکی ازین هر دو مسئله تصریحاً بثبوت نرسیده مگر تلمیحاً و توحید وجودی از زمان شیخ اکبر و اقران و اتباع ایشان رضی الله تعالی عنهم چنانچه باید شیوع یافته و کتب و رسائل در تحقیق مبادی و مقاصد این مسئله مدون گشته و رواج آن درین زمان بمرتبه رسیده که جماعه از بی خردان که مدعی تصوف صوفیه در آمده اند صرف اعتقاد باین مسئله کمال دین پنداشته اند و ظاهر شرع را از نظر انداخته از قبیل

مطلب

رسوم ظاهری بشمارند العیاذ بالله که اتباع شرع کمال اعظم امت محمدیه است و فوز بسعادات
سرمدی متعلق باوست قال بعض العرفاء السعادة کلها فی اتباع الشرع ظاهرا
وباطنا فمن اراد ان یکون سعیدا فی الاولی والعقبی فلیتزین باطنه
بالحقائق الحقة وظاهره بالتقوی وینهی النفس عن الهوی ولیکن مخلصا فی
اموره بمولاه کما یحب ویرضاه واذا کان کذلک یفتح له من المعارف
الربانیة الصحیحة والاسرار الخفیة ما لا یعرف الا بذوقه انتهی و توحید شهودی
از حضرت شیخ علاء الدوله سمنانی اولا و از حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنهما ثانیا
تدوین یافته پس طالب حق را باید که اگر دست در صحبت شیخ کامل مکمل که ظاهرش موافق کتاب و سنت
و باطنش موثر باشد اکسیر عظیم داند و از فیض صحبتش آنچه برو واضح سازند همان مختار خود گرداند
اما قبل از آن از راه حسن ظن اولیاء الله حق را دایر بین المسلکین داند و اگر از راه کمال حسن
ظن با حضرات مشائخ خود بیکی ازین دو مسئله متثبت شود باک ندارد لیکن باید که زبان طعن و
تشنیع بر طرف ثانی نکشاید و در رد و انکار اقتدای خلاف مشائخ خود که بر ایشان حقیقت یکی
ازین دو مسئله کشفا ظاهر ساخته اند ننماید زیرا چه ایشان آنچه میگویند از دید خود میگویند
مصرع قلندر هر چه گوید دیده گوید + پس ایشان در انکار خلاف دید خود معذورند نه مقلد
ایشان چه ظاهر است که چیزیکه نه مخالف ظاهر شرع و نه مصادم بداهت عقل یعنی عقل سلیم را
تجویز نماید و مخالف مسئله از مسائل عقلیه حقه نباشد اند مبادرت برد و انکار آن معقول نیست
و این هر دو مسئله چنانچه واضح گشت ازین قبیل است که نه مخالف شرع است و نه مصادم عقل
و اما آنکه بعضی اعزه در بعضی رسائل خود متصدی اقامت دلیل عقلی بر مسئله وحدت وجود شده اند
و آنرا برهان قطعی دانسته پس هر کس که در فن معقول مهارتی داشته باشد واضح است که آن خود
چیزی نیست بنظر انصاف بخطابیه نمیرسد بقطعیت کجا رسد و اصل اینست که در امثال این مسائل
که در آنها حال معتبر است نه قال خود را به براهین و دلائل تضییع عمر عزیز و صرف وقت نفیس
فیما لا یعنی است مولانا جامی رضی الله تعالی عنه در حاشیه نقد النصوص میفرماید که شخصی
حکایت کرد که در اثنای التفکر والتعمق در مسئله توحید خوابش در ربود و کتابی در نظرش درآمد

بر حاشیه سطری چند نوشته مضمونش آنکه دریافت سرّ توحید جز بزوال تعینات و فنا از رسوم
و عادات او دست ندهد و تصرف کردن دران بنظر عقل محل خوف سوء خاتمه است اعاذنا الله
سبحانه و جمیع المسلمین من ذلک انتهی و نیز شیخ اوحد الدین کرمانی رضی الله تعالی عنه میفرمایند
طالب خبیر پوشیده نماند که بمجرد حفظ مقالات ارباب توحید و تخیل معانی آن اکتفا کردن و آنرا
مرتبه از مراتب کمال شمردن غایت خسران و نهایت حرمان است انتهی و نیز همینجاست که حضرت
ایشان میفرمودند که بتقلید صرف تکلم باین مسائل و شغل این کتب نیز نباید کرد که فائده ندارد
بلکه بعضی را ضرر دارد و از درس اینها اشتغال تفسیر و حدیث اولی است والسلام علی من
اتبع الهدی و التزم متابعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و نیز میفرمودند که مولوی
عبد الباعث نام فاضلی که متمسک بمشرب وحدت وجودی بود نقل از پدر خود میکرد
که روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را در خواب دید که در مقام وسیع با جماعتی از علما
و صوفیه نشسته اند لیکن جماعه علما بدست راست و جماعه صوفیه بدست چپ جماعه علما
با کمال دلیری از دست صوفیه شکایتها بجناب رسالت پناه علی صاحبها الصلوة والسلام
عرض کردند که اینها شریعت غرا را بی رونق کرده بدعتها را رواج داده اند ولهذا بدعوی از
در بسته وحدت وجود گشاده عالمی را گمراه نموده اند و صوفیه سر خجالت بجیب کشیده دم نمیزدند
و جناب رسالت علیه الصلوة والسلام از فرط حیا درباب ایشان با وجود وقوع تقصیرات
هیچ نمیفرمایند و این جرارت علما از راه اصالت و حقانیت سنت بر اعتماد حمایت آنحضرت
و سکوت آنحضرت صلی الله علیه و سلم برعایت عشق و محبت صوفیه است گو علمای صوفیه وارث
ظاهر و باطن آنحضرت صلی الله علیه و سلم خیر البریه اند و ذکر طریق کیفیت نصایح و مواعظ
ضروریه نافعه در سلوک حضرت ایشان محمد معصوم قدس الله سره این مطالب را
باستیعاب در رساله خود نوشته اند فقیر خلاصه آنرا درینجا ایراد مینماید ای برادر از صحبت
ناجنس و مخالف احتراز نمای و از مجالست مبتدعه بگریز و کسیکه خود را در مسند شیخی گرفته است
و عمل او نه بر وفق سنت رسول است صلی الله علیه و سلم و بحلیه شریعت غرا متجلی نیست زنهار
الف زنهار ازو دور باش بلکه دران شهر مباش مبادا امر و در ایام بد و میلانی پدید آید و خلل

در کارخانه عظم اندازد که اقتدار آن شاید او دزدی ست پنهان و دام شیطانی ست از برای
نهان هرچند از وی انواع خوارق عادات بیند و از دنیا بظاهر بی تعلقش یابی فَسِلْ
مِنْ صُحْبَتِهِ اَكْثَرَ مَا تَفِرُّ مِنَ الْاَسَدِ سلطان وقت شیخ ابوسعید ابوالخیر را گفتند
که فلان کس بر روی آب میرود گفت سهل ست چغزی نیز بر روی آب میرود و گفتند فلان کس در
هوا می پرد گفت مرغی و صعوه نیز بر هوا می پرد گفتند فلان کس در یک لحظه از شهری بشهری
میرود گفت شیطان نیز در یک نفس از مشرق بمغرب میرود و این چنین چیزها را بس قیمتی نیست
مرد آنست که درمیان خلق نشیند و داد و ستد کند و زن خواهد و با خلق درآمیزد و یک لحظه از
خدای تعالی غافل نباشد قدوة اهل الله ابوعلی رودباری را پرسیدند از کسی که ملاهی می شنود و
میگوید که این مرا حلال ست چرا که من بدرجه رسیده ام که خلاف احوال در من اثر نمیکند جواب
گفت آری به تحقیق رسیده ست اما بجهنم رسیده ست و اگر گناهی بوقوع آید زود تدارک آن
بتوبه و استغفار نماید گناهی پوشیده را توبه پوشیده و گناهی آشکارا را توبه آشکارا و توبه را
بوقت دیگر نیندازد و منقول ست که کرام کاتبین تا سه ساعت در نوشتن گناه توقف میکنند اگر
صاحب گناه درمیان توبه کرد آن گناه را نمی نویسند والا در دیوان ثبت مینمایند و اگر این قدر
میسر نشود هرگاه توبه نماید پیش از آنکه معامله بغرغره رسد مقبول ست باید که ورع و تقوی شعار خود
کند و در منهیات و مشتبهات قدم ننهد که درین راه اجتناب از نواهی بهم بیش از اتیان بامتثال اوامر
ترقی بخش و سودمند ست در حدیث آمده ست اَلصَّلٰوةُ خَلْفَ رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْهَدِيَّةُ
اِلٰى رَجُلٍ وَرِعٍ مَقْبُوْلَةٌ وَالْجُلُوْسُ مَعَ رَجُلٍ وَرِعٍ مِّنَ الْعِبَادَةِ وَالْمُذَاكَرَةُ مَعَهُ
صَدَقَةٌ و در هر امر که دل نپسندد آنرا بگذارد و مرتکب نشود و در فتوای نفس مردود و در امور مردد
دل را مفتی سازد فارق دیگر برای کسی که بامور مشتبهات مبتلا گردد آنست که دست خود بر سینه یا
بر دل بگذارد اگر ساکن یابد دران اقدام نماید و اگر مضطرب یابد خود را ازان یکسو کند و در ترجیح
طاعات و عبادات خود را متهم دارد و خود را از ادای حق آن مقصر داند دیگر از برای قوت خود
و عیال خود کسبی اختیار کند مثل تجارت و مانند آن مانع نیست بلکه مستحسن ست که سلف اختیار آن
نموده اند و احادیث در فضائل کسب بسیار وارد ست و اگر

لیکن بشرطیکه از کسی طمع نداشته باشد و در خوردن طعام رعایت اعتدال نماید نه آن قدر خورد
که کسل در طاعت پیدا آرد و نه بهره سازد و نه آن قدر قلت نماید که از اذکار و طاعت باز ماند
حضرت خواجه نقشبند قدس الله سره فرموده اند لقمه را چرب بخور و کار را خوب کن بالجمله مدار
کار بر طاعت است هر قدر که ممد است مبارک است و آنچه مخل این کار است ممنوع و در جمیع
افعال و حرکات قصد کند که نیت مرعی دارد بر هیچ عمل تا نیت درست نشود حتی‌الامکان اقدام ننماید
و بعزلت و خاموشی راغب بود و در حدیث آمده اَلْحِكْمَةُ عَشَرَةُ اَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا
فِي الْعُزْلَةِ وَوَاحِدَةٌ فِي الصَّمْتِ و اختلاط با مردم قدر ضرورت کند و سایر اوقات
بمراقبه و اذکار بسر برد وقت کار است هنگامه صحبت در پیش است مگر صحبتی که از برای افاده و استفاده
بود محمود است بلکه لابد است و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بشرط فانی بودن در یکدیگر و سخن لا یعنی
در میان نیاوردن نیز مستحسن بلکه در بعضی اوقات از عزلت راجح و مخالف طریق خود صحبت
نباید داشت و بهر یکی به کشاده پیشانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط خواه منقبض باشد و هر که بعذر
پیش آید عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد و اعتراض بر کسی کمتر کند و سخن نرم و ملایم
گوید و کسی را بعنف پیش نیاید مگر از برای خدا تعالی و در سخن گفتن رعایت قلت باید کرد و خواب
بسیار و خنده نباید نمود که این دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسپارد و در خدمت
باش تا از تدبیر امور فارغ باشی و چون دل تو یک جانب شد جمیع امور ترا او کفایت خواهد
کرد و نیز بنده های خود را بر تو مهربان سازد که با مور تو قیام نمایند بالجمله او را باش و الا مباش
و بتدبیر نفس خود مشغول مشو بر هیچکس اعتماد جز فضل پروردگار منما و با عیال و فرزندان سلوک
نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق اینها بر ذمه واجب است و موانست تام
با آنها نباید کرد تا سبب اعراض از جناب مقدس نشود و احوال باطن با اهل نباید وانمود و با اهل
غنا صحبت نباید داشت و در جمیع احوال عمل سنت را باید گزید و از بدعت حتی‌الامکان احتراز باید
نمود و در زمان بسط حدود شرعیه را نیک رعایت باید کرد و از جا نباید رفت و هنگام قبض
امیدوار باید بود و دل تنگ و مایوس نباید شد فَاِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ
يُسْرًا در شدت و رخا قصد کند که یکسان باشد در وجود و عدم بر یک نمط بود بلکه در

عدم مستریح باشد و از وجود مضطرب ابوسعد اعرابی را از اخلاق فقرا پرسیدند گفت اخلاق
فقرا سکون ست نزد فقد و اضطراب نزد وجود و انس بهموم و وحشت نزد فرحها و در حوادث
متذبذب نشود و بر عیوب مردم نظر نکند و عیوب خود را همواره در نظر دارد و خود را بر هیچ
مسلمان فضل ننهد و همه را از خود افضل انگارد و بهر کدام از مسلمانان چنان اعتقاد کند که
کشایش کار من از برکت نفس و دعای او تواند شود و اسیر اهل حقوق بود در حدیث ست
اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَذِی الْحَقِّ اَسِیْرٌ الحدیث و در حدیث دیگر آمده است مَنْ لَمْ یَأْنَفْ
مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا خِدْمَةُ الْعِیَالِ وَالْجُلُوْسُ مَعَ الْفَقِیْرِ وَالْاَکْلُ
مَعَ الْخَادِمِ و سیر سلف را در همه وقت ملحوظ داشته باشد بصحبت اهل غربت و فقر و
بود و غیبت هیچکس نکند بلکه غیبت کننده را هم الکن با ثم آید و امر معروف و نهی منکر را شیوه
خود گیرد و با نفاق مال حریص بود و با تبیان حسنات خوش وقت و از ارتکاب سیئات دور باشد
و از فقر ترسیده تنگدستی ننماید اَلشَّیْطَانُ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَاْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ
و از قلت معیشت دربار نبود که هنگام عیش در پیش ست اَللّٰهُمَّ اِنَّ الْعَیْشَ عَیْشُ الْاٰخِرَةِ
تنگی اینجا منتج سعت آنجا ست و در خدمت فقرا و اخوان دینی خود را معاف نباید داشت
ابو عبدالله خفیف قدس الله سره گوید یاری از یاران مهمان من شد اتفاقا او را علت
شکم در گرفت و من خدمت او را بجو بود و نگرفتم و خدمت او میکردم و تمام شب طشت از پیش
بر میداشتم یکبارگی مرا پینکی بر گرفت او مرا گفت لعنک الله تعالی یعنی بخواب رفتی لعنت
کناد خدا تعالی ترا از من پرسیدند که نفس خود را چگونه یافتی بهنگامیکه او ترا لعنک الله گفت گفتم
چنان یافتم که او مرا رحمک الله گفت و سجالی که نرسیده بتقریب در آن تکلم مکن و خدمت
صوفیه را با آداب کن تا از برکات شان بهره ور گردی اَلطَّرِیْقَةُ کُلُّهَا اٰدَابٌ و هیچ
بی ادب بخدا نرسیده است بالجمله خاک و بی وجود شده بخدمت آنها بکلیه اقدام نماید و الا بدون
مصاحبت این بزرگواران نکند که درین صورت احتمال ضرر غالب است و نفع موقوف ابو بکر
بن سعدان رضی الله تعالی عنه گفته است هر که مصاحبت صوفیه گزیند پس صحبت با آنها
دارد بی نفس و بیدل و بی ملک هرگاه بچیزی از اشیا نظر کند او را از رسیدن مطلوب

بازدارد و در طلب حق جل و علا خود را آرام مده و مضطرب باش ابوعثمان قدس
نقل قول ابوبکر بن سعدان رح ۱۲
سره گوید تصوف اضطرابست چون سکون آمد تصوف نماند و محبت بی محبوب آرام نیست و
بماسوی انس و الفت نه هواره از سر او این بلا سر میزند که بچه مشغول کنم دیده و دل را که
مدام دل ترا می طلبد دیده ترا میخواهد مرید را بدین صفت باید شد که درین آیت ست
حَتّٰی اِذَا ضَاقَتْ عَلَیْهِمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَیْهِمْ اَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوْا
اَنْ لَا مَلْجَاَ مِنَ اللّٰهِ اِلَّا اِلَیْهِ چون تعطش بدین مرتبه برسد و تمام روی زمین فراخ بروی
تنگ و تاریک شود و سجحل که بحر رحمت در جوش آید و آن شیفته جان و مال بر باد داده را خبر از وی
بستانند و ببرد در خلوتخانه وحدت کش جاد هدست داد هم ترا از گنج مقصود نشان گر یار سید هم
تو نشاید بپرسی معمول حضرت ایشان نیز همچنین بود که فقیر کرات و مرات مضمون این کلمات
و عبارات را بعینه سماع نموده ذکر طریق کیفیت کلمات قدسیه حضرت ایشان
که بطریق وصایا با یاران و عزیزان مخصوص نوشته بدانند که این فقیر حقیر
۱۲ کلمات نفیسه را فقیر از بحار انوار رقعات شریفه که بعضی از احباب نوشته اند غواصی نموده
فراهم آورده بود درین صحیفه درج ساخته این اوراق را منور میسازد بنا ه محمد سالم العالیات
ایم و شما با التزام شریعت و شغل طریقت مقید باشند و هردم بخاکساری و بی نفسی معامله نمایند
که کمال نفس درین بی نفسی ست و تهی حق تعالی را مسلم ست و صحبت فقرا و علما لازم گیرند و بگردش
زمانه صبر گزینند که دنیا زندان مومنان ست و وعده راحت در آخرت ست شرط سلامت
ایمان و بر کم و بیش نعمتهای الهی شکر واجب دانند و به بدخلقی پیران را بدنام نباید ساخت
و اگر کسی رجوع بطریقه نماید خدمت او باید کرد و از و خدمتی نباید خواست مگر بغلبه محبت
خود نماید پس مضایقه ندارد و هر جا باشید با خشنه باشید و با استقامت باشید و بر
محبت پیران طریقت باشید و معلوم ست که طالبان خدا در عالم کم اند اگر کسی بیاید نام
خدا او را بیاموزید که اجر بسیار دارد و مولوی ثناء الله سنبهلی سلمه الله معکم
اینما کنتم شما در اسجار رفته جای فقیر گرم سازید که در ان ضلع عالمی فهمیده و دور
صاحب نسبت نیست بخاطر جمع بکار خود ساعی و سرگرم باید بود و تشویش با باطن خود راه

نبايد داد و اوقات در ايصال منافع دينی ظاهراً و باطناً مصروف دارند که او سبحانه شما را دوست
دارد و همين شکر همين ست قال الجنيد الشکر صرف النعمة في مرضات المنعم انشاء الله تعالی
زود است که ضيق بدل بوسعت شود و مصرعه مشکلی نيست که آسان نشود الخ و اگر از غيب
چيزی معين گردد فی مضائقه آنرا قبول بايد کرد که درين آخر زمان توکل صرف باعث بی
جمعيتی ميشود که راس المال صوفيه همين جمعيت ست انشاء الله تعالی سبحانه جل شانه متبعان
سنت نبويه عليه الصلوة و التحية و درويشان خانقاه عاليجاه مجدديه را ضائع نخواهد گذاشت
خاطر جمع دارند و در تعليم طريقه و درس کتب مفيد باشند و ختم خواجهای رضی الله تعالی عنهم و
ختم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه هر روز بعد حلقه صبح لازم گيرند و بجناب او امید دارند از
غير او نا اميد باشند و نيز بدانند که وجه معين بی طلب و سوال منافی توکل نيست اگر اعتماد برين نباشد
خصوصاً درين زمانه باعث رفع تفرقه خاطر ست و تکارروزی را بعد سلام بگوئيد که دنيا فانی ست
و آخرت باقی ست اينقدر انصاف ضرورست که دهم حصه اوقات شريف خود صرف شغل آخرت
نمايند و اگر توفيق باشد دعا در باب فا ... و جمعيت و صحت و عافيت نواب ارشاد خان در اوقات
خاص واجب دانند بصاحبزاده فريد حسين فقير در معامله معلوم کردم که والده شما از شما
در باطن ناخوش اند ناخوشی والده موجب خسارت دنيا و آخرت ست خصوصاً چنين والده
مشفقه اينمعنی را استفسار نموده اگر اصلی داشته باشد کفارت و مکافات بعمل آرند الله تعالی عواقب
پوشنده گناهان و آن بدل جنايت باشد ۱۲
امور شما مقرون بخير گرداند و از دعا غافل نيم و ملاقات موقوف بر وقت مقدر و عمر آخر ست
اگر در زندگی ميسر نشد انشاء الله تعالی بشرط سلامت ايمان در بهشت برخوردهای خاطر خواه
ملاقات ۱۲
خواهيم کرد و بدعای خير خاتمه ياد دارند بحضرت مير مسلمان صاحب فاصد تعجيل ست استخاره
بکثرت ميشود و استخاره مسنونه بايد بعمل آورد انشاء الله تعالی خير پيش می آيد الحمد لله که با همه
توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ويرانی شهر باکمال جمعيت بسر برده می شود
نحمده و نستعينه الله تعالی عزيزان را توفيق اتباع سنت دهد و بدهند که خود مشغول دارد شيخ احمد
سفيد کار ست لطيفه قلب از قيد قالب برآمده ست اما استعداد اين مرد ضعيف ست و عهد
افغان و جيران در راه مقصود مير و دو فنا بمنزل مشهود ميساند چون سلب امراض قلب و قالب

معمول حضرات ما ست رضی الله تعالی عنهم و حق تعالی آنجناب را قوّت و قدرت آن عطا فرموده
ست چرا از راه انکسار خود را درین امر خیر معذور میدارند فیض الله خان صاحب را هر روز پیش رو
نشانیده بقدر یا نصد نفس سلب مرض ایشان نمایند تاکید ست قاعده سلب آنست که تصور
نمایند که با نفسی که اندرون میرود عوارض جسمانی شخص از قالب وی برآید و کشیده میشود
و با نفسی که بیرون می آید تصور نمایند که آن عوارض معهوده جسمانی برآمده و زمین می افتد
از اندرون سلب کننده بیرون می آید تا صاحب سلب متاثر و متاذّی نگردد و قصد
شریف بسفر حجاز برفاقت شاه سیف الله صاحب مبارک ست بالشرط رضای مردم اندرون
که حق شرعی ایشان بذمه سرکار ست و در غیبت آن مشفق خادمی معتمدی بنظر نمی آید و اسباب
همراه بردن علائق مفقود ست اندکی تامّل این حسنه را بعمل باید آورد که مبادا اسبابه در زیر پرده
داشته باشد از اعزّه و احباب و اخوان طریقه و طلاب سلام نیاز قبول باد فقیر راقم کتخدائی
به نیّت اتباع سنّت مبارک ست و انتقال از وطن ببلده لکهنو بسیار بجا شد درین حکمتهاست
دائر نوید دخول یاران در طریقه علیه سرور بهم رسید انشاء الله تعالی کثرت مستفیدان و فتوحات
هر دو جهانی ارزانی خواهد شد خاطر جمع دارند میاں محمد قاسم سورة لایلاف ایکصد و
یکبار با بسم الله هر روز بخوانند اول و آخر درود پنج بار به نیت دفع شر اعدا هیچ ضرر بشما
نخواهد رسید انشاء الله تعالی و ملال فقرا مثل خاشاکیست بر روی دریا حالا اثر او نمانده
و معذرت شما که درین خط از حد گذرانیده خیلی سست و شوخی آن عیار نمود خاطر جمع دارند
و رمضان بسر رسیده و یاران طریقه و حافظان قرآن مجید این بار درینجا بسیار فراهم آمده اند
انشاء الله تعالی اینماه مبارک را بجمعیت و برکات گذرانیده بعد عید مبرهم و تجدید بیعت شاه میر
علی درست ست محمد اسحاق خان ظهور اثر توجه بر قلب مستوره شما در اوائل مرقوم بود
معلوم شد بعد ازین اتفاق توجه نیفتاد که فقیر نسیان مفرط دارد کسی یاد دهانید بهر حال تخمی
پاک در خاک آن عفیفه کاشته ایم بر وقت مقدر سبز خواهد شد باید که آن برخوردار بظاهر
مقید بشرع و در باطن مشغول بذکر طریقه باشند که فلاح دو جهانی منحصر درین کارست ایشان
نیز باید که بذکر قلبی مقید باشند و التزام شریعت و محبت مشایخ و دوام شغل باطن واجب دانند

و از صحبت مردم نااهل و اشغال نامناسب حذر لازم شناسند و خدمت علما و مشایخ متدینین
و متشرع غنیمت شمارند والسلام علی من اتبع الهدی بشاه ابوالفتح محمد و با فقیر را
بایش از مرده تصور نباید نمود و مرده سبقت بر سلام نمی تواند کرد و دیگر موافق خبر صحیح جواب سلام
نتواند داد و بشنوید باید اکنون که رسم مراسلات تازه کرده اند فقیر نیز خود را در ادای رسم دو تنها
مقصر نخواهد داشت و حقوق صحبتها فرو نخواهد گذاشت این بیچ سرمایه بی سواد در بستان تحقیق
استعداد تصنیف کتاب ندارد و بعض مسائل شریعت و طریقت بطریق جواب احباب سوال
کرده اند بطور مکاتیب مرقوم شده عزیزان آنها را فراهم آورده اند بعض اجزای آن متعاقب
مرسل میشود خدا کند بقبول رسد اکنون قاضی محمد سعید تا رسیدن فقیر یاران طریقه که در پکهلی هست
اند بخدمت مولوی عبدالرزاق که بظاهر و باطن لیاقت ارشاد و تعلیم طریقه دارند رجوع
نمایند و صحبت ایشان را غنیمت دانند عزیزان دیگر که از فقیر استفاده کرده اند و اجازت یافته
اند صحبت آنها هم خالی از فائده نیست با شیخت را مصالح بسیار در کار است اگر فقیر در حق کسی
سفارشی بنویسد بقدر طاقت سعی در آن امر مینموده باشند که برای شما مفید خواهد شد یاران
این طریقه را الله تعالی در یاد خود مشغول و در متابعت پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مستغرق
دارد و سلمه الله محمد با پکاری غیر از ترویج شریعت و طریقت از زندگی مقصود نیست و برادران
طریقه بیش فقیر از برادران تنهی عزیز باید حق تعالی ما و شما را بر اتباع سنت نبویه علیه الصلوة و
التحیة استقامت روزی کند و باعث تحریر آنکه از ظلم و ستم کفار سکهه خذلهم الله تعالی
بلده سنبر که شهر بند ویران شد و مزارات متبرکه حضرات علیهم الرضوان تنها و بیکس رسید
صاحبزادها آواره هر شهر و دیار شدند جماعه قصد آن طرفها کرده اند خصوصا حضرت میر سید الله
صاحب که با فقیر خصوصیت بسیار دارند تشریف می آرند اگرچه احوال آن ملک و مردم آنجا
مخفی نیست لیکن بضرورت مرقوم میگردد که اهل طریقه را بقدر مقدور بدست و زبان در خدمات
ایشان مقصر نباید بود خصوصا درینوقت که صدمه غارت و جلای وطن باین بزرگان
رسیده است زیاده زیاده است میر اجتبی صاحب معلوم است که برادرید بخط خود نمی توانند
بنویسنده که مینویسند بگویند که نسبت مجدد حقائق و معارف آگاه موقوف دارد که در

خصوصیت با وشما این الفاظ گنجایش ندارد و سلیقهٔ مردم آنجا معلوم تکلف بهمه را دخل ندهند
بعد ازین باینطور بنویسند که از میر جانجی مرزا جانجانان مطالعه نمایند و پس مطلب بنویسند
بمولوی احسن خان فقیر از سیر امروهه و مرادآباد فارغ شده و قصد تماشای شاهجهان پور
دارد با وجود ضعف پیری این حرکت غنیمت را بر خود پسندیدن بنا بر اغراض صحیحه و
هست که خدا میداند مولوی محمد کلیم بنگالی حال مردم این حدود و تنها هست خدا رحمی
بر امت محمدیه فرماید علی صاحبها الصلوٰة والتحیة باعث تحریر آنکه حضرت میر سلمان صاحب
بارک الله فی برکاتهم با همه ناتوانی و بینائی تحریک همت قوی قصد سفر حج با جماعهٔ
فقرا فرموده اند اگر عبور ایشان دران حدود واقع شود و بصاحب اطلاع رسد انشاءالله اگر دو
ملاقات سراپا برکات این بزرگ را البته دریابند و خود را از خدمت ایشان هیچ وجه معذور ندارند
که ذات شریف ایشان جامع کمالات ظاهری و باطنی هست کسب مقامات از جناب سید السادات
پیر فقیر و تتمیم سلوک از جناب حضرت شیخ الشیوخ مرشد فقیر نموده اند پیر پیری علی آنجا از عالم
تدبیر معاش نگذشته اند بجاست اما فقیر را طاقت حرکت و دماغ سیر و سیاحت هرگز نمانده
برای پیر دخت یاران طریقه که از اطراف هجوم کرده اند آمده ام بعد دو ماه بدهلی میروم که
متعلقان آنجا هستند و از هر طرف فتنه قصد دهلی میکنند با این همه دنیاداران این حدود با فقیر
معرفت ندارند عقیدت معلوم باد ندارند که روز ملاقات این قصه را مفصل با شما گفته ام خان
و بخشی یعنی فتح خان و سردار خان در تمام عمر خود گاهی ندیده ام و دوندیجان اگه اراده
ملاقات فقیر داشت منع کردم که نباید و حافظ رحمت خان که پیش فقیر حاضر شده بود صحبت
او با فقیر نادرست افتاد و پسران علی محمد خان را هرگز نمی شناسم ربط کجا و سفارش معلوم همه
محمد معین صاحب از خبر جانگداز رحلت حضرت میر سلمان صاحب چه نویسم که بر من گذشت
سه بار رفت و ما چو نقش پا بخاک افتاده ایم + سایه بیگر دید کاش این نارسا افتادگی + الحمد لله
ما هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر بکهو صاحب و میر محمد معین خان
صاحب سلمهما الله تعالی پیش ازین دل را آزرده و جان را بیدماغ کرده بود و اندیشه ملالت بیگم
جان صاحبه هم آتش میکند بهر حال همه مصیبتها میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد

خدا میگذرد غنیمت ست و از نوید بحالی آنچه از طرف سردار خان بخشی برای خرج صوفیان خانقاه
میرسد از روزی چند در توقف افتاده بود مسرت حاصل شد که درین آخر زمان توکل صرف
باعث جمعیتی میشود و راس المال صوفیه همین جمعیت ست و ناسازی و بی وفای یاران زمانه
محل شکایت نیست باده بی تشویش قطع امید ست عدم و وجود احباب یکی باید دانست و
آنچه در خدمت اعزه سعی بتقدیم میرسد اجر آنرا از جناب او سبحانه باید طلبید و کیفیت واقعه جناب
که سه چهار صد رحلت فرمودند و در کجا آسودند بنویسند و چند نفس که باقی ست حق تعالی او را
رهنمای خود بگذارند و داغ رحلت باقی ماند تا بدل در و منزل برسانند فتوحات باطنی روز
افزون ست درین بقعه هم قریب صد کس را صبح و شام توجه میشود و شما را بلکه همه را خدا کافی ست
رزق و فتوح موقوف بر آبادی ملک نیست باید که طرفین از دعای همدیگر غافل نباشند متعلقان
میر محمد حسین واقعه میر محمد یکین خان مرحوم پیشتر شنیده بودم خدا همه برادران را بیامرزد
و داغهای پی در پی بر دل یادگار گذاشتند و رفتند و اولاد آنها را خدا توفیق نیکی دهد باید
که باقی عمر را در یاد الهی صرف نمایند که اعتماد بر حیات نیست و فقیر با کمال ضعف و ناتوانی
زنده است هنوز قریب صد کس را هر دو وقت توجه میسر می آید وَمَا تَوْفِيْقِيْ اِلَّا بِاللهِ میر محمد
حسین صاحب فقیر مع متعلقان بعافیت ست و بدعای احباب مشغول با اجابت در
گرو وقت ست کار شما خدا خاطر خواه بسازد که از مدتی رنج می کشند اِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
و حوالی هم شما بخیر بگذراند خاطر جمع باد و ضعف در مرتبه ست که حلقه در حالت اضطجاع
اتفاق می افتد اگرچه حظی از زندگی نمانده اما حیات صوفی غنیمت ست هم از بهر وجود او و هم برای
دیگران و مردم محل شما را بقاعده طریقه تا ولایت کبری حق تعالی رسانیده است طرفه عقیده خوش
استعدادی ست و در عالم عقیدت و اخلاص پیش مردان ست میر کهو تا مبادی کمالات نبوت
رسیده اند و میان جگن قریب دائره امکان میر حسین خان شیخ مقرری ست و حلقه درین ایام
صبح و شام خوب میشود و مردم خوش استعداد فراهم آمده اند حق تعالی فرصت دهد که سیر سلوکی
اصطلاحی تمامی رسانند جای شما خالی ست درین آخر عمر هجوم فیوض و برکات بمرتبه ست که در
تحریر نمی آید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى نَوَالِهٖ وَالصَّلٰوةُ عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَاٰلِهٖ آداب و تسلیمات از شما

برو و فتوحات از منزل
بوصل منزل اعلی
رسانیدن بودن
دیگر انوار و فیض
مضیع و رنگین شود
۱۳ سطف می
ست و شما حکم
رحمت بر بخشش
او و رحمت کالله نازل
باد بر عشیره او و
اولاد عشیره او ۱۲

بطور ہمیں سید دیگری را شریک شما کردن غلطی ست شما این حق تعالی نسخه وجود شما را ازین ہم صحیح تر
گرداند و امروز که دہم شوال ست بتقریب تعزیت حضرت خانصاحب یعنی والد بزرگوار شما
که جامع ہزاران مناقب بودند و از انتقال ازین عالم داغی جاودگار گذاشتند که پس در آن وله
حاضرم و بعد توقف یکه شبانه روز فردا مراجعت بشهر خواہم نمود تحریر عبارت تعزیت ہمی حاجت (اوصاف حمیده ۱۲)
از تکلف نیست که ما و ایشان بعلاقه ہم عمری در وقت قدوم باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند
قدم ہم سفر بودیم حالا که وقت رجوع بوطن اصلی ست نیز بفاصله چند نفس ہم قافله ایم
امروز گر از رفته حریفان خبری نیست + فردست درین بزم ز ما ہم اثری نیست + [illegible]
حشمت خان بهادر شهسوار جنگ الله تعالی بسبب عرض حاجت امور سرکار بسر انجام
رساند مصرعه سپید ایزدان مراد متقی + آنچه از تحریر فقیر بجانب نواب مذکور مرقوم شده
بود و این حرکت با این ربط ضعیف غیر مفید دانسته اقدام نموده معاف فرمایند چرا که آن بزرگ
خریدار جنس درویشی نیست رجوع او بطریقه دیگرست و اخلاص او به بزرگان دیگر باید بجای آنها
به از صد دفتر فقیرست و آن بزرگان را بخدمت آن مہربان ہم معرفی ساخته آنچه از تابید
مقالات حضرات از آن مہربان بتقدیم میرسد چه عز او جاه دارد تقبل الله تعالی منکم
وبشرکم جید الجزاء لتشخیص الاعلم ذوق سخن از یاد رفته بعد عمری غزل تازه برزبان
رفته در سه بیت مرقوم شده بیت باین فرصت چه حظ باشند ز سیر گلستان ما را + که زین
لازم افتادست چون آب روان ما را + قفس دانیم و بس را ز چمن از ما چه می پرسی + که
بیش از بال و پر برده شعله از آشیان ما را + نفس تا میکشیم از سینه صد جا گسلد تارش + چه زارد
ناتوان کردست آن موی میان ما را + نواب خانخانان پسر نواب قمر الدین
خان ایام بکام صاحبان باد و این ہیچکاره اویس تنہائی و گمنامی که خوش دارد خود را بیاد
صاحبان نمیدہد چنانچه با این روابط قدیم گاہی تکلیف امری با ایمای ملاقاتی با اظهار [illegible]
بخدمت گرامی نکرده مگر امروز یعنی فقیر ہمشیره زاده دارم ہر چند کمالاتی ندارند خالی از آدمیت
نیستند اما با تقاضای زمانه پریشان روزگار واقع شده اند خصوصا یکی از آنها بحالت اضطرار
گرفتار ست تفصیل آنها بنوشته صاحب عزیز تر از جان ارشاد خان بهادر بعرض خواہد رسید

فرداهم آن برخوردار که تمنای جاگیر سرکار بسیار در سردار دبخدمت فرستاده‌ام اگر تقدیر
مساعدت باین تدبیر خواهد فرمود یقین است که دستخط مناسب بلا توقف خواهند نمود و اگر نه شما
درمیان نیست و نه شکایتی یَفعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَیَحکُمُ مَا یُرِیدُ این قدر هست که رفاقت
این جوان که باعث امداد و اعانت درویشان است تعویذ بازوی فتح و نصرت خواهند شد
والسلام جواب ارشاد خان بهادر اَلحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ نَعمَائِهٖ او سبحانه شما را از مهالکه
بسلامت آورد و توسل بپادشاه حال که نمود تا آن غوغ نیست و احوال این دنیا داران
تاکوربا طفلان یکی مفصل معلوم شود و اگر شود تحریر آن موجب فساد است این قدر هم برعایت
خاطر شما آگاه میشویم و خوبی میان عظیم الدین زیاده از آن است که نوشته آید بلقطع نظر از رسم طریقه
فقیر او را شناخته‌ام که مردی است مردانه در هر میدان معامله دینی باشد یا دنیاوی
خدا او را زنده دارد و بمقصود دین برساند بس آمدن ما دران حدود و اگرچه برای نشر و تعلیم طریقه
است که طالبان درین شهر ویران نمانده و آنجا بسیار اند و معاندار و غمگسار را شما سید
اگر شما در آنجا نباشند وحشت خواهم کردن هرچند فرزندان شما در رفقای شما خدمت شما
لیکن شما عدیل و نظیر ندارند که کسی قائم مقام شما توانند شد و فتوح حکم عنقا دارد و درین شهر
قرض حکم کیمیا بهرحال هرچه تقاضای وقت کند زود بعمل باید آورد و با اطلاع زود باید
داد که خارخار سیر و سفر از سینه بدر کرده شود والسلام بحکیم محمد فاروق احوال مردم
شهر از بیماری عام و نا امنی تا کجا نویسد خدا ازین بلده مورد غضب الهی زود برآرد
از زیارات حضرات مشائخ فراغ حاصل نموده و بتعلیم طریقه و پرداختن احوال یاران حلقه
صبح و شام مشغول است که ازین حرکت همین مقصود بود وَالحَمدُ لِلّٰهِ عَلیٰ اِحسَانِهٖ
بفیض الله خان شعر مناسب حال از محمد قلی سلیم بیاد آمد مصرع وصال
دریغ ما شطرنج عشقبازی با غائبانه ماند وقت گشت کروب قریب است حزب الله
خود پیش ایشان خواهد بود اجازت است آنرا برای حل مشکلات بخوانند و طور خواندن
آن از میر مسلمان صاحب سند کنند اگر این دعا آنجا نباشد بنویسند که آنرا نوشته همراه
دعوت آن ارسال فرمایم والسلام بحضرت مولوی غلام یحیی صاحب

وَنَسْتَعِیْنُهٗ وَنُصَلِّیْ عَلٰی رَسُوْلِہٖ سرگروه علمای فحول جامع علوم معقول و منقول سید
غلام یحیی اوصله الله تعالی الی ما یتمنی که نسبت اخوت طریقت باین ہمدان یعنی عاجز جان جانان
دارند بجواب بیای فقیر رساله مختصر در تصویر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود تحریر نموده
از نظر گذرانیدند حق اینست که باین همه آسیجان قدر کافی ست به بیانی وافی جزاهم الله تعالی
خیر الجزاء اما الغرض مسئله تطبیق ضرورتی نداشت که این توفیق بین کشوفین اگرچه خالی از تکلف
نیست لیکن متضمن مصلحت عمده ست هی الاصلاح بین الفئتین العظیمتین فرحمه
الله عبدا انصف و لم یتعسف والسلام علی من اتبع الهدی والسلام ذکر بعض

کلمات وصایا که خاص بفقیر فرمودند ای طالب حق در متابعت محمد مصطفی صلی

الله علیه وسلم لباس تقوی و طهارت بیار و بر ملازمت عقیده اهل سنت و جماعت از ظلمت
هوا و بدعت بدر آ و همیشه احوال خود را بر کتاب و سنت عرض نما اگر قبول افتد مقبول و اگر رد افتد
مردود و هر حدیثی صحیح که از نظر گذرد مهما امکن بر مواظبت عمل آن بکوش والا هر قدر که توانی
بران عمل نمای اگرچه در تمام عمر یکبار باشد از نور آن محروم نمانی و از لزوم خلوت صفای
وقت حاصل باید نمود و فقیر درین مدت العمر عمل که کسب نموده صفای وقت ست و کسیکه چیزی
یافته از صفای وقت یافته و در راه طلب گرم و مستعد باید بود و اکثر این بیت بر زبان
میرفت ع کار مردان روشنی و گرمی ست + کار دونان حیله و بی شرمی ست + هر چه گیر مختصر
گیر و هر جا باشی با خدا باش باید که قدر و مقدار خود نصب العین دارد تا از عجب مسرور و از دوم
مکسور نباشد زیرا که بیشتر سبب تغیر حال عدم اطلاع بر احوال و مرتبه خود ست مثلا هر که نیکو یک
یک سیر باشد و بران اعتقاد و یقین دارد درین صورت اگر کسی نسبت منقصت یا منقبت در مرتبه
مقدار او کند هرگز متغیر ازین نگردد چرا که او بیقین میداند که من همان یکسیرام که بودم اینکه نیم
سیر میگوید کاذب ست و آنکه دو سیر میگوید فضول و قدم بر جاده شریعت و طریقت مستقیم دارد
و در محبت مشایخ همچو کوه راسخ و استوار باش و در حضور پیر متوجه بغیر نباید بود و التفات
بکس نباید نمود اگرچه التفات بجواب خطاب کس باشد چنانچه نقل ست که شخصی در حضور حضرت
محمد صدیق قدس سره از مرید مخصوص ایشان خطاب کرد آن مرید اصلا جواب آن نداد و

[illegible]

والتفات بدو نکرد چون آن شخص در خطاب بسیار مبالغه کرد حضرت محمد صدیق خطاب بمرید
خود نموده فرمودند که این بیت در جواب او بگو بیت من گم شده‌ام مرا مجوئید ** آن گم شده را سخن مگوئید ** و راه او فات زندگانی بقدم توکل بسر باید برد و اصلا محتاج و ملتجی بکس نباید
که در توکل نظر توجه بطرف حق است سبحانه و در غیر توکل بطرف خلق و وجه تعیین سبب سوال اگر
بران اعتماد کلی نباشد منافی توکل نیست و فتوحی که محل شبهه نباشد نیز رد آن مقبول نه و میفرمودند
که درین خیر و زمان توکل صرف باعث بی جمعیتی است که راس المال صوفیه همین جمعیت است لقوت
کفاف قناعت ورزد و بقطع طمع قطع ماده تشویش بسازد و میفرمودند که از اجل نعمای الهیه
برین فقیر دو چیز است که زندگانی بدان خوش میگذرد یکی هر چه می باید بر وقت مهیا می شود
دوم نهال طمع از زمین دل مستاصل و ناپدید میگردد و آزادی و اغنیا را امید باید بود و عدم وجود
ایشان برابر باید شمرد چنانچه در دیوان شریف اشارت باین معنی میفرمودند فرد نومیدی از
مطالب کلفت زدای من شد ** هر کار بسته آخر مشکل کشای من شد ** تا تواند شکایت نبرد از هم
اظهار و انکار نکرد اگرچه سگ گربه باشد و در اول صحبت که فقیر را وصیت فرمودند نیت
با راده طلب اگر آمده اید دستار مولویت و مندیل فضیلت را بر طاق بلند بگذارید یعنی تبدیل صفات
که ماده کبر و انانیت است بر خود لازم باید کرد و بعد از آن قدم درین راه باید گذاشت فرد
بیست شو تا فیض حق فائز شود ** هر کجا پستی است آب آنجا رود ** و بر طاعت و عبادت خود
مغرور نباید بود که ترک اختیار و دید قصور اعمال از لوازم این طریقه است چنانکه در دیوان شریف
میفرمایند فرد انفعال جرم بهتر از غرور طاعت است ** مظهر اد و راز حقیقت بر نگار خود منازید
و مخالفت نفس چندانکه تواند کند زیبا است که فرد نفس اژدر هاست این کسی مرده است ** از غم
بی آلتی افسرده است ** لیکن آن قدر مخالفت و معاندت با او نباید کرد که تنگ آید و تاب
تحمل بار گران فقر و فاقه نیارد و از بیطاقتی راه صبر پیش گرفته شوخی و سرکشی آغاز نماید
و از کاری که مقصود بالذات است باز دارد و باید که گاه بیگاه با او بسازد و بر آرزو برساند که آخر
نفس مومن است خدمت آن اجر دارد چنانکه در خدمت بنده مومن هر چه طلبد بهانو قت
او را بدهد بلکه باین طور هر چه خواهد و تمنای آن کند اول او را وعده دهد اگر باز ماند و مطلوب

والا باز وعده دهد اگر با لینت فبها واگر باز متقاضی شود همچنین او را دلیست و لعل دارد تا آنکه بتدریج آنرا فراموش کند و چون داند که هرگز از آرزو باز نمی ایستد متحمل در اوقات می اندازد یکبار شکم سیر هرچه خواهد او را بدهد بشرطیکه مشروع و مباح باشد تا باز آرزوی آن نکنند منقول فرمودند که نفس فقیر یکبار صورت مثالی خود گرفته در پیش فقیر حاضر شد و تمنای شیر و برنج نمود و گفت هر که این وقت مرا پر شکم خوراند هر حاجتی که دارد روا گردد فقیر چون این قصه را از عزیزی گفتم آن عزیز بسیار تاسف نمود و گفت اگر باز این معامله روی دهد مرا آگاه فرمائید که خدمت او بجا آرم فقیر گفت چه مضائقه بعد از مدت باز همچنان اتفاق شد چون آن عزیز را اطلاع کردم زود شیر و برنج مهیا کرده پیش من آورد و آنرا سیر خورانید بعد از چند روز آن عزیز گفت از مدت حاجتی در دل داشتم حاصل نمیشد از برکت این عمل حق سبحانه و تعالی حاجت روا کرد اینجا باید دریافت که این خاصه نفس کامل است که از خدمت او نیز مردم بفیض میرسند و نیز میفرمودند که طعام بیمزه را از برای تحصیل شکر از مصالح گونه اگر با مزه سازند مضائقه ندارد بلکه احسن می نماید و کسانیکه طعام با مزه و لذیذ را از خلط آب بی مزه میکنند عجب مینماید زیرا که از طعام بیمزه شکر از دل نخواهد شد مگر بظاهر زبان که صورت شکر است نه حقیقت آن بلکه در حقیقت آن شکر از اشیا صبرست که معنی آن حبس النفس است پس اینچنین مستلزم خلاف شکر و منافی اتباع سنت است که برای مخالفت نفس سخت تر چیزی از آن نیست و حق تلفی تجلی حاصل آن طعام علاوه چنانکه فقیر راقم در حضور حضرت ایشان یکبار قسمی از طعام را گونه تغیر و بیمزه کرده بود از معاینه این معامله بسیار ناخوش شدند و فرمودند که چون تجلی این طعام که ضائع نمودید بر ذمه شماست این قسم حرکات سهل از روش صوفیان ثقات نیست و نیز میفرمودند که حق سبحانه تعالی ما را بر دقائق مکر و فریب شیطان آن قدر واقف و آگاه فرموده است که اگر خواهد که جیب من ببرد طاقت ندارد مگر بزور که آن امر دیگر است و نیز بزیارات مزارات متبرکه باید رفت و بوسیله ارواح پاک ایشان فتوحات ظاهری و باطنی باید طلبید و فاتحه نیز بارواح ایشان هر روز باید خواند که موجب برکات بسیارست و فتوحات بیشمار و میفرمودند که بندیان طریق را صحبت شیخ مفید است و سزاوار نه زیارات قبور و سجاده است مزار می بینی

که مردم بزیارت مزار رسول الله صلی الله علیه وسلم میروند و بسعادت زیارت مشرف می شوند
از جهت عدم مناسبت همچنان بی بهره و بی نصیب از کمالات باطنی آن حضرت باز می آیند
فرد خر عیسی اگر بمکه رود ٭ چون بیاید هنوز خر باشد ٭ مگر هر که لطیفه روح او قوی باشد و
از عالم امر مناسبت تام دارد پس او را زیارت مضایقه ندارد بلکه سودمند خواهد افتاد زیرا که
از جهت مناسبت وی اقتباس انوار برکات اهل مزار بلا واسطه خواهد نمود چنانچه حضرت خواجه
عبید الله احرار قدس سره میفرمایند که من مدت چهل روز بخدمت خواجه علاء الدین غجدوانی
قدس سره که خلیفه حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند اند قدس الله سره ملاقات و اختلاط
داشتم روزی کمال تصرف و برکات مجلس حضرت خواجه بزرگ را یاد کردند و در آخر گفتند که صحبت
عزیزان وقت نیز غنیمت است اگر چه در مرتبه مردم ماضی نباشند و فرمودند که حضرت خواجه بزرگ
میفرمودند که اکابر گفته اند که گربه زنده به از شیر مرده قطعه تا کی بزیارت مقابر ٭ عمری گذرانی
ای فسرده ٭ یک گربه زنده پیش عارف ٭ بهتر ز هزار شیر مرده ٭ حضرت خواجه علاء الدین
عطار میفرمایند که حضرت خواجه بزرگ میفرمودند که مجاور حق تعالی سبحانه بودن حق اولیست از
مجاورت خلق او عز و جل و این بیت بر زبان مبارک بسیار گذشتی بیت تو تا کی گور مردان را
پرستی ٭ بگرد کار مردان گرد و رستی ٭ مقصود از زیارت مشاهد اکابر دین رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین می باید که توجه بحق سبحانه باشد و روح آن برگزیده حضرت حق وسیله کمال التوجه بحق
گردد چنانچه در حال تواضع با خلق باید که هر چند تواضع ظاهر با خلق بود بتحقیق با حق سبحانه باشد زیرا که
تواضع با خلق آنگاه پسندیده افتد که مر خدای را عز و جل باشد باین معنی که آنرا مظاهر آثار قدرت
و حکمت بیند و الا آن صنعت است نه تواضع انتهی و رسمیات عرفی از عرس و غیره مقید نباید
که در ارتکاب آن شناعت بسیار است یکی التزام خلاف حضرات این طریقه که از قید رسمیات فارغ
است دوم استلزام سوال از خیمه و فروش و غیره سوم لزوم اسراف در اخراجات روشنی و چراغان
چهارم تضییع اوقات که محافظت آن ضرورست پنجم شکایت مردم از تنگی جا از مجالس و
قصور در اهتمام حفظ مراتب از کثرت و ازدحام ششم در استمرار این رسمیات گاه ارتکاب
استقراض زر سودی شود که آن در شریعت حرام است زیرا که درین زمانه اکثر اسباب معاش فقرا

ناهموارہ بہیچ نسادی نہ وترک عادت و رسوم عرس پیرایشان متعذر و دشوار است نا بر
اضطرار احتیاج بقرض شده رسم بجا می آرند لهذا نیاز غیر مشروع قبول نخواهد افتاد
زیرا که اِنَّ اللّٰهَ طَیِّبٌ لَا یَقْبَلُ اِلَّا الطَّیِّبَ و نیز در حدیث آمده صدقه که در راه
خدا تعالی داده می شود اول در دست حق سبحانه و تعالی می افتد بعد ازان بدست آن مسکین
پس این چنین نیاز سزاوار جناب قدس او تعالی چگونه باشد تا ثواب آن بآن بزرگ رسد
ازینجاست که معمول حضرت شیخ در عرس مشائخ رضی اللہ تعالی عنهم اجمعین چنین بود که
بروز عرس گاه در خانه میگفتند که امروز قدری در طعام معمول اضافه باید کرد و از یاران
هر که در خدمت شریف حاضر میشد میفرمودند که امروز چیزی ہمین جا تناول نمایند و چون
فقیر عادت بطعام بازار دارد ناچار بروز عرس یک دو پیسه را شیرینی از بازار طلبیده بیاران
حاضر تقسیم میکند و آنچه فتوح زر نقد نیاز حضرت میرسد بخدمت پیرزادها و بیوها که استحقاق
آنها دارند بطور مخفی میرساند زیرا که این طریق از ریا و سمعه و جمیع آفات مذکوره از حرام
و غیره محفوظ است و نیز ازینجاست که میفرمودند که زر نقد اگر چه قلیل باشد در نیاز انفع
مراتب از غیر آن که حوائج کثیره بآن سر انجام میشود و از اقسام خدمات خدمت بدنی بهیچ
ست انفع و اسلم است بوصول راحت بدل ازینجاست که از فقیر راقم بوقت خدمت بدنی
حضرت ایشان بسیار خوش میشدند و میفرمودند که مردم خدمت شما نیز بسیار خواهند نمود
و همچنان شد که فقیر باوجود قدم توکل از خدمت تصدیع نمی کشد و برای شمار وظیفه درود
و کلمه استغفار مبالغه می نمودند فقیر روزی پرسید که آیا بر عدد سیصد اطلاق بسیار
میتوان کرد فرمودند بعد ازان نام پانصد گرفتم نیز همان جواب دادند چون نوبت بمرتبه
هزار رسید فرمودند آری این مقدار را البته بسیار توان گفت چنانچه فقیر بہمین مقدار هر روز
هر یکی را می خواند ازان روز فقیر راقم بر آن قدر مداومت میدارد و ناغه نمیکند و همچنین
دعای حزب البحر میفرمودند که هر روز میخوانده باشند و سوره لایلاف یکصد و یکبار یا
یازده بار درود اول و آخر یکبار بعد نماز فجر برای دفع شر مجرب است و ختم حضرات خواجها
و ختم حضرت مجدد رضی اللہ عنهم نیز اگر یاران طریقه جمع آیند بعد از حلقه صبح بران مواظبت

نمایند که از معمولات مشایخ است و فایده بسیار و برکت بیشمار دارد و بنده را هرگاه به نعمت
عظمی مجلدات ثلثه مکتوبات قدسی آیات قیوم ربانی حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی
عنه سرافرازی بخشیدند فرمودند که باین دولت که ترا بنواختم هیچ یکی از یاران طریقه را
سرفراز و ممتاز نساختم و مشایخ طریقت که بوقت اجازت مریدان خود را خلعت خلافت میدهند
بهتر ازین نیست که من ترا بآن انعام و اکرام فرمودم باید که شکر این نعمت عظمی بجا آورد و قدر
این دولت قصوی بشناسد که در حق تو خزینه ایست ظاهر و ذخیره ایست باطن و بجای آله
جارحه است برای یاران و تربیت طالبان و بجای مرشد و مربی است بجهت تقویت ایمان و
طرد شیطان و حل عقده و شبهه که درین راه پیش خواهد آمد از برکت این نعمت حل خواهد شد
و اگر فرصت دهند و طالبان خدا جل و علا گرد آیند بعد از نماز عصر پاره ازین کلمات طیبه
در حضور ایشان خوانده باشی که ترا و دیگر طالبان را دست گیرد چنانچه معمول خانقاه بعض
مشایخ ما چنین بود و همچنین بوقت عطای خرقه متبرکه وصایا با کثیره و نصایح بلیغ فرمودند این
مختصر هر چند گنجایش شرح آن ندارد لیکن شمه از آن مینویسد تا این اوراق از برکات آن
خالی نباشد چون خرقه ملبوس خاص خود را که قمیص و کلاه بود پیش خود نهادند و فرمودند که فقیر
قدر این خرقه که ترا عطا میکنم کمتر از کتاب زبان جائیش نمیدانم مگر آنکه عادت مشایخ سلف ازان
جاری است که بوقت رخصت و اجازت ارشاد طالبان خرقه عنایت میفرمایند فقیر نیز بپاس
پاس اتباع این حضرات برین عمل مبادرت مینمایم پس باید که تا مقدور رشته محافظت
استقامت و متابعت سنت و دوام حضور و دوام آگاهی که عبارت از دوام حضور و آگاهی است بجناب
قدس او تعالی و محبت مشایخ از دست ندهد که کمال انسانی منحصر درین است و لیس هر گرا قدم درین
پیش است دولت رشد و هدایت پیش و در ضمن این محبت و متابعت برکات خرقه نیز ظهور
خواهد کرد و ثمره آن حاصل خواهد شد و صرف اعتماد بر خرقه خطای محض است و هیچ فایده مترتب
نیست ازینجاست که میفرمودند مدار کار طریقه این حضرات استقامت سنت که فوق کرامت است فرد
بر اهل استقامت فیض نازل میشود مظهرها بیدانی تجلیات گردد و ظهور میگیرد کشف ها درین راه
بار نیست و کرامت را اعتبار نه وجد و سماع قدر و مقداری ندارد و عرس و چراغان هیچ نسبتی ندارد

چنانکه سابق اشارت بآن گذشت وخلافت این خانواده موقوف بر شجره وکلاه نیست و مریدی
این برگزیدگان به بیعت و رسوم نه در جنب جمعیت باطن ایشان اذواق و مواجید متعارفه را
اعتباری نه و در پیش اتباع کتاب و سنت و آثار احوال عرفی را قدری و مقداری نه و نیز
ازینجاست که حضرت مجدد رضی الله عنه میفرمودند که درمیان طرق صوفیه اختیار کردن طریقه
عالیه نقشبند اولی و انسب چه این بزرگواران التزام متابعت سنت نموده اند و اجتناب از
بدعت فرموده لهذا اگر دولت متابعت دارند و از احوال درویشی هیچ ندارند خورسند اند
و اگر با وجود احوال در متابعت فتور دانند آن احوال نمی پسندند ازینجاست که سماع و رقص را
تجویز نکرده اند و احوالیکه بران مترتب شود اعتبار ننموده بلکه ذکر جهر را بدعت دانسته منع
آن فرموده اند و ثمراتی که مترتب شود التفات بآن ننموده روزی بمجلس طعام در ملازمت
حضرت ایشان یعنی حضرت خواجه باقی بالله قدس سره حاضر بودم شیخ کمال که از مخلصان
حضرت خواجه بود در وقت افتتاح طعام در حضور ایشان بسم الله را بلند گفت ایشان را ناخوش
آمد بیجد بکه زجر بلیغ فرمودند که او را منع کنید که در مجلس طعام حاضر نشود و از حضرت ایشان یعنی
از حضرت خواجه خود شنیده ام که حضرت خواجه نقشبند علماء بخارا را جمع کرده بخانقاه حضرت
امیر کلال برده بودند تا ایشان را از ذکر جهر منع فرمایند علما بحضرت امیر گفتند که ذکر جهر بدعت
ست نکنید ایشان در جواب فرمودند که نکنم اکابر این طریقه در منع جهر این همه مبالغه نمایند
از سماع و رقص و تواجد چه گویند احوال و مواجید که از اسباب نامشروعه مترتب شوند نزد فقیر از قبیل
استدراج ست اهل استدراج را نیز احوال و اذواق دست میدهد و کشف توحید و مکاشفه و
معاینه که در مرایای صوریه عالم نظر آید حکمای یونان و براهمه هند درین معنی شریک اند علامت
صدق موافقت علوم شرعیه است با اجتناب از امور محرمه و مشتبهه انتهی و نیز ازینجاست که میفرمودند
که حضرت شیخ سیف الدین قدس الله سره شبی بر تخت برای تهجد وضو میکردند ناگاه از ذوق
وجد و سماع که دران جوار بود حالت بیخودی آمد یکبار بر زمین افتادند و ضرب شدید برد
مبارک شان رسید چون بوقت صباح بافاقت آمدند و مردم بعیادت هجوم آوردند فرمودند
که ارباب سماع ما را بیدرد میدانند حال آنکه از سماع یکبارگی حالم بآن نوبت رسیده بود که عنقریب

[illegible]

رشتهٔ حیاتم منقطع گردد و مرغ روحم از قالب عنصری به پرواز آید تا آنکه بکثرت میل سماع میدارند
چه طور زندگی بسر مے برند پس انصاف باید کرد که ما از بیدردان هستیم یا ایشان لیکن معذوراند
که از درد و دروں سینهٔ ما خبر ندارند اگرچه در ظاهر همچو خاکستر سکون داریم لیکن چه کنیم که باطن ما از
سوز درد و غم شعله زن است چنانکه مولوی بهاء الدین صاحب مے فرمایند ؎ با همه کس در میان و با همه
کس برکران ✦ سوختن و ساختن دین فقیر است و بس ✦ لهذا میل به وجد و سماع نمی آریم و مخدرات
درد و غم را موکشان بخاص و عام نمی نمائیم زیراکه طریقهٔ ما منسوب بحضرت صدیق است رضی الله
تعالی عنه که بظاهر هر زمان بکمال تمکنت و وقار بودند و مهذب بنهایت سکون و مستقر الحال اکثر
اوقات سنگریزها در دهان می نهادند و از احوال باطن بجز همراهان راز دیگر خبر نداشت مگر بعد وفات
چون حضرت عمر رضی الله تعالی عنه بخانهٔ ایشان تشریف فرمودند ناگاه سقف خانه را دیدند که
جابجا سوخته و سیاه شده است از سبب آن پرسیدند محرمان گفتند که گاهی از دل پر درد آه
میکشیدند از اثر دود و حرارت و گرمی آن سقف این خانه سوخته و سیاه شده ؎ از درد دل تو
آشنا و از برون بیگانه وش ✦ اینچنین زیبا روش کم می بود اندر جهان ✦ و نیز میفرمودند که
بزرگے از طریقهٔ نقشبندیه در راه میرفت ناگاه زخم تیر سماع برگوش ذوقش رسید و از دل بر تو
گذشت از غایت بیتابی بنشست و گفت سماع بیت المال مهلکست لهذا حرام شد بعد از آن حضرت
ایشان از سر افاده فرمودند که فقیر در باب سماع دلیلے قوی بهم رسیده که ارباب آن خبر ندارند
چنانچه صغرای این مقدمه بدیهی است و آن مثبت السماع یورث الرقة والرقة تجلب
الرحمة فالنتیجه السماع یجلب الرحمة و بر این مدار باب سماع فقیر را از منکران ذوق
و احوال آن میدانند و حال آنکه حق سبحانه و تعالی در مزاج فقیر غایت اعتدال و انصاف و نهایت
چاشنی هر ذوق و مذاق عطا فرموده که در هر مذاق با آن میدیدم چون پدرم قادری و جدم
چشتی بود فقیر اگرچه در سلسلهٔ حضرات علیهٔ نقشبندیه ملتزمم لیکن بسبب شور مذاق طینت عشق و
عاشقی نزاکتهای اذواق و مواجید حضرات چشتیه خوب میدانم لهذا جرأت بر انکار احوال
ایشان نمیکنم که این بزرگواران بحکم آنکه کاری معذوراند بمقام سماع از ظهور وجد و حال در
غلبهٔ سکر معذور اند و از ارباب صحو که از آداب دربار واقف و آگاه اند حرکات و سکنات

ایشان بے۔ قاعده نمیشود علی الخصوص حضرات طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه مجددیه که از اتباع
نصیب ها فرو دارند اصلا خلاف سنت حرکت تجویز نمیکنند پس طریق اسلم درینباب آنست که نه انکار
آن دارد و نه ارتکاب و قول حضرت خواجهٔ بزرگ هم همین معنی ست که نه این کار میکنیم و نه
انکار میفرمودند که مرید را خاصیت مگس باید هر چند دور کنند دور نشود و نیز میفرمودند
که قول شیخ الاسلام عبدالله انصاری ست هر که او سنگ ترا رنجه دارد و تو از و رنجه شوی
سگ به از تو بود و نیز میفرمودند که اگر کسی رجوع بطریقه نزد تو نماید او را کم از شیر درنده در حق
خود تصور نباید نمود و از مواخذهٔ فوت عهدهٔ حق خدمتش ترسان و لرزان باید بود و نیز می فرمودند
که خود را از قید هستی و خود پرستی خلاص باید کرد چنانکه میفرمایند قطعه رخت و اکردن نهان
رخت از جهان بربستن ست ❊ در سبکساری تجمل ضبط حبابم کرده است ❊ این قدر ما
غافل از اندیشهٔ روز حساب ❊ رحمت بیحد و لطف بیحسابم کرده ست ❊ رستن از قید
خودی مظهر بحق پیوستن ست ❊ قطره بودم بحر یک کشتن شرابم کرده است فرد مظهر
طالبی گر بجهان منزل راحت ❊ بگذر تو ز خود در پس این پرده مقام ست ❊ ذکر طرفی
کیفیت بعضی احوال و اخلاق و عادات حضرت ایشان بدانند که طور
زندگانی و طرز معاش آنحضرت که میگذشت بیانش در صفحه تحریر نمیگنجد و احوال انتزاع اوضاع
آن مشکل پسند با وجود میرزائیت و نازک مزاجی که با طور درویشی موافقت ندارد و میرزائی
تعبیر نمی تجدید چنانکه در دیوان شریف میفرمایند ابیات در جنون هم میرزائی از مزاج ما
نرفت ❊ کز برای خویش حمامی زگلخن ساختیم ❊ بجای سنگ طفلان بار تا شیشه باید زد
چو مظهر میرزا دیوانهٔ نازک طبیعت را ❊ در جای سنگ شیشه توان برسرش زدن ❊ طفلان
و باغ مظهر دیوانهٔ نازکیست ❊ مظهر زنا گزیر دگر باو نکرد ❊ دیوانه خوش نبود ز وضع
کرشمه‌ها ما ❊ فقیر شرح بعض احوال و عادات شریف بجهت ترغیب طالبان و تحریص یاران
درینجا بقلم می آرد که با این همه توکل و تاهل و مرض دائمی متعلقان و فساد زمان و ویرانی
شهر و کثرت اخراجات بالائی و با وجود ضعف پیری و ناتوانی باکمال جمعیت بسر می بردند و
همیشه طعام از بازار خریده میخوردند و جامهٔ دیگر بپاس اتباع سنت نمی پوشیدند و طعام خانه

بیان احوال و اخلاق و عادات شریف حضرت ایشان

اغنیا نمی خوردند و میفرمودند که اگر احیاناً لقمهٔ از آن تناول کرده میشود نسبت باطن تا مدتی تیره میگردد
تا فضلات بالکل دفع نمیشود و نسبت بحال خود نمی آید و باطن صفائی نمی پذیرد و بدعوات عام
و مجالس متعارفهٔ صوفیه هم نمیرفتند و بدعوت بطور خاص نیز از خوف شبهه از هر کس اجابت نمی نمودند
و میفرمودند هر چند طریق اجابت دعوت از طرق مسنونه است لیکن درین جزو زمان از فساد
نیات و فقدان شرائط عدم اجابت آن اولی است زیرا که یاران ما نه بیشتر از ضیق معاش
در حالت گرفتاری بسیار معذور و بی مقدور اند بضیافت چه رسد و بتکلیف ز رسوائی
قرض کشیده ضیافت میکنند پس مشروعیت ضیافت اینطور معلوم و فقیر بیشتر مضرتهای این طور
ضیافت از راه تجربه و نور فراست دریافته ترک آن نموده که اَلْمُؤْمِنُ لَا یُلْدَغُ فِی جُحْرٍ
وَّاحِدٍ مَرَّتَیْنِ حدیث صحیح است مگر از خانهٔ مخصوصان معتمد از جهت عدم احتمال شبهه بی تکلف
می خوردند و در خانهٔ عاریت یا کرایه زندگانی می نمودند و بعمارت نمی پرداختند و میفرمودند
که برای گذاشتن خانهٔ خویش با بیگانه برابر است و اختلاط با دنیاداران کم میکردند و نیاز ایشان
نمی گرفتند چنانکه یکبار شخصی از عزیزان عمده یعنی آصف جاه نظام الملک سی هزار روپیه نقد
برای نیاز آورده و سماجتها بسیار کرده قبول نکردند و میفرمودند که فقیر را در قبول نیاز شرائط
کثیره است یکی آنکه شخص صاحب نیاز اشرف و نجیب باشد از اینجاست که میفرمودند که نخواهد من
بر مردم شُرَفَا و نُجَباست دوم آنکه با دنیاداران که محل شبهه اند چندان اختلاط ندارد سوم
آنکه اندک صلاح و تقوی هم دارد چهارم آنکه حرام را از حلال بشناسد پنجم آنکه از واجب غصب
و نهب تازه وارد نشده باشد ششم آنکه از اخلاص دل و خلوص نیت آورده باشد باین طور که
از صمیم قلب بداند که اگر حضرت این نیاز قبول خواهند فرمود ما را ممنون و مرهون خواهند نمود
پس این طور نیاز قبول می افتد زیرا که حق سبحانه و تعالی ما را فراستی عطا فرموده است که از نور آن این
طور دقائق خفیه ظاهر میشود و در خلاف این عقیده مقبول نمیگردد و از اینجاست که میفرمودند که فقیر
شقی و سعید را از جبین مردم می شناسم و مرتبهٔ ابدال را از غیر ابدال با آنکه مستور الحال می باشند
از نیاز میشناسم چنانکه میفرمودند که یکبار یکی از قوم جوزائی که مرتبهٔ ابدال رسیده است نزد فقیر آمد فقیر
بقاعدهٔ معهود و خود مرتبهٔ او را دریافته گفتند که شما ابدالید مگر و شنیدن این حرف برخاسته رفتند

برقت چون از در بیرون شد فقیر هر چند در پی تفحص افتاد اثری از ان پیدا نشد و اکثر سلاطین
و امرا برای بنای مسجد و خانقاه نیاز مندیها نمودند اقبال نشد و بعضی از امرائی که می تمنای خویش
کردند بار ندادند و اکثری برای ملازمت سلطان ...ان مکلف شدند از بس که التفاتی بتجرد
نمیشد در خاطر نیاوردند و عزیزی از طریقه نقشبندیه که در فن کیمیا و اعمال دیگر از حب و بغض و
طی ارض و دست غیب و تسخیر بسیار ماهر و بی نظیر بود و کیمیا را جازت این همه اعمال که بموجب
آیات قرآنی بود بشرط نصاب یک تولہ اکسیر که زیاده از مقدار یک تار بود لساحت تمام
نذر میکرد قبول نفرمودند و بزرگی از فرقه ابدال بتوسط عزیزی که خلوص اعتقاد و تمنیت ملاقات
درگاهی خواهش از آن بزرگ درمیان نیاوردند که کیمیا بجهت شخصی که در تفرقه ایش بالغه
تا کتخدا بود سفارش نمودند آن مرد در نیم شب بکاسه که پادشاه محمد شاه آنحضرت میکرد
و آنرا پیدا ساخته با جازت هزار روپیه آورده بود و داد چنانچه صبح پادشاه تفتیش این معنی
نمود و بجهت کیمیا داران سیاست فرمود که از بی خبری این چنین باجرا گذشت و دیگر برای شخصی که هوس
سفارش از و خواستند که فیما بین خصومت داشت و آن بزرگ در لاهور رفته و انفصال قضیه
نموده بمشارالیه اطلاع داد هر کرا حق سبحانه و تعالی این قسم دولت عشق و محبت ذات خود عطا
فرموده باشد او را چه پیش آمده که بملازمت سلطان ظاهر که از کمترین بندگان او ست طمع دارد
یا بالقرب قرابت امرا و اغنیا میل فرماید یا باعمال کیمیا و دست غیب پابند شود چنانکه در
دیوان شریعت پیغمبر با بنده ... میل بدنیای قحبه مظهر با ... اگرچه حسن پرست است پارسای
خوش است ... بحکم مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغٰی در مشاهده ذات چنان مستغرق
بودند که پروای کون و مکان نمی داشتند بلکه بسبب کمال استغراق در مرتبه تجلی ذات متوجه
بتجلی ظلال و صفات نمی شدند زیرا که پیش طالبان ذات و سائران فی الله توجه بظلال و
صفات نیز منجمله توجه بغیر ست بیت هر که شد در عالم عرفان گشت ... بر همه خلق و جهان سلطان
گشت ... و هر کرا از طالبان راغب بدست غیب و کیمیا میدانستند بسیار ناخوش میشدند و متنفر بودند
که ایشان را چه بلا پیش آمده که از درجه توکل و استغنا که جمیع سعادت دارین بآن منوط ست
انحطاط نموده بمزخرفات صوری میلان میکنند خصوصاً هر که از ایشان بدنیا داران اختلاط

میداشتند از حصول برکت صحبت و توجه نا امید میشدند و میفرمودند که فقیر از یاران خود نا امید نمی‌شوم مگر از دو چیز یکی از اختلاط با دنیاداران دوم سوء اعتقاد با پیران لیکن بقدر حاجت اختلاط با ایشان مضایقه ندارد بشرط صلاح نیت و محافظت نسبت و با این همه میفرمودند که دنیا مبغوضه حق سبحانه است از وقتیکه در عرصه ظهور آورده گاهی نظر رحمت بروی نکرد اگر میکرد بمقدار پر پشه در نصیب کفار نمیرسید بلکه تمام و کمال در حصه مسلمانان حق‌دان بقا میشد الحمد لله که دنیاداران این وقت با فقرا سری ندارند الا ایشان از نه حال میآیند نه فراغ وقت چنانکه حضرت خواجه هاشم کشمی در مقامات حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه میفرمایند که روزی بنده در خدمت خواجه حسام الدین که از خلفای حضرت خواجه باقی بالله اند حاضر بود یکی از حاضران شکوه اغنیا و امرای روزگار آغاز نمود که بفقرا سری ندارند و حرمت این طائفه بجا نمی آرند چنانکه امرای سابق بجا می آوردند حضرت خواجه فرمودند که ای برادر این از حکمتهای الهی است در حق فقرای این عهد زیرا که فقرای زمان پیش مرا آن قدر از دنیا و از اهل آن اجتناب بود که هر چند اغنیا با ایشان راه ارتباط و اعتقاد می‌کشودند ایشان بیشتر از صحبت آنها احتراز می‌نمودند و فقرای این وقت را اکثر ایشان چنانند که اگر امرا و اغنیا بجانب ایشان التفات نمایند و راه مخالطت و مودت کشایند تا چار این درویشان را در وضع فقر و انزوای ایشان فتور تمام روی دهد پس کرم الهی با این فقرا جاری و حافظت است انتهی و در طهارت آداب و سنن و وضو مبالغه بسیار مینمودند و نمازها در اوقات مستحب میگزاردند و بر محافظت جمعه و جماعت اهتمام تمام میداشتند و یاران را نیز بر دوام آن تاکید بلیغ میفرمودند و هر که دران مسامحه می‌نمود با او بیشتر پیش نمی آمدند و خلوت دوست بودند و صفای وقت را غنیمت میشمردند و در محبت مشائخ کرام ابحر کوه راسخ بودند خاصة در جناب حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه مرتبه عشق و دود لور میداشتند چنانکه شمه از آن در مکتوبی میفرمایند که از دلهای آگاه ما عشقی که با رابحناب مقدس حضرت مجدد است رضی الله تعالی عنه دم زدن مناسب نیست که حرف از عالم عقل میرود در باغ هرگز در بیش و کم نمی باید زد از حد برون قدم نمی باید زد عالم همه مرآت جمال ازلی است می باید دید دم نمی باید زد و میفرمودند که یکبار صاحبزاده عالیمقدار سلطان المشائخ مرحوم

و زیارت جد بزرگوار حضرت مجدد الف ثانی رضی الله تعالی عنه اراده بسرهند نمودند حضرت
ایشان نیز سلام و نیاز خود را بتوسط ایشان عرض کرده دادند که دران جناب رسانند چون
آن صاحبزاده سلام آن حضرت دران جناب رسانیدند حضرت مجدد رضی الله عنه تا سینه مبارک
خود را از مزار متبرک برآورده فرمودند علیک و علیه السلام بعد ازان فرمودند که کدام میرزا
یعنی دیوانه و شیفته ما و نیز میفرمودند جائیکه پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم قدم گذاشته حضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه درانجا سر نهاده و حضرت صدیق رض جائیکه قدم گذاشته حضرت مجدد
رضی الله عنه درانجا سر نهاده و حضرت مجدد جائیکه قدم گذاشته فقیر درانجا سر نهاده یعنی فقیر
اصلا درین طریقه تصرف نکرده مگر در دو جا یکی آنکه در وقت توجه گونه حرکت بدن میکنند
و دوم بشمار نفس توجه میدهند و این هم از بعض اکابر این طریقه اخذ نموده که در حرکت اثر توجه
در قلب متوجه الیه بقوت و سرعت میرسد و در شمار نفس رعایت مساوات در توجه یاران میشود
و نیز ازین عمل تفاوت مستعد و طالب معلوم گردد و برای زیارت مزارات متبرکه میرفتند
و عیادت بیمار مینمودند و عقیده پاک اهل سنت و جماعت میداشتند چنانکه اکثر شیعه از برکت
فیض صحبت ایشان بمذهب اهل سنت و جماعت مشرف میشدند لهذا الملقب بسنی تراش مشهور
بودند و همه را به نیکی یاد میکردند خاصه صحابه کرام و اولیای عظام امت مرحومه را بخیر و تعظیم و
تکریم یاد می نمودند و ذوق سماع نمیداشتند چنانکه در مکتوبی نوشته اند که الحمد لله فقیر از سماع
غیر مباح نا شنیده سماع مباح را تارک و در عقیده اباحت و غیر اباحت تابع کتاب و سنت
و ذوق شعر را نیز میفرمودند که از یاد رفته بهشت باین فرصت چه حظ باشد سیر گلستان یارا
که رفتن لازم افتاده ست چون آب روان یارا و قد مبارک کشیده و بلند بود و عمامه
بطور سنت می بستند و قمیص پیش چاک می پوشیدند و اوقات زندگانی بطور سنت صرف
می نمودند و یاران را نیز بآن ترغیب و تحریص میفرمودند و علمای که بطور سنت یا آثار سلف
صالح میرفتند آن را غنیمت میدانستند و همه را بچشم شفقت و رافت می نگریستند و سخنان
مزخرفات مردم مجالس بنیک شنیدی آوردند و غائبان و گذشتگان را به نیکی یاد میکردند
و غیبت کسی نمی نمودند و غیبت کننده را دوست نمی داشتند و از عیب جویان خود رنجیده

خاطر نگشتند بلکه ممنون می‌شدند چنانکه فرموده‌اند فرد عیب بینان واقفت از نقصان
خویشم کرده اند ۞ همچو عینک ساخت چشم دیگران بینا مرا ۞ و همواره بگشاده پیشانی و خنده
روی با هر کس بسر می‌بردند و کلام به لینت تمام می‌گفتند و عذر معتذر را قبول می‌فرمودند و
اعتراض بر کسی نمی‌نمودند و بجود و سخا موصوف بودند از همه سالم می‌رسیدند بما یعرف
الاولیاء فی الخلق قال بکثة لسانهم وحسن اخلاقهم وبشاشة وجوههم
وسخاوة انفسهم وقلة اعتراضهم وقبول عذر من اعتذر الیهم و
تمام الشفقة علی جمیع الخلق برهم وفاجرهم پس قول این بزرگوار شاهد عدل
است بر صدق این مقال که فقیر در احوال حضرت ایشان شمه از آن بیان نموده است انکه
پیش تو گفتم غم دل ترسیدم ۞ که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است ۞ خاتم آثار
ولایت و انوار هدایت و ظهور و سرور سعادت در خانقاه شریف مظهریه بالفعل در دیده اولی
الابصار هویداست و فیضی که از صحبت شریف ایشان مستفیض که انجناب مستفیدان عقیدت نهاد
میرسد ظاهر و هویدا و از بس آشکار محتاج بیان و اظهار نیست طرفه تر آنکه اکثری از عقیدت مندان
اخلاص گزین و پیر پرستان اعتقاد آئین که بسبب بعض موانع از خدمت حضور والا و
ادراک صحبت مهجور اند از انوار فیوض و برکات توجه غائبانه ایشان در مسافات بعیده
همیشه مستفیض و پرتو پذیر اند و مدارج قرب حضور غائبانه طی کرده بمرتبه کمال و تکمیل میرسند
حق سبحانه و تعالی در ذات فائض البرکات ایشان قوتی و قدرتی عطا فرموده است که
همچنانکه به نسبت مستورات محلات و مخدرات دیگر امصار و بلاد این معاملات بظهور میرسند
به نسبت اموات نیز همان طور پرتو فیوضات و ترقیات همچنین ظاهر میگردند این خصوصیت
درین طریقه مخصوص بحضرت ایشان است و باصحاب و یاران ایشان از خصوصیات ایشان
طفره است که سالک را از مقامی بمقامی برد و توجه باطن می‌برند و بآن مقام که می‌خواهند یکبارگی
میرسانند و می‌چسپانند و متمکن می‌گردانند و بحسب استعداد آن سالک را در آن مقام نصیب میگرد
و سیر در آن مقام میکنند چنانچه حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه اکثر اوقات از زبان
مبارک نیز اشارت باین معنی میفرمودند که آنچه فقیر از بعض اذواق و مواجید خود اظها

با ایشان و شفقت کامل کردن بر تمامی مخلوق خواه نیکوکار باشند خواه بدکار ۱۲
والمعتذر عذر کننده ... ۱۲

میکنند محمول بر دعوی کمال و تزکیهٔ نفس نباید کرد بلکه حدیث بنعمت امریست که بآن مامور یم
وَاَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اگر نعمتی را از نعماهای الٰهی که بر صوفی نازل میشود اخفا نماید
حق شکر آن تلف کرده باشد مثلاً شخصی طویل القامت ست در وقت بیان واقع خود را
قصیر القامت نمی تواند گفت و اگر گوید دروغ گفته باشد بعد از آن فرمودند که از امثال
و اقران یا از یاران معاصر اینچنین کسی که تشخیص مقام مطابق واقع نماید یا سالک را از جمیع
مقامات این طریقه بگذارند یا بطور طفره پیش از تمام دائره پایین بدائره بالا رسانند یا حتی انتقال
بی شرط صحبت یعنی غائبانه بطور اشراق کنانند بنظر نمی آید و نیز از خصوصیات ایشان ست که
در اول توجه تجلی ولایت کبری در آئینه باطن سالک تو می اندازند فی الجمله استفاضه فیض ایشان
ایشان حاجت روای و مشکل کشای عالم بوده و اکثر حاجات و حل مشکلات در اندک التفات
همت ایشان بانصرام میرسند و بیشتر مریضان و بیماران که مشرف بهلاک بودند از برکت توجه
همت ایشان بکنار شفا رسیده اند و هزاران از ورطهٔ غفلت و مهلکهٔ ضلالت از هدایت و
دستگیری ایشان بساحل نجات پیوسته و متجاوز الحد یعنی زیاده از صدها بمرتبهٔ کمال و تکمیل
رسیده و از اجازت و خلافت سرافراز گشته در هدایت عالم مشغول شدند چنانکه بعضی از آنها
عالمی را از نور نسبت و هدایت منور ساخته رخت اقامت ازین دار فنا بستند و داغ
حسرت و افسوس بر دل عالم گذاشتند و جمعی از انها در قید حیات اند عالمی را بهدایت و نور
معرفت منور میکنند و فیض این طریقه چنانکه باید میرسانند حق تعالی ایشان را تا انقراض دنیا
قائم دارد نقل ست که شخصی مذکور حضرت ایشان در حضور شاه ولی الله صاحب قدس الله سره
که از اکابر اولیا و معاصر آنحضرت اند و جامع علوم ظاهر و باطن و محدث و صدوق بوده چنانچه
حضرت ایشان بسیار فضائل و کمالات ایشان بیان میفرمودند که این مختصر گنجایش شرح آن
ندارد از راه اخلاص عقیدت که در دل مضمر داشت ظاهر نمود فرمودند آنچه قدر ایشان ما مردم
میدانیم شما چه دانید احوال مردم هند بر ما مخفی نیست که خود مولد و منشأ فقیرست و بلاد عرب را
نیز دیده ایم و سیر نموده و احوال مردم ولایت از ثقات آنجا شنیده ایم و تحقیق کرده که عزیزی که
بر جادهٔ شریعت و طریقت و اتباع کتاب و سنت اینچنین استوار و مستقیم باشد و در ارشاد طالبان
شانی عظیم و نفسی قوی دارد درین جزو زمان مثل ایشان در بلاد مذکوره یافته نمی شود دگر در

درگذشتگان بلکه در هر جزو زمان وجود این چنین عزیزان کمتر بوده است چه جای این زمان
که پر از فتنه و فساد است و مکتوبات حضرت شاه ولی الله صاحب مذکور که بحضرت ایشان نوشته
اند اکثر نقلهای آنها نزد فقیر موجود است اندراج آنها بطوالت میکشد و آنچه از آداب القاب
حضرت ایشان می نوشتند و الحق برکمال فضل و استقامت وارد گاه باین القاب که خدای
عزوجل آن قیم طریقه احمدیه داعی سنت نبویه را دیرگاه و همیشه مسلمین را متمتع و مستفید گرداناد و
باین طور که خدای عزوجل آن قیم طریقه احمدیه خصوصا و طریقه صوفیه عموما و آن متحلی بانواع
فضائل و فواضل را دیرگاه سلامت داشته انواع ابواب برکات بر کافه انام مفتوح گرداناد
و گاه مَتَّعَ اللّٰهُ الْمُسْلِمِیْنَ بِاِفَادَاتِ قَیِّمِ الطَّرِیْقَةِ الْاَحْمَدِیَّةِ وَرَقِیِّ رِیَاضِ الطَّرِیْقَةِ
یَنْبُوْعِ بَهْجَاتِ النَّفْسِ الزَّکِیَّةِ اٰمِیْن و نیز مشهور است و بصحت رسیده که یکی از فرزندان حضرت
شاه ولی الله صاحب سخت علیل و بیمار بود و هرگز توقع زندگی نمانده بنیت رفع بیماری و ازاله مرض
پیش حضرت ایشان فرستادند و صحت شفا درخواستند چنانچه حق سبحانه و تعالی از برکت توجه
نظر ایشان همان وقت شفا بخشید که موجب مزید اعتقاد عالم در حق ایشان گردید حالات رفیعه
و مقامات سنیه ایشان از دایره تحریر و تقریر بلند است تا یاران از بدنها که مشتاق تقریر این
سخنها بودند و ساحتها از برای تحریر مطالب علیا می شودند برای تسکین ایشان اینقدر بس است
شعر: بسکه نخل فیض عامش سایبان عالم است + گلشن دل ایمن از باد خزان عالم است + چونکه
هر در بادلی زان گوهر مقصود یافت + سایه اش مانند ابر دُرفشان عالم است + چون نسیم
باطنش آفاق را سرسبز کرد + غنچه دل سرخ رو در گلستان عالم است + بوستان گل ز فیض
جاریش گل گل شگفت + حکم او بر قلب چون آب روان عالم است + مولانای رومی فرموده
نظم: تو نقش نقشبندان را چه دانی + تو شکل پیکر جان را چه دانی + گیاه سبز داند قدر باران
تو خشکی قدر باران را چه دانی + هنوز از کفر و ایمانت خبر نیست + حقایقهای ایمان را چه دانی +
حضرت عارف نامی مولانای نور الدین عبد الرحمن جامی قدس الله سره میفرمایند رباعی
قدر گل و مل باده پرستان دانند + نه خودمنشان و تنگدستان دانند + از نقش توان سوی بی
نقش شدن + کین نقش غریب نقشبندان دانند + لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ مَدْحِهٖ عَلٰی لِسَانِ الْمُنْکِرِ

چه خوش گفته گوینده ۱۲۵

مراد باری تعالی ۱۲

مثنوی ✤ ہے پیر و مرشد ہمارا پیشوا ✤ کوئی کیا کرے اوسکی مدح و ثنا ✤ ہیچ مدح کا قافیہ
تنگ ہے ✤ کہ اس فقر سے اوسکے نہین ننگ ہے ✤ خدیو سخن میرزا جانجانان ✤ کہ حکم اوسکا ہے
ناطقہ پر روان ✤ ہے اوسکا لقب ذو الجلال سخن ✤ کہ بندے ہین اوسکے سب ارباب فن ✤
سب ارباب فن اوس سے ہین مستفید ✤ کہ علم و ادب اوسکے دونون مرید ✤ کرے کیون نہ
مشکل دو عالم کی حل ✤ کہ اوسکا ید اللہ ہے ہاتھ بل ✤ کوئی آج اوسکے برابر نہین ✤ وہ سب
کچھ ہے الا پیمبر نہین ✤ این ذرہ بی مقدار راچہ یارا کہ بیام مدح این طریقہ علیہ پردازد
بالجملہ در فضائل و کمالات آن مجمع الحسنات کشاید اما این قدر میداند کہ خاک عزیزان این
خانوادہ پروردہ کمالات طینت نبوت ست صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم ہر کمالات کہ از ایشان
ظہور میکند پرتوی و نمونہ آن کمالات ست کہ از کمال محبت و متابعت او صلی اللہ علیہ وسلم بر
باطن ایشان منجلی گشتہ و پرتو انداختہ از ینجاست حضرت خواجہ بزرگ فرمودہ اند ہر کہ از
طریقہ ما رو گرداند خطر دین دارد و نیز از ینجاست کہ جمعی از دانشمندان از حضرت ایشان
پرسیدند کہ در اختیار طریقہ مجددیہ از طرق مشائخ دیگر کدام فضیلت یافتند فرمودند کہ این
طریقہ را منطبق بر کتاب و سنت یافتیم کہ نبوت آن قطعی ست و ہرچہ منطبق بر قطعی ست نیز
قطعی ست پس این طریقہ قطعی ست و نیز از ینجاست کہ میفرمودند کہ نسبت ما اصیل و مشابہ قرن
اولی ست کہ اصلا تصرف دران راہ نیافتہ اگر قطرہ ایست ہم از آن چشمہ و اگر جرعہ ایست ہم
از آن خمخانہ و نیز از ینجاست کہ حضرت مجدد رضی اللہ تعالی عنہ میفرمایند کہ طریقہ ما تا انقراض
قیامت خواہد بود اما بشرط آنکہ در وی چیزی مخلوط نشود والحمد للہ کہ تا این زمان این طریقہ علیہ
چنانکہ باید محفوظ از جمیع طرق بدعت ست و از برکت این عزیزان انشاء اللہ تعالی تا قیامت
محفوظ از جمیع طرق بدعت خواہد بود چنانکہ مخدومی مولانای عبدالرحمن جامی در نفحات بعد
از ذکر طبقہ خواجگان قدس اللہ تعالی اسرارہم میفرمایند کہ از ذکر بعض احوال و اقوال خانوادہ
خواجگان و بیان روش و طریقہ ایشان بتخصیص خدمت خواجہ بہاء الدین و اصحاب ایشان
قدس سرہ معلوم شد کہ طریقہ ایشان اعتقاد اہل سنت و جماعت و اطاعت احکام شریعت و اتباع
سنن سید المرسلین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و دوام عبودیت کہ عبارتست از دوام آگاہی

بجناب قدس سبحانه بی مزاحمت شعور بوجود غیر پس گروهی که نفی این عزیزان کنند بواسطهٔ
آن تواند بود که ظلمت هوا و بدعت ظاهر و باطن ایشان را فرا گرفته است و حسد و تعصب دیدهٔ
بصیرت ایشان را کور ساخته لاجرم انوار هدایت و آثار ولایت ایشان را نه بینند و این
نابینایان خود را تجویز و انکار آن انوار و آثار که از مشرق تا مغرب گرفته اظهار کنند هیهات
هیهات نظم نقشبندیه عجب قافله سالار انند * که برند از ره پنهان بحرم قافله را * از دل
سالک ره جاذبهٔ صحبتشان * می برد وسوسهٔ خلوت و فکر چله را * قاصری گر کند این طایفه
را طعن قصور * حاش لله که برآرم بزبان این گله را * همه شیران جهان بستهٔ این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را * حسن خاتمه در بیان احوال شهادت آنحضرت
چون سن شریف آنحضرت رضی الله تعالی عنه از هشتاد متجاوز گردید ذکر رحلت و طلب دعای
خیر خاتمه و انتظار ملأ اعلی و اظهار تمنای درجهٔ اعلای شهادت و کلمات متضمن وصایا و
وداع و رخصت در حضور اعلی و ادنی ظاهر کردن شروع شد و بدوستان و مخلصان خود
گفتن و نوشتن آغاز فرمودند چنانچه بملا عبد الرزاق می نویسند که وقت رحلت نزدیک رسید
عمر از هشتاد متجاوز نموده و توقع ملاقات نمانده که ما را طاقت سیر و سفر نیست و شما را فرصت نه
و نیز بصاحبزادهٔ مرید حسین می نویسند که ملاقات موقوف بر وقت مقدر است و عمر آخر گردید اگر دیدار
میسر نشد ان شاء الله تعالی بشرط ایمان در بهشت برخوردار خاطر خواه خواهیم گردید تمنای خیر خاتمه ملحوظ دارند
و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته که از خبر جانگداز میر سلمان صاحب چه نویسم که میر ... گذشته
بار رفت و ما چون نقش پا بجا افتاده ایم * نسا به میگرید کاش این نارسا افتادگی *
با هم بر سر راهیم و خبر فوت مغفوره مرحومه مغلانی بیگم از خط میر مهو صاحب پیش از داغ
را بی دماغ کرده بود و اندیشهٔ ملالت بیگم خانم صاحب زهره آب میکند بهر حال
میگذرد و ما هم خواهیم گذشت نفسی که در یاد خدا گذرد غنیمت است و نیز بمیر محمد معین صاحب نوشته
والد بزرگوار شما که جامع هزاران مناقب بودند از انتقال خود ازین عالم داغی بیادگار گذاشتند
و بس و تحریر عبارات عزا پرسی خالی از تکلف نیست که ما و ایشان ... همعمری ... در دو وقت
باین خاکدان بتقدیم و تاخیر چند قدم هم سفر بودیم حالا وقت رجوع بوطن اصلی است نیز

چند نفس هم قافله‌ایم بیت امروز گر از رفتهٔ عزیزان خبری نیست ∴ فرداست درین بزم ز ما هم
اثری نیست ∴ محرر گوید که این عبارت در ضمن کلمات قدسیه اگرچه در سابق مرقوم شده لیکن
برای مزید اهتمام توضیح و تاکید مکرر درینجا اندراج یافته و در رقعات شریف دیگر نیز همین عبارت
و مضمون مملوست این مختصر گنجایش تمام آن ندارد دیگر رقعه که بمیان محمد دائم صاحب نوشته
اند درینجا نقل میکند خط شما که طومار ملال بود رسید و ملول گردانید برادر من مکرر نوشته ام که
فقیر در دعای خیر شما تقصیر نمیکنم تاثیر موقوف بر وقت ست این همه ضعف و ناتوانی که
همیشه در خطوط شما مرقوم میگردد مرا بسیار متشوش میسازد که خفقان شدید دارم سورهٔ لایلاف
که برای دفع شر به از و نسخه نیست و دعای حزب البحر همچنین بخوانید و مولوی نعیم الله صاحب
و فقیر بدعا مقید ایم و تا حال که از شر مردم محفوظ مانده اند از همین سبب ست و بعد ازین هم
متوقع حفظ و امان باشند جزئیات را نوشتن که فلانی با شما چنین سلوک با شد و فلانی
چنان کرد چه ضرورست و تحریر جواب خط از ضعف نمی توانم حالا بدوستان نوشته ام که
امیدوار منتظر جوابها نباشند یا خطوط ننویسند که معذور و مجبور ام و مرا طاقت رفتن
بمسجد جامع بروز جمعه نمانده است و بسجاده هم نمیروم قوت آن کجاست که متوجه بعلم الهی شوم
و دریابم که در حق فلان کس چه مناسب ست شما اگر درین ایام حاضر می بودند حال مرا در یافته
متصدع نمیشدند و فردا پس فردا خبر رحلت فقیر خواهند شنید و هرچه بخاطر شما برسد بعمل آرند
اما اول استخاره که در حدیث ست بکنند بعد از آن هرچه پیش خواهد آمد در آن خیر ست و
السلام ضعف و ناتوانی از حد گذشته است و امراض متعدد مستولی شده نماز فرض ایستاده
می خوانم و بس و در حلقهٔ هر دو وقت قریب صد کس حاضر میشوند حیرانم که قوت توجه از کجا می آید
بهذا القدر بهار دوام باقی ست و رفتن تا بیت الخلا حکم سفر دارد و درین سال سقوط قوت بسیار
شده مرا از حیات خود این توقع نبود و در خدمت مولوی صاحب نعیم الله بگوئید که خط طولانی
ایشان رسید و مطالب معلوم گردید یاران حلقه سلام رسانند و طاقت تحریر جواب نیست
دعای خیر خاتمه نمایند انتهی و پیشتر میفرمودند که بوقت طفولیت فقیر و همشیرهٔ فقیر از افراط
محبت باهم عهد و هم قسم بودیم که اول هرگاه از ما ازین دار فنا درگذرد دیگری نیز بموافقت قدم

زند یعنی خود را ہلاک سازد چون ہمشیرهٔ فقیر را وقت آخر رسید یکبار بسوی من نگریست و یاد
آن وعدهٔ بر تنهائی سفر آخرت خود بگریست گفتم که با یفای وعدهٔ خود ثابتم از یک ضرب
کثار کار تمام میشود لیکن درین صورت باہم اتفاق مشکل ست که شما بحکم اَلنُّفَسَاءُ شَهِيْدٌ
با قافلهٔ شهدا براه جنت خواهند برد و ما را بموت حرام براه دیگر ناچار فقیر چادر خود را چاک کرده بجای
کفنی در بر کرد و گفت بحکم مُوْتُوْا قَبْلَ اَنْ تَمُوْتُوْا ظاهر خود را مرده وار گردانیده رفاقت شما
بجان و دل بجا آوردم که مقصود از زندگی تحصیل حظوظ نفسانی ست آنرا فدای اراده دوستی
کردم و بحکم رُبَّ اَشْعَثَ لَوْ اَقْسَمَ بِاللّٰهِ لَاَبَرَّهٗ حق سبحانه تعالی ایشانرا نیز بدرجهٔ شهادت
رسانید و موافقت تام که منظور بود در حق ایشان نصیب گردانید و نیز می فرمودند که عجبست
مردم از مرگ می ترسند حال آنکه در حدیث صحیح ست که روح را بمجرد انقطاع قالب شرف
التقا از خدا و رسول او صلی الله علیه و سلم میسر میشود فقیر را بسیار آرزوی این امر برای حصول
دولت ملاقات با رواح طیبات این حضرات ست یکی جناب رسالت مآب صلی الله علیه و سلم
دوم جناب حضرت ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوم جناب حضرت امام حسن رضی الله تعالی
عنه چهارم سید الطائفه حضرت جنید بغدادی که تمام تصوف از آستین ایشان بر آمده پنجم حضرت
خواجه بهاء الدین محمد نقشبند ششم حضرت مجدد رضی الله تعالی عنه و نیز میفرمودند که فقیر یکبار
خود را در معامله دیدم که گویا مرده ام و مردان جنازه با را تجهیز و تکفین کرده می خواهند که بر دارند
یکبار جنازه در هوا پرید ناچار همه حاضران در پس آن جنازه روان شدند و روح فقیر نیز از قالب
جدا شده همراه قافله همراهیان جنازه میرود و این تماشا میکند ناگاه این رباعی که فقیر گفته بودم
بیاد آمد رباعی مظهر نشود بپش چشم و گوش نشوی + سرمایهٔ جوش و خروش نشوی + باید که بپای
خود روی تا سر گور + ای جوهر پاک بار دوش نشوی + گویا این خواب اشارت و بشارت
باین درجهٔ شهادت ست که آنحضرت بآن مشرف شدند و نیز صاحبزاده فرید حسین نقل مینمودند
که برادر خرد من چند روز پیش از شهادت باراده اصلاح اشعار در خدمت حضرت ایشان
حاضر شد و استدعا نمود که والدم شاگرد این جناب بود من نیز تمنای شاگردی جناب دارم
مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف .+. فرمودند که حالا فقیر را دماغ این چیزها کجا و فرصت کجا

دمی که دریا داو تغافل گذرد غنیمت است چرا که امروز و فردا خبر کوچ فقیر بدار البقا خواهند شنید
لیکن سینه چاک یادگار خواهند ماند بیت لوگ کہتے ہیں مرگیا مظہر ؎ فی الحقیقت میں گھر
گیا مظہر ؎ و این قصه بر زبان مبارک بسیار میرفت هرگاه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه را
مجروح شدند بحضرت امام حسن رضی الله عنه وصیت فرمودند که اگر رشته حیات باقیست معامله
بمن مفوض است و الا احیانا قصاص از قاتل نخواهند و فقیر با وجود یکه از کمتر سگان آنجناب هم
صفحه خاطر منقوش است که اگر حق سبحانه و تعالی ما را بدولت شهادت مشرف فرماید قصاص ما
من به است لیکن صد حیف هرگاه در ایام جوانی با وجود مهیا شدن اسباب یعنی حاضر شدن
در معرکه ها این دولت حضرت میسر نشد پس در زمان پیری و حالت ضعیفی بکدام تقریب حاصل خواهد شد
مگر از جناب حق سبحانه و تعالی ناامید نباید شد که بر هر شی قادر و توانا است چون تقدیر الهی و اراده
ازلی ذات بابرکات حضرت ایشان را از مراتب کمالات کسبی و وهبی گذرانیده و عالم را از فیوض
انوار منور و مستفیض گردانیده متوجه بآن شد که دولت شهادت که موروث آبائی است کرامت فرماید
بی تقریب باین دولت مامول مشرف ساخت و دعای حصول این نعمت عظمی بدرجه اجابت
رسانید تفصیلش آنکه هفتم محرم الحرام سنه ۱۱۹۵ یکهزار و یکصد و نود و پنج هجری از دست ناحق
پرستان بی دولت شیعی تقسیم گولی طپنچه بر سینه مبارک رسیده از درد آن ضرب شدید بیتابانه شده
دغشی کرده بخاک و خون غلطیدند و بزبان حال اشعار دیوان خود را ترنم نمودند ابیات بنا
کردند خوش رسمی بخون و خاک غلطیدن ؎ خدا رحمت کند این عاشقان پاک طینت را ؎
سیل خون از سینه گرمم روان کردست عشق ؎ نازم اعجازش که طوفان از تنور آورده است ؎
زخم دل مظهر مبادا به شود آگاه باش ؎ کاین جراحت یادگار ناوک مژگان اوست ؎ جای
رحم است ای هجوم آه وای سیلاب اشک ؎ یادگار از من همین مشت غباری مانده است ؎ شگفت
دارنا بیک نشان سجده سیاه شد ؎ دل مجروح میدانم که راهی با خدا دارد ؎ چون بعد از یک ساعت
با فاقت آمدند و از ازدحام مردم دیدند فرمودند الحمد لله یک سنت جد من یعنی حضرت علی کرم
الله وجهه حاصل شد و یک سنت دیگر باقیست خدا تعالی آنرا نیز بفضل عمیم خویش عطا فرماید که آن زهر
دیدن همین است و بس و آن اشارت است باین معنی که چنانچه حضرت امیر کرم الله وجهه بعد زخم

زخم شده روز در حیات مهلت یافته بودند فقیر نیز اینقدر مهلت یابد و همچنان شهید گردد [illegible]
چه حکمت مخفی بود و صباح شب ختم سلطان نواب هر چند تجسس و تفحص جراحان نمودند [illegible]
نرسید و گفته فرستاد اگر حضرت [illegible] آن جماعه فی دولت معلوم باشد اطلاع فرمایند که [illegible]
آن بواقعی نموده آید حضرت در جواب فرمودند که قصاص در شرع شریف غزا برای شخص زنده
است نه شخص مرده چون فقیر از جماعه مردگان است قصاص روا نیست و اگر در حضور [illegible]
اسیر آیند نزد فقیر بفرستند تا مواخذه و معامله که در طریقت لازم است نموده آید یعنی عفو و [illegible]
احسان خدمت بجا آورده شود که آخر ما را ازین جهان کوچ مسلم بود لیکن از دست [illegible]
بیت آن کشته ام که هیچ حق محبت ادا نکرد ‹› گر بهر دست بازی قاتل دعا نکرد ‹› که [illegible]
ا جدا و در ضمن آن منظور و مقصود است چنانکه در دیوان شریف مینگارند نظم [illegible]
ما را نتوان ز ساختن ‹› همچو ماهی بر سر ما منت شمشیر نیست ‹› کشتن ما ناتوانان [illegible]
خوف ‹› خون ما چون رنگ گل گستاخ دامنگیر نیست ‹› [illegible]
این جفا جویان سراسر [illegible] کرده اند ‹› صبح امشب دیده ام خوابی که از [illegible]
روسفیدم روز حشر این بی وفایان کرده اند ‹› تشنه مروت [illegible]
از جفایم کشته اند اما چه احسان کرده اند ‹› شفیعم روز حشر این دیده [illegible]
روان آخر حسابم پاک میگردد ‹› القصه نواب [illegible] خان برای [illegible] جراحان فرنگ [illegible]
تشریف فرستاد فرمودند که بعد از دعا بگوئید که اگر رشته حیات در کارگاه تقدیر سالم و باقی
از دست جراحان مسلمان خدا شفا خواهد بخشید و اگر نه و رفتن از کفار فرنگ استعانت نمودن
و التجا بآنها بردن خلاف آئین اسلام است نظم زندگی به منت [illegible] نیست [illegible]
نازم که ممنون مسیحا می شود ‹› اگر مظهر باین همت ز خضر آب بقا خواهد ‹› زنگ زندگانی تا دم
مردن خجل باشد ‹› فی الجمله بروز سوم وقت شام شب [illegible] روز عاشورا [illegible] جد بزرگوار خود یعنی
یعنی حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه [illegible] لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون جان
شیرین فدای راه مولی نموده شربت شهادت از دست ساقی ازل چشیدند و [illegible] فادخلی
فی عبادی وادخلی جنتی داخل زمره شهیدان کربلا شدند و تابوت مبارک ایشان همراه

تعزیه بر داشته همه یاران و عزیزان ماتم کنان همراه جنازهٔ شریف شدند و بعد از نماز جنازه در حویلی
حضرت بی بی صاحبه در دہلی که متصل خانقاه واقع است آسوده‌اند بزبان حال این بیت دیوان
شریف فرموده‌اند بیت بکرد مظهر اطاعتی و رفت بخاک ❊ نجات خود بقبولی بوتراب گذاشت ❊
لِلّٰهِ دَرُّ مَنْ قَالَ فِیْ تَارِیْخِ وَفَاتِهٖ مصرع شد بدل خادم امام حسین ❊ و نیز عزیزی بعبارت
حدیث تاریخی یافته ع هست حدیثی از پیغمبر ❊ صلی الله علیه الاکبر ❊ عَاشَ حَمِیْدًا مَاتَ
شَهِیْدًا ❊ سال وفات مرزا مظهر ❊ رفیع السودا گفته رباعی مظهر کا هوا جو قاتل اک مرتد شوم
اور اوسکی هوئی خبر شهادت کی عموم ❊ تاریخ وفات اوسکی کهی با درد ❊ سودا نے که هائے
جان جانان مظلوم ❊ و نیز سلام الله خان گفته قطعه جان جانان که جان جانان بود ❊
در محرم شهید شد بجفا ❊ سال تاریخ رحلتش هاتف ❊ گفت حشرش بسید الشهدا ❊ و عزیزی
گفته ع گفت تاریخ رحلتش مظهر ❊ رونق ملک هند یاور رفت ❊ و نیز مظهر کل و نیز خَالِدٌ
مَثْوَاهُ و نیز بجنت رفته‌اند و نیز مظهر مجدد یک کم ❊ و نیز شخصی تخرجه گفته فرد از اهل دنیا
واز همه اسباب ❊ بود بیزار میرزا مظهر ❊ از میرزا زار حذف نماید تاریخ می برآید و چون
خواستند که بر لوح مزار شریف چیزی بنویسند این بیت را که در دیوان عالیشان ایشان که
بزبان حال فرموده‌اند بعینه بر آن ثبت نمودند بیت بلوح تربت من یافتند از غیب
تحریری ❊ که این مقتول را جز بیگناهی نیست تقصیری ❊ تذییل هرگاه این خبر در اطراف و جوانب
منتشر شد هر که می شنید بی اختیار میگفت که این شهر مورد غضب الٰهی شد که خون ناحق این چنین اکابر
دین در بیجا ریخته فقیر محرر هنگام این واقعه در محروسهٔ لکهنو بود عزیزی از علمای اجل بتقریب
تعزیت آنحضرت بیاید و گفت که این حادثه از بی نصیبی خود ست که از فیض و سعادت خدمت ایشان
محروم ماندیم بعد از آن فرمود هرگاه که حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه شربت شهادت چشیدند
عبد الله بن سلام بر منبر رفت و بعد از ثنا و صلوة گفت که مَا قُتِلَ نَبِیًّا اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ سَبْعُوْنَ
اَلْفَ رَجُلٍ وَمَا قُتِلَ خَلِیْفَةٌ اِلَّا وَقَدْ قُتِلَ خَمْسَةٌ وَّثَلٰثُوْنَ اَلْفَ رَجُلٍ یعنی شور این فتنه
فرو نخواهد نشست تا اینقدر مردم در تحت تیغ قهر الٰهی نیایند و من بتحقیق میدانم که اَلْعُلَمَاءُ
وَرَثَةُ الْاَنْبِیَاءِ حضرت ایشان خلیفهٔ برحق جناب رسالت مآب بودند صلی الله علیه وسلم

تا بسیاری از ان فرقه علف سیف نشوند و مانند فرعون غرق بحر نیستی نگردند غبار جزای آن ظلم
صریح فرو نخواهد نشست و همچنان شد که تا امروز که ده سال کامل گذشته است هنوز آن فتنه بیدار است
و سران آن گروه در پنجه ظلمه کفار گرفتار اند چنانچه از حاضران مقتل امام حسین رضی الله تعالی عنه
کسی باقی نمانده بود که بصدمه جزا مبتلا نشد همچنان دران نواحی و اطراف بحر خونریزی خونخواری
موج زن نشست قریب انتقال آن حضرت رضی الله تعالی عنه قحط و وبا تا سه سال متصل درین بلاد دایم
شد و عالمی درین مهلکه بهلاکت رفت بیت هیچ قومی را خدا رسوا نکرد * تا دل صاحبدلی نامد
بدرد * ازینجاست که حضرت خواجه بزرگ میفرمایند فرد تا آبگینه ایم نشویم از شکست تیز * ما
آزار یابد آنکه بود در شکست ما * و همدرین مضمون یکی گفته مثنوی نجف خان نماند و نجف
خانیش * نه افراسیاب و نه همدانیش * نه لشکر بماند نه مرزا شفیع * شود حاکم ذوالفضل رب رفیع *
و بعضی این ابیات را نسبت بحضرت ایشان میکنند استغفر الله که آنحضرت رضی الله تعالی عنه
این چنین اشعار فرمایند والله اعلم نقل است که نواب ضابطه خان پسر نواب نجیب الدوله روزی
بعیادت نواب نجف خان رفت و دید که بی حواس شده است گفت که نواب خاطر جمع دارید خدا
زود شفا عطا خواهد فرمود در جواب گفت که امشب حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه را در خواب
دیدم چون سلام کردم روی مبارک بطرف دیگر گردانیدند باز بآنطرف رفته سلام کردم
نیز اعراض فرمودند و گفتند که ای مرزا نجف خان هنوز زنده است چون یکبار دیدم که حضرت
میرزا جانجانان بر پشت مبارک ایستاده اند از آنوقت پیمانه عمر لبریز و جام حیات درد آمیز
می بینم یعنی رشته امید زندگانی منقطع است از آنوقت هرگز توقع زیست نمانده و نیز معتبری
صدوق که از اولاد امجاد حضرت خواجه بزرگ از یاران حضرت ایشان است این فقیر نقل میکرد که
شبی حضرت ایشان را در معامله دیدم که با تمام مشایخ عظام دهلی در مکانی مرتفع نشسته اند و نواب
نجف خان در حضور ایستاده یکبار حضرت ایشان زنجیری ثقیل در گلویش انداخته مرا طلبیدند
و فرمودند که بگیر اینک زنجیر و بزور تمام بکش چون از دست مبارک ایشان گرفته بقوت هر چه
تمامتر او را کشیدم کارش تمام شد چون صباح آن شب این ماجرا بتاجری که در سرکار نواب
مذکور معامله دار بودند و سابقه معرفت با من داشت گفتم آن عزیز باستماع این قصه بی حواس

ومضطرب شده از سرکار نواب بلطائف الحیل سبیل بر براری بابت قرض خود نموده ناگاه خبر
رحلت نواب فاش شد آن عزیز نزد من آمده بسی شکر او اکرد و گفت که این مبلغ خطیر که در
سرکار نواب بود از برکت توجه انفاس متبرکه شما بوصول انجامید خدا سلامت دارد وجزای
خیر دهد الحمد لله علی نواله والصلوة علی رسوله محمد وآله که این معمولات وسیر
واحوال حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه از ابتدا تا انتها باهتمام اخلاص آئین برگزیده ارباب
یقین مولوی صاحب حضرت بهاء الدین اوصله الله تعالی الی منتهی همته سلک
انتظام وصورت اختتام یافت جزاه الله عنی خیر الجزاء والصلوة والسلام
علی من اتبع الهدی والتزم متابعة المصطفی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه التقی

تکملہ

هر چند این نسخه متبرکه صورت اختتام یافت لیکن مرکوز باطن چنان بود که تا از نظر کیمیا اثر قدوة
ارباب معانی خلاصه کتاب همه دانی مولانا مولوی ثناء الله پانی پتی ودیگر خلفای حضرت ایشان
رضی الله عنهم نگذرد و بزیور صحت وتحلی نشود قابل قبول وشایان اعتماد ارباب اولی البصائر نگردد
اتفاقاً فقیر را در هزار و دو صد و پنج هجری سفر شاه جهان آباد برای تعمیر مزار مبارک حضرت
ایشان دامنگیر حال شد در اثنای راه چون عبور بپانی پت افتاد این نسخه در خدمت کثیر
البرکت حضرت مولوی صاحب قبله دامت برکاتهم گذرانید ایشان بنظر تصحیح مطالعه فرموده این
عبارت بدستخط خاص در آخر آن نوشتند که در عشره اولی ماه رمضان مبارک سنه ۱۲۰۵ هجری
این نسخه متبرکه بمطالعه فقیر محمد ثناء الله پانی پتی در آمد بسیار محظوظ و ملتذ ساخت لله
در قائله جزاه الله خیرا که ترقیم این نسخه که مشعر کمال محبت ست بجناب حضرت ایشان
وحضرت عالی درجات بشارت عظیمه است در حق مصنف این بقوله صلی الله علیه وسلم المرء
مع من احب رواه الشیخان فی الصحیحین عن انس وابن مسعود رضی الله عنهما بعد از آن
فرمودند که حضرت ایشان در آخر حیات این وصیت نامه بفقیر نوشته داده بودند داخل کتاب شود دلنه
مناسب ترست که برای یاران مفید خواهد شد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد حمد و صلوة فقیر جانجانان علوی مجددی در حالتی که اقرار مقر بحکم شرع صحیح و معتبر باشد وصیت
چند باحباب که اخذ طریقه از فقیر کرده اند میکنم که در تجهیز جنازه و دفن فقیر دقیقه از سنت فرو نگذارند
و بعد ازان وکافی بر مزار من نخست ننشینند که در حین حیات هم ازین عادات برکنار بودم یکی از
بندگان خدا بودم و نام خدا به بندگان او تعلیم می نمودم دیگر پس و پیش ازین روز چند منکوحه
من از من درخواسته بود که تدبیر امور اخروی خود را برای او واگذارم و درین باب خطی نوشته
بدهم تا بعد من مخلصان من با وی مخالفت ننمایند و در هر جا که خواهد مرا بخاک سپارد و من هم استدعای او
را با قرار زبانی قبول کرده بودم اما دران ایام آن مستوره قطعهٔ زمینی در ملک خود نداشت
الحال یک منزل حویلی خرید کرده است و من بجان از آن بقعه بیزارم اگر خواهد که مرا در انجا مدفون
سازد بر دوستان فقیر بحکم حق دوستی واجب است که هرگز تجویز ننمایند بعد ازین در هر جا که ممکن آید
مرضی او مرعی دارند و بیرون ترکمان دروازه مناسب تر است و این مستوره بنابر عارضهٔ سودا
در طول عمر ناسازیها بسیار با فقیر کرده چنانچه مخفی از اعزه نیست اما من ازان همه عفو کردم و تجاوز
آنکه او را با خدا تعالی و رسول صلی الله علیه وسلم محبتی بلکه با سنت که بر من ثابت است مخلصان مرا
پس از من بقدر مقدور رنج وفا دلجوئی او لازم است و مخلصان مرا همین وصیت جامعه کافی است که
تا دم اخیر در اتباع سنت بکوشند و مقصود حقیقی غیر از حق تعالی و متبوع واجب الاتباع غیر از
رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ندانند و از رسوم درویشان متعارف و اختلاط با دنیاداران
در اجتناب و احتراز باشند و از شغل علوم دینی خود را معذور ندارند اللهم وفقهم انتهی بلفظه
فرمودند که فقیر تاریخ شهادت حضرت ایشان که در کریمه و عزیزی در مضمون حدیث یافته
فقیر این تاریخ دو را در دو قطعه تضمین نموده نیز درینجا درج باید کرد کانهم الشریف ۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

فقیر محمد ثناء الله در پانی پت بود که خبر شهادت حضرت ایشان رضی الله تعالی عنه شنید و بیقرار

دہ پریشان شد و دماغ آن ندشت کہ فکر تاریخ شہادت کند لیکن در ہمان بیقراری از غیب
این آیہ بر دل رسیدت اُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ فقیر گمان برد کہ شاید درین تاریخ
بر آید چون حساب کرد تاریخ ست بعد چندی ہر چند در شعر مہارتے ندارم برای این تاریخ
قطعہ موزون کرد گو نزد شعرا بلیغ نباشد قطعۂ اولی آنحضرت میرزا مظہر ✤ جان جانان
حبیب اللہ ✤ شمس دین بود و قطب ارشاد ✤ فرزند رشید حضرت شاہ ✤ در وصف
کمال او زبان لال ✤ دست عقل و خیال کوتاہ ✤ آن تاج سنت پیمبر ✤ انگشت شہادت
ید اللہ ✤ غواص بحار بطن معنے ✤ از رمز مقطعات آگاہ ✤ ز اطراف جہان مرجع او
بر عتبۂ عالیش گذرگاہ ✤ از دست نظیر ابن ملجم ✤ زخمی برداشت بر تہیگاہ ✤ از حب
رسول و یار غارش ✤ کینہ بگرفتہ زان علی جاہ ✤ آن شب کہ صباح بود عاشور ✤ با آلِ
رسول گشت ہمراہ ✤ تاریخ شہادتش از آن شد ✤ اُولٰٓئِكَ مَعَ الَّذِينَ اَنْعَمَ اللّٰهُ ✤
قطعۂ ثانیہ آن قبلۂ ارباب تقی عاش حمیدا ✤ و ان قدوۂ اصحاب صفا مات شہیدا ✤
مجموعۂ ہر دو صفت سال وفاتش ✤ مظہر رضی اللہ لقد کان سعیدا ✤ عاش حمیدا مات
شہیدا انتہی چون در دہلی رسیدم مجمع کمالات صوری و معنوی حضرت شاہ غلام علی سلمہ اللہ
العلی بعد مطالعۂ این تذکرہ این فقرہ در آخر آن نوشتند شہد بما بشر بہ المؤلف سلمہ اللہ
من البشارۃ المعینۃ فقیر غلام علی عفی عنہ و سید السادات سید عبد الباقی این کتاب را این فقرہ
معظم معزز و مکرم ساختند استفاد بمطالعۃ ہذہ الرسالۃ من اولہا الی اخرہا
عبد الباقی عفی اللہ لہ برگزیدۂ ارباب یقین حضرت شاہ قطب الدین ہم
بیان از دامان زبان الہام ترجمان افشاندند کہ این نسخہ را آب زر باید نوشت بالجملہ این
نسخہ قبول خاطر جمیع اکابر این طریقہ گردیدہ الحمد للہ علی ذلک حالا این نسخہ باتمام رسیدہ
و قابل قبول شایان اعتماد اہل فکر گشتہ خدا تعالی این نسخہ را از برکت نظر درویشان این خانقاہ
عالیجاہ مقبول خاص و عام بندگان درگاہ الا اللہ گرداند بحرمۃ حبیبہ صلی اللہ علیہ و علی آلہ
و صحبہ اجمعین آمین یا رب العلمین ۵

[illegible]

رساله محبوب عارفین وسیله هدایت طالبین

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد و آله واصحابه اجمعین
بدان ای دوست خدای زادک الله تعالی جدّاً و یقیناً و ذوقاً و اقبالاً و
عزّاً و اجلالاً که روندهٔ راه را ده شرط ست نگاه داشتنی اوّل آنست که با طهارت باشد و
طهارت بر چهار نوع ست طهارت ظاهر و طهارت باطن و طهارت دل و طهارت سر طهارت ظاهر معلوم خاص
و عام ست ولیکن در پاکی و حلالی آب تا امکان احتیاط باید کرد و در پاکی جامه که اثر بسیار
دارد و طهارت باطن از لقمهٔ حرام و مشروبات حرام که در حدیث آمده است که هر که یک لقمه
حرام خورد چهل روز نه فریضهٔ او قبول است و نه نافلهٔ او و نه دعای او مستجاب و طهارت دل از
صفات ناپسندیده از قبیل غش و کینه و حسد و مکر و خیانت و بغض و عداوت و محبت دنیا
ظاهر که منظور نظر خلق است تا پاک نبود نماز و طاعت او قبول نبود پس باطن که منظور نظر خالق
ست تا پاک نشود بدولت محبت و عشق الهی مشرف نگردد و طهارت سر از توجه کردن ست بغیر
حق سبحانه شرط دوم خاموشی زبان ست از کلام ناشایست مشغول داشتن آن بغیر از قرآن
و امر معروف و نهی منکر و اصلاح آدمیان و آموختن علم و آموزانیدن که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود هل یکب الناس علی مناخرهم فی النار الا حصائد السنتهم یعنی بر بینی
که در آتش انداخته میشوند بردی از درو کردهای زبان ایشان است رباعی ایزد چو بنا کرد بحکمت
تن و جان ٭ در هر عضوی مصلحتی کرد نهان ٭ گر مصلحتی ندیده بودی نه زبان ٭ محبوس
نمیکرد بزندان دهان ٭ چون مریم رضی الله عنها خاموشی گزید حق تعالی عیسی را علیه السلام
طفلی بسخن در آورد که قال انی عبد الله آتنی الکتاب چون مریم تن خاموشی گزیند اگر
حق تعالی عیسی دل را بگویایی در آرد هیچ عجیب و غریب نباشد شعر تا مریم تن بخرقهٔ قدسی نگزیند

گفته رود رایه واقعه سوره مریم رکوع ۵ سیپاره ۱۶ ... کتاب ... فتح الرحمن

بانفحہ احیا چو مسیحا نتوان بود ✤ در خبرست کہ اہل بہشت را ہیچ حسرتے بزرگتر از آن نیست کہ یک لحظہ بر ایشان گذشتہ باشد در دنیا کہ در وے ذکر حق تعالی نگفتہ باشند یا بر پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم صلوات نگفتہ باشند شرط سوم خلوت ست و عزلت از خلق تا دیدہ در زنان نامحرم ننگرد کہ رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ نظر در نامحرم تیر زہر آلودہ ست چون بر دل رسد ہلاک چہ باشد چنانکہ حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ اند کہ اَلنَّظْرُ سَہْمٌ مَسْمُوْمَۃٌ مِنْ سِہَامِ اِبْلِیْسَ شعر تیر گر شیاطین بدبوش دو چشم ✤ ہلاک گردی اگر تیر کارگر یابی ✤ چنانکہ در زنان نامحرم نظر کردن حرام ست در امردان خوبصورت نیز نشاید نظر کردن کہ حرام ست قَالَ اللّٰہُ تَعَالٰی قُلْ لِلْمُؤْمِنٰتِ یَغْضُضْنَ مِنْ اَبْصَارِھِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوْجَھُنَّ منقول ست از رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ مر عائشہ صدیقہ را رضی اللہ عنہا و کلن ابیہا دید کہ نان بیرون آوردہ بود تا بدرویش دہد رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ خود چرا بیرون آوردی کہ ام المؤمنین رضی اللہ عنہا فرمود کہ این درویش نابیناست جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند اگر او نابیناست تو بینائی و ہر کہ حلال دارد یا جواز دارد نظر بر نامحرم کردن را خوف کفرست دیگر فائدہ عزلت نگاہداشتن دست از ناشایست گرفتن و فائدہ پای از نابایست رفتن و فائدہ گوش از ناشنیدنی و حبس نفس کہ دشمن ترین دشمنان ست و کشادہ شدن درہای غیب بر دل فائدہ دیگر نقوش دنیا از روی آئینہ دل دور کردن تا نقوش آخرت پرتو زند چون صافی تمام یابد نور وحدانیت در وی پرتو زند اہل تجلی شود فرباد برآورد رباعی زان می خوردم کہ روح پیمانہ اوست ✤ مستے شدہ ام کہ عقل دیوانہ اوست ✤ دودی بمن آمد آتشے در من زد ✤ زان شمع کہ آفتاب پروانہ اوست ✤ شرط چہارم روزہ ست فائدہ روزہ تشبیہ ست بار وحانیان و قہر کردن نفس امارہ ست خصوصیت اَلصَّوْمُ لِیْ وَاَنَا اَجْزِیْ بِہٖ و ثواب بے نہایت اِنَّمَا یُوَفَّی الصّٰبِرُوْنَ اَجْرَھُمْ بِغَیْرِ حِسَابٍ و راہگذر شیطان را گرفتن و سپر حاصل کردن کہ اَلصَّوْمُ جُنَّۃٌ مِنَ النَّارِ و در دل گرسنگان شناختن و جستن و بدو شادمانی رسیدن کہ لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَۃٌ عِنْدَ اِفْطَارِہٖ وَفَرْحَۃٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّہٖ صحت تن حاصل کردن

ملہ در سورۂ نور رکوع ۱۰ سیپارہ ۱۸ ✤

ملہ روزہ ست و من مزد او خواہم داد ۱۲

ملہ زیرا کہ روزہ داران منجملہ صابران ہستند و جزای نیست کہ تمام دادہ می شود صبر کنندگان را مزد بے شمار ۱۲

ملہ روزہ دار دو خوشی ...

و فائده روزه بسیارست و بیشمار خاصة در ایام متبرکه ماه رجب و ذو القعده و ذو الحجه و محرم که
در حدیث باسناد صحیحه که راوی روایت کرده است و گفته است که هر دو گوشم کر باد که اگر از فلان
نشنوده باشم که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که هر که سه روزه دارد از ماه حرام که این چهار ماه است
که ذکر کرده شد به پنجشنبه و آدینه و شنبه هفت صد ساله عبادت در دیوان عمل وی ثبت گردانند
توفیق باد انشاء الله تعالی بشرط صحیح ذکرست و فاضل ترین اذکار گفتن لا اله الا الله است نظم
تخت وجود هر که شاهنشاه است ٭ او را سوی عالم حقیقت راه است ٭ هر نور یقین که در دل آگاه
است ٭ دستش ز بد و نیک جهان کوتاه است ٭ زین پیش دلی بود و هزار اندیشه ٭ اکنون همه
لا اله الا الله است ٭ ای خواجه ترا غم جمال و جاه است ٭ اندیشه باغ و راغ و خرمنگاه است ٭
ما سوختگان عالم تجریدیم ٭ ما را غم لا اله الا الله است ٭ و مرغ فکر را دو بال و پر بباید تا پرواز
بعد از آن پرواز کند الیه یصعد الکلم یک پر حضور و یک پر اخلاص و دیگر بدان که حضور
آگاهی باشد یعنی داند که حق تعالی دانا و بینا و شنواست اگر بلند یا پست میخواند و اخلاص آن بود
که از ذکر دارد و گفتار نه دنیا خواهد نه جاه و مال و آنچه بدنیا تعلق دارد و نه عقبی طلبد از بهشت و حور
و قصور و انهار و اشجار و اثمار و در میان ذکر گوید الهی مقصود من توئی از تو ترا می خواهم رسول
صلی الله علیه وسلم فرموده اند که هر که گوید لا اله الا الله بیرون آید از دهان او مرغ سبزی و مر وی را
بود دو بال سپید مکلل بدر و یاقوت بر آید بر آسمان تا بعرش رسد و آواز کند همچون نبور انگبین فرمان آید
مر او را که ساکت باش گوید چگونه ساکت باشم تا که گوینده من آمرزیده نشود حق تعالی فرمان فرماید
مر آن مرغ را که ساکت باش که گوینده ترا آمرزیدم و ای فرشتگان شما نیز گواه باشید که سبحانه
تعالی زلات گوینده این مرغ را بآب غفران محو گردانیدم حق تعالی مر آن جانور را هفتاد زبان کرامت
فرماید تا آمرزش خواهد صاحب خود را تا روز قیامت شود امنا به و صدقنا آن جانور بیاید
و دست گوینده خود را بگیرد و ببرد تا بهشت و لیکن تلقین از مردی باید گرفتن که او را اجازت
باشد چنانکه تیر از ترکش سلطان باید گرفتن و اگر فی ترکش باید گرفتن قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا در خبرست که روز حشر هزار اندر هزار نفس زده می شود مر دو را
از هر نفسی سوال خواهند کرد که بر چه آوردی و بر چه فرو آوردی رباعی زهر نفس بقیامت شمار

خواهد بود . گنه مکن که گنهگار خوار خواهد بود . بسا سوار که فردا پیاده خواهد شد . بسا
پیاده که فردا سوار خواهد بود . پس بنده را باید که نفسهای گذشته را که بی فایده بر آورده است قضا
کند و این سریست تا صاحب بیعت نشود شمایان را نشاید گفتن بیت سری که با تو دارم
در نامه چون نویسم . اسرار فاش گردد از کلک سر بریده . شرط ششم نگاه داشتن
خاطرست و خاطر چهار قسمست خاطر رحمانی و خاطر ملکانی و خاطر شیطانی و خاطر نفسانی
خاطر رحمانی تنبیه غفلت است و خاطر ملکانی ترغیب طاعت است و خاطر شیطانی تزیین معصیتها
و خاطر نفسانی مطالبه شهوات است و رونده راه را خاطری که پیدا شود در وقت فکر باید
که نفی کند و بر کار باشد تا روشن شود که قبول کردنی است یا رد کردنی است و اگر نتواند تمیز کردن گوید
خداوندا میدانی که نمیدانم و میدانم که میدانی آنچه خیر منست آن کرامت فرمائی و این دعا خواندنیست

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم ارنا الحق حقا وارزقنا اتباعه وارنا الباطل باطلا وارزقنا اجتنابه
لا تکلنا الی انفسنا طرفة عین ولا اقل من ذلک وکن لنا ولیا وحافظا و
ناصرا وعونا ومعینا وعلی کل خیر دلیلا وملقنا ومویدا ربنا اتنا ومن
حضرنا ومن غاب عنا وکل مومن ومومنة فی الدارین حسنة یا واسع المغفرة
ویا ارحم الراحمین . شرط هفتم رضا دادنست بحکم خدا تعالی و توکل و تفویض
هم ازین بابست در یسر و ضر و شدت و رخا و درمیان خوف و رجا باید بود در جمیع احوال
چون بکریمی و رحیمی و غفوری و ستاری حق تعالی نظر کند رجا قوت گیرد و چون بقهاری و شدید
العقابی نظر کند خوف قوت گیرد و چون نظر بر توفیق شود بنده را رجا پیدا شود که اگر خواست
داد و اگر نخواستی توفیق ندادی بیت توفیق عزیز است بهر کس ندهند . دین گوهر ناسفته
بهر خس ندهند . و چون بتقصیر خویش نظر کند خوف پیدا شود قطعه بنده همان که ز تقصیر
خویش . عذر بدرگاه خدا آورد . ورنه سزاوار خداوندیش . کس نتواند که بجا
آورد . و حیرانی او در دنیا اینست که درمیان خوف و رجا باشد در جمیع احوال اگرچه در طاعت
در حضرت او لا تأمن اگرچه در معصیت از در او لا تیأس بیت ایمن مباش خواجه و نومید هم مشو

بیخوف باش

اسلام در میانهٔ خوف و رجا بود . شرط ششم اجتناب صحبت صالحان است و هجران مفسدان
و هر ضعیفگان را در پس حجاب باید بود تا نظر بر نامحرم نیفتد و نامحرم را نیز بر وی نیفتد
سخن عزیزان است رباعی با هر که نشستی و نشد جمع دلت . و ز تو نرهید زحمت آب و گلت
از صحبت او اگر تبرا نکنی . هرگز نکند روح عزیزان بحلت . شرط هفتم بیداری است و در وی
فواید بسیار است اول تخلق باخلاق الله کرد که لا تأخذه سنة و لا نوم فرد گفتم شب بیداری
بوصالت برسم . گفتا که تخلقوا باخلاق الله . و شب خلوتخانهٔ عاشقان است که از دنیا
بحضرت بی نیاز عرضه میدارند بی تشویش اغیار رباعی از صبح وجود بیخبر بود عدم . آنجا
که من و عشق تو بودیم بهم . در روز اگر کسی نیابم محرم . شب هست و غمت نشسته با من
چه غم . هر دولتی و سعادتی که سالکان راه یافتند در شب یافتند فرد دولت همه ز خواب
خیز و شب را زنده دار که خفته نایاب بود دولت به بیداران رسد . شرط هشتم نگاهداشت
لقمه است باید که لقمه حلال و پاک بود و این از جملهٔ فریضها است قال الله تعالی کلوا مما فی
الارض حلالا طیبا و رسول صلی الله علیه و سلم فرموده اند که عبادت ده جزء است نه جزء در روزی
حلال طلب کردن است و باقی همه عبادت یک جزء است و حلال آنست که بوقت ورزیدن آن خدای را
عاصی نشود و طیب آنست که بوقت خوردن او بنیت قوت طاعت باشد و چون حلال
پاک بود اسراف نکند شعر گرچه خدا گفت کلوا و اشربوا . از پی آن گفت ولا تسرفوا .
و چون خورد باید که با ذکر بود اگر بغفلت خورد همچنان بود که ذبیحهٔ بی بسمله می خورد که و لا تأکلوا
مما لم یذکر اسم الله علیه ظاهر آیت این تقاضا میکند و چون خورد با غافلان هم کاسه نشود
قطعه همنشین با بدان که صحبت بد . گرچه پاکی ترا پلید کند . آفتابی بدان بزرگی را . ذره‌ای
ابر ناپدید کند . فرد گوهر از ناقصان بره مطلب . زانکه این پایگاه دارد . و باید که
پزندهٔ طعام با طهارت و با ذکر بود تا سبب غفلت و تیرگی نشود که خواجه خضر صلوات الله علیه و
سلامه با نزدیک خواجهٔ خواجگان خواجه عبد الخالق غجدوانی قدس الله سره ... سفره حاضر
ساختند خواجه خضر صلوات الله علیه و سلامه تناول نکردند و گفتند آنکس که خمیر کرده است بی طهارت بوده
این لقمه لایق حال ما نیست رزقنا الله و جمیع محبینا حلالا طیبا آمین یا رب العالمین

تتمهٔ محبوب عارفین و اصلین مقامات بلند احوال حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی خواجهٔ خواجگان نقشبند

حضرت عزیزان یعنی حضرت خواجه علی رامیتنی قدس سره ایشان خلیفهٔ دوم اند از خلفای خواجه محمود
و لقب ایشان در سلسلهٔ خواجگان قدس الله تعالی ارواحهم حضرت عزیزان است و گویند
چون خواجه محمود را وفات نزدیک رسیده است امر خلافت را بحضرت عزیزان حوالت کرده اند
و سائر اصحاب را بایشان سپرده و سلسلهٔ نسبت بحضرت خواجه بهاء الدین قدس الله تعالی
سره از میان خلفا و اصحاب خواجه محمود بدو و واسطه میرسد و ایشان را مقامات رفیعه و کرامات
عجیبه بسیار است و بصفت بافندگی مشغول می بوده اند حضرت مخدومی در کتاب نفحات الانس
نوشته اند که این فقیر از بعض اکابر چنین استماع دارد که اشارت بایشان است آنچه حضرت مولانا
جلال الدین رومی قدس سره در غزلیات فرموده اند فرد گر نه علم حال فوق قال بودی کی
شدی ⁂ بنده اعیان بخارا خواجهٔ نساج را ⁂ مولد شریف ایشان رامیتن است که قصبه ایست
در ولایت بخارا بر دو فرسنگی شهر در ده بارها که بسیار متصل است و قبر مبارک ایشان در
خوارزم معروف و مشهور یزار و یتبرک به و از برکات انفاس نفیسهٔ ایشان است این چند
سخن که در ضمن بانزده رشحه ایراد می یابد رشحه حضرت شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی قدس
الله تعالی روحه با ایشان معاصر بوده اند و میان ایشان مراسلات و صفا و وفا واقع شده
گویند که حضرت شیخ درویشی را بخدمت ایشان فرستاده و سه مسئله پرسیده و هر یکی را جواب شنیده
مسئلهٔ اول آنکه شما و ما خدمت آینده و رونده میکنیم و شما در سفره تکلف نمیکنید و ما تکلف
میکنیم و مردم از شما آرزو می کنند و از ما در گله اند سبب این چیست حضرت عزیزان در جواب
گفته اند که خدمت کنندگان منت نهنده بسیار اند و خدمت کنندگان منت دارنده کم اند جهد کنید
که از خدمت کنندگان منت دارنده باشید تا کسی از شما در گله نباشد مسئلهٔ دوم آنکه شنیده ایم
که تربیت شما از حضرت خضر است علیه السلام این چگونه است در جواب فرموده اند که بندگان
حق سبحانه تعالی عاشق آنند که خضر عاشق اوست مسئلهٔ سوم آنکه ما شنیده ایم که شما ذکر جهر میگوئید
این چگونه است در جواب فرموده اند که ما نیز می شنویم که شما ذکر خفیه میگوئید پس ذکر شما نیز جهر باشد

رشحه مولانا سیف الدین فقه که از اکابر علمای آن زمان بوده از حضرت عزیزان سوال کرده که شما
ذکر علانیه بچه نیت میگوئید ایشان فرموده اند که باجماع ائمه علما در نفس اخیر بلند گفتن و تلقین کردن
بحکم حدیث لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ جائز است و درویشان را هر نفسی نفس
اخیر است رشحه شیخ بدرالدین میدانی که از کبار اصحاب شیخ حسن بلغاری است صحبت عزیزان را
دریافته بوده است و از ایشان پرسیده که ذکر کثیر که ما از نزد حق سبحانه بآن مامور یم کما قال سبحانه
وَاذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ذکر زبان است یا ذکر دل حضرت عزیزان فرموده اند که مبتدی را
ذکر زبان و منتهی را ذکر دل مبتدی همیشه تکلف و تعمل میکند و جانی می کند تا منتهی را چون از ذکر
بدل رسد جمله اعضا و جوارح و عروق و مفاصل آن بذکر گویا شوند و در آن وقت سالک بذکر کثیر متحقق
شود و در آن حال کار یکروزه وی برابر یکساله دیگران بود رشحه فرموده اند که معنی آن سخن که حق
سبحانه در هر شبانروزی سیصد و شصت نظر رحمت بر دل بنده مومن میکند آنست که دل سیصد و
شصت روزنه دارد بجمیع اعضا و آن سیصد و شصت رگ است از او رده و شرایین متصل بدل
چون از ذکر متاثر شود و بآن مرتبه رسد که منظور نظر خاص حق سبحانه گردد و از نور آن طاعت هر
عضوی فیضی که نظر رحمت عبارت از آنست بدل رسد رشحه از ایشان پرسیده اند که ایمان چیست
فرموده اند کندن و پیوستن مناسب صنعت خود که بافندگی بود جواب گفتند رشحه از ایشان
پرسیده اند که مسبوق بقضای مسبوق آنه کی برخیزد فرموده اند پیش از صبح یعنی باید که پیش از وقت
برخیزد تا که نماز قضا نشود رشحه فرموده اند که در آیت کریمه تُوبُوا إِلَى اللّٰهِ هم اشارتست و هم
بشارت اشارت بکردن توبه و بشارت بقبول آن اگر قبول نکردی امر نکردی امر دلیل قبول
ست باید بتقصیر رشحه فرموده اند که عمل می باید کردن و ناکرده انگاشتن و خود را مقصر دیدن
و عمل از سر گرفتن رشحه فرموده اند که در دو وقت خود را نیک نگاه باید داشت سخن کردن
و وقت چیزی خوردن رشحه فرموده اند که روزی خضر علیه السلام پیش خواجه عبدالخالق آمده
اند خواجه دو قرص جوین از خانه بیرون آورده اند حضرت خضر علیه السلام نخورده است خواجه
فرموده اند تناول نمائید که لقمه حلال است خضر علیه السلام فرمود که چنان است لیکن خمیر کننده او
بی طهارت بوده است ما را خوردن آن روا نیست رشحه فرموده اند که کسی جامی تنشیند

و خلق را بحذای میخوانند باید که چون مرد جانوردار باشد که حوصلهٔ هر مرغی را بداند و طعمهٔ هر
مرغی در خور وی دهد مرشد نیز باید که تربیت صادقان و طالبان بقدر تفاوت قابلیات
و استعدادات ایشان کند رشحه[۱۲] فرموده اند که اگر در همهٔ روی زمین یکی از فرزندان خواجه
عبد الخالق بودی منصور هرگز بر دار نرفتی یعنی اگر یکی از فرزندان معنوی خواجه در حیات
بودی حسین منصور را تربیت از آن مقام گذرانیدی رشحه[۱۳] فرموده اند که روندگان راه را
ریاضت و مجاهده بسیار باید کشید تا بمرتبه و مقامی رسند اما راهی از این همه نزدیکتر است که زودتر
بمقصود بتوان رسید و آن آنست که رونده راه در آن کوشد که خود را بواسطهٔ خلقی و خدمتی
در دل صاحبدلی جای کند چون دل این طایفه مورد نظر حق است او را نیز از آن نصیبی رسد رشحه[۱۴]
فرموده اند بزبانی دعا کنید که بآن زبان گناه نکرده باشید تا اجابت مترتب شود یعنی پیش دوستان
خدا تواضع و نیازمندی کنید تا ایشان برای شما دعا کنند رشحه[۱۵] روزی کسی در حضور حضرت
عزیزان خوانده که بیت عاشقان در دمی دو عید کنند ۞ ایشان فرموده که شاید عید کنند آنکس گفته
که حضرت عزیزان کشف این معنی فرمایند گفته اند که یک یاد کرد بنده میان دو یاد کرد خداوند
است اول بنده را توفیق دهد که یاد وی کند و چون یاد کند بشرف قبول مشرف سازد پس
توفیق و قبول و یاد کرد وسیلهٔ عید باشد رشحه[۱۶] روزی شیخ فخر الدین نوری که از اکابر آن زمان
بوده از حضرت عزیزان پرسیده که سبب چه بود که در روز ازل که سوال اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ واقع شد
جمیع بلفظ بَلیٰ جواب دادند و در روز ابد که حق سبحانه لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ گوید هیچکس جواب
نگوید ایشان فرموده اند که روز ازل روز وضع تکالیف شرعیه بود و در شرع گفت باشد اما روز ابد
رفع تکالیف شرعیه است و ابتدای عالم حقیقت و در حقیقت گفت نباشد لاجرم آنروز حق سبحانه
هم بخود جواب گوید که لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ و از جملهٔ اشعاری که بحضرت عزیزان منسوب است این
یک قطعه و چهار رباعیست که فرموده اند قطعه نفس مرغ سفید در درون است ۞ نگهدارش
که خوش مرغیست دمساز ۞ زبانش بند بگسل تا نپرد ۞ که نتوانی گرفتن بعد پرواز ۞ رباعیات
با هر که نشستی و نشد جمع دلت ۞ وز تو نرمید زحمت آب و گلت ۞ از صحبت وی اگر تبرا
نکنی ۞ هرگز نکند روح عزیزان بحلت ۞ بیچاره دلم که عاشق روی تو بود ۞ تا وقت صبوح

دوش در کوی تو لبود ٭ چوگان سر زلف تو از حال سحال ٭ می بردش و همچنان یکی گوی تو لبود ٭ چون ذکر بدل رسد دلت درد کند ٭ آن ذکر بود که مرد را فرد کند ٭ هرچند که خاصیت آتش دارد ٭ لیکن دو جهان بر دل تو سرد کند ٭ خواهی که بحق رسی بیارام ای تن ٭ و اندر طلب دوست بیارام تن ٭ خواهی مدد از روح عزیزان یابی ٭ پا از سر خود ساز و بیارامیدن ٭

بسم الله الرحمن الرحیم

برای آگاهی طالبان با حضرت جدول تاریخ وفات مشائخ طریقت علیهم الثناء و التحیة

السلسلة للمشائخ النقشبندیة الاویسیة

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱	حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم	دوشنبه ۱۲	ربیع الاول	۱۱ سنه هجری	مدینه منوره حجره حضرت عائشه صدیقه رض	بقول محدثین ۲
۲	حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه	شب سه‌شنبه ۲۲	جمادی الآخر	۱۳ سنه هجری	روضه آنحضرت صلی الله علیه وسلم	بقولی آخر روز دوشنبه و بقولی ۲۱
۳	حضرت سلمان فارسی رض	۱۰	رجب	۳۳ سنه هجری سفینة الاولیا	مداین سفینة الاولیا	
۴	حضرت امام قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم	۲۴	جمادی الاولی	۱۰۷ سنه هجری		۱۰۸ سنه هجری سفینه
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	دوشنبه ۱۵	رجب	۱۴۸ سنه هجری	جنة البقیع در مقبره امام حسن رضی الله عنه	۱۶ شوال
۶	حضرت بایزید بسطامی رح	۱۴	شعبان	۲۶۱ سنه هجری نفحات	بسطام سفینة الاولیا	۱۵ و ۱۶
۷	حضرت خواجه ابوالحسن خرقانی رح	۱۵	رمضان	۴۲۵ سنه هجری نفحات	خرقان مخزن اعراس	۱۰ محرم ۳۲۴ سنه هجری
۸	حضرت خواجه ابوعلی فارمدی رح	۴	ربیع الاول	۴۷۷ سنه هجری سفینة الاولیا	طوس سفینة الاولیا	

نمبر شمار	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۹	حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رح	۲۷	رجب	سنه ۵۳۵ هجری	مرو رشحات	غرهٔ صفر
۱۰	حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رح	۱۲	ربیع الاول	سنه ۵۷۵ هجری سفینة الاولیا	غجدوان رشحات	
۱۱	حضرت خواجه عارف ریوگری رح	غره	شوال		ریوگر رشحات	
۱۲	حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رح	۱۷	ربیع الاول		وابکنی رشحات	
۱۳	حضرت خواجه عزیزان علی رامیتنی رح	۲۷	رمضان	سنه ۷۱۸ هجری	خوارزم نفحات و رشحات	۲۸ ذیقعده سنه ۷۱۵ هجری رشحات
۱۴	حضرت خواجه محمد بابا سماسی رح	۱۰	جمادی الآخر		قریه سماسی	
۱۵	حضرت سید امیر کلال رح	۱۵ و نزد بعض ۸	جمادی الآخر	سنه ۷۷۲ هجری	دیه سوخار رشحات	۸ جمادی الاولی سفینة الاولیا
۱۶	حضرت خواجه بهاء الدین محمد نقشبند رحمه الله	شب دوشنبه سفینه	ربیع الاول	سنه ۷۹۱ هجری	بخارا رشحات	
۱۷	حضرت خواجه علاء الدین عطار رح	شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن	رجب	سنه ۸۰۲ هجری	دیه جغانیان رشحات	
۱۸	حضرت خواجه مولانا یعقوب چرخی رح	۵	صفر		بلغتو رشحات	
۱۹	حضرت خواجه عبید الله احرار رحمه الله	شب شنبه ۲۹	ربیع الاول	سنه ۸۹۵ هجری	سمرقند	
۲۰	حضرت مولانا محمد زاهد وخشی رحمه الله	غره	ربیع الاول			
۲۱	حضرت مولانا درویش محمد رحمه الله	۱۹	محرم			
۲۲	حضرت خواجه محمد امکنگی رحمه الله	۲۲	شعبان			
۲۳	حضرت خواجه عبد الباقی بالله رحمه الله	۲۵	جمادی الآخر	سنه ۱۰۱۲ هجری	بیرون شاهجهان آباد	
۲۴	حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد سرهندی رح	۲۸	صفر	سنه ۱۰۳۴ هجری	سرهند	
۲۵	حضرت شیخ محمد معصوم ملقب به عروة الوثقی رح	۹	ربیع الاول	سنه ۱۰۷۹ هجری	ایضاً	
۲۶	حضرت شیخ سیف الدین رح	۱۹	جمادی الاولی			

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۷	حضرت سید نور محمد بدایونی رح	۱۱	ذیقعده	سنه ۱۱۳۵ ہجری	بیرون کوٹلہ سلطان المشائخ	
۲۸	حضرت میرزا مظہر جان جانان رح	شب شنبہ ۱۰	محرم	سنه ۱۱۹۵ ہجری	دہلی سنہ	
۲۹	حضرت مولوی نعیم اللہ بہرایچی رح	جمعه بعد نماز عصر ۵	صفر	سنه ۱۲۱۸ ہجری	بہرائچ	
۳۰	حضرت مولوی مراد اللہ تہانیسری رح	شنبه قبل مغرب ۲۱	ذیقعده	سنه ۱۲۴۸ ہجری	لکھنؤ سنہ	
۳۱	حضرت میر ابوالحسن نصیرآبادی رح	غره	شعبان	سنه ۱۲۷۲ ہجری	نصیرآباد از توابع لکھنؤ	
السلسلة للمشائخ النقشبندیة المتصلة برسول اللہ علیہ وعلیہم الف الف صلوٰۃ من رب البریة						
۱	حضرت علی کرم اللہ وجہہ	شب دوشنبہ ۱۹	رمضان	سنه ۴۰ ہجری	نجف اشرف	بقولے جمعه ۲۱
۲	حضرت امام حسین رض	جمعه ۱۰	محرم	سنه ۶۱ ہجری	کربلا	نزد بعض سنه ۶۰ ہجری سے
۳	حضرت امام زین العابدین رض	۱۸	محرم	سنه ۹۴ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ۹۵ ہجری سے
۴	حضرت امام محمد باقر رض	دوشنبه ۷	ذی الحجه	سنه ۱۱۴ ہجری	جنة البقیع	نزد بعض سنه ۱۱۵ ہجری سے
۵	حضرت امام جعفر صادق رض	روز دوشنبه ۱۵	رجب	سنه ۱۴۸ ہجری	جنة البقیع	شوال ۱۶
۶	حضرت امام موسیٰ کاظم رح	جمعه ۵	رجب	سنه ۱۸۳ ہجری	بغداد شریف	نزد بعض ۱۵ و بقولے ۲۵
۷	حضرت علی بن موسیٰ رضا رض	جمعه ۲۱ و نزد بعض ۹	رمضان	سنه ۲۰۳ ہجری	مشہد مقدس	۹ صفر و نزد بعض ۱۴ سنه ۲۰۶ ہجری سے
۸	حضرت معروف کرخی رح	جمعه ۲	محرم	سنه ۲۰۰ ہجری	بغداد شریف	۱۰ و نزد بعض ۱۲
۹	حضرت سری سقطی رح	بامداد سه شنبه ۳	رمضان	سنه ۲۵۳ ہجری	بغداد شریف	۲۹ و سلخ رجب سنه ۲۵۰ ہجری سے
۱۰	حضرت جنید بغدادی رح	روز شنبه ۱۱ واصح ۲۷	رجب	سنه ۲۹۸ ہجری	بغداد شریف	سنه ۲۹۷ ہجری و نزد بعض سنه [illegible] ہجری
۱۱	حضرت ابوبکر شبلی رح	۱۰ و نزد بعض ۲۷	ذی الحجه	اصح سنه ۳۳۴ ہجری	بغداد شریف	سنه ۳۴۳ ہجری

نمبر	نام بزرگان	روز وتاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۲	حضرت ابوالقاسم نصیرآبادی رح	۱۱	شوال	سنه ۳۷۲ ہجری	مکہ معظمہ	محرم ۳۶۷ ہجری
۱۳	حضرت ابوعلی دقاق رحمہ اللہ	۵	ذوالقعدہ	سنه ۴۰۵ ہجری	نیشاپور	۲۰ شوال
۱۴	حضرت ابوالقاسم قشیری رح	۱۶	ربیع الآخر	سنه ۴۶۵ ہجری		
۱۵	حضرت ابوعلی رودباری رح	۲	شوال	سنه ۳۲۱ ہجری	مصر سفینۃ الاولیا	نزد بعض سنه ۳۲۲ ہجری
۱۶	حضرت ابوعلی کاتب رح	۱۱	شعبان	سنه ۳۴۶ ہجری	مصر سفینۃ الاولیا	نزد بعض سنه ۳۵۶ ہجری
۱۷	حضرت ابوعثمان مغربی رح	۹	شوال	سنه ۳۷۳ ہجری	نیشاپور	۱۱ رجب مخزن اعراس
۱۸	حضرت شیخ ابوالقاسم گرگانی	۲۳	صفر	سنه ۴۵۰ ہجری		۱۵ جمادی الاول و نزد بعض ۱۱ رجب
السلسلۃ للمشایخ القادریۃ رضوان اللہ علیہم اجمعین						
۳	حضرت امام حسن رض	غرہ و اصح ۵	ربیع الاول	سنه ۴۹ ہجری و نزد بعض سنه ۵۰	جنۃ البقیع	۲۲ و ۲۹ صفر در سلخ و نزد بعض ۲
۴	حضرت حسن مثنیٰ رض					
۵	حضرت سید عبداللہ محض رح					
۶	حضرت سید موسیٰ الجون رح					
۷	حضرت سید داؤد مورث رح					
۸	حضرت سید موسیٰ ثانی رحمہ اللہ					
۹	حضرت سید یحییٰ زاہد رح					
۱۰	حضرت سید عبداللہ					
۱۱	حضرت سید موسیٰ جنگی دوست رح					
۱۲	حضرت سید ابی صالح	۲۷	رجب			
۱۳	حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی	شب ۹ و سنہ ... بعضی ۱۱	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ ہجری	بغداد شریف	و در بعض ۱۷ بتاریخ ۱۷

بتاریخ یازدہم ماہ ربیع الآخر ششم بہار یافت ۱۲

سلہ و حضرت ابو علی رودباری را فیض از حضرت جنید بغدادی رسیدہ و پس سلسلہ فیض حضرت ابوعلی رودباری مثل سلسلہ فیض حضرت ابوبکر شبلی بواسطہ حضرت جنید بغدادی تا بآنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میرسد ۱۲

سلہ و حضرت ابوالقاسم گرگانی را فیض از حضرت ابوعلی فارمدی رحمہ اللہ تعالیٰ رسیدہ و پس سلسلہ فیض

حضرت ابوالقاسم ... [illegible]

... حضرت صلی اللہ علیہ ... [illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۱۴	حضرت سید عبدالرزاق رح	۶	شوال	سنه ۶۰۳ ہجری	بغداد شریف سفینۃ الاولیا	۸ ربیع الآخر وزد بعضے ...[illegible]
۱۵	حضرت سید شرف الدین قتال رح	۱۸	ذی حجہ			
۱۶	حضرت سید عبدالوہاب رح					
۱۷	حضرت سید بہاؤالدین رح					
۱۸	حضرت عقیل رح					
۱۹	حضرت شمس الدین صحرائی رح					
۲۰	حضرت سید گدا رحمن بن ابی الحسن رح					
۲۱	حضرت سید شمس الدین رحمہ اللہ					
۲۲	حضرت سید گدا رحمن رح					
۲۳	حضرت سید فضیل رح					
۲۴	حضرت شاہ کمال کیتھلی رح					
۲۵	حضرت شاہ اسکندر رح					
۲۶	حضرت مجدد الف ثانی رح					
۲۷	حضرت خازن الرحمۃ محمد سعید رحمہ اللہ	۲۸	جمادی الآخر			
۲۸	حضرت شیخ عبدالاحد رحمہ اللہ	۲۸	ذی حجہ			
۲۹	حضرت شاہ سید محمد عابد سنامی رحمہ اللہ	۱۸	رمضان	سنہ ۱۱۶۰ ہجری	بیرون شاہجہان آباد	
	السلسلۃ للمشائخ الچشتیۃ الصابریۃ					
۳	حضرت حسن بصری رح	۴ وزد بعضے ۱	محرم	سنہ ۱۱۰ ہجری	بصرہ	غرہ رجب وزد بعضے ۵
۴	حضرت عبدالواحد بن زید رح	۲۷	صفر	سنہ ۱۷۶ ہجری	بصرہ	وزد بعضے سنہ ۱۷۷ ہجری
۵	حضرت فضیل بن عیاض رح	۳	ربیع الاول	سنہ ۱۸۷ ہجری	مکہ معظمہ	۷ و ۲۷ محرم

[illegible] بصری کا سلسلہ ارشاد بواسطہ امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ تا سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم و اصحابہ اجمعین [illegible] سنہ ۱۱۰ھ در جنۃ المعلیٰ قریب روضہ حضرت خدیجۃ الکبریٰ رضی اللہ عنہا

۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲ ۱۲

شمار	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۶	حضرت ابراهیم بن ادهم رح	۲۶	جمادی الاولی	سنه ۱۶۲ هجری	شام قریب مزار حضرت لوط علیه السلام	۱۶ سفینه [illegible]
۷	حضرت حذیفه مرعشی رح	۲۵	شوال	سنه ۲۵۲ هجری		۱۴ سفینة الاولیا و ۲۴
۸	حضرت هبیره بصری رح	۷	شوال		بصره	غره در سفینه ۱۸
۹	حضرت ممشاد علو دینوری رح	۱۴	محرم	سنه ۲۹۹ هجری		نزد بعض ۲۴
۱۰	حضرت خواجه ابی اسحق شامی چشتی رح	۱۴	ربیع الآخر		عکه از بلاد شام	
۱۱	حضرت خواجه ابی احمد چشتی رح	غره	جمادی الآخر	سنه ۳۵۵ هجری	چشت	نزد بعض ۱
۱۲	حضرت خواجه ابی محمد چشتی رح	غره و نزد بعض ۹	جمادی الآخر	سنه ۴۱۱ هجری و نزد بعض ۴۲۱ ه	چشت	غره رجب سنه ۴۱۱ ه
۱۳	حضرت خواجه ابی یوسف چشتی رح	[illegible]	ربیع الآخر	سنه ۴۵۹ هجری	چشت	۳ رجب
۱۴	حضرت خواجه مودود چشتی	غره	رجب	سنه ۵۲۷ هجری	چشت	
۱۵	حضرت حاجی شریف زندنی رح	۱۳	رجب		زنده که بلده ایست از بخارا	نزد بعض ۲ و ۶
۱۶	حضرت خواجه عثمان هارونی رح	۵	شوال	سنه ۶۰۳ هجری	مکه معظمه	[illegible]
۱۷	حضرت خواجه معین الدین چشتی	دوشنبه ۶	رجب	سنه ۶۳۳ هجری	اجمیر شریف	بقول [illegible] ۶۳۲ هجری
۱۸	حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی	دوشنبه ۱۴	ربیع الاول	سنه ۶۳۳ هجری	دهلی قریب حوض شمسی	
۱۹	حضرت فرید الدین گنج شکر	سه شنبه ۵	محرم	سنه ۶۶۴ هجری	پاک پتن	
۲۰	حضرت علاء الدین علی احمد صابر رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۶۹۰ هجری	کلیر سرکار سهارنپور	
۲۱	حضرت شمس الدین ترک رح	۱۵	جمادی الآخر		پانی پت	نزد بعض ۱
۲۲	حضرت جلال الدین پانی پتی رح	۱۳	ربیع الاول	سنه ۷۶۵ هجری	پانی پت	
۲۳	حضرت شیخ عبد الحق ردولوی	۱۵	جمادی الآخر	سنه ۸۳۷ هجری	ردولی	
۲۴	حضرت شیخ احمد عارف	۲۱	شوال		ردولی	
۲۵	حضرت شیخ محمد بن عارف	۲۶	ربیع الآخر		ردولی	
۲۶	حضرت شیخ عبد القدوس گنگوهی	[illegible]	جمادی الآخر	سنه ۹۴۴ هجری	قصبه گنگوه	نزد بعض ۹۴۵
۲۷	حضرت شیخ جلال الدین رح	۴	شوال	سنه ۹۸۳ هجری	قصبه گنگوه	
۲۸	حضرت شیخ عبد الاحد [illegible] رح	۱۵	رجب			

در سمرات القدس نوشته که هرگاه محمود غزنوی کرم بر ... ای سومنات آمده حضرت خواجه همراه بود ... قدم ایشان فتح شد ۱۲ [illegible]

تاریخ وفات ... قبله عالم ... [illegible]

[illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماہ وفات	سنہ وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسلہ چشتیہ نظامیہ بعد حضرت فرید شکر گنج رح					
۲۰	حضرت نظام الدین سلطان الاولیاء رح	چہارشنبہ ۱۸	ربیع الآخر	۷۲۵ ہجری	قریب دہلی کہنہ موضع غیاث پور	
۲۱	حضرت نصیر الدین چراغ دہلوی رح	جمعہ ۱۸	رمضان	۷۵۷ ہجری	قریب دہلی کہنہ	
۲۲	حضرت جلال الدین مخدوم جہانیان جہان گشت رح	چہارشنبہ وقت [illegible]	ذی الحجہ	۷۸۵ ہجری	اُچہ ملتان [illegible]	
۲۳	حضرت سید اجمل بہرائچی رح					
۲۴	حضرت سید بڈہن بہرائچی رح					
۲۵	حضرت درویش بن قاسم اودھی رح					
	سلسلہ سہروردیہ بعد از حضرت حسن بصری رح					
۴	حضرت حبیب عجمی رح	۳	ربیع الآخر	۱۵۶ ہجری	بصرہ	۹ رمضان [illegible]
۵	حضرت داؤد طائی رح	۲۸	ربیع الاول	۱۵۶ ہجری	بغداد	۲۸ ربیع الآخر
۵	حضرت امام علی موسیٰ رضا رح				بالاگذشت	
۶	حضرت معروف کرخی رح				بالاگذشت	
۷	حضرت سری سقطی رح				بالاگذشت	
۸	حضرت جنید بغدادی رح				بالاگذشت	
۹	حضرت ممشاد دینوری رح	۱۴	محرم	۲۹۹ ہجری		نزد بعض ۲۹۸
۱۰	حضرت شیخ احمد دینوری رح		ذی الحجہ	۳۶۶ ہجری		
۱۱	حضرت شیخ محمد بن شیخ عبداللہ رح					
۱۲	حضرت شیخ ضیاء الدین عمر سہروردی رح	شب شنبہ ۱۷	جمادی الآخر	۵۶۳ ہجری	بغداد	[illegible]
۱۳	حضرت شیخ شہاب الدین عمر سہروردی رح	جمعہ غرہ	محرم	۶۳۲ ہجری	بغداد	
۱۴	حضرت بہاؤ الدین زکریا ملتانی رح	پنجشنبہ ۷ بعد نماز عصر	صفر	۶۶۱ ہجری	ملتان	نزد بعض [illegible]
۱۵	حضرت شیخ صدر الدین رح	سہ شنبہ ۲۳ [illegible]	ذی الحجہ	۶۸۴ ہجری	ملتان	
۱۶	حضرت رکن الدین شاہ رکن عالم رح	شب جمعہ ۹	جمادی الاولی	۷۳۵ ہجری	ملتان	[illegible]
۱۷	حضرت سید جلال الدین بخاری رح	۱۹	جمادی الآخر		اُچہ ملتان	

عدد	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
	سلسلهٔ کبرویه بعد حضرت ابوالقاسم گرگانی رح					
۱۶	حضرت شیخ ابوبکر نساج رح					
۱۷	حضرت شیخ احمد غزالی	۷	محرم	سنه ۵۱۷ هجری	قزوین	
۱۸	حضرت شیخ ابوالنجیب رح	شنبه ۱۲	جمادی الآخر	سنه ۵۶۳ هجری	بغداد	
۱۹	حضرت عمار یاسر رح	۱۶	ربیع الآخر مخزن			
۲۰	حضرت نجم الدین کبری رح	یکشنبه ۱	جمادی الاول	سنه ۶۱۸ هجری	خوارزم در خانقاه خود	شنبه ۱ رمضان مخبر الواصلین
۲۱	حضرت بابا کمال رح	۲۲	ذیقعده			
۲۲	حضرت شیخ احمد رح					
۲۳	حضرت عطا بابا یعقوب الحالدی					
۲۴	حضرت شمس الدین ابو محمد بن محمود بن ابراهیم رح					
۲۵	حضرت حمید الدین سمرقندی رح					
۲۶	حضرت سید جلال الدین بخاری رح					
	سلسلهٔ قادریه بعد حضرت ابوبکر شبلی رحمة الله علیه					
۱۳	حضرت شیخ عبد الواحد عبد العزیز تمیمی رح		جمادی الآخر	سنه ۴۲۵ هجری	مقبرهٔ حضرت امام احمد حنبل رح	
۱۴	حضرت ابوالفرح طرطوسی	۳	شعبان مخزن			
۱۵	حضرت ابوالحسن علی الهکاری رح		محرم	سنه ۴۸۶ هجری		
۱۶	حضرت ابوسعید مخزومی	۷	شعبان مخزن	سنه ۵۱۳ هجری		
۱۷	حضرت شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی رح	شنبه ۹ بعد عشاء	ربیع الآخر	سنه ۵۶۱ هجری	بغداد شریف	
۱۸	حضرت شیخ شمس الدین الصحراوی رح					
۱۹	حضرت شیخ شهاب الدین علی الرزاق قدس سره					
۲۰	حضرت شیخ قطب الدین ابو الغیث رح			سنه ۶۱۱ هجری		
۲۱	حضرت شیخ ابوالمکارم فاضل رح					

سطر ۵ قوله حضرت شیخ ابوبکر نساج و سلسلهٔ ایشان بواسطهٔ حضرت ابوالقاسم گرگانی بسیزده واسطه تا بآنحضرت صلی الله علیه وسلم صعود می‌نماید چنانکه در سلسلهٔ نقشبندیه مفصل گذشت ۱۲

سطر قوله حضرت سید جلال الدین بخاری و بعد ایشان حضرت [illegible]

نمبر	نام بزرگان	روز و تاریخ وفات	ماه وفات	سنه وفات	جای مزار مبارک	اختلاف
۲۲	حضرت ابو القاسم ...					
۲۳	حضرت شیخ سید ضیمی					
۲۴	حضرت سید جلال الدین ...					
	بالاگذشت سلسلهٔ مداریهٔ قلندریه بعد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه					
۳	حضرت امام عبد الله علمبردار ...	۵	رجب مخزن			
۴	حضرت شاه یمن الدین ...					
۵	حضرت بدیع الدین شاه ...					
۶	حضرت ... شاه	۶	رجب مخزن			
۷	حضرت بدیع الدین شاه مدار	شب جمعه ۱۷	جمادی الاول	سنه ۸۴۰ هجری	مکن پور از توابع قنوج	دریز ونجید ...
	حضرت سید اجمل بهرائچی					
	بالاگذشت سلسلهٔ قلندریه دیگر بعد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم					
۲	حضرت سید عبد العزیز ...					
۳	حضرت سید خضر ...					
۴	حضرت سید نجم الدین قلندر ...					
۵	حضرت شاه قطب الدین ...	۲۵	شعبان		مانک پور قریب جوان پور مخزن	
۶	حضرت شاه ... الدین جونپوری	۱۴	جمادی الآخر		... پوره قریب جونپور	
۷	حضرت شیخ عبد ... شاه ... جونپوری	۱۵	ذیقعده		... پوره	
۸	حضرت شیخ ... القدوس ...	بالاگذشت ۱۲				

التماس ... این جداول ... که ... فاتحه بارواح طیبات مشایخ طریقت علیهم الرضوان والرحمة مرحوم گردید از اختلاف ... تاریخ وفات و سال و شهر این بزرگان معتبر معلوم گردید ... اگر کسی را روز و شهر وفات ... که بالتحقیق ... نماید ... اعزاز جان محمد عبد الواحد خان ... جداول ... بطریق احسان ... از الله ...

آخر ...

فهرست مضامین کتاب معمولات مظهریه مرزا جانجانان شهید علیه الرحمة والتمجید

تمت

سنه ۱۳[illegible]ھ

DUE DATE

29 APR 1974			
7 JUL 1975			
FEB 20 1979			